

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيْكَ الْحُجَّةَ بِنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيَا وَحَافِظَا وَقَانِدَا وَنَاصِرَا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمْتَمَّهُ فِيهَا طَوْيَالًا

مبلغان

۱۹۸

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

ربيع الثاني ۱۴۳۷ ق

دی - بهمن ۱۳۹۴ ش

صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه
اداره کل امور رسانه‌ها

مدیر مستول: محمد حسن نبوی

سرپر: محمد علی قربانی

هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم باکنیا،
سید جواد حسینی، محمدغلامرضاei، محمدمهدى ماندگاری، علی مختاری،
حسین ملأتوری، محمود مهدی بور، ابوالفضل هادی منش

امور اجرایی: مجید خلبانی

امور مشترکن: میثم ابراهیمی منش

تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه

یادآوری:

- ✓ مطالب «مبلغان» و زیره تبلیغ و مبلغان است.
- ✓ مسئولیت مقالات و نوشه‌ها بر عهده نویسندهان آن است.
- ✓ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دستنویس فراتر نبود.
- ✓ مقالات همه نویسندهان به شرط برخورداری از موارد علمی - پژوهشی، منتشر می‌شود.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

نشانی: قم، ۵۴۵۰۰ صدقه، ۲۰ متری فجر، خیابان داشن، مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ،
معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، اداره کل امور رسانه‌ها، دفتر مجله مبلغان.
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸ تلفن: ۳۲۹۳۳۱۹۰ نامبر: ۳۲۹۱۴۴۶۶

فهرست مطالب

۱	ایمان در حاشیه
۴	ولایت در قرآن کریم (۱)؛ «آیه تبلیغ»
۱۱	اقدامات اساسی پیامبر (ص) در مدینه
۲۲	خودی و غیر خودی در مکتب اهلبیت(۲) «راه های علاج تعصّب»
۳۸	قیام مختار؛ تهمتها و تحریفها
۴۸	بررسی رویدادهای قیام توّابین
۶۵	انتخابات؛ بایدها و نبایدها، فضائل و رذائل
۸۱	فضای مجازی؛ فرستها و آسیبها (۱) «ساختار فضای مجازی و وسائل مرتبط با آن»
۹۳	نقش «فرزندان» در خانواده
۱۰۹	پاسخ به شباهت و هابیت(۷)
۱۲۱	نگاهی به سیره تبلیغی مرحوم ملا احمد نراقی!
۱۲۹	شایط امر به معروف و نهی از منکر (۴)
۱۴۱	نسبت حوزه و روحانیّت با نظام اسلامی
۱۵۴	خبرها و هشدارها
۱۶۳	پرسشنامه مجله مبلغان
۱۷۱	



رهنماود ولایت

سخنان رهبر انقلاب درباره شهادت عالم مؤمن و مظلوم (شیخ نمر)

* این عالم مظلوم (شیخ نمر) نه مردم را به حرکت مسلحانه تشویق می کرد و نه به صورت پنهانی اقدام به توطئه کرده بود، بلکه تنها کار او، انتقاد علني و امر به معروف و نهی از منکر برخاسته از تعصب و غیرت دینی بود.

* خداوند متعال از خون بی گناه نمی گذرد و خون به ناحق ریخته، بسیار سریع دامان سیاستمداران و مجریان این رژیم (آل سعود) را خواهد گرفت.

* جهان اسلام و همه دنیا باید نسبت به این قضیه احساس مسئولیت کنند.

* کسانی که صادقانه به سرنوشت بشریّت و سرنوشت حقوق بشر و عدالت علاقه‌مند هستند، باید این قضایا را دنبال کنند و باید نسبت به این وضعیت بی تفاوت باشند.

* یقیناً شهید شیخ نمر مورد تفضل خداوند خواهد بود و بدون شک دست انتقام الهی گربیان ظالمانی را که به جان او تعدی کردن خواهد گرفت و این همان چیزی است که مایهٔ تسلی است.

ایمان در حاشیه

محمدحسن نبوی

الْمُبِينُ [؛] «و از میان مردم کسی است که خدا را در کناری می پرستد. پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان می یابد، و چون بلایی به او می رسد روی برمسی تابد. در دنیا و آخرت زیان کار است و این است همان زیان آشکار.» درجات ایمان از نگاه روايات

گاهی برخی از افراد که محضر اهل بیت) شرف یاب می شدند، به آنها گوشزد می شد که ایمان دارای درجات و مراتبی است و یک شیعه واقعی باید در اعلا مراتب ایمان قرار گیرد.

روزی دربان امام رضا (ع) وارد منزل آن حضرت شد و گفت: عده ای آمده اند، اجازه ورود می خواهند و می گویند: ما از شیعیان علی (ع)

ایمان، عالی ترین مرتبه کمال انسانی است که آدمی می تواند از آن بهره مند شود و انسانهای رشد یافته برای دستیابی به آن مرتبه، تلاش و کوشش می کنند؛ لکن همین ایمان دارای مراتب و درجات مختلفی است که هر کدام از انسانها مرتبه و درجه ای از آن را دارا می باشند . اینگونه نیست که همه انسانهای هدایت شده ، درجه ایمانشان یکسان باشد . قرآن کریم در آیات متعددی به این نکته اشاره کرده؛ از جمله این آیه شریفه که می فرماید: [وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَأْنَ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْحُسْنَاءُ]

هستیم.

امام رضا (ع) فرمود: در حال حاضر فرصت ندارم، به آنها بگو که در وقتی دیگر بیایند. چون آن جماعت رفتند و در فرصتی دیگر آمدند، باز امام (ع) اجازه ورود ندادند، تا آن که حدود دو ماه بدین منوال گذشت؛ و آنان توفيق زیارت و ملاقات با مولایشان را نیافتند و نامید شدند؛ ولی با این حال برای آخرین مرحله نیز جلوی منزل حضرت آمدند و با حالت خاصی اظهار داشتند: ما از شیعیان پدرت، امام علی بن ابی طالب (ع) هستیم و با این برخورد شما، دشمنان ما را شماتت و سرزنش می کنند و حتی در بین دوستان، دیگر آبروئی برایمان نماینده است؛ و نیز از رفتن به شهر و دیوار خود خجل و شرمنده ایم.

در این هنگام، امام رضا (ع) به غلام خود فرمود: اجازه دهید آنها وارد شوند. همین که آنان وارد مجلس شدند، حضرت به ایشان اجازه نشستن نداد، لذا سرگردان و متحیر، سرپا ایستادند و گفتند: یا بن رسول الله! این چه ظلم بزرگی است که بر

ما روا داشته ای که پس از آن همه سرگردانی، نیز این چنین مورد بی اعتنایی و بی توجهی قرار گرفته ایم، مگر گناه ما چیست؟ با این حالت، مرگ برای ما بهتر خواهد بود.

امام رضا (ع) در این لحظه فرمود: آنچه که بر شما وارد شده و می شود، نتیجۀ اعمال و کردار خود شما است و نسبت به آن بی اهمیت هستید!

آن جماعت، همگی گفتند: یا ابن رسول الله! آن خلاف ما چیست؟ ما چه کرده ایم، و چه گناهی از ما سر زده است؟

حضرت فرمود: «لَدُعْوَاكُمْ أَنْكُمْ شِيَعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَحْكُمْ إِنَّ شِيَعَةَ الْجَسَنَ وَالْحُسَيْنِ وَ سَلْمَانَ وَأَبُو ذَرٍ وَ الْمُقْدَادُ وَعَمَّارُ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُحَالُوْا شَيْئًا مِنْ أَوْ امْرِهِ وَأَنْثُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مُخَالَفُونَ وَ تَقْصَرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنِ الْفَرَائِفِ وَ تَتَّهَا وَتُنُونَ بِعَظِيمٍ حُقُوقِ أَخْوَانِكُمْ فِي اللهِ وَ تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَحْبُّ التَّقِيَّةَ وَ تَتَرَكُونَ التَّقِيَّةَ حَيْثُ لَا بُدَّ مِنَ التَّقِيَّةِ؛ چون شما ادعای بسیار بزرگی کردید؛ و اظهار داشتید که شیعه حضرت امیر المؤمنین امام علی بن ابی طالب (ع) هستید.

میلگان

6

وای بر شما ! شیعه حضرت علی (ع) ، امام حسن و امام حسین و ، سلمان فارسی ، ابوذر غفاری ، مقداد ، عمار یاسر و محمد بن ابی بکر هستند که هیچیک از اوامر و دستورات امام علی (ع) را مخالفت نمی کردند و شما در بسیاری از اعمال ، مخالف آن حضرت هستید و در بسیاری از واجبات الهی کوتاهی می کنید و نسبت به حقوق برادران دینی خود سستی می کنید و در موادری که نباید تقیه کنید ، تقیه می کنید و در جایی که باید تقیه کنید آنرا ترک می کنید ! »

آن حضرت در ادامه فرمود : «**لَوْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مُّوَالِيَهُ وَ مُجْبُوهُ وَ الْمُؤْوَالُونَ لَا وُلِيَائِهِ وَ إِلْفَاعَادُونَ لَا عَدَ أَئِهِ لَمْ أَنْكِرْهُ مِنْ قُولُكُمْ وَ لَكِنْ ادْعَنُّمُوهَا أَنْ لَمْ تَضَدُّوْا قُولُكُمْ بِفَغْلِكُمْ هَلْكُتُمْ إِلَّا أَنْ تَتَدَارَكُمْ رَحْمَهُ رَبِّكُمْ ؛** اگر گفته بودید که از دوستان و علاقه مندان آن حضرت و دوست دوستانشان و دشمن دشمنانش هستیم ، سخن شما را انکار نمی کردم ولکن شیعه ، مرتبه ای بسیار شریف است که مدعی شدید ، و چنانچه گفتارتان را با عمل و کردارتان تصدیق نکنید ،

هلاکت خواهد شد ، مگر آن که رحمت پروردگار شما را دریابد .»
در این هنگام آنان گفتند : یا ابن رسول الله ! ما از آنچه ادعا کرده و گفته ایم ، پوزش می خواهیم و مغفرت می طلبیم و آنچه را که شما فرمودید ، ما نیز بر آن عقیده هستیم ؛ و هم اکنون اعلام می داریم که ما از دوستان و علاقه مندان شما اهل بیت عصمت و طهارت) می باشیم و مخالف دشمنان شما بوده و خواهیم بود .

در این هنگام ، امام رضا (ع) فرمود : اکنون خوش آمدید ، شما برادران من هستید و سپس آن جماعت را بسیار مورد لطف و عنایت خویش قرار داد و از دربان پرسید : این جماعت چند مرتبه آمدند و خواستند که وارد منزل شوند ؟ و مانع ورود ایشان شدی ؟

اکنون که شرایط ویژه دیگری بر ایران اسلامی حاکم شده و در این برهه زمانی ، دور تازه ای از اتفاقات سیاسی در ایران شکل می گیرد ، وظایف و

مسئولیتهای مبلغان دینی، سنگین تر از دیروز خودنمایی می کند

در بان گفت : شصت مرتبه . امام (ع) فرمود : باید جبران گردد ، شصت مرتبه بر آنها وارد می شوی و سلام مرا به آنها می رسانی؛ چون که توبه آنها قبول شد و مستحق تعظیم و احترام گشتند و اکنون وظيفة ما است که در رفع مشکلات آنها و خانوادهایشان همت گماریم .

و بعد از آن ، حضرت دستور فرمود تا مقدار قابل توجهی مبرات و خیرات به آنها کمک شود .

برخی انسانها ، عبادت کردن خداوند در حاشیه زندگی آنان قرار دارد و در متن اصلی زندگی شان وارد نشده است ! خداوند را عبادت می کند تا بهره ای دنیوی عائدهشان شود و مشکلات زندگی آنان حل و فصل گردد . حتی گاهی مراجعه به اهل بیت عصمت و طهارت) نیز به جهت رفع مشکلات و بدست آوردن نعمتهاي دنیوی است و چنانچه نتیج

بخش نباشد یا نتیجه معکوس داشته باشد ، دین و آیین را کنار گذاشته و سخن از شکوه ها و شکایتها سر می دهد .

در مقابل ، نوع دیگری از زندگی وجود دارد که همواره مورد تأکید و توجه آموزه های دینی بوده و مسلمین را به آن ترغیب و توصیه می نمایند . ایمان ، عمل صالح ، استقامت و پایداری و استواری و ثبات قدم از ویژگیهای این زندگی است . قرآن کریم در این

باره می فرماید : [إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَا كَأَنْتُمْ بُنْيَانَ مَرْضُومٍ] ^۱ «در حقیقت ،

خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صفت ریخته شده از سُرب اند ، جهاد می کنند .» خداوند متعال انسانهایی را دوست دارد که همانند کوه ها استوار هستند و ایمان در دلهای آنان رسوخ کرده است .

امیر المؤمنین علی (ع) می فرماید : «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُخْرِكُهُ الْغَوَاصِفُ» ^۲ مؤمن مانند کوه استوار است که بادها آنرا تکان نمی دهد .»

^۱ ص / ۴

^۲ شرح الكافی ، مازندرانی ، مکتبة الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۸۲ ش ، ج ۹ ، ص ۱۷۲ .

مسیگان
 از
 خواهش
 در
 زندگی
 در
 آنها
 در
 آنها

آن حضرت در جای دیگری به امام حسن مجتبی(ع) می فرماید: «**تَرْوِلُ الْجِبَالُ وَ لَا اللَّهُ جُمِجمَتُكَ؛** ^۱ کوه ها از جا کنده شوند، تو از جای خود حرکت مکن؛ دندان روی دندان بفشار سرت را ب ه خدا عاریه ^۲ ». ۰۵

مؤمنان حقیقی کسانی هستند که همه سختیهای زندگی را به جان و دل پذیرفته و در راه خدا استقامت کنند؛ با کوچک ترین مشکلی که بر آنها عارض می شود، زبان به شکوه و شکایت باز نمی کنند . به گونه ای زندگی می کنند که دیگران متوجه مشکلات و احوالات سخت زندگی آنها نمی شوند؛ قرآن کریم در توصیف برخی از مؤمنان که به سختی زندگی خود را می گذرانند، می فرماید : [يَخْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءُ مِنْ التَّعْفُفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلَحافًا] ^۳ « از شدت خوبیشن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد . آنها را از سیمايشان می شناسی . با اصرار، [چیزی] [از مردم نمی خواهند ». ^۴

۱. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح: صباحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، ۵۵۰ص.
 ۲. بقره / ۲۷۲.

همانگونه که گفت ه شد ایمان دارای درجات و مراتبی است که انسانها با توجه به درک و فهمشان از آموزه های دینی و به تناسب عمل به آن آموزه ها، به درجه ای از آن درجات نائل می شوند .
 برخی برای جلب منافع شخصی خود و رسیدن به مطامع دنیوی، از همه ارزشها و کمالات انسانی عبور می کنند، به راحتی آموزه های دینی و ارزشها را زیر پا می گذارند، خون شهدا را نادید می گیرند و در راه رسیدن به خواسته های دنیوی خود، از هیچ امری فروگذار نمی کنند . عده ای هم برای دین و مقدسات از مال و جان و همه هستی خویش می گذرند .
 درجات ایمان در شئون مختلف زندگی در موضوع مسائل و مباحث سیاسی و اجتماعی نیز این مسئله سرایت دارد؛ برخی ایمان حداقلی را سرلوحة زندگی خود قرار داده اند و سیاست را از دیانت جدا پ نداشته اند؛ برخی نیز پا را از این فراتر گذاشته و در مواجهه با مسائل سیاسی و اجتماعی، دین خود را به راحتی فدا می کنند و آن را

محدودیتها و فشارها، از دست دادن پست و مقامها، سوء استفاده ها، خودداری از اعمال قانون بر اطرافيان و فرزندان و بسیاری از امور دیگر، موجب شده که برخی افراد در مقابل دین و ارزشها دینی موضع گیری کنند.

وظیفه و تکلیف مبلغان دینی

اکنون که شرایط ویژه دیگری بر ایران اسلامی حاکم شده و در این برهه زمانی، دور تازه ای از اتفاقات سیاسی در ایران شکل می گیرد، وظایف و مسئولیتهای مبلغان دینی، سنگین تر از دیروز خودنمایی می کند. بصیرت داشتن و بصیرت آفرینی، در این زمان از هر مسئله ای مهم تر و واجب تر است. آگاه ساختن مردم و آحاد جامعه نسبت به ارزش‌های دینی و برحذر داشتن آنان از افتادن در دام ارزش‌های غربی و آمریک ایی و نیز دفاع از خون شهدا و پاسداری از تلاشها و کوشش‌های بزرگان دین (که از قرنها پیش در راه اعتلای پرچم دین و فرهنگ اهل بیت) انجام گردیده است) از اوجب واجبات است.

مبلغان باید در

پلکانی برای رسیدن به دنیای خود می دانند. این در حالی است که روایات اهل بیت (خلاف این مسئله را گوشزد می کنند و می فرمایند اول دین خود را حفظ کنید و سپس دنیا را؛ چنانچه امام صادق (ع) می فرماید : «وَإِذَا نَزَّلْتَ تَأْلِهَةً فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اغْلُمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِيْنُهُ ؛» و هر گاه مسئله ای دینستان را تهدید کرد، جان خود را فدا دیستان کنید و این را بدانید که هلاک شد ه آن کس است که دینش را از بین ببرد.»

از ابتدای پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، افراد و گروه های متعددی بودند که در مواجهه با مسائل سیاسی و اجتماعی و یا در دفاع از نزدیکان و خویشاوندان خود، دین و ارزش‌های دینی را به فراموشی سپرده اند و گاهی در مقابل امام خمینی ! و مقام معظم رهبری > ایستاده اند؛ اینان در برخورد با مشکلات و مشقات دنیوی، همین حداقل دین را نیز فدا کردند؛ به ازدوا رفتن جریانات سیاسی،

۱. کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۶.

مبانی

- در برابر دشمنان؛
 - طرفداری از ضعف و محروم؛
 - دور بودن از کانونهای قدرت و ثروت.
 حال مبلغان گرامی با تأسی به سیره و روش بزرگان و علما و حفظ جایگاه پدری برای جامعه، تمامی تلاش خود را در مسیر تحقق آرمانهای نظام جمهوری اسلامی و اعتلای فرهنگ تشیع، بکار گیرند و با هوشیار سازی مردم و جامعه و بصیرت آفرینی، مانع خطرات احتمالی و صدمات دشمنان گردند.
- جريانات سیاسی و انتخاب وکلای ملت در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری، به جای تعیین مصادق، مردم را به ملاکها و شاخصه های انتخاب اصلاح که برآمده از آموزه های تشیع است، توجه دهنده که ذیلاً برخی از این ملاکها بیان می شود:
- دفاع از فرهنگ تشیع و ارزش‌های دینی؛
 - دفاع از اصل محوری و اساسی ولايت فقیه؛
 - همسو بودن با ارزش‌های نظام و انقلاب؛
 - داشتن تقوای الهی، تدین و تعبد؛
 - وفاداری به مردم و تلاش برای خدمت رسانی به آنان؛
 - داشتن روحیه شجاعت و دفاع از حق؛
 - داشتن صفت راستگویی و صداقت در رفتار و گفتار؛
 - داشتن بصیرت در امور دینی و سیاسی؛
 - داشتن تخصص لازم برای نمایندگی مردم؛
 - فهمی بودن در درک اولویتها و ضرورتهای جامعه؛
 - پرهیز از دنیا طلبی و زیورهای مادی؛
 - دور بودن از غرب گرایی؛
 - داشتن روحیه رحمت در مقابل مؤمنان و غصب

ولایت در قرآن

۱

آیه تبلیغ

ش

سید لطیف آبوغیش

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [؛] «اَيُّ اَنْجِه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کامل (به مردم) برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای و خداوند تو را از (کید) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیت کافران (الجوج) را هدایت نمی کند.»

این آیه شریفه به عنوان یکی از آیاتی است که «ولایت» را اثبات می کند. حال چند نکته پیرامون این آیه به همراه تفسیر آن ارائه می گردد:

الف) شأن نزول آیه گرچه - متأسفانه - پیش داوریها و تعصّبها مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده

امروزه پرداختن به موضوع «ولایت» که خاستگاه شکست دشمنان اسلام است، دارای اهمیتی ویژه و همواره مورد نیاز جامعه تبلیغی است. از سوی دیگر، قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر و یادگار رسول اعظم (ص)، بهترین و برترین سند اثبات تعالیم اسلام و فرهنگ تشیع قلمداد می شود، بنابراین موضوع «ولایت» را از دیدگاه قرآن کریم مورد بررسی قرار می دهیم و آیاتی را که در این زمینه نازل شده است، به همراه بخشی از تفاسیر آن ارائه می نماییم.

قرآن کریم می فرماید : [یا آئُهَا الرَّسُولُ بَلَّغَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغَ رِسَالَةُ وَ

پوشه‌ای از مفہوم و مکانیزم احتمال

پوشی در اختیار مسلمین
قرار گیرد؛ ولی در
کتابهای مختلف
دانشمندان اهل سنت -
اعم از تفسیر، حدیث و
تاریخ - روایات زیادی
دیده می‌شود که با
صراحت می‌گویند آیة فوق
درباره حضرت علی (ع)
نازل شده است؛ جمع
زیادی از صحابه مانند:
زید بن ارقم، ابوسعید
خداری، عبدالله بن عباس،
جابر بن عبدالله انصاری،
ابوهیره، براء بن
عاذب، حذیفة بن یمان،
عامر بن لیلی بن ضمره
و ابن مسعود آیة فوق
را درباره حضرت علی (ع)
و داستان روز غدیر می‌
دانند و این امر نزد
کثیری از صحابه و
علمای اهل سنت روشن و
معلوم بوده، از جمله:
۱. فخر رازی برای
شان نزول این آیه ده
احتمال می‌آورد که به
جهت تعصبات مذهبی در
احتمال دهم می‌گوید:
«العاشر: نزلت الآية في
فضل على بن أبي طالب (ع)
و لما نزلت هذه الآية
أخذ بيده وقال (ص):
«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهذا
عَلَيَّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالَّذِينَ
وَالآءُوا لِمَنْ عَادُوا
فَلَقِيهِ عَمَرٌ فَقالَ: هَيَّا
يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ

مولای و مولی کل مؤمن و
مؤمنة و هو قول ابن
عباس و البراء بن عازب
و محمد بن علی؛ دهمنی
[احتمال] این است که
آیه در وصف فضیلت
[حضرت] علی بن ابی
طالب (ع) نازل شده و
وقتی این آیه نازل شد،
پیامبر (ص) دست علی (ع)
را [بالا] [گرفت و
فرمود: هر کس من مولای
او هستم، علی مولای
اوست؛ خدا یا ! دوست
بدار کسی که او را
دوست دارد و دشمن بدار
کسی که او را دشمن
دارد، سپس عمر نزد او
آمد و گفت: مبارک باد
بر تو ای فرزند
ابوطالب ! صبح کردی در
حالی که مولای من و
مولای هر مؤمن و مؤمنه
ای هستی. و این کلام را
ابن عباس و براء بن
عازب و محمد بن علی^۱
نیز گفتند.
۲. جلال الدین سیوطی
تصریح می‌کند که این
آیه در مورد حضرت
علی (ع) نازل شده است.
وی از ابن سعید خدرو
نقل می‌کند: «قال نزلت
هذه الآية : [إِنَّهَا]
الرَّسُولُ بَلَغَ مَا أَنْزَلَ
إِلَيْكُمْ مِّنْ رَبِّكُمْ وَإِنَّ لَمْ
تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتُ رِسَالَتَهُ
... يَوْمَ الْغَدَيرِ خَمْ فِي

۲. تفسیر کبیر، محمد بن عمر
فخر رازی، دارالاحیاء التراث
العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص
۴۰۱.

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم
شهریاری و همکاران، دارالکتب
الاسلامیه، تهران، چاپ ۱۳۷۴ش، ج
۵، ص ۵.

علی بن ابی طالب (ع)؛
ابو سعید خدری گفت :
آیة تبلیغ در روز غدیر
خم در حق علی (ع) نازل
شد.»

۳. حاکم حسکانی، در
کتاب خود روایت زیادی
نقل می کند و تصریح
دارد که این آیه در حق
حضرت علی (ع) نازل شده
است، از جمله : «عَنْ أَبِي
هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ (ص)
قَالَ : لَمَّا اسْرَى بِي إِلَى
السَّمَاءِ سَمِعْتُ فِيَّا مِنْ
تَحْتِ الْعَرْشِ إِنَّ عَلَيَا رَأِيَةً
الْهُدَى وَ حَيْبٌ مِنْ يُؤْمِنُ
بِي؛ بَلَّغَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيَا .
قَالَ فَلَمَّا نَزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ : [يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَّغْ
مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ] فِي
عَلَيِّ بَنْ أَبِي طَالِبٍ [وَ إِنْ
لَمْ تَفْعَلْ فِيمَا بَلَّغْتَ
رَسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنْ
النَّاسِ]؛ از ابو هریره
از پیامبر (ص) که
فرمود : هنگامی که [در
شب معراج] به آسمان
رفتم ، ندایی از پایین
عرش شنیدم [که می
گفت :] به درستی که
"علی" پرچم هدایت و
دوست کسانی است که به
من ایمان آورده اند .
ای محمد (ص) برسان

۱. در المنشور فی تفسیر
المائورو، جلال الدین عبد الرحمن
بن ابی بکر سیوطی، کتابخانه آیت
الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴، ج ۲،
ص ۲۹۸.

۲. شواهد التنزيل لقواعد
التفضيل، عبد الله بن احمد
حسکانی، سازمان چاپ و انتشارات
وزارت ارشاد اسلامی، تهران،
۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۵۰.

[این پیام را [، پس
خداآوند شریفه «یا ایها
الرَّسُولُ ...» را در حق
علی بن ابی طالب (ع)
نازل کرد.»

ب) دلیل کتمان حقیقت
همانطور که گذشت،
بسیاری از علمای اهل
سنّت اعتراف کرده اند
که ای ن آیه در روز
غدیر خم و در مورد
حضرت علی (ع) نازل شده
است. حال جای سؤال است
که چه چیزی باعث شده
این حقیقت از اکثر
مسلمانان مخفی بماند و
چه کارهایی برای کتمان
این حقیقت انجام شده
است؟

در پاسخ باید گفت :
دلیل کتمان و کارهای
مقابله ای مخالفان و
معاندان اهل بیت)، چند
چیز است:

۱. پیش تر
نویسندهان اهل سنّت به
دلیل تعصبات مذهبی خود
به دنبال حذف فضائل و
مناقب حضرت علی (ع)
هستند، تا حدی که برخی
از آنها گفته اند :
«لقد مات ابوطالب کافرا
و مات ابوسفیان مؤمناً
معصوماً؛ ابوطالب کافر
از دنیا رفت و

ابوسفیان مسلمان و
مؤمن و معصوم مرده
است.»

۲. آن فضائلی که
نمیتوانستند حذف کنند،
دیگران را در آنها با

حضرت علی (ع) شریک
کردند.

۳. در مقابل فضائل
حضرت علی (ع) برای خلفا
فضیلتراشی کردند.

۴. این عناد و
تعصبات، حتی در زمان
پیامبر (ص) بود که در
آن زمان گفتند: «لا ندع
ان تجتمع النبوة
الخلافة فی بنی هاشم؛
ما هرگز اجازه نمیدهیم
که امامت و نبیوت در
بنی هاشم جمیع شود.»

ج) **بیان آیه تبلیغ**
در راستای بیان آیه
تبلیغ رسالت و تفسیر
آن، چند نکته وجود
دارد که به اختصار
توضیح داده می شوند:
۱. ظاهر آیه نشان
می دهد که فرمان مهمی
بر پیامبر (ص) نازل
شده است و خداوند به
وی دستور داد که آن را
به مردم برساند و حتی
جمله [فَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَهُ]
نشان می دهد که ابلاغ آن
با ابلاغ تمامی رسالت
او برابری می کند، به
نحوی که اگر آن را ترك
کند، گویا تمام رسالت
الهی خود را ترك کرده
است.

۱. تفسیر المیزان، محمد حسین
طباطبائی، دفتر انتشارات
اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۵۹؛
امالی، شیخ طوسی، دارالثقافة،
قم، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۹۸، بحار
الأنوار، محمد باقر مجلسی،
مؤسسة الوفاء، بیروت، ج ۱۹، ص
۲۲۱؛ الكافی، محمد بن یعقوب
کلینی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ق،
باب التسلیم و فضل المسلمين، ج
۱، ص ۵۷۹، ح ۷.

بر این اساس، معنای
سخن خداوند این است که
اگر این فرمان را ابلاغ
نکنی، جزای تو جزای
کسی خواهد بود که تمام
احکام الهی را کتمان
کرده است.

۲. عبارت [یا آیها
الرَّسُول] تنها در دو جای
قرآن مجید آمده است:
مائده / ۴۱ و ۶۷؛ و
نشان می دهد که سخن از
حادثه مهمی در میان
بوده که عدم تبلیغ آن
مساوی با عدم تبلیغ
رسالت است. به علاوه،
این موضوع مخالفان
سرخختی داشته که
پیامبر (ص) از مخالفت
آنها - که ممکن بوده
مشکلاتی برای اسلام و
مسلمین داشته باشد -
نگران بوده و به همین
جهت خداوند به او
تأمین و اطمینان خاطر
می دهد.

صاحب تفسیر «جامع
البيان» ذیل آیه
شریفة: «[یا آیها
الرَّسُولُ بَلَغَ مَا أُنْزِلَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ] می نویسد:
«أخبر الله نبیه (ص) انه
سيکفيه الناس و يعصمه
منهم امره بالبلاغ»؛

۲. ترجمه تفسیر کاشف، محمدمجواه
مغنیه، مترجم: موسی دانش،
بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۵۶.
۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳.
۴. جامع البيان فی تفسیر
القرآن، ابو جعفر محمد بن
جریری طبری، دار المعرفة،
بیروت، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۹۸.

لیکن ن زول این آیه در او اخر عمر شریف آن حضرت بوده که اهل کتاب از قدرت و عظمت مسلمین در گوشه ای به زوال کشیده شده بودند، پس روشن است که این آیه هیچ ارتباطی با اهل کتاب ندارد.

سپس مرحوم طبرسی روایتی نقل می کند که مراد از «الناس» قریش است، نه یهود و نصاری؛ «حسن گوید : خداوند متعال پیامبر (ص) را به رسالتی مبعوث کرده بود که خود را در برابر آن ناتوان می دید و از قریش بیمناک بود به وسیله این آیه ترس و بیم او را زایل کرد.»

۴. خطری که رسول خدا (ص) را تهدید می کرد و از آن نگران بود، تنها خطر جانی نبود؛ بلکه پیامبر (ص) از خطر اضمحلال دین بیمناک بوده است. گفتیم که رسول خدا (ص) خطرات محتملی در تبلیغ این حکم پیش بینی می کرد؛ لیکن این خطر، خطر جانی برای شخص آن جناب نیست؛ زیرا حضرت

خداوند [در این آیه به پیامبر خود فرمود که خداوند او را کفایت می کند از مردم (از مردم در ادای این رسالت وحشتی نداشته باش) و خداوند او را از خطرات آنها به هنگام ابلاغ ولایت نگاه خواهد داشت.»

۳. مراد از [النَّاسِ] در آیه شریفه یهود یا نصاری یا اهل کتاب نیستند؛ چون از جمله [وَاللهِ يَعِصِمُكَ مِنَ النَّاسِ] برمهی آید حکمی که این آیه در صدد بیان آن است و رسول خدا (ص) مأمور به تبلیغ آن شده، امر مهمی است که در تبلیغ آن بیم خطر (بر جان پیامبر یا پیشرفت دین) هست و اوضاع و احوال یهود و نصاری آن روز طوری نبود که از ناحیه آنان خطری متوجه رسول الله (ص) بشود تا رسول خدا (ص) از آن بیم به خود راه داده، از کار تبلیغ خود دست بکشد، یا برای مدتی آن را به تعویق بیندازد و حاجت به این بیفتند که خدا به رسول خود وعدة حفظ و حراست از خطر دشمنش را بدهد. علاوه بر این، اگر این خطر چشم زخمی بوده که احتمالاً از اهل کتاب به آن جناب می رسیده، جا داشت این سوره در او ایل هجرت نازل شود؛

۱. ترجمه المیزان، مترجم: سید محمدباقر همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ج ۶، ص ۶۲۱.
۲. ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۷، ص ۱۱۷ - ۱۱۸؛ جامع البيان في تفسير القرآن، طبری، ج ۶، ص ۱۹۹.

سبکان

۱۶

از اینکه جان شریف‌ش را در راه رضای خدا
قربانی کند، دریغ
نداشت، پس نمی‌شود خطر
محتمل، خطر جانی باشد؛
ولی ممکن است آن خطر
را خطر اضمحلال و از
بین رفتن دین دانست؛
به این بیان که : بیم
آن می‌رفت اگر آن جناب
عمل تبلیغ این پیغام
را در غیر موقع خود
انجام دهد، او را متهم
سازند یا هو و جنجال
راه بیندازند و در
نتیجه دین خدا و دعوت
او فاسد و بی نتیجه
شود . این گونه
اجتهادات و مصلحت
اندیشیها برای آن جانب
جایز بوده است و اسم
این مصلحت اندیشی را
نیاید ترس از جان
گذاشت.

از اینجا معلوم
می‌شود احتمال اینکه
آیه در اوایل بعثت
نازول شده - همانطور که
بعضی از مفسرین این
احتمال را داده اند -
احتمال صحیحی نیست؛
زیرا این احتمال با
جمله [وَاللهِ يَعْصِمُكَ مِنَ
النَّاسِ] سازگار نیست.^۱
۵. این چه تکلیفی
است که لازمه ابلاغ
نکردن آن (به تنها ی) عدم ابلاغ اصل دین و
مجموع آن می‌باشد؟
به خوبی از آیه

استفاده می‌شود که آن حکم، حکمی است که مایه تمامیت دین و استقرار آن است و انتظار می‌رفته مردم علیه آن قیام کنند و در نتیجه ورق را برگردانده، آنچه را که رسول خدا (ص) از بنیان دین بنا کرده بود، منهدم و متلاشی سازند، لذا رسول خدا (ص) در انتظار فرصتی مناسب و محیطی آرام بودند، لذا امروز و فردا می‌کردند که بتوانند مطلب را به عموم مسلمین در وقت مناسبی اب لاغ کنند و مسلمین آن را بپذیرند. در چنین موقعی این آیه نازل شد و دستور فوری و اکید به تبلیغ آن حکم داد. و آن امر مهم و خطیری که پیامبر (ص) مأمور به ابلاغ آن شده است، ولایت و جانشینی امیر المؤمنین علی (ع) بوده است.

از آنچه تاکنون گفته شد، به خوبی استفاده می‌شود که طبق آیة شریفه رسول خدا (ص) مأمور به تبلیغ حکمی شده است که تبلیغ و اجرای آن مردم را به این شبهه دچار می‌کند که نکند رسول خدا (ص) این حرف را به نفع خود می‌زنند؛ چون جای چنین توهی بوده که رسول خدا (ص) از اظهار آن بیمناک بود، لذا خداوند امر اکید فرمود

اَهْلُ سَنَّتِ كَهْ تَصْرِيْح
كَرْدَنَدِ آن اَمْرِ مَهْمَهْ،
ابْلَاغْ وَلَايَتْ حَضْرَتْ عَلَى (ع) اَسْتَ:

۱. در کتاب «شواهد التنزيل لقواعد التفضيل» آمده است :
 [إِيَّاهَا الرَّسُولُ بَلَغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ] وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتِهِ [؛] در مورد آن امر مهم که خداوند به تو امر کرد، در مورد علی بن ابی طالب (ع) است. به مردم ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی، رسالت خود را تبلیغ نکردد.

۲. ابن ابی حاتم در تفسیر خود این روایت را اورده است که :
 «نَزَّلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ [إِيَّاهَا الرَّسُولُ بَلَغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ] فِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ [؛] این آیه در مورد حضرت علی (ع) نازل شده است.»

۳. سیوطی نیز تفسیر خود روایت کرده است :
 «اَخْرَجَ بْنُ مَرْدُوِيَهُ عَنْ اَبْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : نَقْرَأُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ [ص] [يَا اِيَّاهَا الرَّسُولُ بَلَغْ مَا اَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ] [إِنْ عَلَى اَمْوَالِيِّ الْمُؤْمِنِينَ] وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ

مِيقَان

17

۲. شواهد التنزيل، حسکاني، ج ۲۴۹ ص.
 ۳. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد، مکتبة فزاری مظطفی اباز، ریاض، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۷۲.

که ۵ بدون هیچ ترسی آن را تبلیغ کن و عده داد که اگر مخالفین در صدد مخالفت برآیند، آنها را هدایت نکند و توطئه هایشان را خنثی نماید. این مطلب را روایات واردۀ از طریق عامه و امامیه تأیید می کند؛ چون مضمون آن روایات این است که آیه شریفه درباره ولایت و وصایت حضرت علی (ع) نازل شده و خداوند رسول خدا (ص) را مأمور به تبلیغ آن نموده است و آن جناب از این بیمناک بوده که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسر عم خویش را جانشین خود قرار داده است و به همین ملاحظه، انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تأخیر انداخت تا این آیه ن ازل شد و حضرت در غدیر خم آن را عملی فرمود که : «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ»؛ اما باید دانست همانطوری که در زمان رسول خدا (ص) رتق و فتق امور به دست آن جناب بود، به طور مسلم و بدون هیچ ابهامی پس از درگذشت حضرت نیز لازم است شخصی این امر مهم را عهدهدار باشد.
 د) ابلاغ امر مهم، از نگاه اهل سنت

شواهدی از تفاسیر

رسالته^۱ در زمان رسول خدا (ص) این آیه را می‌خوانیم که در حق حضرت علی (ع) نازل شده است.»

۴. سیوطی در جای دیگری آورده است: ابوسعید خدری می‌گوید: «لما نصب رسول الله (ص) علیاً يوم عید غدیر خم فنادی له بالولاية هیط جبرئیل عليه بهذه الآية [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيٍّ وَ رَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا]؛ هنگامی که پیامبر اسلام (ص) در روز غدیر خم حضرت علی (ع) را به جانشینی خود منصوب کرد و ولایت او را به مؤمنین اعلام فرمود. جبرئیل نازل شد و آیه فوق را برای پیامبر (ص) آورد.»

علاوه بر روایات اهل سنت، در منابع تشیع هم روایات زیادی در تایید موضوع ولایت حضرت علی (ع) آمده است که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. صاحب تفسیر فرقان می‌نویسد:

رسول خدا در روز غدیر فرمود: مَعَاشِ زَالَنَ اسْ! مَا أَنْزَلْهُ اللَّهُ ثَعَالَى تَبَلِّغَ مَا أَنْزَلْهُ اللَّهُ ثَعَالَى نُرْزُولِهِ إِلَيْهِ أَنَّهُ مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ جَبَرَائِيلَ هَبَطَ إِلَيْهِ مَرَازِأً

ثَلَاثَةُ أَمْرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ أَنَّ أَقِيمِ فِي هَذِهِ الْمَشَدِّدَأَعْلَمُ كُلَّ أَبَى فِي وَأَسْوَدِ أَنَّ عَلَيْيِ بْنَ أَبِي طَالِبِ أَخِي وَوَصِيِّي وَ حَلِيقَتِي وَهُوَ الْأَمْ بَعْدِي الَّذِي هُنَّ يَحْجَلُهُ ارْؤُونَ هُنَّ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَيِّي بَعْدِي، هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ لِي...؛ اَی مردم! من در تبلیغ آنچه خداوند بر من نازل کردند، کوتاهی نکردم و آن درباره شان نزول این آیه با شما سخن می‌گویم . جبرئیل (ع) چندین بار بر من نازل شد و سلام خداوند را بر من ابلاغ کرد و گفت : خداوند تو را امر می‌کند که در این مکان به تمام مردم؛ چه سفیدرویان و چه سیاهپوستان و سایر مردم بگو که علی بن ابی طالب برادر و وصی و خلیفة توست . ای مردم ! بدانید که علی امام بعد از من است و مقام او نسبت به من همانند مقام هارون نسبت به موسی است؛ مگر اینکه پیامبری بعد از من نیست، پس او سرپرست، رهبر و ولی شما بعد از خدا و رسولش می‌باشد.»^۲

۲. علامه امینی (در «الغدیر » این حدیث

۳. الفرقان فی تفسیر القرآن، صادقی تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش، ج ۹، ص ۱۰۵ . همان.

۱. در المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۸۹
۲. در المنشور، ج ۲، ص ۲۵۸ .

پی از آنان ندارد؛
زیرا دوستی مسلمانان
با یکد یگر یکی از
بديهی ترين مسائل اسلامی
است که از آغاز اسلام
ایجاد شد. وانگهی، اين
مطلوبی نیود که پیامبر
(ص) تا آن زمان آن را
تبلیغ نکرده باشد؛
بلکه بارها آن را
تبلیغ کرده بود و چیزی
نبود که از ابراز آن
وحشت داشته باشد تا
خدابه او دلداری و
تأمین دهد، و مسئله ای
نبود که خداوند با اين
لحن که : اگر ابلاغ
نکنی، تبلیغ رسالت
نکرده ای، با پیامبرش
سخن بگوید. تمام اينها
گواه آن است که اين
مسئله مافوق یک دوستی
ساده و عادی بوده که
جزء الفبای اخوت اسلامی
از روز اول اسلام محسوب
شده است.

نتیجه گيري و قدری تأمل
در اينجا ذكر اين
نکته که انسان عاقل و
غير متعصب را به تأمل
و امي دارد، خالي از
لطف نیست و آن اينکه
روایاتي از پیامبر (ص)
رسیده است که فرمود :
«من مَاتَ يَغْيِرُ إِمَامَ مَاتَ
مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ؛»^۲ کسی که
بدون امام و رهبر از
دنيا برود، مرگ او مرگ مبغافان
جاهليت است ». آيا

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۲ - ۱۸

۳. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسي، ج ۸، ص ۱۲۰.

غدير را از ۱۱۰ نفر از
صحابه و یاران پیامبر
(ص) و با اسناد و
مدارک و از ۸۴ نفر از
تابعین و از ۳۶۰
دانشمند معروف اسلامی
نقل کرده است که نشان
می دهد حدیث مذبور یکی
از قطعی ترین روایات و
متواتر است و اگر کسی
در توادر این حدیث شک
کند، باید گفت که او
هیچ روایت متواتری را
نمی تواند بپذیرد.
کسانی که می خواهند
در این زمینه مطالعة
بیش تری کنند، به
كتابهای : در المنشور
سيوطی، الغدیر علامه
امياني، احقاق الحق
قاضی نورالله شوشتری،
المراجعات شرف الدين و
دلائل الصدق محمدحسن
مظفر ارجاع می دهیم.^۱
هـ) معنای مولی

مهم ترین ايرادي که
در مورد روایت غدير
می شود، اين است که
«مولی» به معنی دوست و
يار و یاور آمده است و
معلوم نیست در اينجا
به اين معنی نباشد .
پاسخ اين سخن پیچیده
نيست؛ زира هر ناظر
بی طرفی می داند اعلام
دوستی حضرت علی (ع)
نياز به اين مقدمات و
تشکيلات و خطبه خوانی در
وسط بيان خشك و
سوزان و توقف جمعیت و
گرفتن اعترافهای پی در

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۱۴
تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۶.

معقول است که پیامبر (ص) برای مردم مقام و منزلت امام را تبیین کنند؛ اما مردم را بدون رهبر و امام رها کرده و از دنیا بروند؟ این روایت بنیانگذار اسلام در ارتباط با شخصیت امام، بر اصولی اشاره دارد:

۱. وجوب شناسایی امام در هر زمان؛
۲. امام باید معصوم از خطاباشد تا به جا هلیت گرایش نیابد؛
۳. امام باید به تمام احکام اسلام؛ اعم از حلال و حرام آگاه باشد؛
۴. امام باید حتماً از طرف خداوند انتخاب شده و علم او علم خدایی باشد؛
۵. بدون شناخت امام بهره برداری از نعمتهای عالم آخرت میسر نیست؛
۶. نظام عالم هستی در سایه وجود امام باقی میماند؛
۷. با این اوصاف حکومت بر جهان حق مسلم امام است؛
۸. تنها امام معصوم است که با اتکا به قدرت بینهایت خداوند، جهان را پس از پر شدن از ظلم و جور مملو از عدل و داد میکند؛
۹. نفی امامت امام غیر معصوم و مدعیان مهدویت؛
۱۰. برنامه کار و

دولت امام آسمانی باید از طرف خداوند عالم تدوین شود و آن حضرت همان را در اجتماع پیاده کند.

با توجه به این حدیث شریف و تفسیر آن به این نتیجه می‌رسیم که فقط حضرت علی (ع) این اوصاف را داشتند و فقط ایشان لیاقت تصدی این منصب را دارند.

خطرات جامعه بدون امام

اگر تاریخ را مطالعه کنیم و شرایط آن روز را بسنجیم، به این نتیجه می‌رسیم که امت فاقد رهبر با خطرات متعددی مواجه خواهد شد، خصوصاً در آن روزگار که خطرات متعددی اسلام و مسلمین را تهدید می‌کرد. در اینجا به چند خطر اشاره می‌کنیم:

۱. خطر کفار، یهود و نصاری که منتظر فرصتی ب رای هدم اسلام بودند؛
۲. خطر منافقین؛
۳. بعضی از مردم به تازگی مسلمان شده بودند و احتیاج به شخصی مانند رسول خدا (ص) داشتند تا آنها را هدایت کند؛
۴. خطر به وجود آمدن تفاسیر مختلف از قرآن کریم و دین که اگر کسی مثل پیامبر (ص) در امت نبود، خطر انحراف در جامعه پدید می‌آمد، پس باید کسی

همانند پیامبر (ص)
باشد تا بتواند به
سؤالات و مشکلات مردم
پاسخ دهد و آنان را به
راه حق و مستقیم هدایت
کند، پس خداوند بر
اساس لطف خود، برای
نجات این بشر از ضلالت
برای پیامبر (ص) وصی و
جانشین معین کرد و به
او فرمود در روز غدیر
مردم را در این محل
غدیر خم جمع کند و
علی (ع) را به خلافت و
امامت منصوب فرماید و
فرمود که شاهدان و
حاضران این قضیه و
روادید عظیم را به
غایبان ابلاغ کنند و
حاضران با حضرت علی (ع)
بیعت کردند و بعد از
ولایت و امامت حضرت
علی (ع) دین کامل
گردید.

اللهم اجعلنا من
المتمسکین بولایت علی بن
ابی طالب(ع)
ادامه دارد . . .

اقدامات اساسی پیامبر ﷺ

در مدینه

محمد اسماعیل نوری زنجانی

۵

۱۶

و در خانه رئیس قبیله، «عمرو بن عوف» میهمان شد. با اینکه مسلمانان مدینه با اصرار از آن حضرت میخواستند که هرچه زودتر وارد شهر گردد؛ ولی ایشان فرمود : تا زمانی که پسر عمومیم علی و دخترم فاطمه نیامده‌اند، وارد شهر نمی‌شوم،^۳ لذا در آنجا ماند تا اینکه حضرت علی(ع) به همراه فاطمه (دختر پیامبر (ص)) و مادر حضرت علی(ع) (فاطمه بنت اسد) و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب و چند نفر

به دنبال مقلاط پیشین که درباره فعالیتهای پیامبر اکرم (ص) در مکه و هجرت حضرت به مدینه بود، در این مقاله به برخی از اقدامات مهم و مؤثر آن حضرت که در بد و ورود به مدینه یا در ماه‌های آغازین سکونت در آن شهر انجام دادند، اشاره می‌شود که برخی نیز با آیات قرآن کریم ارتباط دارند.

موارد غیر مرتبط به آیات قرآن هم جهت تکمیل بحث به طور مختصر مطرح گردیده است.

۱. پایه‌گذاری مسجد قبا
پیامبر اسلام (ص) در مدینه که در آن زمان «یثرب» نامیده می‌شد، روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول، هنگام ظهر

۱. روستای قبا در آن زمان بیرون از مدینه بوده و اکنون جزء شهر مدینه شده است.
۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۰۴.
۳. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تنبیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۷۶.

داده ایم ، به همین
مختصر اکتفا می کنیم .^۰

۲. اقامه نماز جمعه

پس از ورود حضرت
علی (ع) و همراهانش به
قبا در روز پنجشنبه ،
رسول خدا (ص) صبح
جمعه ، هنگام طلوع
آفتاب ، به همراه
علی (ع) و همراهان دیگر
به سوی شهر مدینه حرکت
کردند . به دلیل کثرت
استقبال کنندگان حرکت
به کندی انجام می گرفت .
هنگام ظهر به محله
قبیله بنی سالم ، معروف
به «وادی رانوان»^۱ رسیدند . پیامبر (ص) در
آن محل مسجدی را خط
کشی کرد و قبله اش را
مشخص ساخته ، نماز جمعه
را در همان مسجد اقامه
فرمود . در خطبه های
آن ، پس از حمد و ثنای
الهی و شهادت به
یگانگی خدا و شهادت به
رسالت خویش ، مردم را
به رعایت تقوا و نیکی
به یکدیگر سفارش کرد ^۲ ،
مرگ و عالم آخرت و ...^۳
را یادآوری فرمود .^۴

۵. جهت آگاهی بیشتر درباره
مسجد قبا به ماهنامه مبلغان ،
شماره ۱۶۱ ، مقاله : «مسجد قبا و
مسجد ضرار؛ نماد دو جریان
فکری»^۵ مراجعت شود .

۶. اکنون در همانجا مسجدی به
نام «مسجد جمعه» وجود دارد که
گاهی به عنوان «مسجد قبا» و یا
«مسجد عاتکه»^۶ از آن یاد می شود
و با مسجد قبا حدود ششصد تا
هشتصد متر فاصله دارد . (ر.ک) :
آثار اسلامی مکه و مدینه ، رسول
جعفریان ، نشر مشعر ، قم ، چاپ
سوم ، ۱۳۸۴ش ، صص ۲۴۹ - ۲۵۱ .^۷

۷. جهت آگاهی از مضمون اولین

از مسلمانان از قبیل :
ایمن بن ام ایمن ، ابو
واقد و ... به «قبا»^۸
رسیدند .^۹

در همان زمان توقف
در «قبا» مسجدی را در
آنجا پی ریزی فرمود که
به «مسجد قبا» معروف
شده است .^{۱۰}

قرآن کریم این مسجد
را به عنوان «اولین
مسجدی که بر اساس تقوا
تأسیس شده»^{۱۱} معرفی
نموده و فرموده است :
[الْمَسْجُدُ أَسَّنَ عَلَيِ التَّقْوَىٰ
مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ
فِيهِ فِيهِ رِحَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ
يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُطَهَّرِينَ] :^{۱۲} «آن مسجدی
که از روز نخست بر
پایه تقوا بنا شده ،
شاپسته تر است که در
آن [به عبادت] باشیستی .
در آن ، مردانی هستند
که دوست می دارند
پاکیزه باشند و خدا ،
پاکیزگان را دوست
دارد .^{۱۳}

به نظر اکثر مفسر ران
قرآن ، مقصود این آیه
شريفه ، مسجد قبا است ;^{۱۴}
چون در گذشته دربار
مسجد قبا توضیحاتی

۱. بخار الانوار ، ج ۱۹ ، ص ۶۵ .

۲. همان ، ص ۱۲۲ .

۳. توبه / ۱۰۸ .

۴. ر.ک: تفسیر قمی ، دار الکتاب ، قم ،
ابراهیم قمی ، چهارم ، ۱۳۶۷ش ، ج ۱ ، ص ۳۰۵ .
الْمَقِيرَان فی تفسیر القرآن ، سید
محمد حسین طباطبائی ، دفتر
التشارت اسلامی ، قم ، چاپ پنجم ،
۱۴۱۷ق ، ج ۹ ، صص ۳۹۰ - ۲۹۳ .^{۱۵}

تفسیر نمونه ، ناصر مکارم و
همکاران ، دار الکتب ، تهران ،
۱۳۸۶ش ، ج ۸ ، صص ۱۷۹ - ۱۸۰ .^{۱۶}

اَذْكُرُوْا اللّٰهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ؛^۲ «ای کسانی که
ایمان آورده اید! چون
برای نماز جمعه ندا
داده شد، به سوی ذکر
خدا (نمازجمعه)
بشتایید، و داد و ستد
را و اگذارید . اگر
بدانید، این برای شما
بهتر است . و چون نماز
گزارده شد، در [روی]
زمین پراکنده گردید و
از فضل خدا جویا شوید
و خدا را بسیار یاد
کنید، باشد که رست گار
گردید!»

علامه طباطبائی (ذیل
این آیه می گوید: «این
آیات تأکید بر وجوب
نمازجمعه و تحريم خرید
و فروش در وقت
نمازجمعه می باشد .»^۳
در آیه بعدی برای ملامت
کسانی که هنگام خطبه
های نمازجمعه پراکنده
شده و به سوی تجارت و
له و و لعب می رفتند،
فرمود : [وَ إِذَا رَأَوْا
تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا
إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ
مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنْ اللّٰهِ وَ
وَ مِنَ الْتِجَارَةِ وَ اللّٰهُ خَيْرٌ
الرَّازِقِينَ؛» و چون داد
و ستد یا سرگرمی ای
ببینند، به سوی آن روی
آور می شوند، و تو را
در حالی که ایستاده
ای، ترك می کنند. بگو:
آنچه نزد خداست ، از

این نخستین
نماز الجمعة رسول خدا (ص)
در مدینه بود و پیش از
او «مصعب بن عمیر» و
«اسعد بن زراره» به
دستور حضرت، در مدینه
نمازجمعه تشکیل داده
بودند . برای پیامبر
(ص) زمانی که در مکه
بودند، زمینه تشکیل
نمازجمعه فراهم نبود و
با ورود به مدینه این
زمینه فراهم شد.^۱

اگرچه حکم وجوب
نمازجمعه به شرط فراهم
بودن شرایط، قبلًاً توسط
پیامبر اسلام (ص) ابلاغ
شده بود و به وسیله
مسلمانان در مدینه نیز
اقامه می شد؛ ولی پس
از هجرت آن حضرت به
مدینه، با نزول آیاتی
این حکم تأیید شد : [يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا
نُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ
الْجُمُعَةِ فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ
اللّٰهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ
فَأَتْشِرُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ
ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَ

خطبه پیامبر - در مدینه ر.ک:
مجمع التبیان فی تفسیر القرآن،
فضل بن حسن طبرسی، تاصر خسرو،
تهران، چاپ سوم ۱۳۷۲ش،^۴
ص ۴۲۲؛ تاریخ الأمم و الملوك^۵،
محمد بن جریر طبری، دار
التراث، بیروت، چاپ دوم،^۶
۱۳۸۷ق، ج ۲، صص ۳۹۴ - ۱۲۶ -
بحار الانوار، ج ۱۹،^۷ صص ۳۹۶ -
۱۳۸۷ق،^۸ السیرة النبویة، ابن
هشام، دار المعرفة، بیروت، ج
۱،^۹ ص ۵۰۰.
۱. ر.ک: الصحيح من سیرة النبي
الاعظم، سید جعفر مرتضی عاملی،
دار الهادی، بیروت، چاپ چهارم،^{۱۰}
۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۳۱۴ - ۳۱۳.

۳. جلوگیری از پیدایش اختلاف

حضرت پس از نماز به حرکت خود ادامه دادند. حضرت علی (ع) همراه پیامبر (ص) می‌رفت و از او جدا نمی‌شد. به محله هر قبیله ای که می‌رسیدند، با استقبال گرم اهل قبیله مواجه می‌شدند، و از آن حضرت درخواست می‌کردند که میان آنها بماند؛ ولی رسول خدا (ص) ضمن تشرک و دعای خیر برای آنان، در حالی که زمام شتر را رها کرده بود، می‌فرمود: «**خَلُوَا سَبِيلَ النِّاقَةِ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ**»؛ راه شتر را باز کنید که خود برود؛ چراکه آن [از سوی خدا] مأمور است.»

شتر به راه خود ادامه داد تا به محلی رسید که اکن ون درب «مسجد النبی (ص)» می‌باشد. در آنجا زانو زد و خوابید تا پیامبر (ص) پیاده شود. ابوایوب انصاری که فقیرتر از همه و خانه اش در آن نزدیکی بود، اثاث حضرت را به خانه خود برد و پیامبر (ص) در منزل او سکونت کرد، تا زمانی که مسجد و منزل آن حضرت و امام علی (ع) ساخته شد و به آنجا منتقل شدند.^۲

۳. الكافی، محمد بن یعقوب

سرگرمی و از داد و ستد بهتر است، و خدا بهترین روزی دهنگان است.»

در شان نزول این آیه نقل کرده اند: در مدینه خشکسالی بود. روز جمعه رسول خدا (ص) مشغول خطبة نماز جمعه بود که کاروانی تجاری از راه رسید و برای اعلام ورود طبل زدند و دیگر آلات موسیقی نواختند. بیشتر اهل مسجد، پیامبر (ص) را در حال خطبه رها کردند و برای خرید رفتند و فقط گروه اندکی باقی ماندند. در اینجا آیه فوق نازل شد و کار آنها را تقبیح نمود. حضرت فرمود: «**لَوْلَا هُؤُلَاءِ لَسُوْمَثْ عَلَيْهِمُ الْجِحَارَهُ مِنْ السَّمَاءِ**»؛ اگر اینها نبودند، از آسمان سنگ بر مردم می‌بارید.»

علامه طباطبائی (پس از نقل روایت فوق، می‌گوید: «این قضیه با طریقه‌ای بسیاری به وسیله شیعه و سنتی نقل شده و در تعداد افراد باقی مانده در مسجد اختلاف است که از هفت نفر تا چهل نفر ذکر شده است.»^۳

۱. مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۴۳۳
المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۴ و ۳۷۷
تفسیر نمویه، ج ۲۴، ص ۱۳۶ - ۱۳۷
۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۷

سرود «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا»
از طریق صحیحی روایت
نشده و علاوه بر مشکل
سندي، دشواری در متن
هم دارد.»^۳

البته درباره حرمت
غنا آیات م تعدد و
روایات بسیاری وجود
دارد که علاقمندان به
کتب مربوطه مراجعه
نمایند.^۴

۴. بنای مسجد مدینه
پس از استقرار
پیامبر اسلام (ص) در
مدینه، لازم بود مرکزی
را برای کارهای عبادی،
سیاسی و فرهنگی تأسیس
کند که به هیچ قبیله‌ای
وابسته نباشد تا اینکه
مهاجران و قبایل مختلف
انصار بدون تکبر و
دغدغه‌های جاهلی در آن
جمع شوند. از این رو
زمینی را که شترش در
آنجا خوابیده و متعلق
به دو يتیم بود، از
سرپرست آنان خریداری
کرد و با همکاری
مسلمانان در آنجا
مسجدی را تأسیس نمود
که به نام «مسجد التّبی
(ص)» معروف شد.

۳. فصلنامه میقات حج، شماره ۵۴، مقاله «ایندر نادرستی خبر «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا»، به قلم انس بن احمد اندونزیایی، با ترجمه و تلخیص ابو جعفر اصفهانی.
۴. در کتاب «موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام»، محمد اسماعیل نوری، پوستان کتاب، قم؛ حدود ۹ آیه قرآن، طبق روایات معصومین) و نظریه مفسران، از دلایل حرمت غنا و موسیقی ذکر شده است

رسول خدا (ص) با این عمل (آزاد گذاشتن شتر و وارد شدن به خانه یک مرد فقیر) از برخی اختلافاتی که ممکن بود در مورد میزبانی آن حضرت پیش آید، جلوگیری کرد.

در برخی منابع اهل سنت آمده است که هنگام استقبال از پیامبر (ص)، زنان مدینه سرودی را می‌خواندند که آغاز آن چنین است : «**طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا، مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوَدَاعِ . . .**» و آن حضرت اعتراض نکرده، و آن را دلیل بر جواز غنا دانسته اند؛^۱ لکن علامه سید جعفر مرتضی عاملی (ضمن تضعیف این خبر و اخبار مشابه آن، حرمت غنا را با دلایل متقن اثبات نموده است.) همچنین، آقای «انیس بن احمد» اندونزیایی، پس از بررسی سند و مضمون این خبر، می‌گوید : «نتیجه این بررسی آن است که خبر

- کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۲۸ - ۳۴۰؛ ۵۳۸: **الصحابه**، من سیرة النبی الاعظم، ج ۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۴. **۱. تاریخ الخمیس** فی احوال أنفس النفیس، شیخ حسین دیار بکری، دارالصدار، بیروت، ج ۱، ص ۳۴۱ - ۳۴۲؛ سیره حلبی، ابو الفرج حلبی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۷۸؛ وفاء الوفاء، بأخبار المصطفی، علی بن احمد سمهودی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، غ ۲۰۰، ج ۱، ص ۴۰۰. **۲. ر.ک: الصحيح من سیرة النبی الأعظم**، ج ۴، ص ۱۰۷ - ۱۲۹.

يَعْمُرْ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
 أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى
 الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشُدْ إِلَّا اللَّهُ
 فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يُكُونُوا
 مِنَ الْمُهْتَدِينَ [٢]؛ «مساجد
 خدا را تنها کسانی
 آباد می کنند که به
 خدا و روز بازپسین
 ایمان آورده و نما ز
 برپا داشته و زکات
 داده و جز از خدا
 نترسیده اند، پس امید
 است که اینان از راه
 یافتگان باشند.»

بسته شدن برخی درهای مسجد
 پس از ساخت مسجد،
 خانه پیامبر (ص) نیز
 در کنار آن ساخته شد و
 چند نفر از مهاجران
 نیز در کنار مسجد خانه
 ساختند و هر کدام از
 آنها دری مخصوص به طرف
 مسجد گشودند که هنگام
 نماز از آن در وارد
 مسجد می شدند، این وضع
 ادامه داشت تا اینکه
 فرمان الهی صادر شد که
 تمام درهای خصوصی بسته
 شود و فقط در خانه
 حضرت علی (ع) باز
 بماند.

این موضوع برای
 برخی گران آمد و برای
 گلایه نزد پیامبر (ص)
 آمدند، حضرت خطبه ای
 خواند و فرمود: «وَإِنِّي
 وَاللَّهِ مَا سَدَّدْتُ شَيْئًا وَلَا

خود پیامبر (ص) نیز
 هنگام ساخت مسجد کار
 می کرد، لذا مسلمانان
 با شور و شوق فراوان
 کار می کردند و ضمن
 کار، چنین شعار
 می دادند:

لَئِنْ قَعَدْنَا وَالثَّيْرَ يَعْمَلُ
 «اگر ما بنشینیم و
 پیامبر (ص) کار کند،
 این عمل ما گمراهانه
 خواهد بود.»

پیامبر (ص) نیز
 می خواند:
**لَا عِيشَ إِلَّا عِيشُ الْآخِرَةِ
 اللَّهُمَّ ارْحُمْ الْأَنْصَارَ وَ
 الْمُهَاجِرَةَ**

«زندگی و راحتی جز
 زندگی آخرت نیست،
 خدایا! انصار و مهاجر
 را رحمت کن!»
 حضرت علی (ع) نیز

می خواند:
**لَا يَسْتَوِي مَنْ يَعْمَرُ الْمَسَاجِدَ
 يَدِ أَبْنَاءِ فِيهَا قَائِمًا وَ قَاعِدًا
 وَ مَنْ يَرَى عَنِ الْغُبَارِ
 حَائِدًا؟**

«کسی که در ساخت
 مسجد شرکت می کند، و
 ایستاده و نشسته در آن
 کار می کند، با کسی که
 از گرد و غبار پرهیز
 می کند، یکسان نیست.»

در قرآن کریم نیز
 در مورد ساخت و تعمیر
 مساجد می فرماید: [إِنَّمَا

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۲۴؛
 شیعی، دار الكتب العلمیه،
 بیروت، چاپ دوم، ج ۲، ص ۹۸ - ۹۹.

فَتَحْثُثُهُ وَلَكِنِّي أُمِرْتُ بِشِنِّ
ءِ فَاتِّبَعْتُهُ ؟^۱ بِهِ خَدَا
سُوْگَنْد ! مِنْ چِيزِي رَا
(بِدُون دَسْتُورِ خَدَا)
نِبْسَتَهُ وَ نِهِ گَشْوَدَهُ اَمْ ؟
بِلَكَهُ اَز طَرْفِ خَدَا بِهِ
اَيْنِ عَمَلِ مَأْمُورِ شَدَهُ وَ
پِيرَوِي نَمُودَهُ اَمْ .^۲
اَيْنِ مَطْلَبُ، يَكِي اَز
مَنَاقِبُ وَ فَضَائِيلُ اَمِيرِ
مَؤْمَنَانَ عَلَى (ع) مَيْباشَدَ ،
لَذَا دَر «دَعَاءِ نَدْبَه» كَه
اَز اِمامِ صَادِقَ (ع) وَ اَز
نَاحِيَةِ مَقْدَسَةِ اِمامِ
زَمَانَ (ع) نَيْزِ روَايَتِ شَدَهُ
اَسْتَ،^۳ ضَمِنْ بِيَانِ فَضَائِيلِ
آنِ حَضْرَتَ، اَيْنِ عَبَارَتَ
نَيْزِ آمَدَهُ كَه : «وَ أَخْلَ
لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ
لَهُ، وَ سَدَ الْأَبْوَابَ إِلَّا
بَابَهُ ؛^۴ بِرَأِي او (حَضْرَتَ
عَلَى (ع)) حَلَالَ كَرَدَ اَز
مَسْجِدَشَ آنِچَه رَا كَه بِرَأِي
خَوْدَشَ حَلَالَ بَوْدَ، وَ دَرَهَای
خَصْوَصِي مَسْجِدَ رَا بَسْتَ، جَزَ
درِ خَانَة او كَه باز
مَانَدَ .^۵

۵. پِيَمان بِرَادَرِي مِيَانَ
مَهَاجِرَانَ وَ اَنْصَارَ
از آنِجا كَه دَوْ گَرَوَه
مَهَاجِرَ وَ اَنْصَارَ دَر

گَذَشَتَهُ بَرَ اَثَرِ تَفَاوَتِ
شَغْلَيِ وَ نِزَادِي
رَقَابَتَهَايِي بَا^۶ دَاشْتَندَ ، وَ پِرَوْرَشِ يَافَةَ
دوِ مَحِيطِ مُخْتَلِفِ بُودَنَدَ ،
اَيْنِ نَگَرانَيِ وجودِ دَاشَتَ
كَه آثارِ فَرَهَنَگَ وَ تَفَكَرَ
گَذَشَتَهُ هَنُوزَ دَرِ ذَهَنَ
بَرَخِي باقِي مَانَدَه بَاشَدَ
وَ مَوْجَبِ اختَلَافِ وَ درَگِيرِي
دَاخِلِي بَيْنِ مُسْلِمَانَانَ
گَرَددَ ، اَز اَيْنِ روَيَّا
پِيَامِبرِ اِسلامَ (ص) مِيَانَ
آنَانَ عَقدَ اَخْوَتَ بَسْتَ وَ
آنَهَا رَا دَوَ بَهِ دَوَ
بِرَادَرِ يَكْدِيَگَرَ قَرَارَ دَادَ
وَ خَوْدَ نَيْزِ تَعِيَّينَ
مَيْفَرَمُودَ كَه چَه كَسِي بَا
چَه كَسِي بِرَادَرَ شَوْدَ . اَيْنِ
تَعِيَّينَ بَرَ اَسَاسَ تَنَاسِبَ وَ
هَمَا هَنَگَيِ اَز نَظَرِ اِيمَانَ
وَ فَضِيلَتِ بَيْنِ دَوَ بِرَادَرَ
بَوْدَ ، لَذَا خَوْدَشَ نَيْزِ بَا
حَضْرَتَ عَلَى (ع) بِرَادَرَ شَدَ
وَ خَطَابَ بَهِ وَيِ فَرَمُودَ :
«أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ ؛^۷
(يَا عَلَى !) تو بِرَادَرَ مَنَ
وَ مَنْ بِرَادَرَ تو هَسْتَمَ .
اَيْنِ حَدِيثُ «أَخْوَتَ
پِيَامِبرَ (ص) بَا حَضْرَتَ
عَلَى (ع)» اَز اَحَادِيثِ
مَتَوَاتِرِ معْنَويِ اَز طَرِيقِ
شِيعَهِ وَ سَنَى مَيْباشَدَ .
عَلَامَهِ اَمِينَی () اَيْنِ
حَدِيثَ رَا بَا الفَاظَ

۴. ر.ک: اَمَالِي، شِيخُ طَوْسِي، دَارُ الثَّقَافَهِ، قَمَ، چَابَّاً اَولَ، ۱۴۱۴ق، صَصِ ۵۸۷ - ۵۸۶ .
۵. ر.ک: الصَّحِيفَهُ مِنْ سِيرَةِ النَّبِيِّ الاعْظَمِ، ج٤، ص٢٣٠ .
۶. ر.ک: مَفَاتِيحُ نُوْينَ، نَاصِرُ مَكَارَانَ، شِيرَازِي وَ هَمَكارَانَ، مَدْرَسَهِ
الْإِمامَهُ عَلَى بَنِ اَبي طَالِبِ (ع)، قَمَ، ۱۳۸۶ش، صَصِ ۲۸۷ - ۲۸۸ .
۷. هَمَانَ، ص١٩٠ .

۱. درسَنَامَهُ آشْنَايِي بَا تَارِيخِ اِسلامَ، سَيِّدُ عَلَى مِيرَشَرِيفِي، نَشَرَ ۱۳۸۹ش،
ج١، صصِ ۱۵۷ - ۱۵۸ .
۲. ر.ک: مَفَاتِيحُ نُوْينَ، نَاصِرُ مَكَارَانَ، شِيرَازِي وَ هَمَكارَانَ، مَدْرَسَهِ
الْإِمامَهُ عَلَى بَنِ اَبي طَالِبِ (ع)، قَمَ، ۱۳۸۷ش، صَصِ ۲۱۵ .
۳. ر.ک: مَفَاتِيحُ نُوْينَ، نَاصِرُ مَكَارَانَ، شِيرَازِي وَ هَمَكارَانَ، مَدْرَسَهِ
الْإِمامَهُ عَلَى بَنِ اَبي طَالِبِ (ع)، قَمَ، ۱۳۸۷ش، صَصِ ۲۸۷ - ۲۸۸ .
۴. ر.ک: مَفَاتِيحُ نُوْينَ، نَاصِرُ مَكَارَانَ، شِيرَازِي وَ هَمَكارَانَ، مَدْرَسَهِ
الْإِمامَهُ عَلَى بَنِ اَبي طَالِبِ (ع)، قَمَ، ۱۳۸۷ش، صَصِ ۲۸۷ - ۲۸۸ .
۵. ر.ک: مَفَاتِيحُ نُوْينَ، نَاصِرُ مَكَارَانَ، شِيرَازِي وَ هَمَكارَانَ، مَدْرَسَهِ
الْإِمامَهُ عَلَى بَنِ اَبي طَالِبِ (ع)، قَمَ، ۱۳۸۷ش، صَصِ ۲۸۷ - ۲۸۸ .

مختلفی از کتب اهل سنت
نقل کرده و در یکی از
آنها از عبدالله بن عمر
روایت شده که : رسول
خدا (ص) فرمود : «عَلَيْ
أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ؛ عَلَى دُرْدُنْيَا وَ
آخِرَتْ بِرَادَرْ مَنْ أَسْتَ».»
این مسئله نیز یکی
دیگر از مناقب
افتخارآمیز امام
علی (ع) است.
این پیمان (برادری
میان مسلمانان) موجب
همبستگی بیش تر میان
آنان گردید، به گونه ای
که انصار بیش از پیش
در حمایت از مهاجران
آمادگی نشان دادند و
طبق نقل ابن عباس: روز
پیروزی بر یهود «بنی
نضیر» رسول خدا (ص) به
انصار فرمود: «اگر
ما بیل هستید، اموال و
خانه هایتان را با
مهاجران تقسیم کنید و
در این غنایم با آنها
شریک باشید، و اگر
می خواهید اموال و
خانه هایتان از آن شما
باشد و از این غنایم
چیزی به شما داده
نشود.»؟

انصار عرض کردند:
هم اموال و خانه هایمان
را با آنها تقسیم

۱. الغدیر فی الكتاب و السنّة و
الادب، غلامحسین امینی، مرکز
الغدیر للدراسات الالامیة، قم،
ج‌اب اول، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۷۳ - ۱۷۵

می کنیم، و هم چشم
داشتی به غنایم
نداریم، و مهاجران را
بر خود مقدم می داریم.
در اینجا بود که آیه
زیر نازل شد و این
روحیه عالی آنها را
ستود: [وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا
اللَّهُ أَرَأَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ
قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ
إِلَيْهِمْ وَ لَا يُحِبُّونَ فِي
صَدُورِهِمْ حَاجَةٌ مِّمَّا أَوْتُوا
وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَ
لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَايَّةٌ وَ مَنْ
يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأَوْلَئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ] ^۱ «و کسانی
که در این سرا [سرزمین
مدینه] و در سرای
ایمان پیش از مهاجران
مسکن گزیدند و کسانی
را که به سویشان هجرت
کنند دوست می دارند، و
در دل خود نیازی به
آنچه به مهاجران داده
شده احساس نمی کنند و
آنها را بر خود مقدم
می دارند، هرچند خودشان
بسیار نیازمند باشند،
کسانی که از بخل و حرص
نفس خویش باز داشته
شده اند، رستگارانند.»^۲
روزی میان دو قبیله
«اویس» و «خرزرج» اختلافی
افتاد و گروهی از آن
دو قبیله با چوب و کفش می‌فان
به جان هم افتادند.
آیه نهم سوره حجرات

۲. حشر / ۹.
۳. مجتمع البیان فی تفسیر
القرآن، ج ۹، ص ۳۹۰.

نازد شد و به مسلمانان دستور داد که میان آنها صلح و آشتی دهد^۱ و در آیه بعدی برای بیان علت این دستور، فرمود: [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ أَخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ]؛^۲ «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.»

۶. پیماننامه عمومی یا نخستین قانون اساسی اسلامی ترکیب جمعیت آن روز مدینه به گونه ای بود که هر لحظه امکان داشت اختلافی پیش آید که حادثه آفرین باشد. از این رو، به ابتکار پیامبر اسلام (ص) پیماننامه ای نوشته شد که حقوق گروه های مختلف ساکن مدینه را معین و زند گی مسالمت آمیز جمعیت و نظم و عدالت را تضمین، و از بروز هر نوع اختلاف و تشنجی جلوگیری می کرد.

میان مسلمانان مهم در کتابهای تاریخی، از جمله در «سیرة ابن هشام» آمده

است،^۳ و خلاصه ترجمه فارسی آن در سی و هفت ماده، در کتاب «فروغ ابدیت» تنظیم شده است.^۴

در مقدمه این پیمان نامه چنین آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِّنْ مُّحَمَّدٍ النَّبِيِّ (ص) بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ فُرِيقٍ وَ يَثْرَبُ وَ مَنْ تَبَعَهُمْ فَلَحْقٌ بِهِمْ وَ جَاهَدَ مَعَهُمْ ...» این یک پیمان نامه و سندی است که محمد پیا مبر (ص) میان مؤمنان و مسلمانان قریش (مهاجران از مکه) و یثرب (انصار مدینه) و کسانی که از آنان پیروی کرده و به آنها پیوسته و آماده جهاد به همراه آنها باشند، منعقد ساخته است...» متن پیمان نامه در سی و هفت ماده تنظیم شده است که به خلاصه برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. در ماده اول آن آمده است: امضاقنندگان این پیمان، امت واحد و مستقلی را تشکیل می دهند...؛
۲. ماده سوم:

۳. السیرة النبویة، ابن هشام - حمیری معافری، ج ۱، ص ۵۰۱

۴. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، بوستان کتاب، قم، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۵ ش، ص ۴۴۹ - ۴۵۳.

۸. ماده یازدهم : گروه های مسلمان به تناوب به جهاد می‌روند...؛
۹. ماده دوازدهم : مسلمانان بهترین مسلک و محکم ترین آیین را دارند؛
۱۰. ماده چهاردهم : هرگاه مسلمانی بی جهت مسلمانی را بکشد و جنایت از طریق دلایل شرعی ثابت گردد، شخص قاتل اعدم می‌گردد، مگر این‌که اولیای مقتول از او درگذرند...؛
۱۱. ماده شانزدهم : مرجع حل اختلاف، همیشه خدا و محمد (ص) است؛
۱۲. ماده هفدهم : تا آنجا که مسلمانان برای حفظ مدینه می‌جنگند، یهودیان باید به سهم خود هزینه جنگی بپردازند؛
۱۳. ماده هجدهم : یهودیان «بنی عوف» با مسلمانان متحد و در حکم یک ملتند.
- مسلمانان و یهودیان در آیین و دین خود آزادند...؛
۱۴. ماده نوزدهم : نیز چند قبیله از قبایل یهود را نام برده و آنها را نیز به «بنی عوف» الحاق نموده است.
۱۵. ماده بیستم :

- مسلمانان باید افراد از پای درآمده را کمک کنند و در مخارج سنگینی که بر اثر دادن خونبها یا آزاد کردن اسیر دامن گیر مؤمنی می‌گردد، باید او را یاری کنند؛
۳. ماده چهارم : مؤمنان پرهیزکار باید بر ضد هر فردی از آنان که سرکشی کند، یا در صدد ظلم و ستم درآید، متّحد شوند؛ اگرچه مجرم فرزند یکی از آنها باشد؛
۴. ماده پنجم : هیچ کس نمی‌تواند با غلام یا فرزند مسلمان، بدون اذن آقا و یا پدرش پیمان بیند؛
۵. ماده ششم : هیچ فرد با ایمانی حق ندارد مؤمنی را به خاطرکشتن کافری بکشد و هرگز نباید کافری را بر ضد مسلمانی یاری کند؛
۶. ماده هشتم : مسلمانان دوست و پشتیبان یکدیگرند؛
۷. ماده نهم : هر فردی از یهودیان از ما پیروی کند و اسلام بیاورد، از کمک و یاری ما برخوردار خواهد بود و تف او تی میان او و مسلمانان دیگر نخواهد بود...؛

مسنون

32

باید خوبی و نیکی
امضاکنندگان این پیمان
بر گناهشان غلبه کند؛
۱۶. ماده بیست و
سوم : هیچ کس حق ندارد
بدون اجازه محمد (ص)
از این اتحادیه بیرون
رود؛

۱۷. ماده بیست و
هفتم : هیچ کس نباید در
حق هم پیمان خود ستم
کند، در چنین صورتی
باید ستم دیده را یاری
کرد؛

۱۸. ماده سی و دوم :
امضاکنندگان این
پیمان، دفاع م شترک
یثرب (مینه) را بر
عهده دارند؛

۱۹. ماده سی و ششم :
این قرارداد از ظالم و
 مجرم حمایت نمیکند؛

۲۰. ماده سی و
هفتم : هر کس در مینه
بماند، در امان است و
هر کس از آن بیرون رود
نیز در امان است، مگر
ستمکار و گناهکار.

و در پایان پیمان
نامه آمده است : «وَ إِنَّ
اللهَ جَارٌ لِمَنْ بَرَّ وَ أَنْقَى وَ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ (ص)؛^۱

خدایا پناه دهنده
نیکوکاران و
پرهیزکاران است، و
محمد (ص) پیامبر
خد است.»

این پیمان سیاسی -
که به موادی از آن
اشارة شد - نمونه
کاملی از آزادی عقیده،
رفاه اجتماعی و لزوم
همکاری در امور همگانی
در اسلام است، و در عین
حال اختیارات رهبر و
مسئولیت امضاکنندگان
را نیز روشن کرده است.
۷. پیمان عدم تجاوز به سه
قبیله یهودی
در پیمان قبلی، سه
قبیله بزرگ یهود (بنی
قریظه، بنی نضیر و بنی
قینقاع) شرکت نداشتند؛
ولی پس از آن خدمت
پیامبر (ص) آمدند و
گفتند: یا محمد! به چه
چیزی دعوت می کنی؟
فرمود: «إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ
الَّذِي تَجَدُوْتُنِي مَكْتُوبًا فِي
الْتُّورَةِ؛ دَعْوَتُ مِنْ كُنْم
بَهِ اِيمَانٍ وَ گواهی دادن
بر اینکه معبدی جز
خدا نیست و من همان
پیامبر خدا هستم که در
تورات مکتوب می یابید.»
و افزود: «من همان کسی
هستم که علمای شما خبر
داده اند : ظهورم در
مکه، مهاجرتم به حزه
(مینه) خواهد بود، و
آن عالم شامی شما^۲ به
شما گفته است : من

۲. نام این عالم شامی که به
مینه آمده و اوصاف پیامبر- را
به یهود گفته بود «ابن خواش»
بوده است : (ر.ک: بحار الانوار،
ج ۱۵، ص ۴۰۶).

۱. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: سیره
ابن هشام، ج ۱، ص ۵۰۱-۵۰۴
فروغ ابدیت، ص ۴۴۹-۴۵۳

چنین بود : «أَنْ لَا
 يُعِيْنُوا عَلَىٰ رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا
 عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْ أَصْحَابِهِ
 بِلِسَانٍ وَ لَا يَدٍ وَ لَا بِسِلاحٍ
 وَ لَا بِكُرْكَاعٍ فِي السَّرْرِ وَ
 الْعَلَانِيَّةِ لَا بِلَيْلٍ وَ لَا
 بِنَهَارٍ وَ اللَّهُ بِذِلِّكَ عَلَيْهِمْ
 شَهِيدٌ فَإِنْ قَعَلُوا فَرَسُولُ اللَّهِ
 هُوَ فِي حِلٍّ مِّنْ سَقْكِ دَمَائِهِمْ
 وَ سَبْئِيْ ذَرَارِيَّهِمْ وَ نِسَائِهِمْ
 وَ أَخْدُ أَمْوَالِهِمْ ؛
 یهودیها ملتزم شدند که
 کسی را به ضرر پیامبر
 و اصحابش یاری نکنند؛
 نه با زبان، نه با
 دست، نه با سلاح و نه
 با مرکب - اعم از
 اینکه این نوع همکاری
 با دشمن پیامبر به
 صورت مخفی باشد یا
 آشکار و در شب باشد یا
 روز - و خدا بر رفتار
 آنان گواه می باشد .
 هرگاه بر خلاف این
 پیمان عمل کنند، رسول
 خدا (ص) در ریختن خون
 آنها و ضبط اموال و
 اسیر کردن زنان و
 فرزندانشان آزاد خواهد
 بود .»
 در این پیمان، سه
 مطلب عمده وجود دارد
 که هر سه به نفع اسلام
 و مسلمانان بود:
 الف) هر سه قبیله
 متعهد شدند که هیچ

راحتی را ترک کرده و
 رنج سفر را تحمل نموده
 و به حرّه آمده ام برای
 درک آن پیامبری که در
 مکه ظهور کرده و به
 اینجا هجرت می کند . او
 آخرین پیامبر و افضل
 از تمام انبیا است .
 میان دو کتفش مهر نبوت
 هست و ... (من همان
 پیامبر هستم که او به
 شما معرفی کرده است) .
 یهودیها گفتند :
 سخنان تو را شنیدیم ،
 آمده ایم از تو امان
 نامه بگیریم که ما
 بی طرف باشیم و به نفع
 یا ضرر تو اقدامی
 نکنیم و کسی را علیه
 تو یاری ندهیم ، و تو
 نیز به هیچ کدام از ما
 و باران ما متعرض
 نشوی ، تا منتظر باشیم
 و ببینیم جریان کار تو
 و بارانت به کجا
 می رسد .

رسول خدا (ص)
 خواسته آنان را اجابت
 نموده و برای هر یک از
 آن سه قبیله پیمان
 نامه مستقلی با مضمون
 زیر نوش ت و رؤسای
 قبایل، از طرف بنی
 نضیر «حیی بن اخطب » ،
 از بنی قريظه «کعب بن
 اسد » و از بنی قينقاع
 «مُخَيْرِيق » این پیمان
 نامه را امضا کردند .
 متن پیمان نامه

سیاست و اقتصاد

میکنند

34

قدمی بر ضرر پیامبر و مسلمانان بر ندارند و پنهان و آشکار، در زبان و عمل ضرری به آنان نرسانند؛
ب) و نیز تعهد کردند که با دشمنان اسلام همکاری نکنند و مرکب، اسلحه و ابزار جنگی در اختیار آنان قرار ندهند؛
ج) اگر برخلاف این قرارداد عمل کنند، پیامبر (ص) حق هرگونه مجازات آنها - اعم از قتل آنها، اسیر کردن زنان و کودکان و ضبط اموالشان - را خواهد داشت.

شاید یهودیها، بدین سبب زیر بار این تعهد رفتند که حفظ بی طرفی را به صلاح خود می‌دانستند و گمان می‌کردند دشمنان دیگر اسلام برای شکست مسلمانان کافی هستند، یا آن روز خطری از جانب اسلام و مسلمانان احساس نمی‌کردند؛ ولی بعدها هر سه قبیله نقض پیمان نمودند و گرفتار مجازات گشتند.^۱

میکنند

۱. جهت اطلاع از نقض پیمان و مجازات بنی قربیظه به ما هنامه مبلغان، شماره ۱۴۵، مقاله «عزوہ بنی قربیظه»، و اطلاع از عملکرد و مجازات «بنی قینقاع» به شماره ۱۸۰ همان ما هنامه، مقاله «سرانجام یهود بنی قینقاع» به قلم نگارنده مراجعه شود.

لازم به یادآوری است که این پیمانها «لازم الاجرا» بوده است و آیه [أوْفُوا بِالْعُقوْدَ]؛^۲ شامل آنها می‌شود؛ چون «العقود» جمع محلی به الف و لام، مفید عموم می‌باشد و تمام پیمان‌های الهی و انسانی و پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری و زناشوی و مانند آن را در بر می‌گیرد، و مفهوم آیه به قدری وسیع است که عهد و پیمان‌هایی را که مسلمانان با غیر مسلمانان می‌بستند، نیز شامل می‌شود.^۳
۸. دستور به ثبت تاریخ بر مبنای هجرت با اقدامات اساسی پیامبر اسلام (ص) در مدینه، محیط آنجا و حومه مدینه امن و آرام گردید و خاطر حضرت از آشوب و تشنج داخلی تا اندازه‌ای آسوده گشت و نوبت آن رسید که مقدمات بنیاد یک جامعه نوین به عنوان «امّت پیامبر اسلام» و «ملت مسلمان» را فراهم سازد که مستقل باشد و وابستگی به یهود و نصاری و ملتهای دیگر نداشته باشد.

۲. مائدہ / ۱. ۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۷ - ۳۱۸.

یکی از نشانه های یک جامعه مستقل، داشتن تاریخ مخصوص و مربوط به خود می باشد. از این رو، پیامبر اسلام (ص) دستور داد هجرت از مکه به مدینه را مبدأ تاریخ جامعه اسلامی قرار دهند و خود نیز در مکاتباتش از آن استفاده می کرد.

طبری ^{می نویسد} : «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ - وَقَدِمَهَا فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ - أَمَرَ بِالثَّارِيخِ؛ هُنَّا كَمَى كَمَى پیامبر (ص) در ماه ربیع الاول به مدینه آمد، دستور داد از آن ماه تاریخ گذاری کنند.» و در ادامه آن می نویسد: «كَانُوا يَؤْرُخُونَ بِالشَّهْرِ وَ الشَّهْرِيْنِ مِنْ مَقْدَمَةِ الْأَلْيَهِ إِلَى أَنْ تَمَتِّعَ السَّنَةُ؛ در سال اول، با یک و دو ماه و ... از آمدن آن حضرت تاریخ گذاری می کردند، تا اینکه سال تمام شد.» سپس می گوید: «وَ گفته شده اولین کسی که در اسلام به تاریخ گذاری از هجرت دستور داد، عمر بن خطاب بود.»

از کیفیت نقل این

۱. تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر طبری، دار التراث، ج ۲، ص ۳۸۸.
۲. ر.ک: الصحيح من سیرة النبي الأعظم، ج ۴، ص ۱۷۴ - ۴۰۹.
۳. ر.ک: الصحيح من سیرة النبي الأعظم، ج ۴، ص ۱۸۶ - ۲۰۵.
۴. ر.ک: الصحيح من سیرة النبي الأعظم، ج ۴، ص ۴۲۵ - ۴۳۱.
۵. تاریخ اسلام، مهدی پیشوایی، دفتر نشر معارف، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۴۲۵.

مورخ سنی معلوم می شود که بانی بودن «عمر» را برای تاریخ هجری قبول ندارد؛ بلکه به عقیده او بانی تاریخ هجری خود پیامبر اسلام (ص) بوده است. محققان شیعه نیز این نظریه را تأیید می کنند.^۱
علامه سید جعفر

مرتضی عاملی (درباره این مطلب بررسی جامع و کاملی انجام داده است. ایشان پس از نقل اقوال مختلف مورخان، با ذکر هفده دلیل اثبات کرده است که بانی تاریخ هجری خود پیامبر اسلام (ص) بوده است، و اینکه مشهور شده بانی آن عمر بن خطاب بوده، قابل قبول نمی باشد. کاری که عمر بن خطاب در سال شانزدهم هجرت انجام داد این بود که آغاز سال را از ماه ربیع الاول به ماه محرم برگرداند که در زمان جا هلت نیز ماه محرم آغاز سال به حساب می آمد.^۲ این تغییر نیز طبق نظر خود عمر یا مشاوران وی بود؛ ولی نظر حضرت علی (ع) و مبلغان

لازم به یادآوری است که در دین مقدس اسلام، علاوه بر تأیید تاریخ هجری، سال و ماه قمری معیار قرار داده شده است؛ همچنان که در مسئله بلوغ کودک، وجوب روزه و زمان انجام اعمال حج و انجام برخی اعمال مستحب در ماه های قمری قرار داده شده. در قرآن نیز می فرماید: [إِنَّ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدِ اللَّهِ أَثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةَ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَةً وَ اغْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ]؛^۳ «در حقیقت، شماره ماه ها نزد خدا، از روزی که آسمانها و زمین را آفریده، در کتاب [علم] [خدا، دوازده ماه است . . از این [دوازده ماه [، چهار ماه [ماه] حرام است . این است آیین استوار، پس در این [چهار ماه] بر خود ستم مکنید، و همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی ب ا شما می جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزگاران

بعضی از اصحاب پیامبر این بود که آغاز سال، همان روز خروج رسول خدا (ص) از مکه (اول ربیع الا ول) باشد و برای اثبات این مطلب نیز شش دلیل اقامه کرده است^۴ و در پایان اظهار تأسف نموده از اینکه برخی کشورهای اسلامی به جای تاریخ هجری - که مایه عزت و عظمت ما مسلمانان است - از تاریخهای دیگر استفاده می کنند . و از امتهای اسلامی دعوت کرده که در تقویم و تاریخ گذاریهایشان از تاریخ هجری قمری استفاده کنند که یادآور مجد و عظمتشان می باشد ، به خصوص ملتهای عرب که اگر به وظيفة اسلامی خود عمل نمی کنند ، لااقل به وظيفة عربی خویش عمل کنند ، سپس کلام نورانی سید الشهداء (ع) را متذکر شده که در روز عاشورا به لشکر یزید فرمود : «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِيْنٌ دِيْنُ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا مُسْلِمَانَ أَخْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا قَرْعُمُونَ».^۵

است. <>

تاریخ و سیره - اقدامات اساسی پیامبر در میانه

مبانی



«راههای علاج تعصب»

عبدالله رضوانشهری

راه های زیادی را ذکر کرده اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. تصحیح و خلوص توحید بر آشنایان به علم اخلاق اسلامی پوشیده نیست تمام خصلتها یی که خداوند در ما قدر اراده است، به جا و لازم است. مثل: غضب، ترس، شهوت و ...؛ ولی باید به جا و درست به کار گرفته شوند؛ به طور مثال غضب برای دفاع از مال و جان و حیثیت فرد و امت اسلامی و مقدسات دینی لازم است؛ ولی باید منطبق با شریعت باشد.

به عبارت دیگر لازمه حق پذیری، صحت عقيدة توحیدی است و پس از آن است که تهذیب نفس و خودسازی نتیجه بخش می شود. کسی که تنها خدای

اشاره
در شماره گذشته، موضوع «خودی و غیر خودی در مکتب اهل بیت (ع)» مطرح گردید و به بحث و بررسی پیرامون این سؤال پرداخته شد که: چه باید کرد تا همچون برخی اصحاب ائمه) «منا اهل البیت» باشیم؟ در ابتدای این مقاله پس از ذکر مقدمه و هدف از طرح این موضوع، به یکی از نشانه ها و ملکهای غیر خودی که «دوستی با دشمنان خدا» باشد؛ اشاره شد و در ضمن آن، به مبحث «عصبیت و تعصب» پرداخته شد؛ اکنون ادامه بحث تعصب (راههای علاج تعصب) ارائه میگردد.

علاج تعصب
علمای اخلاق برای رهایی از رذیله «تعصب»

تضعیفاتی که برای طلب در آنجا پیش آمده است، سخن به میان آمد . من گفتم : الحمدلله، کسادی (حوزه) نجف باعث رونق (حوزه) قم می‌شود. امام از این تعصب ورزی نابه جای من که ناشی از غفلت از مشیت الهی و... بود، آنقدر ناراحت شد که تا تهران، یک کلمه با من سخن نگفت.^۲

۲. خودسازی
تا خودشناسی، خودسازی و سلطه انسان بر هوا و هوس نباشد، و نفس سوار بر ما و فرمانده ما باشد، افسار اختیار ما را به دست می‌گیرد و «می‌کشد هر جا که خاطرخواه او است.»

خودسازی در خصوص تعصب، به این است که بر ضدش رفتار کنیم و سعی کنیم همواره در داوری، تصمیم گیری و اقدامها، منصف باشیم . ما روزانه با نظریات، ادعاهای گفته ها و کارهای دیگران که به شخص ما یا قلمرو مورد تعصب ما مرتبط می‌باشد، مواجهیم . اگر سعی کنیم بر ضد تعصب خود، منصف باشیم و حق را به حق دار بدھیم، به تدریج متصف به انصاف

تعالی و مشیت او را در زندگی خود مؤثر می‌داند، هرگز تعصب بی‌جا به خرج نمی‌دهد و تمام هم و غم و غیرتش را در راه خدا مصروف می‌دارد.^۱

همچنین، کسی که فقط احکام خدا را مایه حیات می‌داند، خرافات عرفیه را زیر پا می‌گذارد و از تعصب و حمیت بی‌جا پرهیز می‌کند. بسیاری از مؤمن نماها، در برابر زنا یا روابط نامشروع با نامحرمان خم به ابرو نمی‌آورند؛ ولی در برابر متعه یا ازدواج مجدد، چنان غیرتی می‌شوند که ... خصوصاً ازدواج مجدد زنی که شوهرش را از دست داده، عیب و بی‌وفایی نسبت به شوهر یا شهوترانی و بولهوسی قلمداد می‌کنند. چرا چنین است؟ زیرا هنوز ارزشهای جاھلیت و ملاکهای دیگران در اذهان ما جا دارد.

یکی از شاگردان امام راحل! می‌گفت: بنا بود با حضرت امام (از قم به تهران برویم . در آغاز از اوضاع حوزه علمیة نجف اشرف و

۱. در این زمینه، اسوه های جالبی مثل امام راحل و رهبر معظم انقلاب را داریم و برای اختصار، از نقل داستانهایشان صرف نظر می‌کنیم.

۳. تعالی فکر و فرهنگ
از راه های بروون رفت
و بلکه دفع تعصّب ب،
مطالعه و شناخت عقاید
و افکار و سرگذشت
افراد و اقوامی است که
در آتش تعصّب سوخته اند.
چه خساراتها و چه
جنگهای جهانی و
منطقه ای که بر اثر
تعصّبی پوچ پدید آمده
است!

امام علی (ع) در
نامه ۳۱ «نهج البلاغه»
بر لزوم مطالعة حالات
پیشینیان بسیار تأکید
دارند و می فرماید:
**«بُتَّيْ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ
عُمْرٌ عُمْرٌ مِّنْ كَانَ
قَبْلِي فَقَدْ تَظَرَّتْ فِي
أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَرْتْ فِي
أَخْبَارِهِمْ وَ سَرْتْ فِي
أَثْأَرِهِمْ حَتَّى عُدْتْ كَأَخْدِهِمْ
بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ
مِنْ أَمْوَرِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ
أَوْلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ ...»
پسرم! درست است که من
به اندازه پیشینیان
عمر نکرده ام؛ اما در
کردار آنها نظر کرده و
در اخبارشان اندیشیده
و در آثارشان سیر کرده
ام، تا آنجا که گویا
یکی از آنان بوده ام؛
بلکه با مطالعة تاریخ
آنان، گویا از اول تا
پایان عمرشان با آنان
بوده ام ...»
از این رو، تعصّب**

۳. نهج البلاغه، سید رضی،
تصحیح: صبحی صالح، نشر هجرت،
قم، ۳۹۳۵، نامه ۳۱.

می‌گردیم. اصولاً یکی از راه های درمان (در اخلاق ارسطویی)، همین بر ضدّ صفت مذموم عمل کردن است.

امام راحل! می‌نویسد: اگر خدای نخواسته اهل جدال و مکر در مباحثه هستی ... مدتی بر خلاف نفس اقدام کن . در مجالس رسمی که مشحون به علماء و عوام است، مباحثه که پیش آمد کرد، دیدی طرف صحیح می‌گوید، معترف به اشتباه خودت بشو و تصدیق آن طرف را بکن . امید است در اندک زمانی این رذیله رفع شود.

روایات زیادی در مذمت مراء و جدال بی‌جا داریم، مثل سخن امام علی (ع) که فرمود:
**«الجَدْلُ فِي الدِّينِ يُفْسِدُ
الْيَقِينَ؛ بَغْوَ مَكْوَى -**
بی‌جا - دین، ایمان و یقین انسان را خراب می‌کند .» بدیهی است جدال خوب، مباحثه برای کشف حقیقت است که نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه مفید است؛ ولی وقتی تعصّب به میان آید، همان مباحثه به مجادله و مراء تبدیل می‌شود.

۱. شرح چهل حدیث، امام خمینی(ره)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۷۴.
۲. شرح غرر الحكم، آقا جمال خونساری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۳۰۸.

پس از رحلت پیامبر (ص) آنچه مردم را به سقیفة بنی ساعده برای غصب خلافت کشاند، قدرت طلبی و تعصّب بر این نکته بود که مباداً اهل مکه قدرت را به دست گرفته، انتقام جنگ بدر و احزاب و ... را از انصار مدینه بگیرند! البته در نهایت نیز همین شد؛ زیرا اولاً انصار، ابوبکر را حاکم کردند و او بنایی بنیان کرد که امثال یزید حا کم شدند و با واقعه هایی همچون حزه ... از مردم مدینه انتقام گرفتند. ثانیاً در همان سقیفه، رقابت بین اوس و خزر، سبب شد که به راحتی کاندید اتوری «سعده بن عباده انصاری» را رها کنند و گروه رقیب، به سرعت دست بوس ابوبکر شده، با او بیعت نمایند.

جنگ صفين اسرار زیا دی دارد؛ پيش از جنگ، هرچه امير المؤمنين (ع) قرآن کريم را حکم قرار داد و خواهش کرد دست از خونریزی برداريد، لشکر شام نپذيرفت؛ زیرا جمعيت آنان ۱۲۰/۰۰۰ و مبلغان یاران امام على (ع) ۹۵/۰۰۰ نفر بود و به پيروزى خود مطمئن بودند ... ولی پس از

کسانی که دنيا گشته اند يا در کلان شهرها زندگی می‌کنند، کم تر است از تعصّب کسانی که تمام هستی خود را در قوم خویش خلاصه کرده‌اند. شاید راز روایتي که می‌فرماید : «عليکم بالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ»^۱ در شهرها ی بزرگ زندگی کنید !» همین نکته باشد.

۴. توجه به پیامدهای تعصّب دنيا دار تجارت است؛ اما اولیاء الله سود می‌برند و منافقان، کفار و متعصّبان زيان می‌بینند.^۲ فطرت پاک، روح سالم، عمر پر برکت، استعداد و هدایتهاي وحيانی، سرمایه انسان است که در حال خرج شدن و نابودی است. اگر در وادي تعصّب قرار گيريم، تمامی سرمایه هایمان در مسیر باطل مصرف می‌شود و دچار سوء عاقبت خواهیم شد.

امام خمینی ! می‌نويسد : «شاید اعراب جاهلیت و انسان دارای عصیّت جاهلی، به صورت شیطان محشور گردد..»^۳

۱. مجمع البحرين، طريحي، نشر ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۷۳.

۲. برای بحث گسترده تجارت و استدلال به آيات و روایات، ر.ك: تفسیر تسنیم، عبدالله جوادی آملی، ج ۲، ذیل آیه ۱۷ سوره بقره : [أَوْلَئِكَ الَّذِينَ اشْرَوُا الصَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا زَيَّتْ تِجَارَتَهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ].

۳. شرح چهل حديث، ص ۱۴۹.

تبعات بعدی که به سلطه معاویه، شهادت محمد بن ابی بکر و مالک اشتر و خود امام علی (ع) و پیدایش خوارج ... انجامید، همه از همین تعصّب کور و بی منطق ناشی شد.^۱

باز به هنگام حکمیت، هرچه امام علی (ع) تلاش کرد که رجل سیاسی مثل ابن عباس یا یک نظامی با درایت مثل مالک اشتر را نماینده خود کند، همین قاریان قرآن - که بعداً خوارج شدند - گفتند : عمرو عاص از قبیله فلان است، و اینان از همان قبیله، و این درست نیست، باید نماینده ما اصالتاً از قبیله دیگری باشد، لذا ابوموسی اشعری احمق را مطرح و بر او پافشاری کردند. بزرگ ترین خ طبة «نهج البلاغه»^۲؛ یعنی خطبة قاصعه^۳ عمدتاً به موضوع تعصّبهای بی جای اعراب جا هلی و ابلیس و ... پرداخته است که برای دریافت و ارائه این موضوع، مطالعة آن خطبه ضروری است . این خطبه گوشه ای از مشکلات دوران امام علی (ع) را نشان می دهد . عمدۀ ترین

۱. ر.ک: جمال کعبه، یوسف غلامی، نشر معارف قم و اصحاب امام علی (ع)، ناظم زاده، انتشارات بوستان کتاب، قم.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴ (خطبه قاصعه).

ليلة الهریر که شکست سپاه شام قطع ی شد، نیمه شب عمر و عاص و معاویه، بعضی از ریاست طلبان لشکر حضرت، مثل «اشعث بن قیس کندی» را به مذاکره دعوت کردند و به او القا کردند که «عرب» در حال نابودی است و با کشته شدن عرب شامی، زنان ما در اختیار رومیان قرار می‌گیرند و با کشته شدن شما، ایرانیها زنهاشم را نکاح می‌کنند . با همین تعصّب آنها را برافروختند . از این رو، فردا که قرآنها بالای نیزه و فریاد صلح خواهی به آسمان رفت، شمشیر سربازان همین قیس و ... بر سر امام علی (ع) و مالک اشتر بالا رفت و معاویه را نجات داد، چنانچه خواهان آتش بس شدند؛ و گرنۀ معنا نداشت پس از ۲۰ روز جنگ و مدتی معطلی قبلی، حال که چند قدمی پیروزی نهایی قرار گرفته اند، مانع پیروزی شوند، آن هم لشکر غالب؛ زیرا اگر لشکر کوفه مغلوب بودند، صلح طلبی روالی طبیعی بود و امیر المؤمنین (ع) مخالفتی نداشت . عجیب اینجاست که لشکر پیروز، صلح طلب می‌شود .

روشن ۱ ست تمام

مسنون

42

انگیزه جان فشانی
شام یان برای خاندان
کثیف بُنی امیه، همین
تعصب بود که پایتخت
جهان اسلام باید شام
باشد، نه کوفه یا جای
دیگر؛ و گرنه حاکمان
اموی از بدترین
جانوران تاریخ هستند و
آن زمان هم برای مردم
جدابیتی نداشتند.

۵. ایجاد صفات فاضله
از آنجا که در هر
کدام از عناوین صفات
فاضله مثل صبر، تأمل و
احتیاط، تفکر در عواقب
امور و حزم، صدها آیه،
روایت و داستان در
اختیار مبلغان هست، به
همین عنوان بسند
می‌شود.

۶. توجه به توطئه های
بیگانگان و استعمارگران
با اندک آشنایی از
تاریخ یا وضعیت
جغرافیای جهان اسلام در
عصر حاضر، یا مشکلات
مسلمانان در جهان، نقش
پلید دشمن را در ایجاد
تفرقه و بدبینی می‌توان
دید. آنان بودند که
امت اسلامی را به حدود
۷۰ کشور تجزیه کردند و
امروزه با یک مستمسک
یا بهانه ای، چه
غوغایی راه می‌اندازند
و حتی از نام «خليج
فارس» برای ایجاد
تفرقه دریغ نمی‌کنند.
همان دشمنانی که
وهابیت، بهائیت،
قادیانیها و ... را

ایجاد کرده
امروزه گروه
های تروریستی داعش،
القاعدہ، بوکوحرام،
طالبان و ... میوه‌های
شجرة ملعونة همین
توطئه هاست.

بدیهی است که
بهترین حربة تفرقه،
تعصبات است. در شهرهای
خودمان که مرکب از
شیعه و سنّی هستند، مثل
استانهای گلستان، هرمزگان،
سیستان و ...
به انگیزه تعصبات
قبیله‌ای و ... شیعیان،
به کاندیدای سنّی یا
غیر اصلاح رأی داده،
نماینده سالم و اصلاح
را رها کرده اند.
توجه دادن جدی به
این جریانها، شاید ما
را اندکی بیدار کند تا
با عقلانیت پیش رویم،
نه در خط تعصبات.

۷. استعاذه
استم داد از خدا و
توجه به جهان غیب در
میان مؤمنان، کم شده و
بیش تر به مادیات و
محسوسات دلبسته اند. در
جایی که بزرگان، همیشه
و همه جا، همه چیز را
برای خدا می‌خواسته اند،
چرا برای شرور نفس خود
و نجات از تعصّب، به

پیامبر (ص) اقتدا
نمی‌کنیم؟ روایت است:
«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَتَعَوَّذُ
فِي كُلِّ يَوْمٍ مِّنْ سِتٍ : مِنَ الشَّكِّ وَالشُّرِّي وَالْحَمِيمَيْهِ
وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَ

الْحَسِدُ: ^۱ رسول خدا (ص)
در هر روز از شش چیز
به خدا پناه می‌برد: از
شک [و دو دلی] ، شرک،
همیت، غضب، ظلم و
حسد.»
۳. تشبّه مرد و زن به
یکدیگر

سومین عاملی که
انسان را از اهل بیت (ع)
دور می‌کند و به جمع
غیر خودی ها وارد می
سازد، «همانند سازی
مردان و زنان» است:
از پیامبر خدا (ص)
نقل شده است : «لَعْنَ اللَّهِ
الْمُتَّشِّبِّهُ بِهِ أَتِ يَالرِّجَالُ مِنْ
النِّسَاءِ وَ لَعْنَ اللَّهِ
الْمُتَّشِّبِّهُ بِهِ مِنْ الرِّجَالِ
بِالنِّسَاءِ؟ خداوند لعنت
کند زنانی که خود را
شبیه مردان قرار می
دهند و خداوند لعنت
کند مردانی که خود را
شبیه زنان قرار می
دهند.»
از آنجا که تشبّه به
جنس مخالف در حال
ترویج است، طرح بحث آن
امروزه اهمیت دارد. از
طرفی فتاوای فقهاء در
جزئیات رفتاری، روشن و
مدون نیست. از این رو،
به اختصار توضیحی

۱. خصال، شیخ صدقی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، ۳۲۹ ص،
حصلتهای ششگانه؛ ر.ک: موسوعة الادعية، جواد القیومی، استان قدس رضوی، مشهد مقدس، ج ۱، ص ۱۳۳ - ۱۳۹ (تمام درباره استعاظه های پیامبر اکرم است).
۲. وسائل الشیعه، شیخ حز عاملی، مؤسسہ آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۳۴۶.

ارائه می‌شود:
سرچشمه تشبّه
بحران هویت و
دوگانگی شخصیتی، یکی
از انگیزه‌های این تشبّه
است که زمینه ساز
انحرافهای روانی فرد و
مشکلات اجتماعی نیز می
شود.
شخصیت هر انسان، از
مؤلفه‌های متعددی ناشی
از ویژگیهای وراثتی،
محیطی، جنسیتی، ظاهری،
تربیتی و... تشکیل شده
است که اینها نقش
تعیین‌کننده ای در
رفتار، طرز تفکر و
صفات روحی - روانی
انسان ایفا می‌کند. یکی
از مؤلفه‌های مهم
شكل گیری شخصیت، ظاهر
انسان است . تطابق و
هماهنگی مؤلفه‌های
شخصیت، در شکل گیری
هویت شخصی - که منشأ
اصلی تکامل روانی و
رفتاری است - نقش اصلی
را ایفا می‌کند.
عدم هماهنگی رفتار
و کردار و ظاهر مطابق
با نقش جنسی و جنسیتی
(مشا بهت زن به مرد یا
بر عکس) مهم‌ترین عامل
ایجاد بحران هویتی است
که این بحران سبب
ایجاد مشکلات روانی و
رفتاری می‌شود؛ مشکلات
شخصی مثل افسردگی،
عدم اعتماد به نفس،
تضعیف اراده و...
مثلاً زنی که دچار
بحران شخصیت شده،

رَسُولُ اللَّهِ لَعْنَ الْمُتَشَبِّهِينَ
 مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ
 لَعْنَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ
 النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ
 سزاو ار نیست که زن
 همانند مردان گردد؛
 زیرا رسول خدا (ص)
 لعنت فرمود مردان
 زن‌نما را و زنانی که
 همانند مردان گردند.»
 در روایت دیگری از
 آن حضرت آمده است :
 «أَرَبَعٌ لَعَنْهُمُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ
 عَرْشِهِ . . . الْمَرْأَةُ تَتَشَبَّهُ
 بِالرِّجَالِ وَقَدْ خَلَقَهَا اللَّهُ
 أَنْثَى؛ خداوند چهار
 گروه را از رحمت خویش
 دور کرده و از فوق عرش
 بر آنان لعنت می‌فرستد :
 . . . زنانی که خود را
 شبیه مردان
 می‌کنند . . .»
 تشبّه به غیر اهل بیت (ع)
 رسول خدا (ص)
 فرمود : «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ
 فَهُوَ مِنْهُمْ؛ هر کس خود
 را همانند گروهی
 نماید، از همان گروه
 محسوب می‌شود.»
 حضرت علی (ع)
 می‌فرماید : «إِنَّ لَمْ تَكُنْ
 حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ
 تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ أَوْ شَكَّ أَنْ يَكُونَ
 مِنْهُمْ؛ اگر بردار

تو انا ییهای زناه
 خدادادی را ضد ارزش
 دانسته، نمی‌تواند نقش
 همسری، مادری و
 خانه‌داری را ایفا کند،
 لذا تعالی و تکامل را
 در مردانه شدن جستجو
 می‌کند و از آنجا که
 ویژگیهای طبیعی و ذاتی
 برای مرد شدن را
 ندارد، پس از مدتی
 سرخورده، ناکام،
 بی‌اعتماد به خود،
 افسرده و . . . می‌شود و
 در تکامل خود و جامعه
 اختلال ایجاد می‌کند.
 مثل کلاعی که می‌خواست
 مثل کبک راه برود؛ ولی
 راه رفتن خودش را نیز
 فراموش کرد . به قول
 مولوی : شغالی که پرید
 و در چند خمرة رنگرزی
 افتاد و رنگارنگ شد،
 خیال کرد شخصیتی شده و
 شعار می‌داد : «این منم
 طاوس علیین شده».

به هر حال، حرمت
 تشبّه رجال به نساء و
 بالعكس، اتفاق بین
 تمام فقهاء و از
 نشانه های آخر الزمان
 است. در حرمت پیراهن و
 شلوار تنگ برای مردان
 یا زنجیر طلا به گردن
 انداختن و زیر ابرو
 برداشتن و تراشیدن ریش
 و . . . باید به فتاوی
 فقهاء توجه داشت.

مرحوم صدوق
 می‌نویسد : «لَا يَجُوزُ لَهَا
 أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ؛ لِأَنْ

نیستی

بر

بودن

در

زندگی

و شکل

و شما

است

که

شدن

در

سخن

شخصی مثل پرچم یک کشور و ملتی، نشان می‌دهد که این شخص متعلق به همانهاست و این الگوبرداریها باعث تقویت لشگر کفر می‌شود. به اصطلاح، همچون یک سیاهی لشگر به دشمن اضافه و از ملت اسلام کم می‌شود. هیچ فکر کرده ایم که چرا عمال انگلیس و استکبار، مثل رضاخان، به زور در پی نابودی مظاهر اسلامی بودند و چه بلایی بر سر فرهنگ این کشور آوردند؟ تشبّه به غیر مانند گروهی است که به ورزشگاه بروند؛ ولی به رنگ و نشان و لباس تیم ورزشی رقیب خود باشند، یا برای آنان ابراز احساسات کنند. بدیهی است این کار باعث تقویت غیر خودی و شکست خودی می‌شود. البته تظاهر و ریاکاری نیز گناه و زشتی است که نیازی به بیان و توضیح ندارد.

امام صادق (ع) فرموده است: «الشیعه ثلاث: مُحَبٌ وَادٌ فَهُوَ مِنَا، وَ مُتَرَبِّيْنَ بِنَا وَ نَحْنُ زَيْنُ لِمَنْ تَرَبَّيْنَ بِنَا وَ مُسْتَأْكِلُ بِنَا النَّاسُ وَ مَنْ اسْتَأْكَلَ بِنَا افْتَقَرَ»^۱. شیعیان ما سه دسته اند: دوست اهل موذت، پس او واقعاً از ماست. دوم، کسی که خود

علاوه بر آن پیروی از بیگانگان آثار رشت و زیانهایی در ما به جا می‌گذارد. مثلاً وضعیت خوراک و خواب و بیداری بین اکثر ما ایرانیان به سبک غربی است. دیر خوابیدن و دیر بیدار شدن، نمونه ای از آن لباسهای مردانه ای که با کم تر حرکتی، برخی از بدن نمایان می‌شود، ریشتراشی و... خالی از مفاسد نیستند. همچنین ظواهر هر

۱. خصال، شیخ صدوق، ص ۱۰۳، ح ۶۱

را به وسیله ما زینت
می‌کند و می‌آراید [و
برای خودش با نام ما
آبرویی دست و پا
می‌کند] البته ما آبرو
و زینت هستیم برای هر
کس که به وسیله ما
متزین شود؛ [و سومین
گروه] آنکه به وسیله
ما نان می‌خورد و هر که
به بھانة ما نان
بخورد، فقیر گردد..»

ادامه دارد . . .



جواد قربانی

۱۷

فرمانده ان لایقی بود که در مدت عمر خود کارهای برجسته ای انجام داد و سرانجام در «یوم الجسر» - جنگی که میان مسلمانان و لشکر فارس در زمان خلیفه دوم اتفاق افتاد - در نزدیکی «حیره» کنار پل دجله به اتفاق یکی از فرزندانش به نام «جبر بن ابی عبیده» در سال ۱۴ هجری کشته شد.^۱

«اصبغ بن نباته»^۲ می گوید : مختار را در حالی که طفلی خردسال بود، بر زانوی امیر المؤمنین (ع) دیدم که آن حضرت دست محبت بر سر و روی او می کشید و می فرمود : «یا کیس یا کیس ؟^۳ ای



یکی از سنتهای قطعی الهی، انتقام گرفتن از کسانی است که مرتکب ظلم می شوند . در سال ۶۱ق حادثه بزرگ و خونین شهادت امام حسین (ع) در کربلا رخ داد و به دنبال آن، این افتخار نصیب «مختار بن ابو عبیده ثقی» شد که خداوند به واسطه او از قاتلان شهدای کربلا انتقام بگیرد؛ ولی با توجه به اینکه نسبت به شخصیت و قیام مختار در نقل تاریخ ، اختلاف بسیار است و این اختلاف باعث سؤالات و شباهاتی شده است ، در این پژوهش به بررسی این موضوع به صورت مختصر پرداخته می شود .

شخصیت و قیام مختار
پدر وی «ابو عبیده بن مسعود ثقی» از

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسه اعلیٰ بیرون، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ مروج الذهب، مسعودی، مکتبة الشرق، بغداد، بی تاج ۲، ص ۳۱۵.

۲. بحار الانوار، محمد باقر

خود به سوی کوفه حرکت کرد؛ ولی در میانه راه توسط سربازان عبیدالله دستگیر و روانه زندان شد و در تمام مدتی که واقعه کربلا رخ داد، او در زندان و در کنار میثم تمّار، یار فداکار امیر المؤمنین(ع) بود.

«ابن ابی الحدید» می نویسد : میثم تمّار در زندان به مختار گفت : «إِنَّكَ تَفْلُتُ وَ تَخْرُجٌ ثَائِرًا يَدْمُ الْحُسَيْنَ (ع) فَتَقْتُلُ هَذَا الْجَبَارُ الَّذِي نَحْنُ فِي سِجْنِهِ، وَ ثُمَّ طَأَ بِقَدْمِكَ هَذَا عَلَى جَبْهَتِهِ وَ خَدْيَهِ ؟ تو از زندان آزاد خواهی شد و به خونخواهی امام حسین(ع) قیام خواهی کرد و این ستمگری که امروز من و تو در زندان او اسیریم ، به قتل خواهی رساند و با پای خود پیشانی و صورت وی را لگدکوب خواهی کرد..»

میثم تمّار این سخنان را با این قاطعیت از جانب خود نمی گفت ؛ بلکه قطع این اخبار غیبی را از مولایش علی (ع) شنیده بود . چیزی نگذشت که حکم اعدام مختار از سوی ابن زیاد صادر شد :

ولی هنگامی که مختار را پای دار آوردند ، فرمان آزادی وی از سوی

تیزهوش ! ای تیزهوش !» با بررسی تاریخ قیام مختار ، به خوبی درمی یابیم که تعبیر امام (ع) چه قدر دقیق و حساب شده بوده است . مختار با عالی تبلیغی - که شیوه های تبلیغی - حکایت از مردم شناسی وی می کرد - در مدت کوتاهی اندیشه های مردم را مخاطب قرار داد و احساسات برافروخت و آنان را نسبت به شهادت امام حسین (ع) به یکی از پرشورترین قیامهای مسلحانه مبدل ساخت . مختار همان کسی است که «مسلم بن عقیل» هنگام ورود به کوفه با وجود بزرگان زیادی که بودند ، راهی خانه وی شد و پسر از مدتی به خانه «هانی بن عروة» نقل مکان کرد . هنگامی که « Ubiedullah bin Ziyad » با ارعاب و تهدید مردم کوفه را از اطراف مسلم پراکنده ساخت ، مختار در قریه ای به نام «القفا» بود و به منظور حمایت از مسلم با تعدادی از همراهان

مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۷ ش، ۴۵ ص، ۳۴۴؛ رجال کشی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش، ۶۰ ص، ۱۲۷. احتمالاً به همین جهت که امام دو بار کلمه «کیس» را در مورد مختار به کار برده است، وی ملقب به کیسان (ثنیه کیس) شده است . برخی فرقه گیسانیه را منسوب به وی میدانند.



مسنونان

50

یزید به اطلاع ابن زیاد رسید؛ زیرا عبد الله بن عمر - شوهر خواهر مختار - نزد یزید برای او شفاعت کرده بود. مختار پس از آزادی، به حکم ابن زیاد کوفه را ترک کرد و در مکه به عبدالله بن زبیر - که در آنجا پرچم استقلال طلبی را برافراشته بود - پیوست. وی در جریان محاصرة مکه توسط سپاه شام، به دفاع از حر م امن الهی که ابن زبیر در آن پناهنده شده بود، پرداخت؛ ولی این اتحاد دوامی نداشت و سرانجام مختار که از مقاصد ابن زبیر و انحرافات وی باخبر شد، از وی کناره گرفت و رهسپار کوفه شد.^۲

مختار برای هدف بزرگی که در سر داشت (خونخواهی امام حسین (ع)) آرام و قرار نداشت و همواره صدای گرم میثم تمیز داشت گوشهای او طنین انداز بود، از این جهت تکلیفی بر دوش خود احساس می کرد که باید روزی به این امر عظیم اقدام کند. این بود که ابتدا به سراغ فرزندان امیرمؤمنان علی (ع) رفت و مدتی ملازم «محمد بن حنفیه» شد و از او

احادیث و علوم اسلامی آموخت.^۳ ورود مختار به کوفه همزمان با شکوفایی قیام توّابین بود . وی با تبلیغات گسترده به کوفیان می گفت : جنبش توّابین فاقد سازماندهی نظامی است ، لذا نمی تواند موفق و کارآمد باشد . هرچند تبلیغات وی تا حدودی باعث شکاف در قیام توّابین شده بود؛ ولی چندان در جلب شیعیان موفق نبود و در نتیجه با تحریک اشراف کوفه که از برنامه های مختار به وحشت افتاده بودند ، توسط عبدالله بن یزید - حاکم زبیری کوفه - مجدهاً روانه زندان شد . مختار در زندان بود که قیام توّابین به شکست انجامید.^۴ وی باز هم با وساطت شوهر خواهش (عبدالله بن عمر) از زندان آزاد شد . نخست از امام سجاد (ع) اجازه خواست تا مردم را به نام آن حضرت فرا خواند و قیامش را آغاز کند؛ ولی امام (ع) دعوت وی را نپذیرفت، هرچند مطابق روایات از کار وی تا آنجا که مربوط

^۳. بحدار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۲: «رَحْلُ الْمُخْتَارِ إِلَيَّ الْمَدِينَةِ وَكَانَ يُجَالِسُ مُحَمَّدَ بْنَ الْخَنْفِيَّ وَيَاخْذُ غَنْمَهُ الْأَحَادِيثَ»^۴. مقتل الحسين (ع)، اخطب خوارزمی، منشورات المفید، قم، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۲ - ۴۴۴
۲. همان، ج ۴، ص ۴۶۹ به بعد.

و «عبدالله بن مطیع
کارگزار عبده بن زبیر
را بیرون کرد. آغاز
این قیام با شعار «یا
منصور ام و «یا
لثارات الحسین»
بود.

در محله ها و
میدانهای کوفه
درگیری های سختی پیش
آمد. گروهی کشته و
گروهی تسلیم شدند و
مختار وارد قصر شد و
فرد ایش برای مردم
سخنرانی کرد. اشراف
کوفه با او بیعت کردند
و پس از استیلا بر
اوپا، یکایک قاتلان
امام حسین (ع) را
دستگیر کرده و می کشت.
نیروهای نیز به اطراف
می فرستاد تا هم بر آن
مناطق استیلا یابد و هم
جنایتکاران و شرکت
کنندگان در کربلا را
گرفته و به کیفر
برساند.

مدتها این تحرکات و
دستگیریها با مقاومت
ظرفداران بنی امية
ادامه داشت که مختار
موفق شد کسانی چون:
عمر سعد، شمر، ابن
زياد، خولی، ابن سنان،
حرمله، حکیم بن طفیل،
منقذ بن مژة، زید بن
رقاد، زیاد بن مالک،

۱. همان، ص ۴۹۸؛ فتوح، ابن اعتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۶، ص ۱۰۳ همچنین رجوع شود به: تاریخ یعقوبی، منشورات شریفی رضی، بیروت، ۱۳۷۳ ق، ج ۲، ص ۲۵۸.

به انتقام از قاتلان
امام حسین (ع) بود،
اظهار رضایت و خرسندی
نمود.
پس از آن، مختار به
سراغ «محمد بن حنفیه»
رفت و دعوت خویش را به
نام وی آغاز کرد.
«طبری» در تاریخش می
نویسد «محمد حنفیه» در
پاسخ تقاضاهای مختار
حنین گفت: «فَوَاللهِ لَوْدَدْ
أَنَّ اللَّهَ انْتَصَرَ لَنَا مِنْ
عَدُوْنَا بِمَنْ شَاءَ مِنْ
خَلْقِهِ؛» به خدا سوگند!
دوسن دارم خداوند به
وسیله هر یک از
بن دگانش که خواست، ما
را یاری نماید.» همین
پاسخ مبهم محمد حنفیه
کافی بود که مختار
قیامش را به وی منسوب
کند و خود را نماینده
وی معرفی نماید.
او بدین وسیله
شیعیان را گرد خود جمع
کرد. حتی برخی از
شیعیان، راهی حج از
شدند تا صحت گفتار او
را مستقیم از خود محمد
بن حنفیه بشنوند.
مختار در ۱۴ ربیع الاول
۶۶ ق در کوفه قیام کرد

۱. برخی از علمای شیعه معتقدند که عمل امام سجاد (ع) به معنی نفی برنامه مختار نیست؛ بلکه به جهت شرایط و موقعیت خاص امام بوده که حضرت سخت ت حت کنترل و فشار بوده است (مراجعه شود به: تنقیح المقال، علامه مامقانی، بخش شرح حال مختار) مکتبه المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۲ ق.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۴۵.
۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹۲.
۴. همان.

مالك بن بشیر، عبدالله بن اسید، عمرو بن حجاج و بسیاری از کسانی را که در کربلا دستشان به خون شهدا آلوده بود، از دم تیغ گذراند ه، پیکرشان را بسوزاند و یا در مقابل سکها بیاندازد.^۱ مختار، سر «ابن زیاد» را به مدینه نزد محمد حنفیه فرستاد. او هم آن سر را خدمت امام سجاد (ع) آورد. آن حضرت مشغول غذا خوردن بود که با دیدن این صحنه، سجدة شکر به جای آورده و فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ مَنْ نَعْذُوبُ وَ مَنْ رَزَقْنَا اللَّهُ أَكْبَرُ الْمُخْتَارُ حَيْزَرٌ أَبْ

سپاس [] از خدایی که خون ما را از دشمنان ما طلب کرد (از دشمن ما انتقام گرفت) و خدا به مختار جزای خیر دهد.»^۲ مختار هجده ماه (تا ۱۴ رمضان سال ۶۷ق) حکومت کرد و در سن ۶۷ سالگی در درگیری با سپاهیان عبدالله بن زبیر به شهادت رسید.

تمهتها و تحریف‌های تاریخ به مختار

در طول تاریخ نسبت به شخصیت مختار و نیز

- برگرفته و تلخیص شده از: در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم) ، شیخ عباس قمی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۳ ش، ص ۷۷۶ به بعد.
- معالی السیطین، مهدی مازندرانی، انتشارات تهذیب، قم، ۱۳۹۰ ش، ج ۲، ص ۲۶۰.

قیام وی، تمتهتها و تحریفهای زیادی روا داشته شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم و پاسخی ذیل هر کدام ارائه می نماییم.

۱. بنیانگذار مسلک کیسانیه یکی از تمتهایی که به مختار زده اند این است که می گویند : او بنیانگذار مسلک کیسانیه است ؟ یعنی در سال ۶۶ که در کوفه قیام کرد، پیرو محمد بن حنفیه بود و مردم را به امامت وی فرا خواند و ادعا کرد که از طرف او نمایندگی دارد و به امامت او از مردم بیعت گرفت . ابن حنفیه را به لقب «مهدی» «خواند ، پس از آن نام ابن حنفیه با فرقۀ کیسانیه پیوند خورد.

در حالی که طبق نقل «اصبغ بن نباته» که از اصحاب وفادار و شاگرد بر جسته امام علی (ع) می باشد. این لقب را حضرت علی (ع) به مختار داده است . او می گوید : روزی امیرمؤمنان علی (ع) را دیدم که مختار را - که طفلی کوچک بود - روی

۳. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، جزء ثانی، مؤسسه آل البتیت، قم، بی تا، ص ۱۲۸؛ بخار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶۹ و قاموس الرجال، تحریر، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۸ ش، ج ۸، ص ۴۵۳.

مختار در چه زمانی و چگونه به خود این اجازه را داده که گمان کند بر او وحی می‌شود؟ اما در منابع اهل سنت - که نخستین بار این گزارشها از آن طرق و به گونه‌های مشکوک و مختلفی وارد منابع شیعی شده - شاهد و استدلال جالبی برای اثبات این اتهام آمده است؛ این منابع با آوردن نمونه‌هایی از سخنان و نامه‌های مختار او را متهم می‌کنند که هم چون قرآن و به سبک قرآن و مسجّع سخن می‌گوید.^۳

عجب است که در این گزارشها و عباراتی که از مختار نقل شده، ادعای نبوت یا نزول جبرئیل بر او وجود ندارد، حتی عجیب تر آنکه در همان عبارتها سخت بر مسلمانی خود و کسانی که او را یاری کنند، تأکید می‌کند و وعدة پیروزی مسلم انان را می‌دهد! برای نمونه، به نقلی از تاریخ طبری اشاره می‌کنیم، هرچند وی در مورد مختار گزارش‌های متفاوت و گاه متناقضی دارد؛ اما هیچ روایتی مبنی بر ادعای صریح نبوت توسط مختار

زانوی خود نشانده و با نوازش و محبت روی سر او دست می‌کشد و می‌فرمود: «یا ا کَيْسُرَ ا کَيْسِ». بعضی آن را با تشید خوانده اند؛ چون امیرالمؤمنین (ع) دوبار کلمة «کیس» را بر زبان آورده، وجه تثنیه آن نیز «کیسان» و لقب مختار است. فرقه کیسانیه را به او نسبت داده اند؛ زیرا علی (ع) هنگامی که وی کودکی خردسال بوده، دست بر سر او کشیده و کیاست به زیرکی و کیاست توصیف فرموده است.^۱

۲. مدعی نبوت
یکی از اتهامات مختار این است که می‌گویند او مدعی نبوت بوده است. علاوه بر منابع فراوان اهل سنت، در روایتی از «بحار الانوار» به نقل از امام سجاد (ع) مختار مورد لعن ایشان قرار گرفته، به دلیل آنکه: «كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَيْنَا لَأْنَ الْمُخْتَارَ كَانَ يَ زُعمُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ»^۲ دروغ بست مختار بر خداوند و بر ما (اهل بیت)، زیرا مختار گمان می‌کرد به او وحی می‌شود.. در این حدیث و دیگر احادیث متون شیعی، هیچ توضیحی نیامده است که

^۳. ر.ک: گزارش‌های بلاذری در انساب الاشراف و احمد بن حنبل در المسند و ابن عبد البر در عقد الفرید درباره مختار.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۴؛
رجال کشی، ص ۱۲۷؛
۲. همان. ج ۴۵، ص ۳۴۶.

عبارات، مختار را متهم به ادعای نبوت کرده اند، باید پرسید: آیا از این عبارات مس لمان بودن مختار فهمیده می‌شود یا ادعای نبوت؟ آیا اگر کسی زیبا و مسجّع سخن گوید، مدعی ارتباط با جبرئیل است؟ آیا حقیقت جز این است که مختار و شیعیان دست پروردۀ امیرالمؤمنین علی (ع) از آن حضرت آموخته بودند که زیبا و بلیغ سخن بگویند؟ کافی است به یاد آوریم که «نهج البلاغه» خود، نهج فصاحت و بلاغت است و مرحوم دکتر شهیدی در مقدمۀ ترجمۀ آن تأکید می‌کند که: «مخصوصاً صفت سجع در سراسر کتاب دیده می‌شود و امیرالمؤمنین (ع) به مسجّع گویی شناخته شده بوده است..» سپس نمونه ای از نثر مسجع و بلیغ حضرت زینب کبری & در مقابل ابن زیاد را می‌آورد که چگونه ابن زیاد را به خشم آورد و گفت: «او سخن به سجع می‌گوید، پدرش نیز سخنان مسجّع می‌گفت.»^۳ از بُعد سند شناسی تاریخی و روایی، اتهام ادعای نبوت به مختار - و حتی دیگر اتهامها -

^۳. نهج البلاغه، مترجم: سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، مقدمه.

نقل نکرده است . مترجم کتاب تاریخ طبری (ابوالقاسم پاینده) جمله ای که طبری از مختار نقل کرده را چنین آورده: «قسم به پروردگار بحار و نخلستانها و اشجار، و صحراء‌های خشک زار و فرشتگان نیکوکار و برگزیدگان اخیار! که تمام مردم ستمکار را با نیزۀ لرزان و تیغ بران، به کمک یاران که نه بی‌نیزه‌اند و بیکاره و نه بی‌سلاح و بدکاره، می‌کشم و چون ستون دین را به پا داشتم و شکاف مسلمانان را ببستم و دل مؤمنان را خنک کردم و انتقام پیمبران را گرفتم، زوال دنیا را به چیزی نشمرم و از مرگ، وقتی بیاید، باک ندارم.»

مترجم در پاورقی می‌نویسد: «این گفتار که با زحمت، نموداری از سیاق سجع متن را در آن گنجاندم، نشان می‌دهد که فرصت طلب ثقیف، شصت سال پس از آنکه فرهنگ مسلمانی بر دفتر سجع کاهنان خط بطلان کشید، هنوز توفيق و تحمیق جماعات را با کلمات مطنطن می‌خواست.»^۲ از موّخانی که به استناد امثال این

^۱: تاریخ طبری، ج ۷، صص ۳۲۱۶ .
^۲: همان.

از آنجا که وی یکی از بزرگان شیعه عراق در سالهای قیام سید الشهداء(ع) تا پایان حکومت مختار بوده، گویا نقل این روایت از زبان او، منابع شیعی را دچار این سوء ظن نسبت به مختار کرده است. این در حالی است که روایت مذکور به لحاظ علم رجال و درایه مغشوش است و شگفت آنکه رفاعه در کنار مختار و در حمایت از نهضت او در سال ۶۶۷ به شهادت رسیده است! گزارش‌های دیگری نیز که در برخی منابع شیعی آمده (از جمله در رجال کشی) در بررسیهای حدیث شناسان دقیق مرحوم آیت‌الله خویی) مورد نقد قرار گرفته و ایشان نشان داده‌اند که روایاتی که در مذمت مختار وارد شده، از نظر سند ضعیف یا از نظر دلالت و متن دارای اشکال هستند و حتی روایتهای موجود در بحار الانوار نیز باید از این جهت مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرند.

علامه مجلسی (در جلد ۴۵ کتاب شریف «بحار الانوار» تقریباً بیش تر روایات منابع شیعی در

۱. مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۶۷ش، ص۱۴۵ - ۱۴۲.
۲. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواية، سید ابوالقاسم خویی، منشورات مدینة العلم، بیروت، ۱۴۰۹ق، ص۱۰۱ - ۱۰۰.

ابتدا در منابع اهل سنّت مطرح شده که مهم ترین آن منابع عبارتند از: طبقات ابن سعد (م ۱۳۰ق)؛ مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)؛ الامام و السیاست منسوب به ابن قتیبه (م ۲۷۶ق) و انساب الاشراف بلاذری (م ۲۷۹ق) که هم‌گی متعلق به قرن سوم هجری هستند. منابع قرون بعد عمداً از روایات همین منابع استفاده کرده‌اند و به تدریج برخی از این روایات در آثار بینابینی همچون طبری (م ۳۱۰ق) و مسعودی (م ۳۴۶ق) وارد شده و به منابع قرون متأخر منتقل شده است.

البته این پرسش مهم را نمی‌توان نادیده گرفت که: چگونه روایتی مبنی بر یک اتهام بزرگ مثل ادعای نبوت هم در منابع مهم سنّی همچون مسند ابن حنبل آمده و هم در منابع گران سنگ شیعی همچون «بحار الانوار» دیده شده است؟ در ج واب باید گفت: روایت تند ابن حنبل مبنی بر اینکه مختار ادعای نبوت داشته، از «رفعه بن شداد» نقل شده است.

۱. متن روایات و نقد آن را ببینید در: ماهیت قیام مختار بن ابی عبیده ثقی، سید ابوفاضل رضوی اردکانی، مرکز

يُخْبِرُهُ بِهَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ
 خُذْهَا طَيْنَةً هَنِيَّةً فَكَانَ
 عَلَيْهِ يَلْعَنُ الْمُخْتَارَ وَ
 يَقُولُ كَذَبٌ عَلَى اللَّهِ وَ
 عَلَيْنَا لَآنُ الْمُخْتَارَ كَانَ
 يَرْزُغُمُ أَنَّهُ يُوْحَى إِلَيْهِ ؟
 شیخ حسن بن سلیمان در
 کتاب "المحتضر" گفته
 است که گفته شده است :
 مختار بن ابو عبید مبلغ
 یکصد هزار درهم برای
 علی بن الحسین ^۶
 فرستاد. امام از یک سو
 از پذیرش آن اکراه
 داشت و از دیگر سو
 ترسید که این پول را
 برگرداند ، لذا آن را
 در خانه اش نگهداشت .
 آنگاه که مختار کشته
 شد ، نامه ای به
 عبد الملک بن مروان
 نوشت و مطلب را به او
 اطلاع داد. عبد الملک به
 امام نوشته: آن را بگیر
 و از آن خودت، پاک و
 گوارا ! پس امام مختار
 را لعن می کرد و می گفت:
 مختار بر جد ما و بر
 ما دروغ بست؛ چرا که او
 گمان می کرد به او وحی
 می شود ..
 این روایت از جهات
 متعدد مخدوش و غیر
 قابل قبول است:
 ن خست آنکه رجال
 حدیث معلوم نیست و
 راوی مشخصی ندارد و
 علامه مجلسی سند آن را
 چنین آورده : «**قال الشیخ حسن بن سلیمان**»

مورد مختار را آورده و
 از آنجا که این روایات
 آشکارا با هم تعارض
 دارند، جانب احتیاط را
 رعایت کرده و موضع
 علمی و اعتقادی خود را
 چنین بیان داشته است :
**«... وَ أَنَا فِي شَأْنِهِ مِنَ الْمُتَوقِّعِ فِينَ وَ إِنْ كَانَ الْأَشْهُرُ بَيْنَ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ مِنَ الْمَشْكُورِينَ؛ نَظَرُ مَنْ دَرَ [مُورَدٌ] مختار، توقفَ اسْتَ (بَدْوَنِ نَظَرٍ)؛ هُرْ چند بین اصحاب ما
 مشهورتر است که مختار
 از مشکورین (مورد تشکر
 اهل بیت) است» مثلاً در
 این روایات متعارض ،
 گزارش مفصلی مبنی بر
 تأیید مختار و ماذون
 بودن او توسط امام
 سجاد (ع) دیده می شود.^۷
 با توجه به اهمیت
 روایتی که از امام
 سجاد (ع) در لعن مختار
 به سبب ادعای نزول وحی
 به او آمده است ، متن
 کامل این روایت را در
 اینجا نقل می کنیم:
«قَالَ الشِّيخُ حَسَنُ بْنُ سَلَيْمانَ فِي كِتَابِ الْمُخْتَضِرِ قَبْلَ أَنْ يَقْتَلَهَا مِنْهُ وَ خَافَ إِلَى عَلَيِّ بْنِ الْحَسِينِ (ع) بِمِائَةِ الْفِ دِرْهَمِ فَكَرَهَ مِنْهُ أَنْ يَقْتَلَهَا مِنْهُ وَ خَافَ أَنْ يَرُدَّهَا فَتَرَكَهَا فِي كِتَابٍ فَلَمَّا قُتِلَ الْمُخْتَارُ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ
سلیمان فی کتاب المحتضر قبل انه يقتلها منه و خاف إلى علي بن الحسين (ع) بمائة الف درهم فكره منه أن يقتلها منه و خاف أن يردها فتركها في كتاب فلما قتل المختار كتب إلى عبد الملك**

دارد و آن اینکه حتی در روایت این منبع غیر شیعی، امام سجاد (ع) مختار را مته م به ادعای نبوت نکرده است؛ بلکه نوشته : «**بَعْثُ الْمُحْتَارُ إِلَيْيَ عَلَيٌّ بْنُ الْحُسْنِ بِمَاةٍ فَكَرَهَ أَنْ يَقْبِلَهَا مِنْهُ وَخَافَ أَنْ يَرُدُّهَا فَاخْذَهَا فَاحْتَسَبَهَا عِنْدَهُ، فَلَمَّا قُتِلَ الْمُحْتَارُ كَتَبَ عَلَيْ بْنَ الْحُسْنِ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ : يَا بَنَ عَمَ خُذُهَا فَقَدْ طَيَّبَهَا لَكَ فَقَبَّلَهَا».**

بی شک با وجود روایات «بحار الانوار» در تأیید مختار ، وجود چنین روایتی که خاستگاه آن منابع ضد مختاری و ضد شیعی است، قابل اعتماد نیسته ششم آنکه چگونه میتوان بین این روایت و ده ها گزارش دیگر منابع تاریخی و روایی و از جمله روایات متعدد همین جلد از کتاب «بحار الانوار» مختار - ولو اجمالاً - مورد تأیید ائمه اطهار(قرار گرفته است ؟ اصولاً روایات مربوط به دعای خیر امام سجاد (ع) در مورد مختار ، پس از دیدن سرهای قاتلین کربلا با مضمون : «جَزَى اللَّهُ

۲. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار بيروت، بيروت، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۱۳.

فِي كِتَابِ الْمُحْتَضِرِ». دوم آنکه حتی شیخ حسن بن سلیمان نیز منبع خود را کتاب المحتضر نام نبرده و روایت را با عبارت «قیل» آورده است که گزارش را به شدت ضعیف میکند.

سوم آنکه امام سجاد (ع) از پذیرش پول مختار اکراه داشت، حال آنکه در روایات متعددی و از جمله روایت علامه مجلسی (در بحار الانوار، امام باقر (ع) هنگام دفاع از مختار ، از کارهای مثبت او تقسیم مال بین شیعیان و به امام شیعه در شرایط سخت را یاد میکند : «وَ قَسَمَ فِينَا الْمَالَ عَلَى الْغُسْرَةِ».

چهارم آنکه چگونه امام (ع) پول مختار را مشروط به اذن عبد الملک مروان میپذیرد؟ پنجم آنکه این روایت نخستین بار در یک منبع مهم و متقدم سنی نقل شده و با واسطه وارد کتاب المحتضر حسن بن سلیمان و از آنجا وارد کتاب «بحار الانوار» شده است . ابن سعد ، مورخ متعصب و قاطع سنی مذهب، این روایت را در کتابش آورده است؛ اما عجیب آنکه یک تفاوت با روایت «بحار الانوار»

لـ
لـ
لـ
لـ
لـ
لـ
لـ
لـ

۵۸

المُخْتَار خَيْرًا

اینکه امام حسین (ع) فرستاده اش مسلم را در کوفه ابتدا به خانه مختار فرستاد، در بین محدثان و مورخان مورد اختلاف نیست. با این حال، آیا می‌توان گفت که امام برای کسی دعا می‌کند یا پایگاه قیامش را در خانه کسی قرار می‌دهد که ادعای پیامبری دارد؟ هفتم آنکه اگر فرض کنیم مختار چنین ادعایی داشته، آنگاه با مشکل بزرگتری مواجه می‌شویم و آن، پیوستن اکثر شیعیان و بزرگان شیعه و صحابه جلیل القدر امام علی (ع) به مختار است. آیا می‌توان گفت در مرکز شیعه (عراق و شهر کوفه) اکثر شیعیان با کسی بیعت کردند و در راه او کشته شدند که ادعای پیامبری داشته؟ آیا کسانی که این اتهام را ساخته اند، نخواسته اند علاوه بر مختار، این جماعت شیعه را متهم به انحراف در دین و بی اعتقادی به نبوت پیامبر خاتم (ص) کنند؟ آیا نباید به تمامی مسفگان مفاسد پذیرش یک نقل مخدوش توجه کرد؟ قطعاً اگر کسی روایات مربوط به این اتهام را بررسی کند، به نکات فراوان دیگری نیز دست خواهد

یافت.

در تعبیه مختار روایتی را که طبری و دیگران نقل کرده اند، کفايت می‌کند که: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدَ أَمِّ نَعْبَادٍ إِلَهَ الْمَحْيِيْنَ؛ أَوْ بَنْدَهُ أَيْ از بندگان صالح خداوند بود.»

۳. مختار و لقب «کذاب» از جمله تهمتهایی که دشمنان شیعه به مختار زده اند، نسبت «کذاب» است. در اینجا این اتهام را که افراد مختلفی به مختار نسبت داده اند، به اختصار بررسی می‌کنیم.

۱. «دینوری» می‌نویسد: مختار برای عبدالله بن حمزه جعفی که در نواحی کوهستانی به حمله و غارت سرگرم بود، نوشت: تو برای کشته شدن حسین (ع) خشمگین شده ای و ما هم برای همین حادثه خشمگین هستیم و در مقام خون خواهی او برآمده ایم، پس در این کار ما را یاری کن! عبدالله به نام مختار پاسخ نداد، سپس مختار سوار مرکب شد و خانه او در کوفه را ویران کرد و هرچه در خانه او بود، غارت شد. مختار دستور داد ام سلمه دختر عمر جعفی و همسر عبدالله را زندانی کردند.

ساخت و این موضوع آنان را خشمگین کرد. بزرگان عرب جمع شدند و نزد مختار رفتند و او را نکوهش کردند. مختار در جواب گفت: خداوند کس دیگری غیر از شما را از رحمت خود دور نگرداند، شما را گرامی داشتم، تکبر کردید. به کار خراج گماشت، آن را کم آوردید و این ایرانیان نسبت به من از شما مطیع تر و وفادارترند و هرچه بخواهم، بی‌درنگ انجام می‌دهند. عربها به یکدیگر نزدیکتر شدند و برخی از ایشان به دیگری گفتند: این مرد دروغگوست؛ چنین می‌پندارد که دوستدار بني‌هاشم است و حال آنکه طالب دنیاست^۱

و چون مختار همچنان مردم کوفه را تحت تعقیب قرار داده بود، بزرگان ایشان پیوسته به بصره می‌گریختند. آنچنان که ده هزار نفر کوفی در بصره جمع شدند. محمد بن اشعث نیز همراهشان بود که نزد مصعب بن زبیر رفتند. محمد بن اشعث شروع به سخن کرد و گفت: ای امیر! چه چیز مانع از حرکت تو برای جنگ با مختار دروغگو شده است که برگزیدگان ما را کشته و خانه های

ویرانی و غارت خانه عبد الله بن حزّ به دست عمرو بن سعید بن قيس همدانی صورت گرفت. چون این خبر به اطلاع عبدالله بن حزّ عموه عموه بن سعید که در ماهان دینور بود، حمله کرد و زمین کشاورزی او را به آتش کشید و دامهای او را به غارت برد و چنین خواند:

«آن دروغگو چیزی از اموال ما را رها نکرد و تمام مردان قبیل همدان هم متفرق و پراکنده شدند، آیا این حق است که تمام اموال من از دست برود و مزرعه ابن سعید کنار من در امان باشد؟»^۲

۲. در «أخبار الطوال» آمده است: مختار همچنان در جستجوی قاتلان امام حسین (ع) بود. او اموال فراوانی از عراق و جبل و اصفهان و ری و آذربایجان و جزیره برای شمی‌رسید و هجده ماه بر این منوال بود. مختار ایرانیان را به خود نزدیک ساخت و برای آنان و فرزندانشان مستمرّی تعیین کرد. آنان را در مجالس خود جای داد و عربها را محروم و از خود دور

۱. اخبار الطوال، ابوحنیفه، احمد بن داود دینوری، نشر نی، ته ران، چاپ هشتم، ۱۳۹۰، ص ۳۴۲.

ما را ویران کرده و
گروههای ما را پراکنده
ساخته و ایرانیان را
برگردن ما سوار کرده و
اموال ما را برای آنان
حلال نموده است؟ به جنگ
او برو و ما همگان
همراه تو خواهیم بود.
عربهایی هم که در کوفه
هستند، همگی یاوران تو
خواهند بود.

۳. «سو ید بن
ابی‌کا هل» درباره کشته
شدن مختار چنین سروده
است:
«ای کاش می‌دانستم چه
هنگامی شتران تندر و از
سوی ما این خبر را
برای مردم مکه
(جاجیان) می‌برند که ما
سر دروغگو را از تن
 جدا کردیم ، پس از
ضربه‌های نیزه و شمشیری
که مغزا را می‌رید.»
۴. هنگامی که مصعب،
مختار را به قتل رساند
و برای عبدالله بن زبیر -
که در مکه بود - آن
ماجراهای را گزارش کرد
و سر مختار را نزد او
فرستاد، عروة بن زبیر
به ابن عباس گفت: مختار
کذاب کشته شد و این سر
اوست . عبدالله بن عباس
گفت : هنوز برای شما
گردن ة خطرناکی در پیش
است که اگر از آن بالا
رفتید، آن وقت است که
پیروز شده اید. مراد
عبدالله بن عباس،

عبدالملک بن مروان بود
که در شام قدرت را در
دست داشت:
۵. هنگامی که خبر
کشته شدن مختار به مکه
رسید، ابن زبیر خبر را
چنین به ابن عباس داد:
«آلِمْ ئَبْلَغُكَ قَتْلَ الْكَذَّابِ؛
آیا خبر کشته شدن کذاب
به تو نرسیده است؟»
ابن عباس گفت : کذاب
کیست؟ ابن زبیر گفت :
مختار است . گویا تو
کراحت داری که او را
کذاب خطاب کنی؟ ابن
عباس گفت: «ذَلِكَ رَجُلٌ قَتَلَ
قَتْلَنَا وَ طَلَبَ بِدِمَائِنَا وَ
شَفَقَيْهِ مُنْدُورَنَا وَ لَيْسَ جَازِفُهُ
مِنْ أَ الشَّمْ وَ الشَّمَاثَةُ؛»
او کسی است که قاتلان
ما را کشته، انتقام
خون ما را گرفته ،
دلهای ما را تسکین
داده و پاداش چنین کسی
از سوی ما این نیست که
او را دشنام دهیم.»
پاسخ:

هر چند پاسخها و
جوابهای متعددی به این
اتهام داده شده اما به
یک روایت و مطلبی ذیل
آن اشاره می کنیم که
می تواند پاسخ برای
این اتهام باشد.
عبدالله بن شریک
می‌گوید: روز عید قربان
خدمت امام باقر (ع)
رسیدم ، حضرت به چیزی
تکیه داده بود و

۳. الكامل فی التاریخ، ابن
اثبی‌جزری، دار صادر، بیروت،
۱۹۸۵، ج ۴، ص ۲۷۸.
۴. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۷.
ج ۵، ص ۲۶۵.

۱. همان، ص ۳۴۸.
۲. همان، ص ۳۵۲.

یَ بْنُ دُورَنَ ا وَ قَتَ لَ
قَاتِلِينَ ا وَ طَلَبَ بِدَمِ ائِنَّا
فَرَحِمَ هُوَ اللَّهُ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ !
پدرم به من فرم ود: به
خدا قسم که مهری
مادرم را از اموالی که
مختار فرستاده بود،
پرداخته است . مگر نه
این است که خانه های ما
را بنا کرد و قاتلان ما
را کشت ه و انتقام ما
را از دشمنان ما گرفته
است؟ خدا او را رحمت
کند.»

در «معجم رجال
الحدیث» آمده است :
امام باقر (ع) فرمود :
«به خدا قسم ! از پدرم
شنیدم که فرمود : مختار
پیوسته شبها خدمت
"فاطمه بنت علی" می‌رفت
و به او خدمت می‌کرد و
از او حدیث یاد
می‌گرفت . خدا رحمت کند
پدر تو را ! خدا رحمت
کند پدر تو را ! حق ما
را از همه کس گرفت و
انتقام ما را از
دشمنان ما کشید و
قاتلان ما را از دم تیغ
گذراند.»

از آنجا که مختار
ضربه سختی بر بنی امیه
و سران منافق کوفه
وارد کرد، دشمنان او
با تمام نیرو در مقابل
او ایستادند و عاملان
فاجعه کربلا ابتدا و

پیشکار خود را پیش
سلمان فرستاده بود . من
روبروی آن حضرت نشستم .
ناگهان پیرمردی که اهل
کوفه بود، وارد شد و
خواست دست آن حضرت را
ببوسد . امام دست خود
را کشید و نگذاشت، سپس
فرمود : تو کیستی؟ گفت :
من پسر «مختار ثقی»
هستم و «ابو محمد حکم»
نام دارم . امام همین
که او را شناخت ، یک
مرتبه دست او را گرفت
و به سوی خود کشید و
نژدیک خود آورد ، به
طوری که گویا می خواست
او را در آغوش بگیرد و
پهلوی خود نشاند، با
اینکه قبلًا حاضر نشده
بود او دست مبارکش را
بوسه زند.

وقتی پسر مختار این
لطف و محبت را از آن
حضرت به خاطر نام پدرش
دی د، عرض کرد : مردم
در باره پدرم سخنها
می‌گویند و نسبتها یی به
او می‌دهند؛ ولی به خدا
حرف حق همان است که
شما بفرمایید «قَالَ: وَ
أَيُّ شَيْءٍ ؟ قَالَ: إِقْوَلْ وَنِ
كَذَابْ وَ لَا تَأْمُرْنِي بِشَيْءٍ إِلَّا
قَبِيلْ هُ؛ امام فرمود :
مردم چه می‌گویند؟ گفت :
می‌گویند او دروغگو
بوده است ؛ ولی شما
هرچه بفرمایید، قبول
می‌کنم .» حضرت فرمود :
«سُبْحَانَ اللَّهِ ! أَخْبَرْنِي أَبِي
وَاللهِ أَنَّ مَهْرَأً أُمِّي كَانَ مَمْمَّا
بَعَثَ بِهِ الْمُخْتَارِ أَوْ لِمَ

را ترور شخصیتی کردند و لقب «کذاب» را به او دادند، سپس وی را ساحر، مدعی نبوت و ... معرفی کردند.

نشانه این ادعای این است که در کتابهای رجال اهل سنت، هرجا که نامی از این قهرمان بزرگ شیعه و خونخواه شهیدان کربلا برده شده، او را کذاب یاد کرده‌اند، بنی امیه برای این کار تبلیغ زیادی می‌کردند و حال که مختار از این گونه القاب و نسبتها منزه است و هیچ یک از بزرگان شیعه او را سزاوار این لقب

نمی‌داند؛ اما دشمنان شیعه برای رسیدن به اهداف خود، تلاش کردند تا مختار را متهم

نمایند. ابن زبیر دشمنان خویش را کافر و ساحر می‌خواند، و از نسبتهای دروغ به آنان هیچ پروایی نداشت. وی

مختار داده شد، در عصری بود که سلطنت در قتل رساند و همه را کافر و ساحر خواند و تمام نسبتهایی که به

مختار داده شد، در عصری بود که سلطنت در دست ابن زبیر یا آل مروان بود که مختار با هر دو جنگیده بود.

پس آن بزرگوار، دشمن مشترک این دو دسته از اشرار بود و هر دو دسته با تبلیغ فراوان،

او و شیعیان را متهم می‌کردند و نسبتهای باطل و دروغ به آنان می‌دادند.
۴. اجازه گرفتن مختار برای قیام از محمد بن حنفیه یکی از سؤالاتی که نسبت به قیام مختار مطرح می‌شود این است که : چرا مختار در هنگام اجازه گرفتن برای قیام و اقدام برای تشکیل حکومت به سراج محمد بن حنفیه رفت؟ مگر صاحب ولایت و امام عصر حضرت زین العابدین (ع) نبود؟
چرا خود را نماینده امام زمان خویش معرفی نکرد؟ مگر در زمان حضور امام معصوم می‌توان به دستور فرد دیگری قیام و جها د کرد؟
در جواب باید گفت : بسیاری از دانشمندان، اجازه محمد بن حنفیه به مختار را به نمایندگی از سوی امام سجاد (ع) می‌دانند و می‌گویند : چون حضرت در حکومت یزید و پس از آن، حکومت زبیریان و امویان در شرایط بس دشواری بـه سر می‌برد و نگهداری از میراث امامت تقیه ای شدید را طلب می‌کرد ، و برخی قیامها با اینکه حق و سزاوار همکاری بودند - که البته معمولاً راه به جایی نمی‌بردند - مصلحت آن بود که امام وارد

- مبّرا هستند.
- تأییدات مختار**
- دانشمندانی که مختار را تأیید کرده و او را از ای ن تمثیلها مبّرا دانسته‌اند:
۱. علامه حلبی در کتاب رجال، ص ۱۶۷؛
 ۲. ابن نما حلبی در «ذوب النصار» که تماماً درباره شخصیت مختار است؛
 ۳. مقدس اردبیلی در «حديقة الشيعة»، ص ۵۰۵؛
 ۴. سید بن طاووس در «تحیر طاووس» به نقل از «تنقیح المقال»، ج ۳، ص ۲۰۶؛
 ۵. علامه امینی در «الغدیر»، ج ۲، ص ۳۴۳ - ۳۴۸؛
 ۶. علامه مامقانی در «تنقیح المقال»، ج ۲، ص ۲۰۳ - ۲۰۶؛
 ۷. آیت الله خویی در «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۸، ص ۹۴ - ۱۰۲؛
 ۸. شریف القرشی در «حیاة الامام الحسین(ع)»، ص ۴۵۵.
- افزون بر اینها علامه امینی در جلد دوم «الغدیر» ص ۳۴۳ - ۳۴۸ اسامی بسیاری از دانشمندان شیعه که مختار را ستوده اند، مبفان سخن پایانی علامه امینی (با کلماتی رسا و سخنانی زیبا و مستدل، این

این جریانات نشود؛ بلکه هدایت این حرکتها را از دور و با واسطه اشخاص دیگر به عهدہ داشته باشد.

این نکته جای بحث نیست که هر اقدامی برای تشکیل حکومت و محدود کردن آزادی مردم و سلطه بر انسانها و اعلام جنگ و صلح و گرفتن مالیات و دفاع و امور حکومتی در زمان حضور معصوم تنها با اجازة او ممکن است و در زمان غیبت نیز تنها کسانی مجاز به تشکیل حکومت و دارای ولایت‌اند که طبق دستور معصومین و بر اساس صفات معین و مشخصی که آنها ارائه کرده‌اند، باشد.

این نکته، بسیاری از مورخان را به اشتباه انداخته است و گمان کرده‌اند که مختار معتقد به امامت محمد بن حنفیه بوده است. از این رو، فرقه «کیسانیه» که این عقیده باطل را داشته‌اند، خود را از پیروان مختار دانسته‌اند؛ اما کسی که با این دو شخصیت برجسته؛ یعنی محمد بن حنفیه و مختار آشنا و زندگی این دو را مطالعه کرده باشد، می‌فهمد که هر دو از داشتن این گونه عقیدة سخيف و باطل منزه و

سیاست و فلسفه اسلام

مسکن

64

چنی ن از مختار دفاع
می‌کند:

«هر که با دید
بصیرت و تحقیق بر
تاریخ و حدیث و علم
رجال بنگرد، در می‌یابد
که مختار، از پیشگامان
دین داری و هدایت و
اخلاص بوده است و همانا
نهضت مقدس او تنها
برای برپایی عدالت به
وسیلۀ ریشه کن کردن
ملحدان و ظلم امویها
بود. به درستی که ساحت
مختار از مذهب کیسانی
به دور بود و نسبتها و
تهمتهاى
ناجوان مردانه ای که به
او داده‌اند، حقیقت
ندارد و بی‌جهت نیست که
ائمه هدی) و سروران ما
مانند امام سجاد، امام
باقر و امام صادق) بر
او رحمت فرستاده اند،
مخصوصاً امام باقر (ع)
به گونه‌ای بسیار زیبا،
او را مورد ستایش قرار
داده است و همیشه
خدمات او نزد اهل بیت)
مورد تقدیر و تشکر
بوده است.»

۱. الغدیر، عبد‌الحسین امینی،
 مؤسسه علمی، بیروت، ۱۳۷۴ ش، ج
 ۲، ۳۴۳ ص.

پس از شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) بین مردم کوفه و برخی بلاد مسلمین دو روحیه بروز کرد؛ یکی روحیه پشمیانی و دیگری روحیه انتقام که هر کدام از این دو روحیه، منجر به حوادث و جریاناتی در تاریخ اسلام شد، به طوری که در «قیام توابین» روحیه پشمیانی رخ نمود و حس انتقام در «قیام مختار».

بنا بر قولی، قیام توابین در ربیع الثانی سال ۶۱ق آغاز شد و قیام مختار نیز در همین ماه؛ اما در سال ۶۶ق به وقوع پیوست.

بنابراین، در این مقاله به مناسبت ماه ربیع الثانی «قیام توابین» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حول محور «قیام توابین» مباحث مختلفی

بررسی رویدادهای قیام توابین

ابوالفضل هادی منش

مباحثی همچون «زمینه‌های قیام»، «عوامل قیام»، «رهبران قیام»، «نتایج و دستاوردهای قیام» و...؛ لکن تمام این مباحث در یک مقاله نمی‌گنجد و ناچار باشستی به بخشی از آن پرداخته شود و مابقی مباحث، در مناسبتهای آتی بررسی و ارائه گردد.

گرد همایی توابین

اولین گرد همایی توابین در سال ۶۱ق پس از شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) در خانه صاحبی بزرگ امام علی (ع) «سلیمان بن ژرد خزانی» تشكیل شد که بیش از یکصد نفر از جنگجویان و بزرگان شیعه در آن شرکت کردند. چندین نفر در

۱. تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر طبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۸م، ج ۴، ص ۴۲۶.



در حالی که همه ما از
این سن گذشته ایم.
پیش از این، پیوسته
ما خود را پاک و
راستگو و آنmod می
کردیم؛ ولی خداوند ما
را راستگو نیافت؛ زیرا
فرزند دختر رسولش را
یاری ندادیم، در حالی
که پیش از آن برای او
نامه نوشته و خواسته
بودیم که نزد ما
بیاید، و هنگامی که از
ما کم ک خواست، ما جان
خویش را از او دریغ
ساختیم و او در کنار
ما کشته شد و ما او را
یاری ندادیم و با زبان
خویش از او دفاع
ننمودیم و با اموال
خویش او را تقویت
نساختیم و از خاندان
خود برای او کمک
نخواستیم.

عذر ما نزد خدا و
هنگام ملاقات با پیامبر
(ص) چیست، در حالی که
فرزند حبیب رسول خدا
(ص) در میان ما کشته
شد؟ به خدا قسم! عذری
نزد خدا نداریم، جز
اینکه قاتلان او را
بکشیم یا در این راه
کشته شویم، شاید
خداوند از ما راضی
گردد. ای قوم! از میان
شما مردی را بر خود
والی قرار دهید؛ زیرا
نیازمند امیری هستید
که به او پناه ببرید و
محتاج پرچمی هستید که

آن جلسه سخنرانی کردند
که سخنان آنان، زمینه
های به وجود آمدن قیام
را فراهم ساخت . در
اینجا به برخی از این
سخنرانیها اشاره می
شود:

۱. مسیب بن نجبه^۱ با
سخنans جلسه را آغاز
کرد و پس از حمد و
ثنای خدا، گفت: ما به
طول عمر مبتلا گشتم و
به انواع فتنه ها
گرفتار شدیم . از
خداوند می خواهیم که
ما را جزء کسانی قرار
ندهد که درباره آنان
فرمود: [أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا
يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ؟]
«مگر شما را آن قدر
عمر ندادیم که هر کس
باید در آن عبرت گیرد،
 عبرت می گرفت؟» امیر
مؤمنان علی (ع) فرمود:
«الْعَمْرُ الَّذِي أَعْذَرَ اللَّهُ فِيهِ
إِلَى ابْنِ آدَمَ سَتُونَ سَنَةً»
عمری که خداوند انسان
را در آن معذور می
دارد، شصت سال است .»

۱. وی از بلهوانان عرب، نیسیس
قبيله و مردمی پرهیزکار بود. در
جنگ قادسیه حضرت علی (ع) علیه
دشمنان آن حضرت برای اسلام
شمیر زد . مسیب بن نجبه از
اصحاب امامان علی، حسن و حسین (ع)
بود . او را از بهترین و
سرشناسترین شیعیان شمرده اند .
پدرش از حضرت علی (ع) و خودش از
امام حسن (ع) حدیث نقل کرده
است . وی در جریان تجاوز لشکر
معاویه به قلمرو سرزمینهای تحت
حکومت امام علی (ع) از
سوی آن حضرت به فرماندهی سپاه
انتخاب شد تا به «تیماء» رفته
و سربازان اشغالگر معاویه را
از آن منطقه اخراج کند

تو ما را به بهترین
کار؛ یعنی جهاد با
فاسقان و توبه از این
گناه دعوت نمودی . ما
سخن تو را اجابت می
کنیم.

همچنین به ما گفتی
که باید مردی از میان
خود انتخاب کنید تا به
او پناه ببرید و زیر
پرچمش قرار بگیرید؛
اگر تو همان مرد باشی،
ما به تو راضی هستیم و
نzed ما پسندیده هستی،
و اگر صلاح بدانی و
اصحاب نیز قبول کنند،
این شیخ بزرگ و صحابی
رسول خدا (ص) (سلیمان
بن صرد خزاعی) را که
سابقه فراوانی در اسلام
دارد و دیندار و مورد
اعتماد است ، به رهبری
انتخاب نماییم.^۳
این خطاب، سخنان
مسیب بن نجبه را در
دعوت به جهاد و انتخاب
کسی که به او پناه
ببرند، تأیید نمود.

زیر آن قرار بگیرید.^۱
این سخن، پشیمانی
شدید و ترس آنان از
عذاب خدا را نشان می
دهد ؛ زیرا آنان در
یاری ندادن و تنها
گذاشتن فرزند رسول خدا
(ص) مرتكب گناه بزرگی
شده بودند . آنان بدون
دلیل خود را تبرئه می
کردند؛ زیرا هنگامی که
خداآوند آنها را به
جهاد در کنار حضور رت
سیدالشہدا (ع) مورد
آزمایش قرار داد ، او
را اجابت نکردند و
زندگی دنیا را ترجیح
دادند و مستحق کیفر و
ناخشنودی خداوند گشتند
که هیچ کفاره ای بر
گناهشان وجود نداشت ،
جز اینکه به خون خواهی
امام حسین (ع) به
پاخیزند و قاتلانش را
از بین ببرند.
^۲ رفاعة بن شداد

پس از مسیب بن
نجبه، «رفاعة بن شداد»
بعد از حمد خدا چنین
گفت: خداوند سخن حق را
بر زبانت جاری ساخت .

۱. كامل ، ابن اثیر ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت ، ١٤٠٨ق ، ج ٣ ، ص ٣٣٢ .
۲. از اصحاب امامان علی ، حسن و حسین(بود و در بین راه سفر حج ، همراه مالک اشتر و گروهی دیگر از شیعیان در ریذه بدن مطهر صحابی بزرگ رسول خدا - ، ابوذر غفاری را کفن و دفن کرد و بر آن نماز گزارد . وی در جنگ صفین ، فرمانده قبیله «بجلیه» بود و مردم قبیله آش را در نبرد با دشمن ایام علی (ع) رهبری کرد . رفاعة در قیام حجر بن عدی از انقلابیان جوان شمرده مشد .

۳. سلیمان بن صرد'

سلیمان بن صرد نیز خطبه ای حماسی خواند و به خیانت و یاری ندادن سرور آزادگان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) اشاره کرد . او بعد از ستایش خدا گفت : روزگار ملعونی است ! فاجعه در آن دردنگ گشته و ترس و مصیبت فراگیر شده است . ما چشم به راه آمدن اهل بیت) بودیم و به آنان وعدة نصرت می دادیم و آنان را برای آمدن نزد ما تشویق می کردیم؛ اما چون نزد ما آمدند ، ع اجز و سست شدیم و بی برهان ماندیم تا فرزند رسول خدا (ص) و سلاطینه پاک او و عصارة وجود و پاره تنش در میان ما کشته شد . او هرچه فریاد زد ، کسی به فریاد او نرسید ، و هرچه دعوت نمود ، اجابت نشد ، و

۱. سلیمان بن صرد از اصحاب حضرت محمد- و امامان علی، حسن و حسین) بود و از آنها ۲۵ حدیث نقل گرده است . وی در سال ۱۷ ق (شش سال پس از فوت پیامبر (-) همراه نخستین گروه مسلمانان مکه را به سوی کوفه ترک کرد و تا آخر عمر در این شهر جدید التأسیس اقامت گزید . سلیمان بن صرد خزانی را عابدترین، برترین و صالح ترین فرد قبیله خزانی خوانده اند . وی در میان قبیله خزانی دارای جایگاهی ویژه بود . تما م قبیله از اطاعت می کردند و بین قبیله خود سروری و ریاست داشت . شیعیان کوفه در رخدادهای سیاسی به او مراجعه می کردند و هماره خانه اش محل تصمیم گیری رهبران شیعه کوفه در حواضی بزرگ سیاسی بود ، تا آنجا که وی را از بزرگان عراق نامیده اند .

هرچه کمک خواست ، کسی به او کمک نکرد . او رعایت انصاف را طلب کرد ؛ ولی کسی توجهی ننمود .

فاسقان او را هدف تیرها و نیزه هایشان قرار دادند و او را کشتن و غارت نمودند و پس از کشتن اولاد و اهل بیت و شیعیانش ، حرمتش را هتك نمودند . به پا خیزید و تقوای الهی را پیشه سازید که خدا بر شما غصب نموده است ! نزد همسران و فرزند انتان برنگردید تا زمانی که خدا از شما راضی گردد . گمان نمی کنم خدا از شما راضی گردد ، مگر اینکه با کسانی که او را به قتل رساندند یا در قتلش شریک بودند ، بجنگید . از مرگ نهرا سید که به خدا قسم ! هر که از مرگ بهرا سد ، ذلیل می گردد . به پا خیزید و مانند باقیمانده بني اسرائیل باشید که به آنها گفته شد : «خود را بکشید یا از دیار خویش خارج شوید .»

شمشیرها را بکشید و نیزه ها را آماده سازید . با جذیت به جنگ بپردازید و تجهیزات و اسباب جنگی را آماده سازید ، و در جنگ با

معینی برای اعلام قیام
 (که تاریخ اول ربیع
 الثانی ۶۵ق بود) تا در
 سالهای پیش از آن
 تاریخ، خود را برای
 جنگ آماده کنند؛
 ۵. انتخاب «نخیله»
 به عنوان مرکز اصلی
 تجمع انقلابیون و نقطه
 شروع قیام.

آنان همچنین آنان

«عبدالله تمیمی» را به
 عنوان مسئول جمع آوری
 اموال و کمکهای مردمی
 منصوب کردند.

کمکهای مردم

بعضی از حاضران
 کمکهای داود طلبانه خود
 را سخاوتمندانه پرداخت
 کردند. آنان عبارت
 بودند از:

۱. خالد بن سعد: او
 به پا خاست و گفت: به
 خدا قسم! اگر بدانم
 خداوند گناهم را نبخشد
 و از من راضی نگردد،
 جز به اینکه خود را
 بکشم، خود را خواهم
 کشت. شما را شاهد می
 گیرم که تم ام اموالم،
 جز سلاح خویش را صدقه
 قرار می دهم تا
 مسلمانان بر دشمن
 پیروز گردند.

۲. ابوالمعتمر
 کنانی: او از سران
 توّابین بود که متعهد
 شد تمام اموالش را در
 راه قیام مصرف نماید.
نامه سلیمان به رهبران

شیعه
 سلیمان بن صرد نامه

فاسقان، سستی نورزید.^۱
 این کلمات سلیمان -
 که از قلبی سرشار از
 درد برمی آمد -
 احساسات حاضران را
 برانگیخت؛ زیرا آنان
 فرزند رسول خدا (ص) را
 یاری ندادند تا اینکه
 شمشیرها بدنش را تکه
 تکه کرد. هیچ کفاره ای
 برای این گناه بزرگ جز
 خون خواهی امام
 حسین (ع) و کشته شدن
 وجود نداشت تا شاید
 خداوند از گناه
 بزرگشان بگذرد.

تصمیمات گردهمایی توّابین

در این گردهمایی
 تصمیمهای مهمی گرفته
 شد که نشان از همبستگی
 و رشد سیاسی آنها
 داشت. این تصمیمهای
 عبارت بود از:

۱. انتخاب سلیمان
 بن صرد خزانی به رهبری
 قیام و فرماندهی کل
 نیروهای مسلح، و طرح
 نقشه سیاسی و نظامی، و
 ارسال نامه به شیعیان
 جهت پیوستان به قیام؛
 ۲. پنهان نگه داشتن
 قیام و انجام امور به
 صورت مخفیانه برای
 جلوگیری از مطلع شدن
 حکومت؛

۳. جمع آوری اموال
 و کمکهای شیعیان برای
 خریداری وسایل جنگی؛
 ۴. تعیی ن تاریخ

أَرْوُمْ
يَكُلُ فَتَئِ لَا يَمْلأُ الرَّوْعُ
قُلْيَهُ
مَحْشٌ لِنَارِ الْحَرْبِ عَيْرُ سَوْوُمْ
أَخِي ثِقَةٌ نَوْيٌ أَلَّهُ بِسَعْيِهِ
ضَرُوْبٌ بِتَصْلِي التَّسِيِّ فِي عَيْرِ
أَثْيِمْ
 «آگاه باش! گویا من
 به عنوان خبر دهنده
 نزد تو می آیم. من کسی
 را که بلند قامت و
 دارای عصا و صدای بلند
 است، با صدایم می
 شکنم. کمرم مانند شیر
 پهن است و قامتم دراز
 و به ساکنان روستا
 اصرار می ورزم و آنها
 را با خود می آورم. من
 با جوانانی می آیم که
 در دلشان ترس نیست، و
 آتش جنگ را بدون خستگی
 شعله ور می سازند.
 مورد اعتمادی که سعی
 در رضایت خدا دارد، و
 بالب شمشیر می زند،
 در حالی که او از گناه
 به دور است.»
 و طبق این نامه
 مثنی به درخواست
 سلیمان جواب مثبت داد
 تاخود و قومش برای
 پیوستن به توابین و
 اری آنها اعلام آمادگی
 کنند.
 ۲. سعد بن حذيفة
 سلیمان نامه ای به
 سعد بن حذيفة بن یمان
 که در مدائن ساکن بود،
 نوشته او را از تصمیم
 توابین آگاه ساخت و او

هایی به بزرگان شیعه
 نوشته و آنان را از
 گرد همایی توابین و
 تصمیم هایی که برای
 انتقام از قاتلان امام
 حسین (ع) گرفته شد با
 خبر ساخت. بعضی از این
 بزرگان عبارت بودند
 از:

۱. مثنی بن مخربه
 مثنی بن مخربه
 بیرون از کوفه زندگی
 می کرد. سلیمان به او
 نامه نوشته و او را به
 همراهی با توابین دعوت
 کرد. او این دعوت را
 اجابت کرد و نامه ای
 به این مضمون برای
 سلیمان نوشته: نامه شما
 را خواندم و آن را
 برای دیگر برادرانت
 قرائت کردم. آنان رأی
 شما را پسندیدند و
 دعوت شما را اجابت
 نمودند و ما ان شاء الله
 در زمانی که مشخص
 کردی، نزد تو می آیم.
 والسلام.

مثنی در آخر نامه
 اش این ابیات را نیز
 نوشته:
تَبَصَّرَ كَانِيْ قَدْ أَتَيْتُكَ
مُعْلِمًا
عَلَى أَتْلَعِ الْهَادِي أَجْشَ
هَزِيمًا
طَوْبِيلَ الْقَرَا نَهْدِ الشَّوَاءِ
مُقْلِمًا
مُلْحَّ عَلَى قَارِي الْلَّجَامَ

۱. جمهرة انساب العرب، سید عبد
 الرزاقي، دار الحياة، بيروت، بی
 تا، ص ۲۹۹.
 ۲. بحار الانوار، محمد باقر
 مجلسی، دار الكتب الاسلامیه،
 تهران، ج ۴۵، ص ۲۳۳.

سوی او برمی گردند . آنان که ظلم نمودند ، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت.

هنگامی که

برادرانتان به کارهای استبیاه خویش فکر کردند و دریافتند که در یاری ندادن فرزند پاک رسول خدا (ص) مرتکب چه گناهی شد ه اند ، دانستند که راهی برای توبه وجود ندارد ، جز اینکه قاتلان امام (ع) را بکشند یا خودشان کشته شوند .

اکنون برادرانتان ب رای قیام آماده شده اند و برای دیگر برادرانشان زمان و مکانی معین نموده اند تا طبق آن ، به آنان بپیوندند . و اما زمان ، پس اول ماه ربیع الثانی سال ۶۴۵ میلادی که مکان ، نخیله می باشد ؛ چون شما همیشه مواليان و برادرانمان بودید ، ما بر خویش واجب دیدیم شما را به کاری که خدا برای برادرانتان خواسته ، دعوت کنیم . آنان اظهار می دارند که می خواهند توبه نمایند و شما به کسب فضل و به دست آوردن اجر و توبه از گناه سزاوارید ، هرچند این کار به مرگ خویش یا مرگ فرزندان و از دست

و قومش را برای یاری توابیین دعوت کرد . نامی او این گونه بود : «بسم اللہ الرحمن الرحيم .

از سليمان بن صرد خزاعی به سعد بن حذیفه و دیگر مؤمنان ؟ سلام عليکم ! بدانید که خوبی های دنیا پشت نموده و بدی های آن رو کرده است ، و به مردان عاقل بغض و کینه می ورزد و بندگان خوب خدا با سرعت از آن سر کردند و متاع اندک دنیا را در مقابل ثواب فراوان خدا که فنا نمی گردد ، عوض نمودند .

اولیاً خدا از برادرانتان و شیعیان آل رسول (ص) در آنچه به آن مورد امتحان قرار گرفتند ، درباره فرزند رسول خدا (ص) که دعوت شد و اجابت کرد ، پس دعوت نمود و اجابت نشد ، خواست برگردد ، مانع شدند . امان طلبید ، داده نشد . مردم را رها ساخت ؛ ولی آنها او را رها نساختند ؛ بلکه به او تعذر نمودند و او را کشتند ، سپس او را غارت نمودند و به جور و ظلم برهنه اش ساختند و از روی جهل و غرور به خدا این کار را انجام دادند و هر آنچه کردند ، در برابر خدا بود و به

میثاق

مسنون

72

دادن اموال و از بین
رفتن خویشان منجر
گردد.

آنان که در عذراء
به شهادت رسیدند (حجر
بن عدی و یارانش) چه
ضرری نمودند از اینکه
در این دنیا نیستند؟
زیرا آنان نزد
پروردگارشان روزی داده
می شوند و آنان شهدایی
هستند که صبر نمودند و
خداآوند اجر صابران را
به آنان داد.

به برادرانتان که
با تحمل شکنجه کشته و
به ظلم بردار آویخته
شدند و مُثله گشتند و
به آنها تعذی شد، چه
ضرری رسیده است، جز
اینکه امروز زنده
نیستند و به بلا و
گناهی که شما گرفتار
آن شدید، گرفتار
نشدند؟ خداوند راه
درست را برای آنان
انتخاب نمود و به سوی
پروردگارشان رفتند و
خداآوند اجرشان را عطا
فرمود، پس در سختی و
جنگ صبر کنید که
خداآوند شما را رحمت
کند! به سرعت توبه
کنید که به خدا سوگند!
شما سزاوار هستید،
همان گونه که
برادرانتان به قصد
دریافت ثواب خدا در
تحمل بلا صبر نمودند،
شما نیز برای کسب اجر
صبر نمایید. کسی که به

دنبال رضایت خداست، به
دنبال چیز دیگری نیست.
رضایت خدا را کسب
کنید، حتی اگر کشته
شوید.

تقوا در دنیا
بهترین توشه است و جز
آن، همه چیز فانی است.
به آخرت - که دار
عافیت است - و به جهاد
با دشمنان خدا و دشمن
(خویش و دشمن اهل بیت)
رغبت داشته باشید تا
با توبه و شوق نزد
خداآوند بروید. خدا ما
و شما را زندگی پاک و
نیک دهد و از آتش جهنم
دور سازد و مرگ ما را
شهادت در راهش به
وسیله بدترین بندگان و
دشمن ترین آنان نزد او
قرار دهد، که او بر
همه چیز تووانست و
هرچه می خواهد، برای
اولیايش انجام می دهد.
والسلام بر شما.^۱

این نامه، تصمیم
راسخ سلیمان و یارانش
بر فدایکاری و کشته شدن
را نشان می دهد، هرچند
مجبور باشند بهای
سنگینی را مانند از
دست دادن جان فرزندان
و خاندان خود
بپردازنند. آنان به
دنبال چیزی جز اجر و
از بین بردن گناهان
خویش در تنها گذاشتند
سبط رسول خد ا (ص)
نبودند.

^۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۹.

اعلام قیام بود - این
تعداد به چهار هزار
نفر کاهش یافت . این
امر باعث اضطراب و
نگرانی رهبران توّابین
گشت.

مختار و توّابین
مختار با توّابین در
خون خواهی امام
حسین(ع) و انتقام جویی
از دشمنان آن حضرت، هم
عقیده بود؛ اما بین
مختار و توّابین اختلاف
نظرهای زیر وجود داشت:
۱. مختار، سلیمان
بن ör د را برای
فرماندهی نیروهای مسلح
توّابین شایسته نمی
دید؛ زیرا او تجربه ای
در امور سیاسی و نظامی
نداشت. مختار تصریح می
کرد سلیمان مردی است
که تخصصی در امور جنگ
و سیاست ندارد .^۳ به
این دلیل، مختار به
قیام توّابین ن پیوست؛
زیرا از نگاه او، این
قیام یک نوع خودکشی
بود . وی معتقد بود که
آنان در میدان سیاست و
جنگ موفق نمی شوند؛

۲. مهم ترین هدف
توّابین و مختار، کشتن
 مجرمانی بود که دستشان
به خون امام حسین (ع)
آغشته بود؛ اما بیشتر
آن مجرمان از بزرگان

کوفه و رؤسای

^۲. کامل، ابن اثیر، ج^۳، ص^{۴۰}.

^۳. انساب الاشراف، بلاذری، دار
التعاریف، بیروت، ۱۳۹۷ق، ج^۵، ص^{۳۰۷}.

سعد نیز در پاسخ
نامه به رغبت خویش در
خون خواهی امام
حسین (ع) تأکید نمود .
متن نامه اش چنین بود:
«بسم الله الرحمن الرحيم .
به سلیمان بن صرد از
سعید بن حذیفه و هر که
نzd او از مؤمنان است:
سلام عليکم ! نامة شما
را خواندم و مقصود از
آن نامه را که ما را
به سوی آن دعوت نمودی
و نظر برادرانتان نیز
هست ، دریافتیم . تو به
سوی نصیب و اجر هدایت
شدی و در مسیر رشد قدم
گذاشتی ، ما نیز به
صورت جدی آماده هستیم؛
اسبها را زین کرده ایم
و لجام زده ایم و
منتظر امر شما و گوش
به فریاد منادی هستیم .
هرگاه ندای منادی را
شنیدیم ، به نزد تو می
آییم ، والسلام .

این نامه، نیت
صادقانه و سلامت عزم
آنان را نمایان می
سازد و نشان می دهد که
آنان در آمادگی کامل
برای مقابله با دشمن
بودند و در مسیر قیام
- که از آن منحرف نمی
گردند - قدم گذاشتند.
شانزده هزار نفر
برای خون خواهی امام
حسین (ع) اعلام آمادگی
کردند؛ اما در روز اول
ربیع الثانی - که زمان

خاندانهای کوفه بودند، و مختار معتقد بود پیش از رفتن به جنگ امویان، باید این گروه را از بین برد.

عبدالله بن سعد نیز همین مطلب را به سلیمان گوشزد کرده و گفت: ما برای خون خواهی امام حسین (ع) به پا خاسته ایم، در حالی که قاتلان او از جمله «عمر بن سعد» و رؤسا و اشراف قبایل در کوفه هستند، پس ما کجا برویم؟ به همین جهت مختار معتقد بود که توّابین نباید برای جنگ با امویان به شام بروند؛

۳. مختار آگاه بود که توّابین به خاطر کمی تجهیزات نظامی و نبود امکانات اقتصادی کافی، نمی‌توانند در مقابل سپاه شام مقاومت کنند؛ زیرا سپاه توّابین به وسیله دولت حمایت نمی‌شد، در حالی که سپاه شام ب دولت شام یان و انواع تجهیزات نظامی پیشرفته آن روز حمایت نمی‌شدند. توّابین نیز از این موضوع آگاه بودند؛ ولی چون

قیامشان یک عمل شهادت طلبانه و برای پاک شدن از گناهان بود، به بسیاری نیروهای اموی توجهی نداشتند؛

۴. توّابین به دنبال تشکیل یک حکومت مستقل دارای قدرت و سیادت نبودند؛ بلکه تنها هدف‌شان انتقام از قاتلان امام حسین (ع)

بود، در حالی که هدف مختار تشکیل یک حکومت مستقل بود که در سایه آن مجرمان و قاتلان امام حسین (ع) کشته شوند؛

۵. قیام مختار از تأیید محمد بن حنفیه و به صورت تضمّنی، از حمایت امام سجاد (ع) - که صلاح نمی‌دید علنی وارد قضایای سیاسی شود - بهره می‌گرفت و ابن حنفیه به مختار اجازه داده بود که به خون خواهی امام حسین (ع) به پا خیزد، به همین جهت تعداد بسیاری به قیام مختار پیوستند و به رهبری او اعتراف کردند، در حالی که چنین تأییدی در قیام توّابین دیده نمی‌شود.

توّابین و حکومت کوفه
حکومت محلی کوفه، زیر نظر حکومت مرکزی ابن زبیر بود و عبدالله بن یزید انصاری، والی آن و ابراهیم بن محمد بن طلحه، مسئول جمع آوری خراج کوفه بودند.

حرکت توّابین موجب رضایتمندی حکومت محلی کوفه شد؛ زیرا این قیام باعث تضعیف حکومت

داد تا در خیابانهای کوفه شعار «یا لثارات الحسین» را سر دهند. این شعار مانند صاعقه بر فاسقان و مجرمانی که در کشتن امام حسین (ع) نقش داشتند، فرود آمد و باعث شادی دل شیعیان شد.

وقتی عبدالله بن حازم این شعار را شنید، به سرعت لباسهای رزمش را پوشید. همسرش تعجب کرد و به او گفت: «دیوانه شده ای؟ وی پاسخ داد: خیر؛ ولی صدایی شنیدم که مرا به سوی خدا دعوت می‌کند. من آن را اجابت می‌کنم و به دنبال خون خواهی امام حسین (ع) هستم تا بمیرم.

همسرش ملتمنانه به او گفت: «خانواده ات را به که می‌سپاری؟ وی با حرارت ایمان پاسخ داد: به خدا! سپس گفت: خدا! فرزند و اهل را به تو سپردم، آنان را حفظ کن و توبه ام را در کوتاهی و تقصیری که با یاری ندادن فرزند دختر رسول الله (ص) انجام دادم، بپذیر.

این گونه می‌توان پی به پشیمانی و ناراحتی مردم از یاری ندادن امام حسین (ع) برد.

میعاد در کربلا اولین جایی که

مرکزی ام وی از نظر نظامی و اقتصادی می‌شد و این برای حکومت ابن زبیر و والیان آن خواشایند بود.

همچنین، ضعف قیام توّابین نیز به سود ابن زبیر بود؛ زیرا او نسبت به امیر مؤمنان (ع) بغض و دشمنی شدیدی داشت و هرگونه بلا و ضرری که به شیعیان می‌رسید، برای حکومت او پیروزی محسوب می‌گردید. به هر حال، توّابین با استقبال عبدالله بن یزید روبه رو شدند؛ ولی او هیچ کمکی به آنان نمی‌کرد.

آنان با کمبود اموال و اسلحه روبه رو بودند؛ ولی عبدالله بن یزید فقط به ترغیب و تشویق آنان اکتفا می‌کرد و به آنان اطلاع داد که عبیدالله بن زیاد، قاتل امام حسین (ع) برای تصرف کوفه در حال حرکت است و بر آنان واجب است که به خون خواهی امام حسین (ع) با او مبارزه کنند.

اعلام قیام توّابین

هنگام قیام توّابین (روز اول ربیع الثانی سال ۶۴۵ که از قبل بر آن توافق شده بود) فر ر رسید. سلیمان به «حکم بن منقد کندي» و «ولید بن عصیر ک نانی» دستور

میثاق

مبانی

76

توابین در ابتدای مسیرشان به آن جا رفتند، مرقد سرور آزادگان، امام حسین (ع) بود. آنان در آنجا به شدت بر آن امام (ع) گریه کردند و به درگاه خداوند تضرع نمودند که از گناهشان در یاری ندادن ایشان بگذرد، سپس کنار قبر ایستادند و فریاد برآوردند: خدا! شاهد باش که ما بر دین آنها و دشمن قاتلان آنها هیم و به دوستداران آنها محبت می‌ورزیم. خدا! ما فرزند دختر پیامبرمان را یاری ندادیم، پس ما را بیامرز و توبه ما را قبول کن و امام و اصحاب شهید و صدیقش را بیامرز. خدا! ما تو را شاهد می‌گیریم که بر دین آنها هستیم و به آنچه آنان به خاطر آن کشته شدند معتقدیم.

سپس گفتند: [وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ]؛ «اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

«وَهَبْ بْنُ زَمْعَهْ جَعْفَی» در کنار قبر ایستاد و

۱. اعراف / ۲۳.
۲. کامل ، ابن اثیر ، ج ۳ ، ص ۳۴۰.
۳. رجال الکشی ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران ، ۱۳۸۲ ش ، ج ۹ ، شماره ۶.

به شدت گریه کرد و اشعار «عبدالله بن حر جعفی» را خواند: **تَبَيَّنَتِ النَّشَاوِي مِنْ أُمَيَّةِ نُوْمًا وَ بِالْطَّفْقِ قُتِلَى مَا يَنَامُ حَمِيمُهَا وَ مَا ضَيَّعَ الْإِسْلَامَ إِلَّا قَبِيلَةُ تَأْمَرُ نُوْكَاهَا وَ دَامَ نَعِيْمَهَا وَ أَضْحَتْ قَنَاهُ الدِّينَ فِي كَفَ ظَالِمٌ إِذَا اغْوَجَ مِنْهَا جَانِبُ لَا يُقْيِمُهَا قَاقْسَمُ لَا تَنْفَكُ نَفْسِي حَزِينَةً وَ عَيْنِي تَبْكِي لَا يَحْفُ سُجُونُهَا حَيَاً أَوْ تَلْقَى أُمَيَّةَ حِزِينَةً يَمْلَأُ لَهَا حَتَّى الْمَمَاتِ قَرْوَمُهَا «بنی امیه از شدت مستی و خوشحالی به خواب می روند و دوستداران کشته های کربلا شب را نمی خوابند. اسلام را تبا نساخت، جز قبیله ای که سفیهانشان فرمانروایی می کنند و نعمتشان پایدار است. دین در دست ظالمی افتاده که اگر نیاز به اصلاح باشد، نمی تواند اصلاح کند. قسم خورده ام که همیشه اندوهگین باشم و چشمانم هم یشه گریان و اشکهایشان خشک نگردد. یا جانم را از دست می دهم یا امیه خوار گردد، و سران آن تا دم مرگ ذلیل و خوار باشند.»**

«عبدالله بن احمد» با اشعار انقلابی اش شور

خداوند قبری را که در
کربلا قرار دارد و تقوا
و بزرگی را در خود جای
داده است، با ابرهای
پر آب سیراب سازد.^{۷۷}
شاعری امّت اسلام را
مورد عتاب و سرزنش
قرار می دهد و می
گوید:

**فِيَا أُمَّةٌ تَاهَتْ وَضَلَّتْ سَفَاهَةً
أَتَيْبُوا فَأَرْضُوا الْوَاحِدَةَ
الْمُتَعَالِيَا**

«ای امّتی که به
سفاهت گمراه گشته!
توبه کنید و خدای
متعال را راضی
نمایید.»^۱

این شعر و امثال آن
توّابین را تشویق کرده
که برای از بین بردن
کسانی که دستشان به
خون امام حسین (ع) و
آغشته است ، کوشش
نمایند ، لذا در حالی
که برای ام حسین (ع) را
ترک کردند که غرق در
حزن و اندوه بودند.
آغاز جنگ در عین الورده

توّابین در مسیر خود
برای جهاد از بیابانها
گذشتند و عبدالله عنی ،
در حالی که جلوی سپاه
حرکت می کرد ، این
اشعار را می خواند:

**خَرَجْنَ يُلْمَعُنَ بِنَا أَرْسَالًا
عَوَّا يَسَّا يَحْمِلُنَا أَبْطَالًا
نُرِيدُ أَنْ نُلْقِي بِهَا إِلَقْيَا لِمَبْغَانِ
الْقَاسِطِينَ الْعَدُرَ الضَّلَالَ
وَقَدْ رَقَضْنَا الْأَهْلَ وَالْأُمُوْرَ الْأَلْحَالَ**

حماسه را در توّابین
ایجاد کرد و سرود:

**صَحْوَتْ وَ وَدَعْتُ الصُّبَا وَ
الْغَوَانِيَا
وَ قَلْتُ لَا صَحَابِيْ أَجِبُوَا
إِلَيْ الْهُدَى
وَ قَبْلَ الدُّعَا لَبَيْكَ لَبَيْكَ
دَاعِيَا**

«به هوش آمدم و
جوانی و دختران
زیباروی را رها ساختم ،
و به یاران خود گفتم :
فریاد منادی را پاسخ
دهید ! و چون منادی به
سوی هدایت دعوت نمود ،
او را اجابت کنید
بلکه قبل از ندای او
لبیک بگوید.»

سپس شاعر به تأمل
در شهادت امام (ع) و
آنچه از سختی‌ها در این
راه کشید ، فرا می
خواند و می گوید:
**فَأَسْحَبَ حُسْنَنَ لِلرِّمَاحَ ذَرِيَّةً
فِي عُودَرَ مَسْلُوبًا لَدَى الْطَّفَّ
لَا وَلَا
فَيَا لَيْتَنِي إِذْ ذَاكَ كُنْتُ
شَهَدْتُهُ
فَضَارَبْتُ عَنْهُ الشَّانِيَنَ
الْأَعِادِيَا
سَقَى اللَّهُ قَبْرًا ضُمِّنَ الْمَجَدَ وَ
الْقَيْ
بِغَرْبِيَّةِ الْطَّفَّ الْغَمَامَ
الْغَوَانِيَا**

«امام حسین (ع) هدف
نیزه ها قرار گرفت و
او را پس از شهادت
غارت نمودند و رها
ساختند . ای کاش آنجا
نzed او بودم و
بدخواهان و دشمنان او
را با شمشیر می زدم .

۱. مروج الذهب ، بغداد ، مسعودی ، مکتبة
الشرق ، بگداد ، بی تا ، ج ۳ ، ص ۹۳

تَرْجُوْ بِهِ التَّحْفَةَ وَالْتَّوَالِ
لِنَرْضِيِ الْمُهَيْمِنَ الْمِفْضَالِ

«شترهای ژولیده مو و
روشن ، در ح الی که
قهرمانان را بر پشت
دارند ، خارج گشتند . می
خواهیم به وسیله آنها
با عهدشکنان منحرف و
خیانتکار و گمراه
مبازه کنیم . اموال ،
فرزندان و کنیزان با
حیا و سفیدروی و حجله
ها را رها ساختیم . با
این کارمان امید داریم
که تحفه و توشه ای
داشته باشیم ، تا
خداآوند منان را راضی
کنیم .»^۱

این شعر حماسی که
نzd توّابین رایج بود ،
آنان را تشویق و مصمم
به مبارزه ساخت .

سپاه توّابین به عین
الورده رسید و در آنجا
نگذشت که سپاهیان شام
به رهبری ابن مرجان آنجا
رسیدند و جنگ شدیدی
بین آنان در گرفت و
توّابین از خود شجاعت و
مقاومت بی نظیری نشان
دادند .

سلیمان بن صرد ، در
حالی که آنان را به
جنگ تشویق می کرد و به
مغفرت و رضوان خدا
بشارت می داد ، در
شهادت طلبی پیشتاز بود
و این اشعار را با

صدای بلند می خویند :
إِنَّكَ زَبِيْ تُنْتَ مِنْ ذُنُوبِي
وَ قَدْ عَلَانِي فِي الْوَرَى
مَشِّبِيْ
فَأَرْخَمْ عَبِيدًا غَيْرُ ما
تَكْذِيب
وَ أَعْفِزْ ذُنُوبِي سَيِّدي وَ
خُوبِي

«خدایا ! از گناهان
خویش توبه می کنم ، در
حالی که پیری مرا فرا
گرفته ، به بندۀ ات رحم
کن و او را تکذیب مکن .
خدایا ! گناه و معصیتم
را بیامرز .»^۲

تیرها مانند باران
به سوی او فرود آمد و
در حالی به شهادت رسید
که مخلصانه توبه کرد و
دینش را خالص ساخت .
خداآوند او را ببخاید
و از گناهانش بگذرد !
سپس مسیب بن نجبه با
رشادت بی نظیر جنگید و
در میدان شرف و کرامت
شهید شد . پس از آن
بیش تر بزرگان توّابین
جان خود را با اخلاص
نشار کردند .

توّابین دانستند که
به خاطر نداشتن
تجهیزات نظامی و
اقتصادی قادر به ادامه
جنگ نیستند ، لذا شبانه
میدان جنگ را ترک
کرد ، به وطن خویش
بازگشتند .

مرثیة «اعشی همدانی» در
سوگ بزرگان توّابین
شهادت سران توّابین

۲. اصدق الاخبار ، محسن امین ،
مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی ،
قم ، ۱۳۷۸ ش ، ص ۲۲ .

۱. تاریخ طبری ، ج ۴ ، ص ۴۵۸ .

مرگ روبه رو می شود.^۱
 این شعر، جهاد
 توابین را توصیف می کند و نشان می دهد که آنان دو گروه هستند :
 گروهی برای رسیدن به اجر متقین قیام نمودند، و گروهی برای پاک ساختن خود از گناه به پا خاستند، و تمام کسانی که در این جنگ شهید گشتند [ان شاء الله] رضا و مغفرت الهی را به دست آوردند. همچنین این شعر سران توابین را که از عقیده و مبدأ خویش دفاع کردند ، تمجید می کند.
 به هر حال ، قیام توابین، دلهای مجرمان و قاتلان را پر از ترس و لرز کرد و شیعیان را برای جنگ با امویان آماده ساخت.
 دکتر یوسف خلیف می نویسد: نتیجه این قیام هرچه باشد، در این مطلب هیچ شکی وجود ندارد که قیام توابین، بزرگ ترین قیام شیعه پس از شهادت امام علی (ع) بوده است که خاکستر را از شعله شیعیان کنار زد و آتش آنان را شعله ور و زمینه را برای سقوط امویان هموار ساخت و راه را برای قیام مختار - که بزرگ ترین - قیام شیعیان بود

موجی از غم و اندوه را در میان شیعیان به جا گذاشت. سپاهیان توابین از سوی کربلا ، بدون توجه به مرگ ، به سوی ابن زیاد حرکت کردند . بعضی از آنها برای رسیدن به اجر و ثواب متقین، و بعضی برای توبه از گناه خویش رفتند. سپاه شام پی در پی مانند امواج دریا از هر طرف به سوی آنها آمد . در آنجا مانند تا اینکه تار و مار شدن د و جز گروهی اندک، زنده نماند . توابین صبور ، کشته شدن و بر زمین باقی مانند، و باد صبا و جنوب بدنها یشان را حرکت می داد. رئیس و دلاور بنی شمخ که مسیب است و عبدالله بن وال فرمانده که از تیم ولید و خالد و زید بن بکر و حلیس بن غالب . تمام اینان به چیزی راضی نشدند ، جز زدن ضربه هایی که سرها را بشکافد و نیزه زدن دقیق . جنگجویان و مدافعان ما را که مردند دور نسازید که حور العین به استقبال آنها آمده است . اگر کشته شدید ، بدانید کشته شدن بهترین مرگ است، و هر انسانی با

۱. تاریخ طبری ، ج ۴، ص ۴۷۳ .
کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۸۹۰.

طبع اثنانی ١٤٣٧ - سال هفدهم - ١٩٨١

مسنون

٨٠

مهیا نمود .^١ بدین
ترتیب ، سخن از قیام
توابین - که مقدمه
قیام مختار شد - به
پایان می رسد .

^١ حیاة الشعر فی الکوفة ، دار الكاتب ، قاهره ، ١٩٦٨ م ، ص ٧٣ .

انتخابات



بایدیها و نبایدیها، فضایل رذائل

غلامرضا گلی زواره

مق

در نظام جمهوری اسلامی، عموم مردم به منظور تعیین سرنوشت خویش و اداره امور جامعه در چارچوب موازین الهی و مستند و مثبتی بر موازین شرعی، سهیم و مؤثرند. گستره این دخالت عمومی را می‌توان از اصول پنجم و ششم قانون اساسی برداشت کرد؛ اما باید این واقعیت مسلم را در نظر گرفت که هدف محوری در نظام اسلامی، پیروی از حق است.

بنابراین، باید گفت طبق اصول کلی قانون اساسی، دموکراسی اسلامی؛ یعنی شرکت عموم مردم در تعیین سرنوشت خود با محوریت حق که با اصطلاح دموکراسی در

از دیدگاه اسلام مصدر و مرجع قانون، احکام الهی است و قرآن و سنت، آن را تبیین می‌کنند. اداره امور جامعه اسلامی و تعیین سرنوشت اجتماع، حقی است که از جانب خداوند متعال به انسانها اعطای شده است. در این باره در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است : «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است . هیچ کسی نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش، م ۴۵.

کشورهای به ظاهر
دموکراتیک فاصله دارد.
در واقع صرف اکثریت،
مزیتی را به وجود
نمی آورد و چه بسا
افراد زیادی از حقوقی
کراحت داشته باشند،
لذا قرآن کریم
می‌فرماید: **[إِنَّ الْحُقْقَ مَا أَنْهَىٰ مَا كَانَ مِنْ
بِالْحُقْقِ وَ لِكُنْ أَكْثَرَ كُمْ
لِلْحُقْقِ كَارِهُونَ]** [؛] «ما
شما را با حق آشنا
کردیم؛ ولی اکثرتان از
حق کراحت داشتید..» در
آیه دیگر آمده است :
**[إِنَّ جَاءَهُمْ بِالْحُقْقِ وَ
أَكْثَرُهُمْ لِلْحُقْقِ كَارِهُونَ]** [؛]
«پیامبرشان با دین حق
بر آنها مبعوث شد؛ ولی
غالب آنان از حق کراحت
داشتند.»

در اسلام اگر
خواسته‌های اجتماع قابل
توجهی، بدون توجه به
حقانیت، عدالت و
ارزش‌های الهی مطرح
گردد، مطروح است.
با این توضیح نیم
نگاهی به موضوع «نظام
شورایی» و «انتخابات»
از نگاه اسلام و آموزه
های اسلامی خواهیم داشت
و مباحثی پیرامون آن
مطرح می‌کنیم:
نظام شورایی در اسلام
نظام شورایی در
اسلام به معنای به
رسمیت شناختن رأی
اکثریت است، تا بر اثر

تبادل آرا و استفاده
از نظرهای کارشناسان
لایق، شایسته و کاردان،
بهترین رأی و
تصمیم‌گیری به دست آید
و در واقع با ملاحظه
آرای گوناگون و تنظیم
خردهای متفاوت، حقایق،
بهتر آشکار شود و راه
صواب زودتر به دست
آید. این نوع مجلس
مشورتی - که مصادق آن
مجلس شورای اسلامی است
- برای نظام و جامعه
اسلامی ضرورتی
اجتنابناپذیر می‌باشد
که از استبداد رأی،
خطاهای خطرآفرین و
آشفتگیهای ناشی از آن
می‌کاهد.

حض رت علی (ع)
فرموده‌اند: «مَنْ اسْتَبَدَ
بِرَأْيِهِ هُلَكَ وَ مَنْ شَأْوَرَ
الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي
عُقُولِهَا؛^۲ هر کس در رأی
خود مستبد باشد، هلاک
می‌گردد و کسی که با
رجال مشورت کند، در
خرد آنان شریک شده
است.»

آن حضرت در جای
دیگری می‌فرماید:
**«أَضْمُمْ أَرْأَءَ الرِّجَالِ
بِعْضَهَا إِلَى بَعْضِ ثُمَّ اخْتَرْ
أَفْرَبَهَا مِنَ الصُّوَابِ وَ
أَبْعَدَهَا مِنِ الْأَرْتِيَابِ**؛^۳
رأی مردان را برخی با
بعضی دیگر ضمیمه کن،

۳. وسائل الشیعه، شیخ حر
عاملى، دار احیاء التراث
العربي، بيروت، بي تا، ج ۸، ص ۴۲۵
۴. همان، ص ۴۲۸.

کاری را که امیال و هوسهای آنان را ارضا و اقناع می‌کرد، انجام می‌دادند و هر بلایی را که می‌خواستند، بر سر افراد این ملت مظلوم می‌آوردند، بی‌آنکه کسی قادر به جلوگیری از جنایات یا بازخواست از اعمال ناروای آنان باشد.^۲

میرزا تقی خان امیر کبیر، صدر اعظم ناصر الدین شاه، که برای صاحب نظران و اهل علم و معرفت احترام ویژه‌ای قائل بود و در مدت صدرات خود دست به اقدامات و اصلاحات مهمی زد و برای اجرای عدالت کوشید، به تحریک فاسدان و بدخواهانی که منافع آنان توسط وی به خطر افتاده بود، معزول و کشته شد.^۳ جالب اینکه پادشاهان ستم گر که فضای توأم با اختناق و دیکتاتوری را بر کشور ایران حاکم نموده بودند، توسط کشورهای اروپایی مورد حمایت واقع می‌شدند و دول غربی با این گونه جفاکاران روابط و مناسبتهای مطلوبی برقرار کرده بودند.

۲. افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، جواد شیخ الاسلامی، کیهان، تهران، ۱۳۶۸، صص ۹-۱۰.

۳. تاریخ معاصر ایران، علی اکبر ولایتی و دیگران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۱۷.

سپس از میان آنها نزدیک ترین دیدگاه به صواب و دورترین آنها از خط و تردید را برگزین.^۴ از روایات و سیره معمصومین) برمی‌آید که باید با پرهیزگاران خردمند و ناصحان اهل ورع و کسانی که از خداوند متعال بیم دارند، مشورت کرد.^۵

بنابراین، نظام شورایی و دموکراسی از نگاه اسلام، با آنچه در دنیای غرب مرسوم است (تبعیت مطلق از نظر جمعی) متفاوت است. جهت تبیین این مطلب نگاهی تاریخی به انتخابات در گذشته خواهیم داشت. وضع اسفبار انتخابات در عصر اختناق رژیمهایی که در گذر تاریخ با زور، تهدید، ارعاب و غارت اموال و هتك حرمت و نفوس، نظام امور سرزمین ایران را در اختیار می‌گرفتند، نه تنها برای رأی و نقطه نظرات مردم ارزشی قابل نبو دند؛ بلکه جان، مال و ناموس اقشار گوناگون در دستگاه استبدادی آنان هیچگونه امنیتی نداشت. فرمانروایان قاجار و فرزندان بی‌شمارشان که حکام والیان نواحی گوناگون بودند، هر

۴. همان، کتاب الحج، احکام العشرة، ص ۴۲۵-۴۲۶.

بعد از انقلاب مشروطه که علماء و روحانیان در شکل‌گیری و رهبری آن نقش عمده‌ای را ایفا کردند، نظام نامه انتخابات در ۱۳۲۴ق در مجلس ارک (مدرسه نظامی ۵) با حضور علماء، فقهاء و سایر صنوف قرائت شد و به تصویب رسید و در ۱۸ شعبان همین سال، مجلس شورای ملی افتتاح گردید؛ اما با مرگ مظفر الدین شاه قاجار و روی کار آمدن محمد شاه، این سلطان مستبد، با حمایت روس و رضایت انگلیس در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ق، مجلس شورای ملی را به توب بست.^۱

هرچند بعد این مجلس شورای ملی کار خود را ادامه داد و در ادوار مختلف نمایندگانی را از سوی ملت ایران به خود دید؛ اما واقعیت آن بود که تمامش فرمایشی و دستوری و در واقع از دموکراسی اسلامی خالی و تهی بود، به گونه‌ای که این مجلس فرمایشی کاری جز تأیید فعالیتهای ظالمان و اربابان آنان نداشت.

مشکن به طور مثال، پس از آنکه انگلیس اذهان

عموم مردم را به نفع رضاخان مهیا کردند، در ۱۳۰۴ش ماده واحده‌ای در قالب طرح تقدیم مجلس شورای ملی دورهٔ پنجم گردید که در آن خلع قاجاریه از سلطنت و سپردن حکومت به رضاخان خواسته شد^۲ بود. چند نفر از نمایندگان که در رأس آنان شهید آیت الله مدرس!^۳ دیده می‌شد، با این طرح مخالفت کردند؛ ولی بقیه نمایندگان به آن رأی مثبت دادند و سرانجام مجلس فرمایشی مؤسسان، رضاخان را به پادشاهی ایران انتخاب و سلطنت را در خاندانش موروثی کردند.^۴

با روی کار آمدن محمد رضا پهلوی از ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ش روند اسف بار فرمایشی بودن مجلسی ملی همچنان تداوم یافت.

امام خمینی ! از اوضاع پارلمانی دوران رژیم پهلوی دوم چنین یاد کرده‌اند: «وکلا را خودشان تعیین می‌کردند و خودشان هم آرا برای مردم درست می‌کردند و می‌ریختند در صندوق. یک مجلسی که همه وکلای آن ملی باشند و در مقدرات مملکت ما بخواهند دخالت کنند و مصالح و مفاسد را تشخیص بدهند، نداشتم ما.»

۲. تاریخ معاصر ایران، بی‌تا تهران، از مورخان معاصر، ۹۸-۹۹ش، ص ۲۲۲.

۱. نقش علماء در سیاست از مشروطه تا انقلاب قاجار، محسن بهشتی سرشت، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ص ۲۰۱.

مزیت مهم مجلس اسلامی و مردمی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ! و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، مقدمات تشکیل مجلس اسلامی و مردمی فراهم گردید و در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ ش اولین مجلس شورای اسلامی با رأی و نظر مستقیم مردم شکل گرفت. از دیدگاه امام ! این نهاد از موقعیت والا و حساسی برخوردار بود؛ چرا که برای تحقق آن جوانان این مرز و بوم فداکاری کردند؛ مجلسی که برخاسته از الله اکبرهای مردم به شمار می‌رفت. بنابراین، باید آن را تشکیلاتی ارجمند و مهم تلقی کرد.

از این نظر مجلس شورای اسلامی، حساسترین بُعدی است که نظام اسلامی ایران از آن به سمت هدفهای خود عبور می‌کند.

به اعتقاد امام

خمینی !، اگر مجلس آسیبی ببیند، این لطمه متوجه جمه وری اسلامی خواهد بود و یک مجلس قوی که از حمایتهاي مردمی برخوردار است، می‌تواند کارهای خود را به درستی انجام دهد .

۱. صحیفه نور، امام خمینی (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، تهران، ج. ۲۳۱، ۱۴، ۲۳۹، ۱۸، ۲۳۱، ۱۳۷۹ ش، ص ۹۰. ۴. بیانات مقام معظم رهبری >، ۱۳۸۲/۹، ۲۵

قوت مجلس از مشارکت پرشور و حضور فعال مردم به دست می آید و هر یک از آرای مردم چون قطره هایی این دریای با صلابت و خروشان را به وجود می‌آورند. حضور فعال، گسترده و آگاهانه مردم در انتخابات، عزت و صلابت نظام را به نمایش می‌گذارد و اعتبار و کارآمدی مجلس را افزایش می دهد . مقام معظم رهبری > تصريح فرموده اند : «مجلسی می‌تواند عزت اسلامی و ملی را به دنیا نشان دهد که تأمین کننده منافع عمومی است. مجلس می‌تواند حافظ امنیت ملی باشد، می‌تواند سد مستحکمی در برابر تعرض دشمنان و طمع ورزی بیگانگان باشد، خصوصیات یک مجلس مطلوب این است. وقتی مردم در انتخابات شرکت کنند و با چشم باز و بصیرت، کسی را که شرایط لازم را در او می‌بینند، انتخاب کنند و به مجلس بفرستند، مجلس خو اهد توanst چنین نقش بزرگی را ایفا کند.»
ابرقدرتهاي مدعى دموکراسی که نظام اسلامی و مردم سالار را می‌باشد

میلّان

86

برنامی تابند و حامی
دیکتاتورها و مستبدان
جهان هستند، برای نبرد
با این صلابت ایمانی و
عمومی هر لحظه فشارهای
سیاسی و اجتماعی خود
را بر جمهوری اسلامی
شدت می بخشدند. آنان از
طریق بوقهای تبلیغاتی
خود این گونه اشاعه
می دهند که حاکمیت کشور
ایران پایگاه مردمی
ندارد و تافته ای جدا
بافته از اقشار
گوناگون است.

مقام معظم رهبری >
در این باره فرموده اند : «یکی از
مسائلی که اینها [استکبار و اعوان و
انصار آنان] به شدت
دنبال آن هس تند، سلب
اعتماد مردم از کارایی
نظام است. تصادفی نیست
که بحران مشروعيت نظام
را مطرح سازند، نظامی
را که با رأی و خواست
مردم سر کار آمده، با
این همه مشکلات دست و
پنجه نرم کرده، از این
دشمنیها سرافراز بیرون
آمده، و همه اینها به
کمک مردم بوده است،
زیر علامت سؤا ل
بگذارند. تردید افکنی
در ارزش‌های اصولی،
بزرگنمایی مشکلات و نفی
موفقیتها، از نیازهای
قطعی آمریکاست تا
بتواند موفقیت خود را
در مقابل با جمهوری
اسلامی تضمین کند. اصل
قضیه، مبارزه آنها با
اسلام است؛ اما این

مبازه در محور مرکز
اصلی اش متوجه جمهوری
اسلامی است؛ چرا؟ برای
اینکه می دانند اگر
بتوانند جمهوری اسلامی
را از صحنه خارج کنند،
دیگر ملل مسلمان حساب
کار خودشان را می کنند
و مأیوس می شوند.»
انتخابات
حضور گسترده مردم
در صحنۀ انتخابات و
دادن رأی به نمایندگان
لائق و شایسته، همچون
ادای امانتی است که با
توجه به مشروعيت نظام
اسلامی، خود تکلیفی
دینی و انسانی به شمار
می رود و گویا این
فرمان مقدس الهی را در
ذهنها تداعی می کند که
قرآن می فرماید : [إنَّ
اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدِوَا
الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا]؛^۱
«همانا خداوند به شما
امر می کند که امانتها
را به کسانی که صلاحیت
آن را به دست
آورده اند، تحويل
دید!»
از این جهت، امام
خمینی ! فرموده اند :
«مزدم ... مکلفند به
اینکه شرکت کنند در
انتخابات، نرونده کنار،
تکلیف است، حفظ اسلام
است، رفتن کنار، خلاف
تکلیف است.»^۲ و در جای
دیگر تأکید فرموده اند :

۱. همان، ۱۳۷۱/۱/۱۵ و ۱۳۸۲/۲/۲۲.
۲. نساء / ۵۲.
۳. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

نظام تقویت پیدا
میکند، اسلام عزیز
میشود، حاکمیت اسلام در
دنیا سرافراز میگردد و
توطئه دشمن باطل
میشود.»

پافشاری ایشان به حضور مردم در انتخابات از آن جهت است که این حرکت ضمن اینکه خردمندانه است، وظیفهٔ شرعی نیز می‌باشد. انتخاب فرد شایسته، صالح و کارشناس

صرفًا شرکت در انتخابات یک تکلیف دینی به شمار نمی آید؛ بلکه فرد شر کت کننده باید به موارد زیر توجه داشته باشد:

۱. باید برای کسب رضای الهی و در نظر گرفتن مصالح نظام و امت اسلامی در انتخابات شرکت کند و رأی خود را به صندوقها بیندازد؛
۲. ضرورت دارد، افرادی را برگزیند که در دیانت، صداقت، راستی و درستی مشهور باشند و میزان کار آیی و توانایی آنان برای تصدی این امر مهم و حیاتی به اثبات رسیده باشد . در غیر این صورت، اگر فردی ناشایست و غیرصالح روانة مجلس گردد و ما در این انتخاب نادرست مؤثر باشیم ، به اسلام و جامعه اسلامی خیانت روا داشته ایم ؛

یکی از وظایف مهم
شرعی و عقلی ما برای
حفظ اسلام و مصالح
کشور، حضور در حوزه های
انتخابابیه و رأی دادن
به نمایندگان صالح
کاردان و مطلع بر
اوضاع سیاسی جهان و
سایر چیزهایی که کشور
به آنها احتیاج دارد،
میباشد.»

اماں! در جای دیگر
این حضور را در ردیف
اقامه نماز تلقّی کرده
و فرموده اند: «باید
همه شما، همه ما، زن و
مرد، هر مکلف، همان
طور که باید نماز
بخواند، همان طور باید
سرنوشت خودش را تعیین
کند.»

مقام معظم رهبری > نیز این گونه توصیه فرموده اند: «ملت ایران شرکت در انتخابات را یک فرضیه بداند، یک عمل واجب . دشمن تمام نیروهای تبلیغاتی خودش را بسیج کرده تا کاری کند که این انتخابات با استقبال موافق نشود.»^۳

ایشان می فرمایند : «انتخابات هم حق مردم و هم وظیفه آنهاست. حق مردم است، تکلیف مردم است؛ جون با حضور شما

۱. تبیان، (تاریخ معاصر از دیدگاه امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش)

۲۷ ص ۲۲۶ .

۳. سخنان مقام معظم رهبری > خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۱/۰۱/۰۷

دخلات دادن امیال و غرضهای شخصی در چنین موضوع خطیری، در فرهنگ اهل بیت) بسیار مورد مذمت قرار گرفته است. امام صادق (ع) فرموده‌اند : «اَخْذُرُوا اَهْوَاءِكُمْ كَمَا تَحْذِرُونَ اَغْدِيَاءِكُمْ»^۱ به همان اندازه که از دشمنان خود حذر می‌کنید، از غلبه هواهای نفسانی احتراز جویید.^۲ حضرت علی (ع) نیز درباره خطر پیروی امت رسول اکرم (ص) از خواهش‌های نفسانی اظهار نگرانی کرده و فرموده است: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ طُولَ الْأَمْلَ أَمَّا أَثْبَاعُ الْهُوَى وَ أَمَّا طُولُ الْأَمْلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»؛ به درستی که من بر شما از دو چیز بیم دارم؛ پیروی از هوای نفس و طولانی بودن آرزوها؛ اما متابعت از هوای نفس، سد کننده راه حق است و طول امل موجب فراموشی امر آخرت.^۳

متأسفانه با آنکه فرد اصلاح برای عده ای بر اساس معیارهای اخلاقی و دینی و کفایتها لازم روش ن و مشخص گردیده است؛ اما برای گزینش افراد یا گروه، گاهی گرایش یا وابستگی حزبی و جناحی، تعصّبها قومی و قبیله

ای و روابط دولتانه و خویشاوندی را دخالت می‌دهند و این عوامل کاذب و آفت‌زا به آنان اجازه نمیدهد کاندیدای صالح و لایق را روانه مجلس شورای اسلامی نمایند. چنین گرایشها و تمایلاتی در فرهنگ اسلامی مورد مذمت و نکوش قرار گرفته است. رسول اکرم (ص) فرموده‌اند : «مَنْ كَانَ فِي قُلُوبِهِ حَبَّةٌ مِّنْ خَرْدٍ مِّنْ عَصَيَّةٍ، بَعْثَةٌ لِّلَّهِ يَوْمَ الْجَاْهِلِيَّةِ»؛ هر کس در دل خود به اندازه خردی تعصب بورزد، در روز قیامت خداوند او را با اعراض جا هلیت محسو می‌نماید.^۴ امام صادق (ع) نیز هشدار داده‌اند : «مَنْ تَعْصِبَ أَوْ تُعْصَبَ لَهُ فَقُدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنْقِهِ»؛ هر کس بی‌جا تعصب بورزد و یا تحت تأثیر تعصّبها دیگران قرار گیرد (و این موارد را در تصمیم گیریهای خود دخالت دهد) رشتۀ ایمان را از گردن خود برداشته است.^۵ امام سجاد (ع) نیز اخطار داده‌اند که «الْعَصَيَّةُ - الَّتِي يَأْتِمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا - أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَازَ قَوْمَهُ خَيْرًا مِّنْ خَيَارِ قَوْمٍ أَخْرَيْنَ»^۶

۳. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۴ش، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۹۶.

۵. کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۶.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۴۶.

تعصیبی که صاحبش به سبب آن گنهکار می‌باشد این است که آدمی افراد شریر و بد قوم خود را از نیکان قوم دیگر برتر و بهتر بداند.^۳ ۳. برای کرسی مهم و حساس مجلس شورای اسلامی باید افرادی را برگزید که در طوفان حوادث (قبل و بعد از انقلاب) اس تواری ایمان، پرهیزگاری و ثبات رأی خوبیش را به اثبات رسانده اند.

امام خمینی ! می فرمودند : «مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافع اسلام پابر هنگان زمین، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طینتان عارف و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی (ص) باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری، اسلام مرفه هین بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه، اسلام آمریکایی هستند، طرد نموده و [آنان را] به مردم معرفی نمایند.»

مقام معظم رهبری >

با اشاره به لزوم توجه به معیارها، در انتخاب نامزدهای شایسته، فرموده اند : «تدين، کارآمدی، دل سوزی و شجاعت چهار شرط اصلی انتخاب کاندیدای مناسب و شایسته است که می‌توان با شن اخت فردی و یا مراجعه به افراد امین، این گونه کاندیداها را شناخت و به آنها رأی داد تا مجلسی قوی و متکی بر آرای مردمی تشکیل شود و وظایف سنگینی را که بر عهده دارد، انجام دهد.»

شهید آیت الله مدرس ! نمونه ای ناب از یک کاندیدای اصلاح بود که از سوی اهالی تهران برگزیده و روانة مجلس شورای ملی گردید . او در زندگی فردی و اجتماعی و مسئولیت نمایندگی، زهد و قناعت، فراست، علم و عمل و درک بالای سیاسی و آگاهی به زمان را با هم جمع کرده بود و مکرر تأکید می نمود : «منشأ سیاست ما، دیانت ماست ». امام خمینی ! می فرماید : «اگر در هر شهر و استانی چند نفر مؤثر، افکار مثل مرحوم مدرس شهید را داشتند، مشروطه به طور مشروع و صحیح پیش می رفت ». این عالم سیاستمدار، ضمن

۲. سخنان مقام معظم رهبری >، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

۳. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۱.

الْمُسْلِمِينَ؛^۲ کسی که خود را بر مسلمانان مقدّمی دارد، در حالی که می‌داند در میان احاد جامعهٔ اسلامی، کسی برتر از او وجود دارد، به خدا، رسول او و مسلمانان خیانت ورزیده است.»

کاندیداها نباید برای رسیدن به اهداف تبلیغی و در راستای فعالیتهای انتخاباتی، اجازه دهنده بین حامیان آنان و دیگران خصوصت و عداوت پیش آید. امام باقر (ع) به نقل از رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «**لَا تَسْتُوْا النّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَذَاوَةَ بَيْنُهُمْ؛^۳** به مردم ناسزا مگویید؛ زیرا نتیجه اش عداوت بین اقشار جامعه خواهد بود.» و به فرموده صادق آل محمد (ع): «**مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَذَرَ؛** کسی که بذر عداوت می‌افشاند، محصول خود را درو خواهد کرد.» درست است که معرفی تواناییها و برنامه‌ها حق هر کاندیدایی می‌باشد؛ ولی این تلاش تبلیغی باید در چارچوب صحیح انجام پذیرد.

مقام معظم رهبری >

۲. *الحياة*، محمد رضا حکیمی و دیگران، انتشارات دلیل ما، تهران، ج اپ هشتم، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۸۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۵۹.

۴. بخاری الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، جاپ سوم، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۴۳.

برخورداری از توانایی علمی و فکری فوق العاده، زندگی همچون اقشار محروم و رنج دیده را برگزیده بود و به همین دلیل درد آنان را به خوبی لمس و درک می‌کرد و در حمایت از حقوق مسلم آنان جدی و مصمم بود و در عین حال، ستیز با استبداد و استکبار در کارنامه او درخشندگی ویژه دارد.^۱

تبليغات سالم

کسی که برای نشستن بر کرسی نمایندگی مجلس خود را نامزد می‌کند، شایسته است قبل از هر تصمیمی با خویشتن خلوت نماید و لیاقت، کفایت و انگیزه‌های درونی خود را مورد ارزیابی قرار دهد و اگر در وجود خود امتیازات رضایت‌بخشی را برای پذیرش این مسئولیت خطیر مشاهده کرد، به تبلیغات برای معرفی خود اقدام کند، در غیر این صورت، اگر بدین سو اقبال نشان دهد، به نوعی به جامعه جفا کرده است و اشغال مقامی بدون لیاقتها لازم، خود خیانت محسوب می‌شود.

رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «**مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَرَى أَنْ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ**

۱. شهید مدرس ماه مجلس، از نگارنده، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸.

فرموده اند : «تبليغ، صحيح و حق است؛ اما به معنای واقعی کلمه و با حفظ حدود شرعی کلمه، به دور از فريب، به دور از کارهای دروغين و نمایشي، به دور از متهم کردن اين و آن.»^۱ معرفى فردی نباید منجر به نفى ديجرى شود و انتخاب شخصي نباید به اهانت به ديگران بینجامد . مقام معظم رهبری در اين ارتباط مى فرمایند : «کسانى که می خواهند در اين صحن مطرح گردند یا کسانى را مطرح کنند، مواطن مسائل شرعى باشند. اگر شما خواستید کسی را معرفى کنيد، او را معرفى کنيد؛ ولی ديگرى را نفى نکنيد ! هیچ کس، هیچ دسته و هیچ جمعی نباید به خودشان اجازه دهنده به کسانى که قبولشان ندارند، اهانت کنند.»^۲

در فرایندهای تبلیغی توسط ستاد کاندیداهای رعایت این نکات ضروری به نظر مى رسد :

۱. حرکت کردن در معابر و خیابانها و دعوت کردن مردم با بلندگو برای رأى دادن، موجب سلب آرامش روانی مردم مى گردد که قطعاً

۱. بيانات مقام معظم رهبری در ديدار مسئولان وزارت کشور و استانداران، ۹/۲۷/۱۳۷۰.
۲. فقه و زندگى، سيد سيف الله نحوى، نشر نور السجاد، قم، ۱۳۹۱ش، ج ۱۶، ص ۸۴.

روانخواهد بود؛ ۲. به کار بردن تبلیغات فريبنده و آميخته به شع ارهای گوناگون که گاه موجب تحرير حس ملي گرایي، اى قومى و طایefe مى گردد، ضمن اينکه آفت مهمى برای امنيت اجتماعى، اتحاد و انسجام اسلامى به شمار مى رود و بهانه هايى به دست دشمنان نظام مى دهد، با شئونات يك نماینده متدين و متعدد منافات دارد؛ ۳. نصب تصاویر و پوستر های رنگى و گلاسه بر در و ديوار مردم از يك طرف و پاره کردن عکسها و پوسترهاي تبلیغاتي ديگران، رفتاري مذموم و غير انساني به شمار مى آيد و امرى غير معقول به نظر مى رسد؛ زира در اين رفتار چندين نوع تخلف حقوقى و شرعى دیده مى شود؛ ۴. جلب و جذب افراد ذى نفوذ ناحيه اى که وجا هات خوبى در جامعه ندارند، برای به دست آوردن چند رأى، ضمن اينکه رفتاري نادرست است، از نوع تبلیغات تجاري به شمار مى آيد که معمولاً در بازارها برای فروش محصولات و جذب مشترى صورت مى گيرد و وضع مطلوبى ندارد و با درستى، اخلاص، صلاح و منزلت شخصيتى که مى خواهد نماینده مردم

شود، سازگاری ندارد؛
 ۵. تحمیل افرادی که
 کفایتهای لازم را برای
 پذیرش مسئولیتهای
 محوله را ندارند به
 مردم، مصدقی از ظلم،
 بی عدالتی و صلة
 تبلیغاتی و نمادی از
 کذب و دروغ می باشد .
 بدیهی است عوامل
 تبلیغی برای اینکه فرد
 نالایقی را شایسته و
 توانمند معرفی کنند،
 به ناراستی، غیبت،
 تهمت، افترا، افشاگری
 علیه نمایندگان دیگر و
 اهانت به حامیان
 کاندیداها روی می
 آورند که این
 فعالیتهای مذموم با
 ارزش‌های دینی و اخلاقی،
 اصول قانون اساسی و
 مصوبات مربوط به
 انتخابات، موافقت
 ندارد و کسی که از
 طریق نادرست و طریق
 خلاف وارد مجلس شورای
 اسلامی می گردد، چگونه
 می خواهد از حقیقت دفاع
 کند، قانون تصویب
 نماید و کارنامه قوای
 سه گانه و نهادهای مهم
 فرهنگی، تبلیغی و
 اجتماعی کشور را راستی
 آزمایی کند و تخلفات
 سازمانهای کشور را
 اصلاح نماید؟

مسئلّان

۱

فضای مجازی؛ فرصتها و آسیبها

ساختار فضای مجازی و وسائل مرتبط با آن

محمد مهدی فجری

داده اند و برای موفقیت بیشتر در این جنگ نرم، به دنبال شبکه ای سریع و قابل دسترس تر برای همگان بوده اند تا با سهولت بیش تری تخریب‌های خود را در جامعه اسلامی فراگیر سازند.

آنان برای نیل به این هدف، در کنار گسترش اینترنت و شبکه های اجتماعی غیر حقیقی و مجازی، امکاناتی را فراهم ساخته اند تا کاربران این شبکه ها به آسانی به نیازهای خود دسترسی داشته باشند.

تحقیق این هدف به آنان کمک کرده است تا اولاً به تمام اطلاعات فردی، اجتماعی، سیاسی و ... کشورها، به خصوص کشور ایران دسترسی

مق

بری سی و سس سب ، انقلاب اسلامی ایران، بیانگر تلاش گسترده دشمنان اسلام جهت نابودی نظام اسلامی، نظام خانواده ایرانی و ایجاد فاصله بین جوانان و دین و مسجد به عنوان گسترده ترین پایگاه ابلاغ پیامهای الهی است. آنان پس از نامیدی در جنگ نظامی، جنگ فرهنگی را کلید زده و با گسترش فسادهایی از جمله مواد مخدر، راه اندازی صدھا کانال ماهواره ای مستھجن فارسی زبان، ترویج لابالی گری و ...، متلاشی کردن شبکه های اجتماعی حقیقی^۱ و فرهنگ ملی - مذهبی این

۱. شبکه های اجتماعی مستحکم و قوی همچون مسجد، بسیج، خانواده، اقوام ... میباشد.

با حضور برخی از محققین و کارشناسان حوزه علمیه قم در زمینه فضای مجازی برگزار گردید که گوشه ای از آن مباحث در این نوشتار مرور شده است.

فضای مجازی
 فضای مجازی؛ فضای دیجیتال و آنالوگ است که در آن کلیه محتواها و روابط (اطلاعات و ارتباطات) به منظور ارائه خدمات به انسان (کاربر) در قالب و ساختارهای متناسب با آن، ارائه و یا برقرار می شود . بنابراین، کلیه خدمات، ابزارهای سخت و نرم، محتواها، ارتباطات، قالبها و به طور کلی، دنیای اطلاعات و ارتباطات، شامل فضای مجازی می شود.

از خصوصیات اصلی فضای مجازی ، جهانی بودن ، گسترش و سهولت دسترسی به آن در هر نقطه از جهان است که بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافی ایی با هزینه پایین، دستیابی آسان به اطلاعات، جاذبه و تنوع خدمات و محصولات ، و ده ها خصوصیت دیگر، عامل جذب مخاطبان شده است . از سوی دیگر ، وجود مدلی و نهای صفحه ترویج

مرکز تحقیقات کامپیوتربی علوم اسلامی و عضو شورای عالی فضای مجازی).

داشته باشد و بر اساس آن برنامه ریزی کنند.
ثانیاً با گسترش این تکنولوژی، نیازمندی ملتها ، به خصوص مل مسلمان را به اینترنت افزایش دهند تا در کوتاه ترین زمان ممکن به تمامی خواسته های خود برسند ، چنانکه امروزه تمامی فعالیتهاي کليدي و مهم کشور به اينترنت جهاني وابسته است و قطع چند دقيقه آن، کشور را با بحران موافق می سازد.
ثالثاً با کم ترین هزینه ، سنگرهای معنوی را متزلزل کرده ، بر فرهنگ جامعه مسلط شده ، جوانان و نوجوانان را از مسیر حق دور کنند و به اهداف خویش دست یابند . به همین دليل رهبر معظم انقلاب > می فرماید : «تسلیط فرهنگی از تسلیط اقتصادی و سیاسی خطرناک تر است.»^۱

با توجه به اهمیت پرداختن به مباحث مربوط به فضای مجازی - که رهبر معظم انقلاب > درباره آن می فرماید : «اهمیت این فضا به اندازه انقلاب اسلامی است.»^۲ - جلسات متعددی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب > در اجتماعی بزرگ مردم اراک، ۱۳۷۹/۰۸/۴۴
 ۲. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، به نقل از حمی د شهریاری (رئیس

فساد و فحشا، فیلم‌ها و عکسها ای مستهجن و همچنین مطالب و فیلم‌ها ای ضد دین ای، خصوصاً ضد تشهیع، از دیگر محتواهایی است که در این فضا برای کاربران مهیا شده است.

بازیهایی که با وجود نامناسب بودن و شبکه‌ها و سایتهایی که با ای ک جستجوی ساده و یا با ای ک فیلترشکن، رایگان و به راحتی قابل دسترسی می‌باشند. افزون بر این، فضای مجازی فعلی بهترین راه جاسوسی از حریمهای شخصی، اطلاعات مهم کشوری و لشکری و... است؛ چراکه اطلاعات تبادل شده به وسیله رایانه، دستگاه بازی، موبایل و... با اینترنت بین المللی از رصدگاه‌های دشمنان عبور می‌کند و هیچ چیز از دید آنان مخفی نمی‌ماند.

آنچه نباید از نظر دور داشت، آن است که فضای مجازی فعلی، به دلیل مدیریت نامناسب در تولید، توزیع و مصرف، نه ساختاری متناسب با فرهنگ ما دارد و نه خروجی آن متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی است؛ بلکه مالکیت این فضاهای به دست کسانی است که تمام

هم و غم‌شان، نابودی فطرت انسانی است و در راستای این هدف، شبانه روز تلاش می‌کنند و حتی با ارائه مخصوصات رایگان، در صدد رسیدن به اهداف شوم خود هستند. گرچه سخن پیرامون فضای مجازی فراوان است؛ اما به عنوان نمونه، به ساختار و خروجی چند نمونه وسایل مرتبط با فضای مجازی اشاره می‌شود.

الف) موتورهای جستجو
یکی از سرویسهای پر استفاده در فضای مجازی، موتورهای جستجو می‌باشند. گوگل، یاهو، بینگ و لیواز، مطرح ترین موتورهای جستجو در سراسر دنیا می‌باشند. کار اصلی این موتورها، آدرس دهی به کاربران است؛ یعنی کاربری که به دنبال مطلبی خاص در اینترنت می‌گردد، با مراجعه به موتورهای جستجو (قسمت تصاویر، فیلم، وب، خرید و...) به آن مطلب راهنمایی می‌شود.
نکته مهم دیگر آنکه موتورهای جستجوگر (همچون گوگل) دسترسی به تصاویر و فیلمهای مبتذل و یا ضد دینی را آسان می‌کنند و با یک فیلترشکن رایگان، همه، به خصوص کودکان،

نوجوانان و جوانان را برای مشاهدة این تصاویر و فیلمها دعوت می کنند . مشکل بزرگ موتورهای جستجوی فعلی و مرسوم در دو نکته خلاصه می شود :

۱. آدرس دهی غلط؛

یکی از اهداف شیاطین، گسترش فساد و فحشاست . قرآن کریم با اشاره به شهوت پرستانی که در امواج گناهان غرق و به دنبال انحراف انسانها از راه سعادت هستند، می فرماید : [وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُّبُّعَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا]؛ «خدای خواهد بر شما ببخشید (و از الودگی پاک نماید)؛ و کسانی که پیرو شهوتند، می خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید!»

با چنین هدفی، موتورهای جستجوی صهیونیستی در قسمت مربوط به تصاویر و فیلم، در کنار به نمایش در آوردن تصاویر مربوط به واژه جستجو شده، غالباً تصاویر غیر اخلاقی را به نمایش می گذارند . آنانی که از سرویس جستجوی عکس در گوگل و یا هو استفاده کرده اند، می دانند که در بسیاری از مواقع با

جستجوی تصاویر و مطالب اخلاقی، مشاهدة تصاویر و مطالب غیراخلاقی به جستجوگر پیشنهاد داده می شود . عده ای گمان می کنند علت این پیشنهاد آن است که کاربران واژه های مربوط به این تصاویر را زیاد جستجو کرده اند . جهت روشن شدن عمدی یا سهوی بودن این مدیریت پیشنهاد، کافی است واژگان شیعیان، اهل سنت، عاشورا، shia، ashora)، و هابی sunnimuslim و muslim را در سرویس جستجوی تصاویر گوگل وارد کرده و نتیجه را ملاحظه کنید . با جستجوی این موارد، نتایج زیر قابل مشاهده خواهد بود :

در تصاویر مربوط به شیعیان تنها کشtar، خونریزی، قتل، قمه زنی و... به نمایش در می آید . در تصاویر مربوط به برادران اهل سنت، نماز جماعت و لباسهای سفید و تمیز و در مورد و هابیها طنز و کاریکاتور قابل مشاهده است . در مورد واژه «عاشورا» به زبان فارسی تنها پوستر و بنر و به زبان انگلیسی فقط قمه زنی به نمایش گذاشته می شود . این ها نشان می دهد که گوگل

ملی آمریکا و
باشد.
ب) بازیهای رایانه‌ای
یکی از نیازهای
اساسی انسان، تفریح و
سرگرمی‌های سالم است.
تفریح و بازی قوی ترین
منطقی بود که توانست
حضرت یعقوب (ع) را
تسليم خواسته فرزندان
کند و یوسف (ع) را با
برادران راهی دشت و
صحرای سازد؛^۱ اما نکته
مهم آن است که هر
تفریحی نمی‌تواند سالم
و آرامش بخش باشد. با
مرور بر بازی‌های
رایانه‌ای که دشمن ان
برای سرگرم کردن
فرزندان ما آماده
نموده‌اند، معلوم می‌
شود که آنان در صدد د
با نام ورزش و بازی،
جوانان را از مسیر
اصلی جدا و در مسیر
شیطان قرار دهد. به
تعییر دیگر، بسیاری از
بازیهای رایانه‌ای که
جوانان و نوجوانان با
آن سر و کار دارند،
توسط شیطان صفتان
یهودی طراحی شده است و
تنها هدف آنها این است
که در خلال این بازیها،
فکر و دل فرزندان این
مرز و بوم را با
آموزش‌های پنهان، به
سمت خواسته‌های خود
تغییر دهند و با آخرین
فناوریها، اهداف خویش

نوع جستجوها را مدیریت
می‌کند.

افزون بر این، بر
اساس آمار سایت گوگل
آذوردز، در ماه دسامبر
۲۰۱۵، فارسی زبان
بیش از سیصد و چهل
میلیون بار واژه‌های
مربوط به فیلم و عکس
مبتدل و شانزده میلیون
بار واژه‌آهنگ و
دانلود آهنگ و واژه‌
های مرتبه با آن را
مورد جستجو قرارداده
اند. این تعداد بالای
جستجوی آهنگ و فیلم و
عکس غیراخلاقی، نشانگر
آدرس دهی غلطی است که
سایتهاي جستجوگر به
کاربران ارائه می‌
دهند. به بیان دیگر،
گرچه یک واژه، ولو
اخلاقی در موتور جستجوی
گوگل نوشته می‌شود؛
اما موتور جستجوگر،
واژه‌های غیراخلاقی را
نیز نشان می‌دهد و
مشاهده آن را به
کاربران پیشنهاد می‌
دهد.

۲. جمع آوري اطلاعات
با مراجعه به قسمت
سیاست حریم خصوصی
موتورهای جستجو به
زبان فارسی، می‌خوانیم
که آنان اطلاعات مربوط
به ما را جمع کرده و
در اختیار دیگر افراد
قرار می‌دهند که آن
افراد می‌توانند
ترویریستهای تکفیری،
موساد، آژانس امنیت

(انحراف نسل نو) را
پیاده کنند . شاهد این
گفتار ، طراحی بازیها ی
است که کاربر بدون قتل
و غارت ،^۱ کشن خدا^۲
فرشتگان ،^۳ سرقت ،
شکنجه ،^۴ برق راری
ارتباط با جنس مخالف ،
همجنس گرایی ،
خودارضایی و ... امکان
راه یا بی به مرحله
بالاتر را نمی یابد .

بازیها ، زن ان بدون کم
ترین پوشش ئ ظاهر می
شوند تا به صورت غیر
مستقیم بی بند و باری
را برای کاربران عادی
سازی کنند .^۵ در اکثر
بازیهای جنگی نیز
کاربرها با بازی زیر
پرچم سه کشور : روسیه ،
چین یا آمریکا ، به جنگ
کشورهای مسلمان می
روند^۶ و حتی در برخی
بازیهای جنگی ، شرط
امتیاز و حضور در
مراحل بالاتر ، کشتن
کسانی است که از
شعارهای اسلامی استفاده
می کنند .^۷ برخی دیگر
از بازیها با هدف
تغییر در سبک زندگی
اسلامی طراحی می شوند .
به عنوان نمونه : بازی

- . clash of clans
- . god of war
- . dante in ferno
- . pay day2
- . gta V
- . witcher
- . قسمت آنلاین کال آف دیوتی و
بسیاری از بازیهای این چنینی
بتلفید .
- . بسیاری از بازیهای این چنینی

سیمز ، بیش از ۵۴ قسمت
است که ۵ در هر قسمت
نوعی سبک زندگی غربی
به کاربر آموزش داده
شده است ؛ در یک قسمت ،
پرورش سگ و گربه در
محیط خانه آموزش داده
شده است ، در قسمت دیگر
روش برگزاری جشن عروسی
آموزش داده می شود و
در قسمت بعد ی روش
خواندنگی و ... که به
راحتی فرهنگ غربی را
به کودک و نوجوان
آموزش می دهد .

«پو» نام یکی دیگر
از این بازی هاست که در
بیش تر موبایلها قرار
دارد و کاربران بسیاری
را به خود مشغول ساخته
است . این بازی به گونه
ای طراحی شده است که
مدام نیازمند سرکشی
است ؛ گاه مريض و گاه
گرسنه می شود . «پو»
همانند یک بچه می
خوابد ، بیدار می شود و
نیاز به نگهداری دارد .
طبق برسیها ئ انجام
شده ، طراحی این بازی
به گونه ای است که حتی
در نرخ باروری نیز
مؤثر بوده است ؛ چراکه
به کاربر این گونه
القا می کند که بچه
داری نیز نیازمند این
دردرس هاست .

نمونه دیگر بازی های
رایانه ای محبوب
«أساسینز کرید» ، مربوط
به شیعه اسماعیلیه

رخ داد و اروپاییها
نام این افراد را
«اساسین» گذارند.^۱
هنگام بازی نیز
نشان داده می شود که
سربازان پشت قلعه،
بهشت را می بینند و
برای رسیدن به آن جان
فشنای می کنند.
بنابراین، بازی به
کاربر می فهماند که
این سربازان - که
ایرانی و مسلمان هستند
- اف راد نادرستی می
باشند که بهشت موهومی
را می بینند و به خاطر
آن ترور و جن گی می
کنند؛

۳. از نتایج دیگر
این بازی جهانی آن است
که به کاربران غیر
ایرانی که از شیعه و
عاشورا اطلاعاتی ناقص
دارند و در مورد قیام
امام حسین (ع) چیزهایی
خوانده یا شنیده اند -
که امام در شب عاشورا،
بهشت را به یارانش
نشان داد - به صورت
غیرمستقیم القا می کند
که اساساً تمام بزرگان
شیعه منحرف و یاران
آنها اهل حشیش بوده و
انسانهای متوجه می
هستند.

جای بسی تأسف است
که طبق برخی آمارها در
ایران ۲۰ میلیون نفر،
روزی حدود دو ساعت با

۱. ر.ک: افسانه های حشاشین
فرهاد دفتری، فریدون بدله ای،
نشر فرزان روز، تهران، ۱۳۷۶ ش.

است. این بازی که توسط
یک شرکت صهیونیستی
فرانسوی تولید شده، به
عنوان بهترین بازی سال
در دنیا انتخاب شده
است. درباره این بازی
چند نکته قابل توجه
است:

۱. اساسین ز کرید به
معنای آینه ای آدم کش
است. این بازی بازی
بازنمایی وقایع جنگهای
صلیبی است که در آن
«حسن صباح» و یارانش
اقدام به ترور سران
جنگهای صلیبی می کنند.
شخصیت اصلی داستان دو
فرد با نامهای «الطارئ
بن لا احد» و «إلتزیو»
می باشند؛

۲. علت نام گذاری
بازی به اساسین، به
شایعه ای که بنی عباس
در مورد حسن صباح و
یارانش ایجاد کردند،
باز می گردد. آنان که
از ترورهای افرادشان
توسط فرمانش مستأصل شده
بودند، بین مردم شایعه
کردند که حسن صباح به
افراد خود حشیش می دهد
و آنان بر اثر استفاده
از این ماده افیونی،
بهشت موهومی را مشاهده
می کند که برای رسیدن
به آن بهشت، دست به
ترور می زند. اینان
بر اثر این شایعات به
«حشاشین» معروف شدند.
همزمان جنگهای صلیبی

موبایل بازی می کنند که با احتساب تبلت و کامپیوتر، روزی بیش از ۵۰ میلیون ساعت می شود.^۱ همچنین، متوسط سن بازی کنندگان در ایران ۱۸-۱۶ سال است؛ اما در آمریکا ۳۶ سال است و مهم‌تر آنکه در کشورهای غربی بیش از ۸۰ درصد والدین در کنار فرزندان می نشینند و با آنها بازی و در واقع آنها را کنترل می کنند؛ اما متأسفانه در کشور ما اغلب والدین از چگونگی بازیها یکی که فرزندانشان را سرگرم نموده است، بی اطلاع هستند.

تأسف بارتر آنکه دسترسی کودکان،

نوجوانان و جوانان به بازیهای نامناسب رایانه ای به اسانی امکان پذیر بوده، کافی است بازی مورد نظر توسط اینترنت سفارش داده شود تا در کوتاه ترین زمان در منزل تحويل شود و سپس

۱. بنا بر آمارها، از هی ان بیش از ۲۰ هیلیون کاربر بازی‌ها، درصد پسران و ۴۰ درصد دختران؛^۲ این ۱۴ هیلیون پسر و ۸ هیلیون دختر به طور متوسط حدود ۲ ساعت از زمان خود را به بازیهای رای‌آنکه‌ای اختصاص میدهند. اخیرین آمارهای منتشره از سوی بینی ادبی بآرایهای رای‌آنکه‌ای، حاکی از آن است که در حال حاضر، تا ۱۸ تا ۲۰ هیلیون کاربر ایرانی، بخش قابل توجهی از اوقات فراغت خود را با رای‌آنکه و بازی‌ها رای‌آنکه سیری می‌کنند. (کیهان، مورخ ۱۱/۳/۹۴).

وجه آن را بپردازد
ج) برنامه‌های ارتباطی^۳
چند سالی است که تلفن همراه به عنوان وسیله‌ای قابل دسترس برای تسريع در ارتباطات، در اختیار عموم مردم قرار گرفته که به مرور زمان، نرم افزارهای (سامم و ناسالم) برای آن طراحی شده است که از حالت وسیله ارتباطی صرف، به وسیله‌ای برای بازی، تبادل عکس و فیلم و... مبدّل گشته است. اضافه شدن اینترنت به این وسیله ارتباطی و گسترش آن با نسل سوم و چهارم، ظرفیتهاي ویژه ای را در اختیار استفاده کنندگان قرار داده که یکی از این ظرفیتها، راه اندازی اپراتورهایی همچون: وایبر، واتس‌اپ،

۲. به نظر می‌رسد نامگذاری این برنامه‌ها به شبکه اجتماعی نمی‌تواند مبنای صحیح داشته باشد؛ چراکه این برنامه‌ها بیش از آنکه سمت و سوی اجتماعی داشته باشند، مسیر ضد اجتماعی را طی می‌کنند. به عنوان نمونه افزون بر می‌همانیها - که می‌همانیها کم تر با هم صحبت می‌کنند و بیشتر مشغول برزی و ملاحظه شبکه‌های به اصطلاح اجتماعی هستند - میزان تعامل و گفتگوهای درون خانواده نیز کاهش یافته است و به طور کلی افراد رو به انسو اطلاقی و تفتری اورده‌اند. به همین علت، کارکرد این برنامه‌ها ضد اجتماعی بوده، نه اجتماعی.^۴ وایبر شبکه‌ای اسرائیلی است که پایگاه آن نیز در اسرائیل می‌باشد. ۲۰۰ میلیون کاربر دارد که ۲۱ میلیون آنها ایرانی هستند. واتس‌اپ ۹۰۰ میلیون کاربر دارد که به خاطر گاربران زیاد،

تلگرام و... است . از جمله ویژگیهای این اپراتورها، آسان نمودن ارتباط بین افراد و گروه هاست؛ اما باید پرسید چرا در شرایط تحریم، این اپراتورها به آسانی و رای گان در اختیار ما قرار گرفته است؟ آیا شرکتها ای مانند: واپر، فیس بوک و... مؤسسه خیرخواه کرده و خیرخواه مسلمانان هستند یا اهداف دیگری در سر می‌پرورانند؟

با اندکی تأمل به این نتیجه می‌رسیم که این محصولات توسط کسانی تولید می‌شود که با تفکر سرمایه داری، بزرگ و ثروتمند شده اند که این تفکر حاضر است جنگی تمام عیار راه بیندازد و صد ها هزار نفر کشته شوند تا از این ظرفیت، اسلحه های خود را آزمایش کرده یا به فروش برسانند. بنابراین، پشت پرده چنین سخاوت‌هایی، مقاصد شومی نهفته است. آنان با فضای مجازی، به خصوص تلفنهای همراه، اطلاعات مورد نیاز سرویس‌های جاسوسی را به دست می‌آورند و با فروش آن، میلیونها دلار به دست می‌آورند، چنانکه دشمن با استفاده از

اطلاعات فیس بوک، گروه‌های شیعه برخی کشورهای عربی مانند بحرین را شناسایی و دستگیر کرد. جالب است بدانیم شرکتها ای همچون واپر، هنگام نصب بر روی گوشی‌ها از صاحب گوشی اجازه می‌گیرند که در هر زمان و هر مکانی به محتوای داخلی پیامها، عکسها، فيلمها و دیگر اطلاعات گوشی دسترسی داشته باشند و حتی از محیط اطراف گوشی (بدون اطلاع صاحب آن) صدا و فیلم بگیرند. اصولاً بدون این اجازه، نرم افزار آنها قابل نصب و راه اندازی نیست.

علاوه بر این از آنجایی که این نرم افزارها به اینترنت جهانی متصل هستند، تمام اطلاعات تبادل شده در این فضا، قابل کپی بر داری و استفاده دشمنان است. مدیریت صهیونیستی نرم افزارهای واپر، تلگرام و... بالاترین سوءاستفاده‌های امنیتی، سیاسی و فرهنگی را از این فضا می‌کند، لذا ایران در زمان تحریم‌های فلوجه کننده سال ۱۳۸۹، هیچ میغافان

۱. استفاده کنندگان از اپراتورهای همچون واپر، به راحتی تمام اطلاعات شخصی خویش را در اختیار دشمنان قرار میدهند.

سیاست
حقوق انسان
کاربران
ایران

102

گونه محدودیتی در زمینه واردات گوشیهای تلفن همراه نداشت و گوشی‌های هوشمند به وفور وارد ایران می‌شد تا دشمن به اهداف خود دست یابد. بر اساس چنین سیستمهای جاسوسی، تلفن همراه بر خی از سران کشورها نیز شنود می‌شود که جریان شنود تلفن «مرکل» صدر اعظم آلمان - که هر دو تلفن سیاسی و تجاری او توسط آمریکا شنود می‌شده - نشان داد آمریکا از تمام اطلاعات مهم و امنیتی این کشور مطلع است.

نمونه دیگر درباره «فیس بوک» است. این شبکه اجتماعی که از بیرون مرزا مدیریت می‌شود، کلکسیونی از مسائل اخلاقی و غیراخلاقی است. در کنار استفاده‌های مالی فراوانی که از حضور هر کاربر در این شبکه کسب می‌کند، کاربران را به سوی متنوع ترین عکسها و فیلمهای غیر اخلاقی هدایت می‌کند؛ گرچه چنین شبکه‌ای را فیلتر کرده و حضور در آن را جرم دانسته است؛ اما تنوع و گسترده عکسها و فیلمهای آلوده این شبکه به گونه‌ای است

که هر روز بر کاربران آن افزوده شده و حتی برخی افراد مذهبی را نیز - که برای استفاده از مطالب اسلامی وارد این شبکه می‌شوند - درگیر و گاه آلوده کرده است.

یکی از اقدامات این شبکه و شبکه‌های مشابه، عادی سازی روابط نامشروع به واسطه برخی از نرم افزارهای اینترنتی است. علت عدم مقابله جدی با چنین شبکه‌هایی - که افراد را به فحشا و منکر ترغیب می‌کنند - شبهاتی است که در بخش‌های آینده پاسخ داده خواهد شد. بر اساس منابع آماری بین المللی، مانند سایت «سوشال بیکرز» صد صفحه اول و محبوب جهان مربوط به موارد ذیل می‌باشد:

۱. خوانندگان و بازیگران؛
۲. فوتبالیستها و باشگاه‌های آن؛
۳. شخصیتهاي فیلم، سریال و انیمیشن؛
۴. بازي، سرگرمي و رسانه؛
۵. برندهای تجاري.

نکته جالب توجه آن است که این آمار، عیناً در صفحات برتر فیس بوک ایرانیان مشاهده می‌شود، در حالی که فرهنگ، اقتصاد، سیاست و اقتضایات متفاوت بین ایران و سایر مردم

وارد ای ران کن یم و بی ان می کند که ای ن کار، مهم ترین اقدام ما بوده است.
او باما که با تشویق مداوم نمایندگان کنگره روبه رو است، بار دیگر بر روی تأثیر فیس بوک، تؤی ای تر، یوتیوب، فرنده‌ی د و برش ای از رسانه‌ها و همچنین با تأکی د فراوان رونمایی تلفن‌های همراه هوشمند دارای سیستمهای فوق، از نمایندگان می خواهد که برا ای گسترش ای ن گونه گوشی‌ها و نرم افزارها ارتباطی بر روی این گوشی‌ها، بودجه بیشتر ای را لحاظ کنند.

زمینه‌های جاسوسی و سرقت اطلاعات
مگر برنامه‌های ارتباطی این چنینی چه سوءاستفاده‌هایی را می‌توانند بکنند یا چه اطلاعاتی را می‌توانند در اختیار سازمانهای اطلاعاتی قرار دهند؟ آنچه به صورت خلاصه می‌توان بیان کرد این است که چنین اپراتورهایی در حوزه‌های مختلفی فعالیت می‌کنند که برخی از آنان عبارتند از:

۱. پایگاه اطلاع رسانی راه دانا به آدرس: www.dana.ir
۲. طبق برخی آمارها، در کشور ایران بالای ۲۷ میلیون نفر از تلفن‌های هوشمند استفاده می‌کنند.

جهان، ایجاب می‌کند که صفحات برتر ایرانیان، شکل و ساماندهی دیگری، غیر از آنچه در مورد کاربران جهانی فیس بوك ذکر شده است، داشته باشند. همچنین، هیچ صفحه علمی، فرهنگی، نظامی و... در لیست صفحه برتر کاربران جهانی فیس بوك مشاهده نمی‌شود و تمامی این صفحات به سرگرمی اختصاص دارند.

افزون بر آنچه بیان شد، مدیران فیس بوك، کاربرانی را که مطالبی بر ضد اهداف استعماری یا صهیونیستی منتشر نماید، حذف می‌کنند. این در حالی است که هیچ کشوری نمی‌تواند حتی یک عکس یا یک کلمه از آنچه در فیس بوك منتشر می‌شود، رأساً حذف کند.

رؤیس جمهور آمریکا در کنگره کشورش گزارش می‌دهد که با بودجه جنگ نرم علیه مردم ای ران، گوشی‌های هوشمند وارد ای ران کرده است. او باما در ذیل بند یک گزارش خود ادامه می‌دهد که به علت فراغی‌ری سرعی استفاده از ارتباطات از طریق تلفن همراه در ای ران، ما توانسته ای م گوشی‌های هوشمند با سیستم عاملهای IOS و Android را

۱. فرهنگ

دشمنان در این حوزه به واسطه تحلیل اطلاعاتی که از برنامه های ارتباطی به دست آورده اند، برنامه های بلندمدت و کوتاه مدت بسیاری را به اجراء در می آورند تا به اهداف خود نزدیک شوند . به عنوان نمونه، دست اند رکاران آمریکایی و صهیونیستی، با تحلیل اطلاعات اپراتورهای مجازی، مثل : وایبر، واتس‌اپ و... متوجه شدن که فرهنگ مردم ایران به ترکیه نزدیک است، پس رویکرد ما هواره ها را در زمینه پخش سریالها به سمت فیلمهای ترکیه ای برداشت که طبق آمار هم اکنون ۳۰ درصد فیلمهای ما هواره ای، ترکیه ای شده است. یکی از نتایج آن این شد که از ابتدای سال ۱۳۹۲ ش در مدت کوتاهی، برخی زنان به تقلید از فیلمهای ترکیه ای، رو به پوشیدن ساپورتهای سبک آنها آوردہ اند.

۲. اقتصاد

وایبر به پنجمین برنده اسرائیل تبدیل می شود و کارشناسان اسرائیلی وایبر را پاسخی به بایکوت اسرائیل می دانند و عضویت در این شبکه ها

104

ضمن تقویت این کشور، راهی برای تجمع اطلاعات اسرائیل محسوب می شود. یکی از مسئولان یهودی صهیونیستی در مصاحبه ای اعلام کرده است : وایبر توانسته است پاسخ مناسبی به جنبش تحریم کالاهای اسرائیلی در اروپا (موسوم به بایکوت اسرائیل در سراسر جهان) باشد . بر اساس خبری که نشری «جريدة الراي» منتشر کرده، او با اعتراض به اظهارات برخی از مقامات اروپایی علیه جنایات اسرائیل و تلاش برای بایکوت اقتصادی این رژیم، تأکید کرده است: «به جای تحریم و بایکوت اسرائیل، بیایید خلاقیت را به مبارزه بگذاریم . وایبر بهترین پاسخ به بایکوت اسرائیل است.» در کنار این خبر باید تحلیل کرد که چرا وایبر اکنون به یکی از پنج برنده برتر تجاری تولید رژیم صهیونیستی تبدیل شده و توانسته علاوه بر ایجاد یک شبکه اقتصادی قوی برای تل آویو، یک بانک اطلاعاتی قدرتمند جهانی نیز برای این رژیم فراهم کند؟ همچنین، با فروش

۲. خبرگزاری رجا، بخش اقتصادی، ۲۸ مهرماه ۱۳۹۳ ش.

۱. دیتا مایتینگ یا داده کاوی.

اطلاعات تحلیل شده به بنگاه های اقتصادی، افزون بر تقویت هر روزه در بازار بورس، تولیدات خود را به سوی علاقمندیهای کاربران هدایت می کند. بنابراین، هرچه تعداد کاربران بیشتر باشد، سهام مالکان نرم افزارها با ارزشتر می شود. لازم به ذکر است که برخی از این برنامه ها مانند: تانگو، فیس بوک و ... از تبلیغات نیز برای درآمد زایی بیشتر استفاده می کنند.

شرکتهاي گوگل و فیس بوک، جزو ثروتمندترین شرکتهاي جهانی هستند که بیشتر سود این شرکتهاي آمریکایي و اسرائیلي به واسطه فروش اطلاعات و تبلیغات به دست می آيد.

۳. اجتماع

در دو دهه اخیر، رسانه هاي گروهي و شبکه های اجتماعي فضای متفاوتی را در عرصه اجتماعي و تعاملات میان افراد به وجود آورده اند. از سوی دیگر، سبک زندگی خانواده ها دست خوش دگرگونی شده، گستره فضای مجازي هر فرد را با موبایل و تبلت خود مشغول کرده است و با گسترش این خودمشغولي، افراد زمانی برای

ارتباطات واقعي ندارند، چنانکه امروزه نه تنها صلة ارحام، ارتباطات خانوادگي، ارتباط با همسایگان و... به شدت کاهش یافته است؛ بلکه درون خانواده نیز، افراد با وسائل ارتباطي فوق سرگرم اند و کم تر فرصتي برای دور هم بودن می یابند. افزون بر اين، شبکه های اجتماعي نقش مهمی در به حداقل رساندن دوستيهای واقعي دارند. دوستی در دنیا واقعي، می تواند عاملی برای کنترل آدمها باشد و دوستان واقعي نقش هدایتگري و مشاوره داشته باشند؛ چون بر روند زندگي دیگران نظارت دارند؛ اما در دنیا مجازي چنین نظارتي وجود ندارد و دوستيهای در خلا شکل می گيرد.

۴. علم و تفکر

متاسفانه فضای

مجازي و انفجار اطلاعات به گونه اي است که قدرت تفکر افراد را پاين آورده، هجوم پيامها و اطلاعات، زمانی برای تفکر و تحليل آنه ا باقی نمي گذارد. حجم وسیع پيامها، بي فايده يا کم فايده بودن غالب اطلاعات تبادل شده و ج ذابيت بحث و جدل در

موضوعات گوناگون، فرصت اندیشه را از جوامع گرفته است.

۵. سلامت روح و روان
انزو اطلبی و گاه افسردگی، از جمله مهم ترین پیامدهای فضای مجازی است. مرد یا زنی که در شبکه های مجازی حضور مستمر دارد، کمتر به اطرافیان و محیط خانواده توجه دارد و در حقیقت به روح و روان خود و اعضای خانواده آسیب می رساند. این آسیب به اختلاف و مشاجره می انجامد و روح و روان تمامی اعضای خانواده را تحت الشعاع قرار می دهد.

افزون بر این، اختلاف اندازی قومی و نژادی، ایجاد شبکه در مباحث اعتقادی، ترور، جاسوسی، خیانت، تنوع طلبی جنسی و احساسی و دادن اخبار متضاد و ایجاد تردی د، از مهم ترین اهداف شبکه های به ظاهر اجتماعی و اپراتورهای صهیونیستی است.

نسل سوم و چهارم تلفن همراه

در پایان این قسمت، مناسب است مروری بر پیامدهای نسل سوم و چهارم تلفن همراه داشته باشیم. چنانکه بیان شد، تلفن همراه وسیله ای مهم و کارآمد برای ارتباطات به شمار

می رود و افزوده شدن اینترنت نیز برخی از نیازهای مردم را برآورده می سازد؛ اما افزوده شدن نسل سوم، سرعت اینترنت تلفن همراه را تا ۲ مگابیت بر ثانیه افزایش داد. این روند به اینجا نیز پایان نپذیرفت؛ بلکه نسل چهارم تلفن همراه نیز بر آن افزوده شد تا سرعتی بالغ بر ۲۰ مگابیت بر ثانیه را ارائه دهد. این سرعت فوق العاده برای وسیله ای که در هر مکان و هر زمان در دسترس کودکان، نوجوانان و جوانان قرار دارد، دانلود فیلمها و عکسها ی مستهجن را آسان تر کرده، بازیهای آنلاین را که با هدف سست کردن نظام اعتقادی شان ساخته شده است، سهل تر نموده. این در حالی است که تا قبل از راه اندازی نسل سوم، به علت پایین بودن سرعت اینترنت، کمتر فیلمی بر روی تلفن همراه به صورت بر خط قابل مشاهده بود. این سرعت بالا در حالی به اینترنت بین الملل ارائه شد که نیازهای واقعی مردم، مربوط به سایتهاي داخلی مانند : بانك، دانشگاه، امور اداري و

اپراتورهایی همچون :
وایبر، تلگرام، واتس‌اپ
و... تمامی اطلاعات
شخصی و اجتماعی
خانواده‌ها و جامعه در
اختیار دشمنان قرار می‌
گیرد، نه تنها سکوت
کرده؛ بلکه با آن
همراهی می‌کنند.
لازم به ذکر است که
ما مخالف نسل سوم و
چهارم نیستیم؛ اما
معتقدیم این نسل زیر
پوشش سایتهاي داخلی و
حمایتهاي خارجی، زمینه
گسترش مفاسد اخلاقی و
استحاله فرهنگی و
اجتماعی را فراهم کرده
است. به هر صورت، ورود
بدون برنامه این پدیده
در کنار برخورد
انفعالی و عدم اطلاع
رسانی در زمان مناسب
به جامعه و راه اندازی
آن بدون ارائه پیوست
فرهنگی و برخلاف
قوانین شورای عالی
انقلاب فرهنگی و شورای
عالی فضای مجازی،
آسیب‌های پیش‌گفته در
بحث موتورهای جستجو،
بازیها و برنامه‌های
ارتباطی را صد چندان
می‌کند.

سیاست و اجتماعی - فضای مجازی؛ فرمتهای آسیدهای آسیدهای

های به ظاهر اجتماعی مبنیان
در عصر حاضر، در حال
رشد و گسترش عجیب‌ی
هستند و هر کدام با
انواع فیلمها و عکسها
و اخبار مختلف، در صدد

دولت الکترونیک،
آموزش‌های مجازی
برنامه‌های ارتباطی،
صندوقد پست الکترونیک
و... است.

با چنین رویکردی در
نسل سوم و چهارم تلفن
همراه، این سؤال به
ذهن می‌رسد که چنین
سرعتی که امر وزه در
اختیار همگان است، چه
تجییهی دارد؟ آیا با
گسترش نسل سوم و
چهارم، بر علم و فرهنگ
نوجوانان و جوانان
افزوده خواهد شد؟ یا
مفاسد اخلاقی در جامعه
گسترش می‌یابد؟ آیا
امکان دانلود فیلم‌های
مستهجن توسط برخی
اپراتورهای تلفن همراه
توسط کودکان و
نوجوانان ظرف کم تر از
یک دقیقه، زنگ خطر
نیست؟ برفرض امکان
فیلترینگ اینترنت تلفن
همراه، آیا
فیلترشکن‌های رایگان
قابل دسترس فرزندان ما
نیست؟

متأسفانه به خلاف
گذشته که مردم با
آگاهی از نقش آن شوم
استعمالگران در مقابل
آنان می‌ایستادند، در
موردنسل سوم و چهارم
که در کنار مزایای
اندک، خسارات جبران
ناپذیری را به جوانان
و نوجوانان ما وارد می‌
آورد و با امکانات

جذب کاربران بیش تری هستند. گرچه این شبکه ها با انگیزه های مختلفی راه اندازی می شوند؛ اما به طور کلی این شبکه ها به دو گروه تقسیم می شوند: برخی از این شبکه ها دارای محتوای سالم و به دور از آلودگیهای اخلاقی هستند و برخی تنها به دنبال جذب کاربران جدیدند؛ گرچه محتوای سالم و غیر سالم برای مدیران این شبکه ها ظاهراً تأثیری ندارد؛ اما در جهت دهی کاربران به سوی مفاسد اخلاقی یا اهداف خاص سیاسی رغبت بیش تری دارند.

ادامه دارد...



نقش فرزندان در خانواده

علی ملکوتی نیا

فرزندآوری و تکثیر نسل مسلمانان - که از جمله راهبردهای اسلامی برای گسترش اسلام به شمار می‌آید - اهمیت دوچندانی پیدا کرده است. به عبارت دیگر، فرزندآوری از دو بُعد کلی دارای اهمیت فوق العاده ای است؛ نخست تأثیرگذاری آن بر کیفیت زندگی افراد در خانواده و جامعه است و دیگری، افزایش اقتدار مسلمانان در مقابله با دشمنیهای مخالفان و معارضان حکومت اسلامی. آنچه اکنون مورد بحث قرار می‌گیرد، بیش

۱. رساله نکاحیه؛ کا هش جمعیت، ضریبهای سهمگین بر پیکر مسلمین، محمدحسین حسینی طهرانی، مؤسسه ترجمه و نشر علوم و معارف اسلام، مشهد، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق، ص ۹۰ - ۹۶؛ همچنین بنگردید به؛ جنگ جمعیت؛ ستیز مهیوبنیزم، علیه ملتها؛ سورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، تهران، ۱۳۹۲ش.

زندگی همراه با سلامتی، خوشبختی، اقتدار و موفقیت، آرزوی هر انسان خردمندی است که بخشی از آن در سایه داشتن فرزندانی سالم و صالح تأمین خواهد شد . از این جهت، فرزندآوری و فرزندافزایی در سبک زندگی اسلامی، از این نظر که تأثیر مستقیمی بر کیفیت زندگی افراد می‌گذارد، مورد توجه و توصیه می‌باشد. از سوی دیگر، در شرایط اجتماعی و سیاسی امروز که نشانه های هشداردهنده ای درباره کا هش جمعیت مسلمانان وجود دارد و دشمنان اسلام نیز با صدھا نقشه و نیرنگ جهت نابودی اسلام برنامه ریزی و

تر ناظر به بُعد تأثیرگذاری فرزندآوری بر کیفیت زندگی افراد در خانواده و جامعه است.

اهمیت زندگی خانوادگی تأثیر خانواده و نوع زندگی خانواده ها بر رشد، تعادل و شکوفایی افراد و جامعه به اندازه ای است که هیچ صاحب نظری نمی تواند آن را انکار کند . از این رو، در میان تمامی ادیان، مکاتب، نهادها و سازمانهای اجتماعی، خانواده از جایگاه ویژه و نقش سازنده ای برخوردار است، به گونه ای که مباحث خانواده و مسائل آن، مد نظر بسیاری از آموزه های دینی و مرکز توجه فیلسوفان و اندیشمندان با رویکردهای اخلاقی، تاریخی، مردم شناختی، روان شناسی و جامعه شناختی است.

اغلب مردم جوامع صنعتی غرب و احتمالاً بیش تر مردم جهان،

زندگی خانوادگی را مهم ترین جنبه زندگی خود می دانند . به عنوان مثال : گزارش کمیسیون

اروپا (European commission)

که ۹۶ درصد مردم

اتحادیه اروپا زندگی

خانوادگی را از

مسکن

110

ارزشمندترین جنبه زندگی خود به حساب می آورند.^۱

تقریباً تمام کشورهای اروپایی، استرالیا ایالات متحده، و بسیاری از کشورهای دیگر، در دانشکده ها و دانشگاه های خود نوعی رشته مطالعات خانواده دارند^۲ و این حکایت از آن دارد که خانواده و مسائل مربوط به آن، از جمله دغدغه ها و دل مشغولیهای مسئولان، کارشناسان، نخبگان و عموم مردم در جای جای دنیاست.

آموزه های ایرانی - اسلامی نیز به جهت نقش مهم خانواده در اخلاق و تعالی انسانها، دستورها و توصیه های مفیدی ارائه کرده است. در این آموزه ها، از ازدواج و خانواده، از جمله محبوب ترین و عزیزترین نهاد بشری در پیشگاه خداوند متعال، و مهم ترین ارزش نزد مردم ایرانی

۱. درآمدی به مطالعات خانواده، جان بیرناردرز (۱۹۵۲)، ترجمه حسین قاضیان، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. «بَنِيَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَغْنَى مِنْ الْتَّرْوِيجِ» بحار محمد باقر مجلسی، دار إحياء

تراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

۴. جامعه شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، تقدیم از احمد غیاثوند، انتشارات آن،

بهبود کیفیت زندگی
تشکیل خا نواده و
فرزندآوری، یکی از
جنبه های مهم زندگی
افراد به شمار می آید
و به باور برخی از
جامعه شناسان خانواده،
فرزندآوری و فرزندداری
در ایران و جهان آنقدر
مهم است که قرنها
طولانی، زنان با هویت
فرزندداری در کنار
خانه داری و شوهرداری،
تعریف می شدند. زن خوب
غذای بهتر می پخت، از
همسر بهتر پذیرایی می
کرد و بسیار فرزند می
آورد.
بنابراین، فرزند در
خانواده ایرانی دارای
اهمیت فوق العاده ای
است و در نگاهی کلان،
فرزند، ب ۵ خصوصی
فرزند ان ذکور، باعث
زینت و آبروی خانواده،
نماینده پدر و عصای
دست او بوده است، و از
یک سو موجب تشخص و
هویت خانواده می شود و
از دیگر سو، وجود
فرزند یا فرزندان،
زمینه ای برای تداوم
زندگی مشترک زوجین و
سپری ستبر در برابر
فروپاشی خانواده به
شمار می آید. از این
رو، هنوز هم در

۲. خانواده در قرن بیست و یکم
از نگاه جامعه شناسان ایرانی و
غربی، محمدمهدی لبیبی، به نقل
از باقر ساروخانی، نشر علم، ص ۱۳۹۳، ش، ۱۳۰.

اعلام شده است.
مفهوم کیفیت زندگی
قرنهای است که مردم به
طور ذاتی به دنبال
«زندگی خوب» بوده اند
و در این راستا برای
بهبود شرایط زیستی
خود، سعی می کنند تا
از توانمندیها و
ظرفیتهای خود حداقل
بهره برداری را
بنمایند. از این رو،
همواره مسئله اصلی این
بوده که زندگی مطلوب و
با کیفیت، کدام است؟
کیفیت زندگی (Quality
of Life)؛ مفهومی چندوجهی
و متأثر از شرایط زمان،
مکان و ارزشهای حاکم بر
جامعه است. منظور ما از
کیفیت زندگی، همان
اصطلاح توصیفی است که به
سلامت و ارتقای عاطفی،
اجتماعی و جسمی افراد و
توانایی آنها برای
انجام وظایف روزمره
اشاره دارد.^۱
کیفیت زندگی مطلوب
خانوادگی به این است
که افراد خانواده از
شرایط بهزیستی مادی و
معنوی در حوزه فردی و
اجتماعی برخوردار
باشند تا در سایه آن
به شکوفایی استعدادها
نایل شده و به شادکامی
و سعادت دست یابند.
ارتباط فرزندآوری با

۱. (.) Donald A (2001) "What is quality (of life)? Available at: www.jr2.ox.ac.uk
تهران، ۱۳۸۳ ش، ص ۶۳.

**الَّهُرِ وَ حَوَادِثِ
الْأُمُورِ . . . ؟** [از برکات
ازدواج؛] اندوختن
فرزند برای (رویارویی
با) سختیهای زمانه است.»
در نقلی، روزی امام
حسن عسکری (ع) - که به
دستور معتمد عباسی
(لعنۃ اللہ علیہ) در
زندان به سر می برد -
به یکی از یاران خود
در زندان فرمود: آیا
فرزند داری؟ عرض کرد:
خیر! امام درباره او
دعا فرمود: «اللَّهُمَّ
اَرْزُقْهُ وَلَدًا يَكُونُ لَهُ
عَضْدًا فَنِعْمَ الْعَضْدُ الْوَلَدُ؛
خدا یا! به او فرزندی
روزی کن که بازوی
توانایی برای وی باشد؛
چراکه فرزند چه خوب
بازوی است!» سپس حضرت
این شعر را خواندند:
**مِنْ كَانَ ذَا عَضْدٍ يُذْرِكُ
ظَلَامَتَهُ إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ
عَضْدٌ**

«هر کس که بازوی
(فرزندی) دارد، اگر
ستمی بر او رود ،
فرزنش آن را می
ستاند. ذلیل و خوار
کسی است که بازو
(فرزند) ندارد.»
امام زین
العبادین (ع) نیز در

۱. الكافی، محمد بن یعقوب
کلینی، دارالحدیث، قم، چاپ
اول، ۹۶۰، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۷۰۰، ح
۲. بحار الانوار، محمدباقر
مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۷۵، ح ۴۸۲.

خانواده های معاصر
ایرانی، ناباروری و
نداشتن فرزند، عامل
طلاق و نوعی سرشکستگی و
عیبی بزرگ در میان
خوبشاوندان محسوب می
شود.

با این توصیف، به
نظر می رسد توصیه به
فرزندآوری و تبیین
برکات آن در زندگی از
نگاه اسلام ، فرهنگ
ایران و یافته های
دانش تجربی ، به نوعی
اشاره به بخش مهمی از
جنبه های کیفیت زندگی
افراد در خانواده
دارد. وجود فرزندان در
خانواده بر ساختهای
 مختلف زندگی اثر می
گذارد، از جمله مشکلات
و ناهمواریها ، سلامت
جسمی و شادکامی
والدین، استحکام بنیان
خانواده، ارتقای شخصیت
انسانی و درجات معنوی
پدر و مادر.

در ادامه به پنج
مورد از این ثمرات و
تأثیرگذاریها اشاره می
کنیم:

۱. فرزندان؛ عامل اقتدار
و نیرومندی والدین
روایات اسلامی و سبک
زندگی ایرانی نشان می
دهد که فرزند، عامل
اقتدار و بازوی توانای
والدین در شرایط سخت
زندگی است . امام
رضاء (ع) فرمود:
«...تَوْفِيرِ الْوَلَدِ لِتَوَائِبِ

لذا موقعيت در سطوح ملی و بین المللی و ایستادگی جوامع در برابر ظلم و تجاوز قدرتهای استکباری، وابسته به گوهر ایمان و عمل جوانان فدکار است. از این رو، هر کشوری که از جوانان غیور و پُرانرژی برخوردار است، دشمنان را از حملة نظامی باز می دارد.

از طرف دیگر، جمیعت جوان، مؤمن، اهل کار و خلاق می تواند با نیروی فکری و قوت بدنی خود گامهای مؤثری در رشد و تعالی خود، خانواده و جامعه بردارد. به همین دلیل «اقتدار ملی» به عنوان سیاست راهبردی کشور از سوی رهبر معظم انقلاب>، به این شکل اعلام شده است که فرمودند: «امروز سیاست جمهوری اسلامی، عبارت است از اینکه ملت ایران باید خود را قوی کند. اگر ملتی قوی نباشد و ضعیف باشد، به او زور می گویند. اگر ملتی قوی نباشد، باج گیران عالم از او باج می گیرند. اگر بتوانند به او اهانت می کنند. اگر بتوانند، زیر پا او را لگد می کنند. طبیعت دنیا یکی که با افکار مادی اداره

این مورد فرمود : «من سَعَادَةُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِنُ بِهِ مَّا از سعادت مرد این است که فرزندانی داشته باشد تا در مشکلات به یاریش برخیزند.»

به این جهت قرآن کریم داشتن مال و فرزندان را نشانه امداد الهی و وسیله قدرتمندی و اقتدار می داند و می فرماید: [ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَأَةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا]؛^۲ «سپس غلبه و تسلط بر آنها را به شما بازمی گردانیم و شما را به وسیله اموال و فرزندانی یاری می کنیم و از حیث نفرات، بیشتر (از آنها) قرار می دهیم.»

بنابراین ، یکی از پایه های اصلی قدرتمندی، تولید ثروت و پیشرفت هر خانواده و جامعه ای، جمیعت آن است. جمیعت اندک از در روابط خارجی ، قدرت مانور در مقابل دشمنان را کاهش خواهد داد .

کشوری با جمیعت پیر و اندک، مورد طمع قدرت ها و مستکبرین خواهد بود ،

۱. وسائل الشیعه، شیخ حزبی، آل البتیت، قم، تصحیح و نشر، مؤسسه اول، ج ۲، ص ۳۵۶، ۱۴۰۹، ۲۲۸۶.

بیش تری می کنند .
 نتایج تحقیقات
 پژوهشگران دانشگاه «بریگهام یانگ» آمریکا ب ر ۲۰۰ هزار خانواده از ۸۶ کشور جهان ، بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵ م نشان می دهد که داشتن فرزند، موجب کاهش فشار خون والدین، افزایش تمایل به یادگیری، استفاده بیش تر از قدرت تعقل، افزایش اعتماد به نفس، امکان بهتر درک زیباییها، دقت بیش تر در کارهای جزئی و افزایش شادی والدین می گردد.^۱
 تحقیقات جدید نیز نشان می دهد که پدر و مادر شدن، آنها را از خطر ابتلا به سرطان و بیماریهای قلبی محافظت می کند . همچنین ، این تحقیقات حاکی از آن است که بارداری زنان در عملکرد حافظة آنها اثر می گذارد و موجب می شود مغز آنها عملکرد بهتری داشته باشد.^۲
 افزون بر این ، یکی از عوامل ایجاد آرامش و افزایش شور و نشاط در زندگی، ورود فرزند به کانون خانواده است. اگرچه در آغاز جوانی،

۱. دانش خانواده و جمعیت، زهرایت اللهی و همکاران، نشر معارف، قم، چاپ بیست و سوم، بهار ۱۳۹۴ ش، ص ۱۸۵.
 ۲. همان، ص ۱۸۶.

می شود، همین است؛ هر که احساس قدرت بکند، نسبت به کسانی که در آنها احساس ضعف می کند، زورگویی خواهد کرد.^۳

ایشان در جای دیگر «افزایش نسل جوان » را یکی از راه های ایجاد اقتدار دانسته و فرمودند : «افزایش نسل جوان و بزر گ بودن کشور از لحاظ جمعیت، در ایجاد اقتدار خیلی تأثیر دارد.»^۴ و «کشور بدون جمعیت جوان؛ یعنی کشور بدون ابتکار و پیشرفت و هیجان و شور و شوق . بنابراین، برنامه حیاتی تکثیر نسل باید ب ه طور جدی دنبال و پی گیری شود.»^۵

۲. فرزندان؛ باعث سلامت و شادکامی والدین وجود فرزندان در خانواده آثار و فواید جسمانی و روحی - روان شناختی فراوانی برای والدین به دنبال دارد. خانواده هایی که صاحب فرزندند، بیش از خانواده های بدون فرزند از زندگی لذت می برند و احساس خوشبختی

۱. بیانات مقام معظم رهبری< در حرم مظہر رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱>
 ۲. بیانات مقام معظم رهبری< در تاریخ: ۱۳۹۳/۶/۱۳>
 ۳. بیانات مقام معظم رهبری< در جمع مستولان جمعیت مامایی کشور، ۱۳۹۳/۲/۱۵>

امام صادق (ع) نیز در سفارش به فردی که پس از سالها ازدواج صاحب فرزند نشده بود، فرمود: زمانی که یکی از شما فرزنددار شدنش دیر شود، باید بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُذْرِنِي فَرْدًا وَحْيَدًا وَخَشَّاً، فَيَقْصُرَ شَكْرِي عَنْ تَفْكِيرِي، بَلْ هُنَّ لِي أَنْسًا وَعَاقِبَةً صَدِيقٌ ذُكُورًا وَإِنَاثًا، أَسْكُنْ إِلَيْهِمْ مِنِ الْوَحْشَةِ وَأَتْسُنْ بِهِمْ مِنِ الْوَحْدَةِ وَأَشْكُرُكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ...»؛^۳ خدایا!

مرا تنها و وحشت زده نگذار تا سپاسگزاریم از تدبیرم کم تر شود؛ بلکه محل انس و جانشینی درست از پسران و دختران را به من ببخش که از وحشت به اینان انس گیرم و از وحدت با آنان آرام شدی ابم و به هنگام کامل شدن نعمت تو را سپاس گویم..»

در این دعا وجود فرزند، باعث آرامش و عاملی برای دوری از وحشت و تنهایی به شمار آمده است. به این دلیل، برخی از

اندیشمندان در تبیین کارکرد فرزند در کانون خانواده معتقدند که: «زنashویی بدون فرزند،

۳. الكافي، كلینی، قم، چاپ اول، طبع دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۳۴۶، ح ۱۰۴۵.

محرك انسان برای ازدواج، مسئله تمایلات نفسانی است؛ ولی آنگاه که از شدت این تمایلات کاسته می شود، مایه دلگرمی کانون خانواده، داشتن فرزند می باشد. به این دلیل در تعابیر دینی، فرزندان، نور چشم والدین به شمار آمده اند.

قرآن کریم آنجا که عباد الرَّحْمَن (بنگان خاص خداوند) را معرفی می کند، یکی از خصوصیات آنها را اینگونه بیان می فرماید: [وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هُنَّا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فَرَّأَهُمْ أَعْيُنَّا وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمامًا]؛^۴ و آنان

کسانی هستند که می گویند: پروردگارا! برای ما از همسران و فرزندانمان روشنی دیدگان (و نسلهای صالح، پاک و متّقی) عطا کن و ما را بر پرهیزکاران (در مسابقه به سوی ایمان و رهبری در اصول و فروع و معارف) پیشوای گردان!»

۱. علامه طباطبائی+ به نقل از راغب اصفهانی در تفسیر آیه مذکور می نویسد: «به کسی که مایه شادی ادمی است، نور چشم و قرۃ عین گفته می شود.» تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ق، ج ۱۵، ص ۳۸۰.
۲. فرقان / ۷۴

پژمردگی است و پس از آوردن فرزند، کانون زندگی به شکوفایی می رسد؛ بلکه پس از بچه دار شدن، زندگی دارای معنای حقیقی می شود و خانه به وسیله فرزند، پُر از خنده و نشاط می گردد.^۱

پژوهشی که «برتراند راسل» انجام داده است، نشاط و شادمانی حاصل از تولد فرزند در خانواده را تأیید می کند. گذراندن وقت با کودک و بازی با او یکی از بهترین لحظاتی است که می تواند به پدر و مادر انرژی و نشاط ببخشد.^۲

تحقیقات «فیلدمن» نیز درباره پدر و مادران جوانی که فرزند اولشان به دنیا آمد، حاکی از آن است که لذت پدر و مادر شدن و احساس شادی و نشاط حاصل از آن در ایجاد آرامش و آسایش زندگی زناشویی بسیار مؤثر است.^۳

اهمیت این موضوع زمانی بیش تر می شود که پدر و مادر به سنین پیری می رسند و محیط خانه ب ه آشیانه ای

۱. تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عیاس زریاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵ ش، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.
۲. دانش خانواده و جمعیت، ص ۱۸۷.
۳. همان.

ساکت و بی فروغ تبدیل می شود و به دلیل نداشتن فرزند، مجبورند در خانه سالمندان یا گوشة خانه ای خاموش، عمر خود را در تنها یی و رنج سپری کنند.
۳. فرزندان؛ عامل امنیت و استحکام خانواده
 یکی از موادری که اهمیت و ارزش فرزند را نشان می دهد، امنیت زایی فرزندان در کانون خانواده و سطح جامعه است و فرزندآوری در تأمین نیروی امنیتی خانه و جامعه، نقش چشم گیری دارد؛ چراکه حفظ و حراست از خانه و کشور در برابر خطر تهاجم دشمنان و بدخواهان، توسط نیروهای جوان و نیرومند، امری بدیهی است. هنگامی که در خانه ای چند جوان برومند باشد، دزدان مال و ناموس، کم تر جرأت ورود به حریم آن خانه را خواهند داشت. افزون بر این، وجود فرزندان در خانه نیز موجب امنیت بنیان خانواده از فروپاشی است؛ چون وجود فرزند در کانون خانواده، مانع از بروز ناسازگاری ها و طلاق می گردد. هنگامی که زن و مرد دارای فرزند باشند، فرزندان، سپر

ولی با حضور فرزند در کانون خانواده، جاذبه ها و دل مشغولیهای تازه ای را برای والدین به ارمغان می آورد که همین امر، در کنار مشاهده ناتوانیهای نوزاد، حس مسئولیت و شفقت از سوی پدر و مادر، باعث می شود تمام نیرو و احساسات آنها در جهت حمایت از کودک متمرکز گردد.

بنابراین، فرزند در آموزه های دینی به «جگر گوشة والدین»^۳ و «گل خوشبوی بهشتی»^۴ یاد شده است که والدین حاضر نیستند به راحتی آن را از دست بدهند، لذا حضور فرزند در زندگی مشترک، نقش مثبتی در استحکام و تداوم حیات خانواده دارد.

۴. فرزند ان؛ عامل رشد شخصیت والدین وجود تجربة فرزندآوری، مجموعه کاملی از ارزشها را به ساختار شخصیت والدین اضافه می کند. مطالعات تجربی نشان می دهد که سازمان روانی انسان با پذیرفتن نقش پدر و مادری به کمال می

۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۵۰، ص ۱۱۲.
۴. همان، ص ۱۱۳.

حمایتی را در برابر طلاق برای آنها فراهم می کند. این سپر حمایتی، موجب حفظ و تداوم زندگی زناشویی می گردد.^۱

مطالعات جامعه شناسی و علوم اجتماعی نیز نشان می دهد که «طلاق می ان افراد متأهّل بدون فرزند، بیشتر از متأهّلین دارای فرزند است.»^۲؛ یعنی فرزندان با حضور خود به عنوان سدی محکم در مقابل سیل ویرانگر حوادث، از حریم کانون خانواده محافظت می کند.

بر اساس تحقیقات و مطالعات، امروزه یکی از علتهای طلاق زوجین، نداشتن فرزند است. فرزند، به ویژه فرزند خردسال، به منزله پیوند بین پدر و مادر است. از این رو، بی فرزندی باعث تزلزل خانواده می شود؛ چراکه زندگی کم کم عادی می گردد و مشکلات نمایان تر می شود و در نتیجه، علاقه همسران به زندگی مشترک کم خواهد شد؛

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به مقاله: آسیبهاي اخلاقی کا هش جمعیت فرزندان، علی ملکوتی‌نیا، مهندسی مبلغان، شماره ۱۸۱۵، ۲. ر.ک: مقاله بازدارنده ها و تسهیل کننده های اقتصادی و اجتماعی طلاق، دکتر محمد قدسی، دکتر اسماعیل بلائی و دکتر سعید عیسی زاده، نشریه جامعه شناسی و علوم اجتماعی، مطالعات راهبردی زنان، پاییز ۱۳۹۰ش، شماره ۵۳.

نهاده
قدیمه
جهانی
دینی
ایرانی

میلگان

118

رسد^۱؛ چراکه پذیرفتن این نقش، تعهد، فعالیت، مسئولیت و خلاقیت را در انسان به بار می نشاند.
در میان اندیشمندان غربی، «بیل مک کیبن^۲»، نیز معتقد است^۳ : «ازدواج، داشتن خانواده زیاد و تشكیل خانواده های بزرگ، برای رشد والدین و ساخته شدن شخصیت فرزندان مفید است.»^۴ وی در این راستا می نویسد: «تنها ریشه عمومی رشد و پختگی انسان در پرورش فرزندان قرار دارد.
هرچه تعداد فرزندان بیشتر، کودکی کردن، کمتر؛ یعنی وقتی شما زندگی خود را صرف خوب شدن و رشد دیگر ران کنید، آدم دیگری خواهید بود؛ ولی با داشتن بچه های کم، رشد شما کند خواهد بود.»^۵
«جان برکمن^۶» اخلاق شناس می گوید: «بهترین چیزی که مردان^۷ دارای خانواده بزرگ به دست می آورند، همین شخصیت ساخته شده آنهاست.»^۸
«جان رایان^۹» دین

شناس کاتولیک آمریکایی در نیمة اول قرن بیستم، نیز از زنان می خواست بچه های زیادی داشته باشد؛ چون اعتقاد داشت: اداره و رشد خانواده های بزرگ، انسانهای آدم تری می سازد. وی بر ادعای خود این گونه استدلال می کرد که: «تأمین خانواده های بزرگ به انواعی از نظم نیاز دارد که حاصلش زندگیهای موفق است.» رایان که خانواده ای یازده نفره داشت، بر این باور بود:
«کارشناسانی که به کنترل موالید معتقدند، به نوع شخصیتهايی که لازم است درست بشود، تا جامعه به صورت متعادل رشد کند و به حیات خود ادامه دهد، فکر نکرده اند. نکته دیگر اینکه خانواده های کم جمعیت ممکن است ثروتمند شوند که ثروتمند شدن آنها از فقیر ماندنیان خطرناک تر است.»^{۱۰}
۵. فرزندان؛ سرمایه معنوی والدین
در متون اسلامی، از فرزند به عنوان وسیله آمرزش پدر و مادر یاد شده است. از جمله، پیامبر گرامی اسلام (ص) به ام سلمه فرمود:

۱. دانش خانواده و جمیعت، صص ۱۸۸-۱۸۹.
۲. مقاله نامه درباره خانواده تئ فرزندی، بیل مک کیبن، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهشی اسلامی صدا و سیما، ۱۹۳۲، آذرماه ۱۳۱۶ش، ج ۱۵، ص ۱۱۲.
۳. همان.

«إِذَا حَمَلْتِ الْمَرْأَةَ كَانَ ثُ
 بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ
 الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتِ
 كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا
 يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ؟ لِعَظِيمِهِ
 قَادِرًا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ
 مَصْطَدٍ كَعْدَلٍ عَتْقَ مُحَرَّرٍ مِ
 وُلْدٍ اسْمَاعِيلَ، فَإِذَا فَرَغَتِ
 مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلْكُ كَرِيمٌ
 عَلَيْهِ حَنِيبَاهَا وَ قَالَ
 اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ؛ فَقَدْ عُفِرَ
 لَكَ؛ زَنْ بَارِدَارَ مَانِدَ
 رُوزَهْ دَارِ شَبَ بَيدَارَ وَ
 سَرْبَازِي اسْتَ كَهْ جَانَ وَ
 مَالَ رَادَرَ رَاهَ پِيشَرْفَتَ
 اسْلَامَ نَثَارَ كَندَ . چُونَ
 کُودَکَ مَتَولَدَ شَوَدَ، چَنْدَانَ
 اجْرَ بَهْ مَادَرَ دَهَنَدَ كَهْ
 جَزَ خَدَاهَا كَسِيَ نَدَانَدَ وَ
 چُونَ بَهْ اوْ شِيرَ دَهَدَ،
 بَرَاهِي هَرَ مَكِيدَنَ، ثَوابَ
 آزَادَ كَرَدَنَ بَنَدَهَ ايَ ازَ
 نَسَلَ اسْمَاعِيلَ دَارَدَ وَ
 چُونَ دَورَانَ شِيرَخُوارَگَى
 کُودَکَ پَايَانَ يَابَدَ،
 فَرَشَتَهَ ايَ بَزَرَگَوَارَ دَسَتَ
 بَهْ پَهْلَوَيِي مَادَرَ زَنَدَ وَ
 گَوبَدَ : عَمَلَتَ رَاهَ ازَ سَرَ
 بَكَيْرَ كَهْ تَمَامَ گَناَهَانَ
 توَ آمَرَزِيدَهَ شَدَ».
 امامَ عَلَىِ (ع) نَيزَ
 درَبَارَهَ بِيمَارِيِ فَرَزَنَدَ
 مِيَ فَرمَايَدَ: «إِنَّهُ كَفَارَةً
 لَوَالَّدِيهِ؛ بِيمَارِيِ
 فَرَزَنَدَ، كَفَارَةً گَناَهَهَ انَّ
 پَدرَ وَ مَادَرَشَ اسْتَ».

در جای دیگر نقل شده است که «حسن بصری» می گفت: «فرزند بدچیزی است؛ حیاتش رنج می دهد و مرگش استخوان می شکند.» این سخن به سمع مبا رک حضرت سجاد (ع) رسید، حضرت فرمود: «كَذَبٌ وَّاللهُ ! نَعَمْ الشَّيْءُ الْوَلْدُ؛ إِنْ عَاشَ فَدَعَاءُ حَاضِرٌ، وَ إِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ سَابِقٌ؛ بِهِ خَدَا دَرَوْغَهْ گفته! فرزند، خوب چیزی است. اگر بماند ، دعای نقد است و اگر بمیرد ، شفاعت گری است که پیش از پدر رفته است.» همچنین ، پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «الْوَلْدُ كَيْدُ الْمُؤْمِنِ إِنْ مَاتَ قَبْلَهُ صَارَ شَفِيعًا، وَ إِنْ مَاتَ بَعْدَهُ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ فَيَغْفِرُ لَهُ؛ فَرَزَنَدَ، [پاره] جَگَرْ مؤمن است. اگر زودتر از پدر بمیرد ، شفیع پدر شود و اگر دیرتر بمیرد ، برای پدر طلب آمرزش کند و خدا او را (به واسطه دعای فرزند) بیامرد.» امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل (درباره ارزش فرزندان امت اسلام) در خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) گفت: «... إِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ فَلْكَافُوهُ لَا إِلَهَ إِلَّا إِلَهٌ إِلَيْهِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَبْعُ مَبْغَانَ»

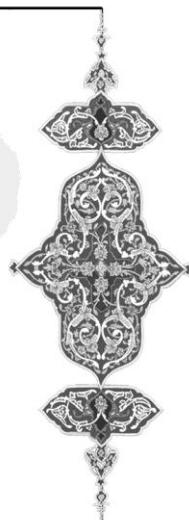
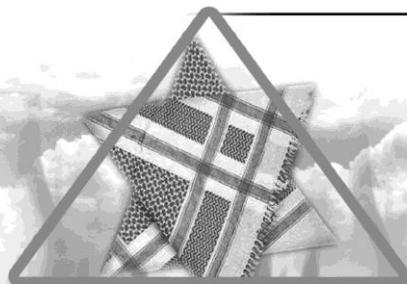
۳. مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۴۵۱ . ۲۷۵۵۷ .
 ۱۱۲ . ۱۷۶۸۷ .
 ۴. همان ، ح ۱۷۶۸۸ .

۱. وسائل الشيعة ، ج ۲۱ ، ص ۴۵۱ . ۲۷۷۹۱ .
 ۲. همان ، ص ۳۵۷ ، ح ۲۷۷۹۱ .

سِنِينَ فَإِذَا جَازَ السَّبْعَ
فِي كَأْوَهٌ أَسْتَغْفَارُ لِوَالدِّيْهِ
إِلَيْهِ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيِ الْحَدِّ
فَإِذَا جَازَ الْحَدُّ فَمَا أَتَى
مِنْ حَسَنَةٍ فَلَوْالدِيْهِ وَمَا
أَتَى مِنْ سَيِّئَةٍ فَلَا عَلَيْهِمَا؛^۱

هرگاه یکی از آنان
گریه کند، گریه اش تا
هفت سالگی «لا اله الا
الله» است و وقتی از هفت
سالگی گذشت، گریه اش
تا بلوغ آمرزش خواهی
برای والدین است و چون
از بلوغ گذشت، هر کار
نیکی که انجام دهد، به
نفع پدر و مادرش باشد
و هر کار ناشایستی که
انجام دهد ، به زیان
آنان (والدین) نخواهد
بود.»

از روایات گفته شد ۵
معلوم می شود که
فرزندان ، سرمایه معنوی
والدین در دنیا و آخرت
به شمار می آیند ؛ به
گونه ای که وجود آنها
با عث جلب آمرزش و نزول
رحمت الهی می گردد.



پاسخ به شبّهات و هابیت

اداره کل فرق و ادیان
محمد جواد حاجی ابوالقاسم

شده و دو ملک از آنها سؤال می‌کنند و نام یکی از آنها "منکر" و دیگری "نکیر" است.^۱ حال میت مسلمان در قبر چه چیزی باید به این دو ملک بگوید؟ در این زمینه روایات متعدد و صحیح السندي در کتب شیعه وجود دارد که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

شیخ طوسی) در «تهذیب الاحکام» روایت صحیحی را از امام باقر (ع) نقل کرده است که :

«الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ خَرِيزٍ عَنْ زَرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ (ع) قَالَ : قَالَ : إِذَا

۱. «و قد اتفق سلف الأمة قبل ظهور الخلاف وأكثراهم بعد ظهوره على إثبات أحيان الموتى في قبورهم ومسائلة الملokin لهم وتنسمية أحدهما منكرا والآخر نكيرا». الآيات البينات، محمد ناصر الدين الباني، مكتبة الاسلامي، بيروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۵، ص ۸۸.

از این مقاله، به ۱۰ شبّهه از شبّهات و هابیت پاسخ دادیم. اینک به دو شبّهه دیگر که از سوی آنان مطرح شده است، می‌پردازیم و در مقابل هر شبّهه، ابتدا پاسخ را مطرح کرده، سپس یک سؤال از آنان می‌پرسیم.

شبّهه یازدهم
چرا شیعیان ادعا می‌کنند که وقتی میت در قبر گذاشته می‌شود، از او درباره ائمه سؤال می‌شود؟ آیا شیعیان برای این ادعای خویش دلیل و مدرکی دارند؟

پاسخ

یکی از عقاید مسلمانان آن است که در قبر، دو ملک به نام «نکیر» و «منکر» از میت نسبت به اعتقاد اتش سؤال می‌کنند، به حدی که «البانی» عالم سرشناس و هابی می‌نویسد: «تمام امت اجماع دارند

وَضَعْتَ الْمَيِّتَ فِي لَحْدِهِ
 فَقُلْ - بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 وَ عَلَى مِنْ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 وَ اقْرَا آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ اضْرِبْ
 بِيَدِكَ عَلَى مَنْكِيهِ الْأَيْمَنِ
 ثُمَّ قُلْ يَا فَلَانُ قُلْ رَضِيتُ
 بِاللَّهِ رَبِّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِيَتَا
 وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَ بِغَلِي
 إِمَاماً وَ يُسَمَّى إِمَامُ زَمَانِهِ
 فَإِذَا حَثَيَ عَلَيْهِ التَّرَابُ
 وَ سُوَّيَ قَبْرُهُ فَضَعَ كَفَكَ عَلَى
 قَبْرِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ فَرَّجَ
 أَصَابِعَكَ وَ أَغْمَزَ كَفَكَ عَلَيْهِ
 بَعْدَ مَا يُنْضَحُ
 بِالْمَاءِ؛^۱ وَ قَتَيَ مِيتَ رَا
 در لحد گذاشتید،
 عقايدش، و از جمله
 ولایت امام علی و ائمه
 طاهرين (را به او
 تلقین کن و بگو چنین
 بگوید:
 بگو : به نام خدا و
 به یاد خدا و در راه
 خدا و بر دین رسول خدا
 - که درود خدا بر او و
 آلس باد - آیت الکرسی
 را بخوان و با دست خود
 بر شانه راستش بزن، پس
 از آن بگو : اي فلانی
 (در جواب نکیر و منکر)
 بگو : راضی هستم که
 خداوند پروردگار من و
 اسلام دین من و محمد
 (ص) پیامبر و علی (ع)
 امام من است، و امام
 زمان خودت را نام می
 بگو .
مسنون

بررسی سند روایت:
 در این روایت افراد
 زیر قرار دارند که
 بررسی اجمالی هر کدام
 به شرح زیر است:
 ۱. «حسین بن سعید
 اهوazi »: شیخ طوسی ()
 ایشان را ثقه معرفی
 کرده است.^۲
 ۲. «حمداد بن عیسی »:
 نجاشی (درباره وي
 مینویسد : «حمداد بن
 عیسی ... او ثقه بود و
 در روایت راستگو.»
 ۳. «حریز بن عبدالله »:
 شیخ طوسی (در
 «الفهرست » او را ثقه
 معرفی کرده است.^۳
 ۴. «زرارة بن
 اعین »: زراره نیز از
 نظر علمای رجال شیعه و
 موثق است . نجاشی
 مینویسد : «زرارة بن
 اعین ... بزرگ شیعه در
 زمان خود و پیشوای شان
 بود و قاری قرآن ،
 فقیه ، آگاه به علم
 کلام ، شاعر و ادیب بود
 و در وجود او فضیلت و

۲. «الحسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران الأهوazi ، من موالي على بن الحسين [ؑ] ، ثقة ». الفهرست ، شیخ طوسی ، تحقیق: شیخ جواد قیومی ، مؤسسه نشر فقاہة ، اول ، ۱۴۰۷ق ، ص ۱۱۲.
 ۳. «حمداد بن عیسی أبو محمد الجهنی مولی ... وکان ثقة في حدیته صدوقا ». « فهرست اسماء مصنفو الشیعۃ (رجال نجاشی) ، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی اسدی کوفی ، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی ، مؤسسه نشر اسلامی ، قم ، چاپ ۱۴۱۶ق ، ص ۱۴۲.
 ۴. «حریز بن عبد الله السجستانی ، ثقة ، کوفی ، سکن سجستان ». الفهرست ، شیخ طوسی ، ص ۱۱۸ .

۱. تهذیب الأحكام ، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی ، تحقیق: سید حسن موسوی خرسان ، دار الكتب الإسلامية ، تهران ، چاپ چهارم ، ۱۳۶۵ش ، ج ۱ ، ص ۴۵۷ .

دین جمع بود و در آنچه روایت می کرد، صادق بود.»
نتیجه

نظر به اینکه تمام راویان در این روایت امامی و موثق هستند، روایت صحیح است و شیعه طبق مبانی خویش برای این سؤال پاسخ معتبر دارد.
دیدگاه اهل سنت

«بیهقی» از علمای بزرگ اهل سنت، یک باب را در این زمینه آورده و با اشاره به عنوان باب، مینویسد:

«باب ما جاء في شهادة الميت لرسول الله بالرسالة والقائمين بعده بالخلافة والرواية في ذلك صححة ثابتة وفي ذلك دلالة ظاهرة من دلالات النبوة؛^۲ باب آنچه در مورد شهادت دادن میت به رسالت پیامبر و خلفای بعد از حضرت آمده است، و روایت در این باره صحیح و قطعی است و این یکی از عالیم نبوت پیامبر (ص) است.»
وی در این عنوان تصریح میکند که در باب شهادت میت به رسالت

۱. «زرارة بن أعيین بن سنسن مولی لبّنی عبدالله بن عمر و السمنین بن اسعد بن همام بن مره بن ذهل بن شیان، أبو الحسن . شیخ أصحابنا فی زمانه و متقدمهم، وکان قارئا فقيها متکلما سأعا را اديبا ، قد اجتمعت فيه خلال الفضل و الدين، صادقا فيما يرويه.» رجال نجاشی، ص ۱۷۵
۲. دلائل النبوة، بیهقی، دار الكتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۵۵

رسول خدا (ص) و خلفای بعد از آن حضرت، روایات صحیح و ثابتی وارد شده است.

سؤال ما : با وجود اینکه در کتب اهل سنت با سند صحیح آمده است که در قبر از خلفا سؤال میشود، پس چرا اهل سنت چنین اعتقادی ندارند؟ و چرا در این زمینه برای عموم مردم مطلبی نمیگویند؟

شبیه دوازدهم چرا شیعیان بر خلاف نص صریح آیات قرآن اعتقاد دارند که مردگان میشنوند؟

در آیاتی از قرآن کریم آمده است که مردگان چیزی نمیشنوند، از جمله آیة ۲۲ سوره فاطر می گوید : [إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْثَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ]؛ «خدا هر کس را بخواهد، شنوا می کند، (ای پیامبر!) تو کسانی را که در قبر هستند، شنوا نمیکنی.» پاسخ

همانطور که در پاسخ به سؤالات دیگر بیان شد، برخی از مطالب مطرح شده در قرآن کریم توسط برخی آیات دیگر تفسیر می شود. در قرآن کریم آیاتی داریم که به صراحت از امکان سخن گفتن با مردگان صحبت شده است. از جمله آیات مبنیان

در مورد قوم صالح می گوید : [فَأَخْذُتُهُمْ الرَّجْفَةُ فَأَضْبَخُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّ

عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمَ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّيْ وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تَجِدُونَ النَّاصِحِينَ؛ «آنگاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند، پس [حضرت صالح (ع)] از ایشان روی برتابفت و من ! به راستی من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی شما خیرخواهان [و نصیحت گران] را دوست نمی دارید.»

واضح است که حضرت صالح (ع) طبق صریح آیه کریمه، بعد از عذاب و نابودی قومش، با آنان سخن گفت و آنان را به صورت مخاطب و شبیه افراد زنده مورد خطاب قرارداد.

نمونه دیگر، آیات ۹۱ تا ۹۳ سوره اعراف است که در مورد حضرت شعیب (ع) میگوید:

[فَأَخَذْتُهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَخْوَا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

الَّذِينَ كَذَبُوا شَعِيْنَ كَأَنْ لَمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شَعِيْنَ كَأَنُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمَ لَقَدْ

سبکان و نصحت لکم فکیف آسی علی قوم کافرین]: «پس زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند. کسانی که شعیب (ع) را تکذیب کرده

بودند، گویی خود در آن [دیار] سکونت نداشتند. کسانی که شعیب (ع) را تکذیب کرده بودند، خود، همان زیا نکاران بودند، پس [شعیب (ع)] از ایشان روی برتابفت و گفت : ای قوم من ! به راستی که پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و پندتان دادم. دیگر چگونه بر گروهی که کافرنده، دریغ و افسوس بخورم؟»

در این آیات نیز واضح است که حضرت شعیب (ع) بعد از هلاک شدن قومش با عذاب الهی، ب ا آنان سخن گفته است.

نمونه سوم، آیه ۴۵ سوره زخرف است که میفرماید: [وَ اسْتَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلْنَا أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ أَلِهَّهُ يُغْبُدُونَ]؛ «و از هر کس پیش از تو به عنوان رسول گسیل داشتیم، جویا شو : آیا در برابر [خدای] رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند، مقرر داشته ایم؟»

در این آیه نیز به صراحت به رسول خدا (ص) دستور داده شده است از یکایک انبیای قبل خود سؤال کند که تقریباً تمام آنها - جز حضرت عیسی (ع) که در آسمان

بود - طبق نظر رایج اهل سنت از دنیا رفته بودند و رسول خدا (ص) راهی برای سخن گفتن با آنان جز سخن گفتگو با مردگان آنها نداشت، لذا این آیه نیز طبق اقرار بسیاری از مفسرین، دلالت بر امکان سخن گفتن با مردگان دارد.

وهابیون در جواب به این آیات می‌گویند: این آیات بیانگر معجزه آنپیاست. در پاسخ به آنها می‌گوییم: این ادعا در واقع ناشی از فهم غیر صحیح معنی معجزه و ادعای بدون دلیل است.

معجزه عملی است که از مدعی نبوت یا امامت برای اثبات راستگویی خویش سر می‌زند؛ ولی چگونه سخن گفتن با مردگان می‌تواند دلالت بر راستگویی پیامبر کند؟ زیرا هر شخص دیگری می‌تواند ادعا کند که من با مردگان صحبت می‌کنم، و تشخیص شخص راستگو از دروغگو در اینکه مردگان سخن او را شنیده‌اند یا نه، برای مردم عادی ممکن نیست، لذا نمی‌توان سخن گفتن با مردگان (بدون شنیده شدن جواب آنها توسط عموم مردم) را معجزه ای برای انبیاء دانست.

علاوه بر این، معجزه نمی‌تواند عملی حرام باشد؛ زیرا به نظر وهابیون سخن گفتن با مردگان حرام و یا شرک است! حال چطور عمل حرام یا شرک می‌تواند معجزه باشد؟ این سخن طبق مبنای وهابیون مثل آن است که پیامبری آدعا کند که معجزة وي حلال بودن زنا برای وي است! که قطعاً معنی ندارد، لذا وهابیون راهی جز قبول امکان سخن گفتن با مردگان طبق آیات قرآن ندارند. حال چگونه می‌توان بین این دسته آیات و آیات مرتبط با نشنیدن مردگان جمع کرد؟

پاسخ ساده است: آیاتی که می‌گوید مردگان نمی‌شنوند، اشاره به نشنیدن بدون اذن الهی دارند، و آیات و روایاتی که تصريح به شنیدن مردگان دارند، دلالت می‌کنند که سخن گفتن با مردگان با اذن الهی صورت گرفته است. همانطور که در آیه ۱۷ سوره انفال می‌فرماید: [فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى]؛ «و مبلغان بلکه خدا آنان را کشید؛ و چون (تیر) افکنده، تو نیفکنده؛ بلکه خدا افکند.»

سیّدان

126

سؤال ما : چرا برای مردم نمی‌گویید که حتی «ابن تیمیه» و «محمد بن عبد الوهاب» اعتقاد داشتند که مردگان می‌شنوند؟
 یکی از اشکالات ما به وهابیون این است که : چرا وقتی بحثهای علمی و مطرح کردن ادله صورت می‌گیرد، خود اعتراف می‌کنید که مردگان می‌شنوند؛ ولی وقتی این بحثها پایان می‌یابد، دوباره بر سر سخنان اول خود رفته و شیعه را به خاطر اعتقاد به شنیدن مردگان تکفیر می‌کنید؟
 روزی از ابن تیمیه سؤال شد : آیا مرده در قبرش حرف می‌زند؟ وی در پاسخ گفت : «و اما در مرد این سؤال که آیا مرده در قبرش حرف می‌زند؟ جواب این است که مرده هم حرف می‌زند و هم می‌تواند صدای کسی را که با او حرف می‌زند، بشنود، همانگونه که در حدیث صحیح از نبی مکرم (ص) آمده که فرمود : مردگان صدای نعلین را می‌شنوند و ثابت شده در حدیث صحیح که از مرده در قبر سؤال می‌شود، پس به او گفته می‌شود : خدای تو کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت کیست؟ پس خدا مؤمنین را در گفتار استوار قرار می‌دهد، پس مؤمن جواب می‌دهد : الله

از یک سو می‌گوید : ای مسلمانان ! شما کفار را در جنگ بدر نکشید. این کار خدا بود، و از سوی دیگر آنچه در ظاهر صورت گرفته بود، کشته شدن کفار به دست مسلمانان بود . به پیامبر (ص) می‌گوید : تو نبودی که به سوی آنان تیر افکندي، با اینکه حضرت تیر افکنده بود؛ يعني هم این کار را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد و هم از او نفي می‌کند. این چگونه ممکن است؟ آیا در قرآن تناقض است؟ قطعاً خیر!

کنار هم گذاشتند عبارات معنای این آیات را واضح می‌کند که : ای پیامبر ! درست است که در ظاهر این کار را تو انجام دادی؛ ولی در باطن اذن و قدرت خدا در پس کار تو بود. در باب شنیدن نیز جمع آیات چنین می‌شود : هنگامی که با مردگان سخن می‌گویی، درست است که در ظاهر تو صدایت را به آنها رساندی و آنها را شنواندی؛ اما در باطن قدرت و اذن خدا در پس این کار بود و اوست که هر کس را بخواهد، شنوا می‌کند.

مسیّدان

پروردگارم و اسلام دینم
و محمد پیامبرم هستند،
پس از مؤمن سؤال میشود
در مورد آقایی که به
سوی شما مبعوث کردیم،
چه عقیده ای داری؟ پس
مؤمن جواب می دهد که
ایشان بند و فرستاده
خداست، با آیات آشکار
و هدایت به سوی ما
آمد، پس ما ایمان
آوردیم و از ایشان
پیروی کردیم و این
تأول این آیه است که:
خدا کسانی را که ایمان
آورده اند، در زندگی
دنیا و در آخرت با سخن
استوار ثابت می
گرداند.»^۱

و یا در جای دیگر
با صراحت می گوید: «پس
مرده صدا را می شنود،
همانگونه که در روایت
صحیح از پیامبر (ص)
آمده است: مرده صدای

۱. «سئل هل يتكلم الميت في قبره؟ فقال وأما سؤال السائل
هل يتكلم الميت في قبره فجوابه
أنه يتكلم وقد يسمع أيضاً من
كلمه كما ثبت في الصحيح عن
النبي أنه قال إنهم يسمعون قرع
نعالهم وثبت عنه في الصحيح أن
الميت يسأل في قبره فيقال له
من ربكم وما دينكم ومن ربكم
فيثبت الله الذين آمنوا بالثواب
الثابت فيقول ول الله ربى والإسلام
ديني ومحمدنبي ويقال له ما
تقول في هذا الرجل الذي يبعث
فيكم فيقول المؤمن هو عبد الله
رسوله جاءنا بالبينات والهدي
فاما به واتبعناه وهذا تأول
قوله تعالى: [يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ
أَمْلَأُوا بِالْقُولِ التَّبَاتِ فِي الْخِيَاةِ
الْأُلْيَا وَ فِي الْأُخْرَةِ]. ابراهیم / ۲۷
۲. كتب ورسائل وفتاوی شیخ
الاسلام ابن تیمیة، ابوالعباس
احمد عبد الحليم بن تیمیة
حرانی حنبیلی، تحقیق: عبد
الرحمٰن بن محمد بن قاسم
تیمیة، العاصمی النجاشی، مکتبة ابن
الرحمٰن، ج ۲۴، ص ۲۹۷.

نعلین تشیع کنندگان را
میشنود، همانطور که در
حدیث صحیح از رسول خدا
(ص) آمده است که او
صدای کفشهای آنها را
میشنود، او فرمود:
شما (زنگان) از آنها
(مردگان) صدای من را
بهتر نمیشنوید و به ما
دستور داده است که به
مردگان سلام کنیم، پس
فرمود: هیچ مردی گذرش
بر قبر آشناش در
دنیا نمیافتد و به او
سلام نمیکند، مگر اینکه
خدا روح او را به وی
بر میگرداند تا جواب
سلامش را بدهد.»

و حتی «محمد بن
عبدالوهاب» امام
وهابیت، به این روایت
و روایتهاي دیگر بر
شنبیدن مردگان استدلال
میکند.

«ابو نعیم» و
دیگران از «عمرو بن
دینار» نقل کرده اند
که گفت: هر کس که
بمیرد، روحش در دست
فرشته مرگ است و به
جسدش نگاه می کند که
چگونه غسلش می دهند و
چگونه کفنش می کند و
روی دوش میبرند و در

مبفان

۲. «فإن الميت يسمع النداء كما ثبت في الصحيح عن النبي - أنه قيل : أنه ليس بسمع قرع نعالهم . وأنه قال : ما أنتم بآسمع لما أقول منهم . وأنه أمرنا بالسلام على الموتى . فقال : ما من رجل يمر بقبر الرجل كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلا رَبُّهُ روحه حتى يرد عليه السلام (والله أعلم) ». همان ، ج ۲۴ ، ص ۲۹۷ .

و در جای دیگر در مورد سخن گفتن با شهداي احد و سلام کردن به آنها می نويسد : ... و «حاکم» تصحیح کرده از «عبدالله بن ابی فروه» به اینکه پیامبر (ص) قبرهای شهداي احد را زیارت کرد و فرمود : «خدایا ! شاهد باش که بند تو و پیامبرت شهادت می دهد که اینها شهید هستند و هر کس که به زیارت آنان بیاید و به آنان سلام کند، جواب او را می دهد تا روز قیامت.»

و در مورد سلام کردن به کل مردگان مؤمن می گوید : «هیچ کسی نیست که بر سر قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می شناخته برود و بر او سلام کند، مگر اینکه (آن میت) او را می شناسد و جواب سلامش را می دهد.» این روایت را «عبد الحق» صحیح دانسته است.

۳. «و لِلْحَاكِمِ وَ صَحْحَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَرْوَةِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَارَ قَبْوَرَ الشَّهِداءِ بِأَحَدٍ وَبَيْكِ، يَشَهِدُ أَنَّ هُؤُلَاءِ شَهِداءُ، وَأَنَّ مَنْ زَارَهُمْ أَوْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَدَوا عَلَيْهِ.» همان، ۴۷.

۴. «أَخْرَجَ أَبْنَ عبدِ البر عن ابن عباس قال: قال رسول الله: ما من أحد يمر بقبر أخيه المؤمن - كان يعرفه في الدنيا - فيسأل عليه، إلا عرفه و رد عليه السلام . صحجه عبد الحق، وفيه الباب عن أبي هريرة و عائشة.» همان، ص ۴۶.

حالی که در تابوت است، به او گفته می شود : ثنای مردم را بر خودت بشنو... .

نیز از «انس بن مالک» نقل می کنند : «پیامبر (ص) کنار کشته های بدر ایستاد، پس فرمود : ای فلان بن فلان ! ای فلان بن فلان ! آیا آنچه را که خدا به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ همانا که من آنچه را که خداوند به من وعده داده بود، حق یافتیم، پس عمر گفت : ای رسول الله ! چگونه با اجسامی حرف می زنی که روح در آنها نیست؟ پس پیامبر (ص) فرمود : شما شنواتر از آنها به آنچه می گوییم نیستید، غیر از اینکه آنها نمی توانند پاسخ دهند.»

۱. احکام تمیی الموت، محمد بن عبد الوهاب، تحقیق شیخ عبد الرحمن بن محمد السدخان و دیگران، مطبع الرياض، ریاض، چاپ اول، بیان، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲. «وَ أَخْرَجَ أَبُو نُعَيْمَ وَغَيْرَهُ عَنْ عُمَرَ وَ بْنَ دِينَارٍ قَالَ: مَا مِنْ مَيْتٍ يَمُوتُ إِلَّا رُوْحُهُ فِي يَدِ مَلِكِ الْمَوْتِ يَنْتَظِرُ إِلَى جَسْدِهِ كَيْفَ يَعْسُلُ، وَ كَيْفَ يَمْشِي بِهِ، وَ يَقْاتِلُ لَهُ: وَ هُوَ عَلَى سَرِيرَهُ، اسْمَعْ

۳. احکام تمیی الموت، محمد بن عبد الوهاب، تحقیق شیخ عبد الرحمن بن محمد السدخان و دیگران، مطبع الرياض، ریاض، چاپ اول، بیان، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. «وَ لِلشِّيخِيْنِ عَنْ أَنْسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ - وَقَدْ عَلَى قَتْلِي بَدَرَ، فَقَالَ: يَا فَلَانَ بْنَ فَلَانَ يَا فَلَانَ بْنَ فَلَانَ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدْ رَبِّكُمْ حَقًا؟ فَأَنَّى وَجَدْتُمْ مَا وَعَدْنِي رَبِّي حَقًا؟ فَقَالَ عَمَرٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَكَلَّمُ إِجْسَادًا لَا أَرْوَاحَ فِيهَا؟ فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعِ لَمَا أَقْتُلُهُمْ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِعُونَ أَنْ يَرْدُوا عَلَى شَيْئًا.» احکام تمیی الموت، محمد بن عبد الوهاب، تحقیق شیخ عبد الرحمن بن محمد السدخان و شیخ عثیان بن عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین، مطبع الرياض، ریاض، اول، ج ۱،



نگاهی به سیرهٔ تبلیغی مرحوم ملا احمد نراقی

علی محمد مظفری

مدتی نیز به تدریس «مطوق» و «معالم» پرداخت. در سال ۱۲۰۵ق، در حالی که ۲۰ ساله بود، جهت زیارت و تکمیل دروس عالیه همراه با پدر عازم عتبات عالیات شد و در حلقهٔ درسی استاد الكل علامهٔ وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) حضور یافت و بعد از وفات ایشان، در درس مرحوم میرزا محمد مهدی شهرستانی (م ۱۲۱۶ق) و صاحب ریاض، سید علی طباطبایی کربلایی (م ۱۲۳۱ق) حضور یافت و در نجف اشرف نیز در محضر علامهٔ سیدمه‌دی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) و

۲. مرحوم علامه محمدباقر بهبهانی ملقب به علامهٔ وحید بهبهانی، مشهور به استاد الكل فی الكل.

علامه حاج ملا احمد نراقی! معروف به فاضل نراقی، فرزند محقق بزرگ، حاج ملا محمدمه‌دی نراقی!، به نقل مشهور در ۱۴ جمادی الثانی ۱۱۸۵ق مطابق با ۱۱۵۰ش در عصر کریم خان زند، در شهر نراق (۷۰ کیلومتری کاشان) متولد گردید.^۱

وی دروس مقدمات و سطح را نزد پدر سپری کرد و از همان ابتدا با استعداد قوی و ذهن پویا مدارج علمی را به

۱. در بیان تاریخ تولد ایشان اختلاف است. برخی مانند صاحب اعیان الشیعه، مرحوم سیدمحسن امین، و شیخ انصاری، تولد ایشان را بین سالهای ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ برشمده‌اند و برخی مانند صاحب التذییعه (مرحوم آغا بزرگ تهرانی) تولد ایشان را ۱۱۸۶ق دانسته؛ اما مشهور مورخان ۱۱۸۵ق ثبت کرده‌اند که ملا نراقی در کتاب الالقاب ص ۹۶ الله کاشانی در کتاب الالقاب ص ۹۶ تصریح می‌کند که دستخط مرحوم نراقی را در مورد تاریخ تولدش به همین نحو دیده است

شیخ محمد جعفر نجفی ، معروف به کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ق) تلمذ نمود.^۱ ملا احمد در جوانی ملکة اجتهد را کسب نمود و مانند پدر جامع فنون و علوم عقلی و نقلی و صاحب فتوای مرجع بوده و مرحوم مدرس تبریزی در بُعد نقل روایت نام وی را در سلسله مشایخ الاجازه روایی آورده است :

«اکثر مشایخ اجازات مرحوم نراقی از جمله استادان وی هستند ، از جمله پدرش ، علامه بحر العلوم ، شیخ جعفر نجفی و میرزا محمدمهدی شهرستانی . مرحوم نراقی به واسطه پدرش از شیخ یوسف بحرانی^۲ (۱۱۸۶ق) ، ملا محمد رفیع گیلانی و از محمدباقر مجلسی !

روایت می نماید.»

ملا احمد در سال ۱۲۰۹ق به علت وفات پدر بزرگوارشان به کاشان هجرت نمود و مرجعیت و اداره حوزة علمیه و ۵ مچنین مسئولیت خطیر تبلیغ دین را عهده دار ۲۳ گردید و سرانجام در ربیع الثانی ۱۲۴۵ق بر

۱. عواید الایام ، ملا احمد نراقی ، دفتر تبلیغات اسلامی ، قم ، ۱۳۷۵ش ، ص ۳۶.
۲. ریحانة الادب ، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی ، خبیابان ، تهران ، ۱۳۶۲ق ، ج ۲ ، ص ۱۲۵۲.
۳. مشهور به محدث بحرانی و صاحب الحدائق.

اثر وبای عمومی در زادگاه خود نراق ، ندادی حق را لبیک گفت . پیکر مطهر ایشان را به نجف اشرف انتقال داده و در صحن مطهر امیرالمؤمنین(ع) ، نزدیک ایوان بزرگی که در ضلع شمالی حرم واقع است ، در کنار قبر پدر بزرگوارش به خاک سپردهند .
نراقی از منظر دیگران
 مرحوم نراقی! در بین علمای قرون اخیر از جایگاه والایی برخوردار است و در علوم مختلف فقه ، اصول ، حدیث ، رجال ، درایه ، ریاضیات ، نجوم ، حکمت ، کلام ، اخلاق ، فلسفه ، ادبیات ، شعر و اکثر علوم عقلی و نقلی سرآمد علمای عصر خود بودند .

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب «فوائد الرضویه» در شأن ایشان چنین می نویسد : «ملا احمد ، فرزند ملا مهدی نراقی ، عالم عابد ، فقیه ، شاعر ، ادیب ، سراج و هاج ، بحر دریای خروشان ، فحل الفحول و افتخار اهل منقول و

۴. به نقل از «لبیک » به آدرس : رسانی labbayk.com

۵. مرحوم نراقی از اجلای علمای شیعه در قرن سیزدهم میباشد .
 ۶. فوائد الرضویه ، شیخ عباس قمی ، بوستان کتاب ، قم ، ۱۳۸۵ ، ص ۸۵

و پسر) می فرماید: «من
یک وقت در مورد این
پدر و پسر فکر می
کردم؛ چون ما از بچگی
با نام مرحوم ملا احمد
نراقی، به مناسبت
خزانه نراقی، آشنا
بودیم. اینها یک وضع
عجبی دارند! اینها
 نقطه وصل داستان و
مکتب مرحوم وحید
بهبهانی و نجف، با شیخ
انصاری و مکتب بعدی
فقاہت - که تا امروز
ادامه پیدا کرده است -
می باشند. این پدر و
پسر، هر دو شاگرد وحید
بهبهانی هستند؛ هم
مرحوم ملامهدی جزء
تلامذة وحید بهبهانی و
همدوره با آن بزرگانی
است که بودند - شیخ
جعفر کاشف الغطاء و
امثاله - هم مرحوم ملا
احمد نراقی.» علامه حسن زاده

علماء حسن زاده
آملی > نیز در تصحیح و
مقدمه بر کتاب «انیس
الموحدین» مرحوم محقق
نراقی، با برخی تعبیر
از جمله: «نابغه دهر و
جامع کلیه فنون و
علوم، دای رة المعارف

۴- کتابی گرانسنج در علوم مختلف چون عرفان، فقه، حدیث، تفسیر، لغت، هیئت، نجوم، ریاضی، طب، اعداد و اوقاق، جفر و... دیدار با دست اندکاران کنگره بزرگداشت ملا محمدمهدی و ملا احمد نراقی، ۱۳۷۶/۷/۲۸

معقول ، عالم رب انى و
همان کسی که سزاوار
است که در مورد ایشان
گفته شود که استاد شیخ
انصاری بودند . کتب
ارزشمند متعددی نوشته
اند. »

علامه سید محسن امین
عاملی^۱ در توصیف مرحوم
نراقی ! آورده : «عالی
فاضل، جامع اکثر علوم،
مخصوصاً در اصول و فقه
و ریاضیات و شاعر بليغ
در فارسي بود.»^۲

همچنین مرحوم ملا
حبيب الله كاشانی در
«لباب الالقاب» فرموده
است : «فضل حاج احمد
نراقی ، فرزند محقق
نراقی بودند و همانند
پدر از مشاهیر علمای
اسلام و فقهای اعلام
بوده ؛ بلکه اعلم ،
افقه ، افضل ، و اتقن
آنها در عصر خودش و
مشهورترین آنها در
زمان خود بود.»

مقام معظم رهبری > ضمن تبیین مجھوں القدر بودن علمائی اسلام، بے ویژہ علمائی شیعہ از جملہ مرحوم نراقی (پدر

۱. ابو محمد باقر محسن، مشهور به سید محسن امین، از علماء فقهای شیعه در قرن چهاردهم.

٢٠١٤، ج ١٣، بيروت، دار التعارف، الشيعة، سيد محسن، امين

۱۸۱۰. به نقل از لیباب الالقاب :
ایشان سیصد جلد کتاب و رساله
ت آلیف نموده که تعداد زیادی از
آنها را قبل از بلوغ نگاشته
است.

ناطق و ...» از آن مرحوم به عنوان نوادر روزگار و اکابر علمای اسلام یاد کرده و می فرماید: «وقتی در محضر مبارک حضرت استاد علامه طباطبائی! تشرف داشتم که از نراقیان سخن به میان آمد ، فرمودند : نراقیان هر دو از علمای بزرگ اسلام و ناشناخته اند.» در مقدمه کتاب «معراج السعاده»^۱ آمده است: «فقیه بزرگ شیعه ، مرحوم آیت الله سید محمدکاظم طباطبائی یزدی ! (صاحب ع رواة الوثقى) همیشه سه کتاب مهم فقهی نزدش عزیز و مورد مراجعه بوده که یکی از آنها کتاب «مستند الشیعه»^۲ مرحوم ملا احمد نراقی بوده است.»^۳

اگرچه قلم در بیان عظمت و تمام زوایای

شخصیتی این شخصیت بزرگ جهان اسلام و تشیع در قالب یک مقاله و یا حتی ک سری کتاب قاصر است؛ اما در این مقاله صرفاً به معرفی بخشی از سیره تبلیغی ایشان می پردازیم :

۱. تحصیل کوتاه مدت

بات امّل در آثار و زندگینامه مرحوم فاضل نراقی! به وضوح مشاهده می گردد که دوران علم آموزی ایشان عمیق ، مفید ، کارآمد ، کاربردی ؛ اما در دوره ای کوتاه بوده که عمدۀ آن نزد مرحوم پدرشان تحقّق یافته است؛ برخلاف نظر برخی که طولانی بودن مدت تحصیل ، به ویژه در دروس عالیه و کثرت تلمذ در محضر استاد را فی نفسه موجب فضل ، علمیّت و ملا بودن طلبه دانسته اند.

ایشان از جمله علمایی بود که در دوره کوتاهی به تهذیب نفس و کسب درجه اعلای علمی و اجتهداد دست یافت و به آیه مبارکة : [فَلُوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِتَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنِذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذِرُونَ] ^[۴] جامه عمل پوشاند و پس از پشت سر

۱. انیس الموحدین ، ملا محمدمهdi نراقی، انتشار ات الزهرا &، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۴.

۲. معراج السعاده ، ملا احمد نراقی، نشر هجرت ، قم ، ۱۳۷۷، ص ۱۱.

۳. کتابی گرانسنج در زمینه فقه استدلالی که مورد توجه علماء بوده و علاوه بر نوآوریهای فقهی، در مباحث اصولی نیز از قبیل شهرت فتوایی، تعاریف اختیار، استصحاب و... ابداعات و نوآوریهایی را مرفق مجموع داشته اند. این کتاب توسط مؤسسه آل البتی قم در سال ۱۴۱۵ق جاپ شده است. به نقل از استاد گرامی، آقای سید عبد العزیز طباطبائی، از قول نوہ مرحوم سید کاظم یزدی.

و محتوای غنی تبلیغی را برای روحانی به همراه داشته و مجرایی برای ورود مبلغ به عرصه تألیف و تحقیق تخصصی می‌باشد.

ممکن است در بین مبلغین، برخی عملکرد علمی - پژوهشی را در تعارض با امر مقدس تبلیغ دانسته، امکان توأم بودن آن دو را نفی نمایند و به اشتباه تبلیغ و تحقیق را اموری متمایز از هم و متعارض بدانند. در پاسخی اجمالی به همین حد اکتفا می‌کنیم که: «**ادل الدلیل علی امکانه وقوعه؛ بالاترین دلیل بر امکان وجود یک چیز، واقع شدن آن است.**» از جمله مرحوم نراقی! محققی بود که دغدغه تبلیغ و نصرت دین خدا در او جوشش نمود، ولذا با رویکردی تبلیغی و کاربردی به فهم عمیق و دقیق از علوم و معارف ناب اسلامی متداول حوزه دست یافت و سرآمد علمای زمان خود گردید و توانست آثار را علمی فراوان و گرانسنجی تألیف نماید.

۳. تبلیغ با تألیف

قلم خوب همراه با بصیرت، معرفت و اخلاص،

گذاشتند مراحل تحصیل، بلاfaciale به شهر و دیار خود بازگشت و وارد جایگاه اصلی خود؛ یعنی عرصه مقدس تبلیغ دین گردید و با تمام وجود خود را وقف این رسالت مقدس نمود؛ چراکه ماهیت طلبگی چیزی جز فهم، عمل و ابلاغ معارف اسلام نمی‌باشد.

۲. تحقیق و فعالیت علمی در خدمت تبلیغ

از عده آسیبهای اساسی و فراغیر برخی مبلغان در رسالت مقدس تبلیغی، دور شدن از فضای علم و تحقیق می‌باشد. عقل سلیم حکم به وجوب ملازمه بین تبلیغ و وجوب مقدمات آن (تحصیل) می‌نماید، لذا تحقیق و تولید علم از ملزمات اساسی در هر تبلیغ موفق و اثربخش می‌باشد.

فیش نویسی و به تعبیر پیامبر اسلام (ص) که فرمود: «**قَيْدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ؛**^۱ علم را با نوشتن در بند کشید!» در بند کشیدن علم، از دیگر رموز موفقیت در تبلیغ است که استمرار آن در طول تحصیل همراه با دقتهای علمی و تحقیقی، اشرافیت علمی

۱. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفا، بيروت، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۱۲۵.

میکن

۱۳۴

از جمله هنرهای مهم اکتسابی در تبلیغ و نصرت دین الهی است که تالیفات مفید و کارآمد در علوم اسلامی از جمله آثار آن می باشد. با عنایت به امکانات محدود و مشکلات فراوان در عصر قاجار، مرحوم نراقی! با پشتکار و دغدغه تبلیغ و یاری دین خدا، تمام سختیها را تحمل نمود و آثار تألیفی فراوانی را بر جای گذاشت.

کتاب وزین «معراج السعادة»^۱ یکی از شاھکارهای مرحوم نراقی! در باب مسائل علم اخلاق است که مرحوم آیت الله العظمی بهجت! در معرفی برنامه سیر و سلوک چنین توصیه می فرموده اند که «روزانه نصف صفحه از کتاب شریف معراج السعادة را بخوانید و بدان عمل کنید!»^۲ و اکنون نیز این کتاب به عنوان کتابی مرجع در علم اخلاق مطرح می باشد.

مرحوم نراقی! به دلیل جامعیت در علوم - که اجمالاً بیان گردید - کتب و رسائل مختلفی

^۱ ر.ک: معراج السعادة، ملا احمد نراقی، انتشارات طوبای محبت، قم، ۱۳۸۹، ابتدای کتاب.

- نگاشت که برخی از مهم ترین آنهای عبارتند از:
 - الف) در فقه:
 - ۱. مستند الشیعة فی أحكام الشیعة؛
 - ۲. عوائد الأيام؛
 - ۳. الرسالة العملية؛
 - ۴. الرسائل والمسائل؛
 - ۵. الحاشية على الروضة البهية؛
 - ۶. رسالة الرضاع؛
 - ۷. رسالة فی منجزات المريض؛
 - ۸. أسرار الحج؛
 - ۹. القضاء والشهادات؛
 - ۱۰. الأطعمة والأشربة؛
 - ۱۱. مناسك الحج؛
 - ۱۲. وسيلة النجاة؛
 - ۱۳. هداية الشیعة؛
 - ۱۴. تذكرة الأحباب؛
 - ب) در اصول فقه:
 - ۱. اجتماع امر و نهی؛
 - ۲. أساس الأحكام في تنقیح عمدة مسائل الأصول بالأحكام؛
 - ۳. تنقیح الأصول في شرح التجريد؛
 - ۴. حجية المظنة؛
 - ۵. عین الأصول؛
 - ۶. مفتاح الأحكام في أصول الفقه يا مفتاح الأصول؛
 - ۷. مناهج الأحكام في أصول الفقه يا مناهج الأصول؛

اللَّوَابِسُ: هر کس که به زمان خویش آگاهی و بصیرت داشته باشد، دچار هجوم امور مشتبه نمی شود. » چه بسا در ادوار مختلف تاریخ ضربات شدیدی در اثر بی بصیرتی بر پیکرۀ اسلام عزیز وارد گردیده است. یکی از ملزومات اساسی مبلغ در هدایتگری و تبلیغ اسلام ، اشراف کامل بر مقتضیات عصر خویش می باشد. در زمان فتحعلی شاه قاجار (معاصر با ملا احمد نراقی) علاوه بر مصادف بودن با جنگهای ایران و روس، چهار خطر انحرافی مهم ، تشیع و حوزه های علمیه را تهدید می کرد که عبارت بودند از:

۱. صوفی گری ؛ ۲. شیخیه ؛ ۳. اخباریون؛
۴. شبۀ افکنی برخی از مبلغان مسیحی.

فتحعلی شاه نیز در ابتدای حکومت به حمایت از دین برخاست و تلاش زیادی در جهت برقراری روابط حسنۀ با عالمان دین داشت تا جایی که می گفت: «سلطنت ما به نیابت از مجتهدین عهد و ما را به سعادت ائمه هادین مهتدین سعی و

- ج) در دیگر علوم:
۱. معراج السعادة؛
 ۲. الخزان (کشکول)؛
 ۳. مثنوی مشهور طاقدیس؛
 ۴. سيف الامة و برہان الملة؛
 ۵. شرح محصل الهيئة؛
 ۶. دیوان صفای نراقی؛
 ۷. شرح حدیث جسد المیت؛
 ۸. جامع الموعظ؛
 ۹. چهار صفر؛
 ۱۰. دیوان غزلیات نراقی و....
- با عنایت به نیاز شدید تبلیغی در عرصه های مختلف ، مبلغ باید علاوه بر ت امین مواد تبلیغی برای خود ، همواره به تحقیق و دقیق و دقیق و تولید علم اشتغال داشته باشد و این طور نباشد که صرفاً از تألیفات علمای قبل ارتزاق نماید :
- چراکه: ذکران کاشتند و ما خوردن
- ما بکاریم تا دگران بخورند**
۴. تبلیغ و مقتضیات زمان با ت امل در کلام امام صادق (ع) ک ۵ می فرمای د: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ

جهد است .^۱ که البته اینها تظاهر به دینداری و با هدف ایجاد مقبولیت و منافع شخصی بود.

مرحوم نراقی در چنین شرایطی در برابر حکومتی به ظاهر مذهبی قرار گرفت و بصیرت وی چنین اقتضا نمود که در برابر آن موضع گیری ننماید و از این فرصت در جهت تثبیت و نشر فرهنگ تشیع بهره گیرد. ایشان به نقد اندیشه ها و دیدگاه های فرقه های انحرافی م ذکور پرداخت و به مبارزة جدی با آنان برآمد که در برخی از تعابیر، از صوفیان به «ملحدانی گمراه» یاد می کند و

در دیوان شعر خود: (طاقدیس) می گوید: هیچ دانی چیست صوفی مشربی ملحدی، بنگی، مباحی مذهبی قید شرع از دوش خود افکنده ای کهنه انبانی ز کفر آکنده ای من ندانم چیست این صوفی گری که سراسر حقه است چون بنگری

از دیگر فعالیتهاي تبلیغی مرحوم نراقی،

^۱ اندیشه های سیاسی محقق نراقی، محمد صادق مزینانی، دیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، ۱۳۸۱ ص ۶۵

نزدیک شدن به شاه (مظاهر به مذهب) و تأییف توضیح المسائلی ب ه نام «وسیله النجاة»^۲ بود که شخص فتحعلی شاه درخواست کرده بود و در مقدمه کتاب مستند الشیعه^۳ می نویسد: «وسیله النجاة رسالتان كبيرة و صغیرة و هما فتوائیتان عملیتان فارسیتان الكبیرة فی مجلدین و أورد فيها الضروریات فی الأعمال؛ وسیله النجاه دو رسالته بزرگ و کوچک است که در فتاوای اعملیة فارسی در دو جلد بزرگ است که در آن ضروریات اعمال ذکر شده است.»

مرحوم نراقی! در جهت خدمت به مبانی اسلام و تشیع، به تأییف رساله ای دیگر ب ه نام «سیف الامّة و برهان الملة» در رد شبهات مسیحیت علیه اسلام و مبانی آن پرداخت. از جمله عناصر مکار انگلیسی ب ه نام «هنری مارتین»^۴ در سال ۱۲۲۶ق با حمایت «گور اوزلی» سفیر انگلیس در ایران، وارد ایران

^۲ معراج السعاده، مقدمه، ص ۲۰-۲۵.

^۳ مقدمه مستند الشیعه، ص ۲۰-۲۵.

^۴ هنری مارتین در شهر ترورو از شهرهای ایالت کارن وال، واقع در جنوب غربی انگلیس متولد شد و یکی از قوی ترین و معروفترین مبلغان مسیحی بود که در ایران به پادری شهرت یافت.

باشد.

ایشان برای آشنایی
کامل با اندیشه های
یهود و نصارا و فهم
صحیح از محتوای «عهد
عتیق» و «عهد جدید»
گروهی از زبان دانان و
علمای اهل کتاب را گرد
آورد و با کمک آنان هم
با زبان عبری آشنا شد
و هم به رموز اندیشه
های آنان در کتاب
قدسشان پی برد و برای
فهم اصطلاحات دشوار این
کتب، به مخزن کتابهای
«ملا موشه» یهودی دست
یافت^۲ و سپس با رساله
خود تمام افکار و
شبهات هنری مارتین
مسيحي را پاسخ داد و
خدمت بزرگی را به اسلام
عرضه نمود.

۵. هنر و خلاقیت

از دیگر ویژگیهای
مرحوم نراقی! هنرها و
خلاقیت خاص ایشان بوده
که بازی با اعداد در
قالب معما^۳ پیدا کردن
انگشتربا محاسبات
ریاضی^۴ تسلط بر زبان
 عبری، نوآوری در طرح
مسئله ولایت فقیه و ...
از جمله آنها می باشد.

سبغات

۲. ر.ک: حیات سیاسی و فرهنگی
ملا احمد نراقی، سید تادر علوی،
مجموعه مقاالت کنگره تخصصی
فضلیین نراقی، دانشگاه آزاد
اسلامی نراقی، ۱۳۸۵ ش.

۳. خزان، ملا احمد نراقی،
کنگره بزرگداشت محققان نراقی،
قم، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵۲.

۴ همان، ص ۳۷.

گردید و با اینکه
مسيحي بود، تظاهر به
پذيرش اسلام نمود و خود
را یوسف ناميد و در
مدارس علمیه شيراز به
تحصيل علوم دينی
پرداخت . مارتین در
حدود ۱۱ ماه اقامتي که
در شيراز داشت ، به
تصحیح و ترجمه فارسی
كتاب «عهد جدید»^۵ به
زبانی شیوا و روان
مبادرت نمود و از
بالاترین تخصصهای
مناقفانه او شبهه
افکنی و ایجاد شک و
تردید در اعتقادات
مسلمین بود ، تا جایی
که او در نظریاتش اسلام
را دین خون و شمشیر و
خشونت معرفی کرد و در
كتابی ب ۵ نام «میزان
الحق» به حقانیت
مسيحيت و نفی وحی و
رسالت تصريح کرده است.
علمای فراوانی از
جمله ملا على نوری ،
محمد على بهبهانی ، سید
محمد کربلایی و دیگران
رساله هایی در مقابله
با او و انحرافات و
شبهات ش تدوین نمودند
که یکی از معروف ترین
و متقن ترین رسالات در
این زمینه نوشته فوق
الذكر مرحوم نراقی! می

۵. كتاب عهد جدید شامل انجيل
اربعه (متی، مرقس، لوقا و يوحنا) و ۲۳ كتاب دیگر می باشد.
اطلاعات بیشتر: www.maseeh.ir.

القيام على الشيء بما يصلحه؛^۲ اقدام به هر کاری بر اساس مصلحت باشد.» است که ارسسطو در کتاب سیاست خود، انسان را طبیعتاً یک حیوان سیاسی می داند. امام سجاد (ع) در «رسالة حقوق» می فرماید: «ثُمَّ حَقٌّ سَائِسَكٌ بِالْمُلْكِ، وَكُلُّ سَائِسَ إِمَّ إِمٌّ»؛ که در این روایت «سائس» یا همان سیاستمدار، با امام مساوی معرفی می شود، لذا معصومین () بهترین سیاستمداران عالم بودند، همانطور که در «زیارت جام عه کبیره» از لسان امام هادی (ع) آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْبُشْرَى ... وَ سَاسَةُ الْعِبَادِ.»^۳ مرحوم نراقی! نیز سیاست را عین دیانت و دیانت را نیز عین سیاست دانسته، رویکرد تبلیغی خود را در این راست استوار می نمود. ایشان در جنگ ایران و روسیه همراه با فقهای بزرگی چون: کاشف

^۲ مجمع البحرين، طربی، فخر الدین بن محمد، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۷۸.
^۳ من لا يحضره الفقيه، ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۰.

در نقلی مشهور، کارخانه روغن کشی عصارخان، واقع در محله سفلی در نراق، از دیگر ابتكارات علامه بوده که با تمسمک بر ریاضیات، هندسه، معماری و به کارگیری قوانین خاص فیزیکی^۱ در این محل از دانه های روغنی مانند پنبه دانه، کرچک، کنجد ۰۰۰ روغن استخراج شده و با عنوان روغن چراغ مورد مصرف مردم قرار می گرفت و حتی تا منطقه کاشان را نیز پوشش می داد که جایگزین مناسبی برای نفت و مشتقات آن بود. مرحوم نراقی! علاوه بر بعد اخلاقی و اجتهاد در بیش تر علوم عقلی و نقلی، دارای ذوق سليم ادبی و هنری منحصر به فردی بود که دیوان «مثنوی طاقدیس» شامل اشعار زیبا و حکمت آمیز ایشان می باشد.

۶. دیانت سیاسی و سیاست دینی از جمله برجستگیهای سی رة تبلیغی مرحوم نراقی! تبیین همسانی دین و سیاست در تبلیغ و شئونات مختلف زندگی ایشان می باشد. معنای سیاست: «السیاست و هو

^۱ مباحث ترمودینامیک و حرکت های دورانی.

۱۳۸

ولایت فقیه بحث کرد ۵
اند؟^۳ اما مرحوم نراقی!
جزء اولین فقهه ایی است
که رساله مستقلی که در
این باب تألیف نمود که
پس از ایشان در فقه
سیاسی شیعه تحولی عظیم
پدید آمد.

مرحوم نراقی ! در
کتاب عوائد الایام - که
شامل ۸۸ عائده فقهی می
باشد - عائده ۵۴ را به
بحث ولایت فقیه و مسائل
پیرامون آن اختصاص
داده و با ادله عقلی،
نقلی و اجماع مفصلًا به
تبیین آن پرداخته است.
۷. تربیت شاگرد

ایشان شاگردان
فراوانی را به جهان
اسلام و تشیع تقدیم
نموده اند که شیخ
مرتضی انصاری ! صاحب
«مکاسب» و مرحوم
میرزا قمی ! از
شاگردان شاخص وی می
باشند. نام برخی دیگر
از آنان عبارت است از
آیات عظام : سید محمد
شفیع جاپلکی
(بروجردی) ، محمدعلی
آرانی کاشانی ، ملا
محمدحسن جاسبی ،
محمدباقر هزار جریپی ، مبلغان
محمد نراقی معروف به

الغطاء ، سید علی
طباطبایی اصفهانی ،
میرزا ابوالقاسم قمی ،
میر محمد حسین خاتون
آبادی (امام جمعه وقت
اصفهان ۱۲۳۳ م) و
دیگر بزرگان ، فتوای
جهاد عليه روسیه را
صادر فرمود^۱ و کفن پوش
وارد میدان جنگ گردید
که در نهایت به پذیرش
دو عهندام ننگین
«گلستان» و «ترکمنچای»
منجر گردید^۲ بود . شیخ
انصاری! شاگرد ایشان ،
در احوالات مرحوم
نراقی ! می گوید :
«استاد ما ملا احمد
نراقی ، هر وقت از جنگ
قفاز سخن به میان می
آمد ، گریه می کرد..»
مسئله ولایت فقیه که
از آغاز اجتهاد در
کتابهای فقهی راه پیدا
کرد ، با کمال تأسف به
هنگام تنظیم و تبویب
بابهای فقهی ، باب خاصی
به این موضوع مهم و
حیاتی اختصاص نیافت و
فقیهان در ب حبوحة
کتابهای فقهی خود و در
بابهای گوناگون ، هر جا
که اجرای حکمی منوط به
اذن حاکم بود^۳ ، از

۱. جنگ ایران و روس و نقش علم ،
علی اکبر ذاکری ، مجله حوزه ،
آذر و آسفند ۱۳۸۰ ، شماره ۱۰۷ .
۲. زندگینامه استاد الفقهاء
شیخ انصاری ، ضیاء الدین سبط
شیخ ، کنگره شیخ انصاری ، تهران ،
ش ۱۳۷۳ ، ص ۵۹ .

عبدالصائب ، ملا احمد
نطنزی ، میرزا حبیب الله
کاشانی معروف به میرزا
بابا ، حاج سید محمد تقی
پشت مشهدی ، محمد مهدی
نراقی (برادر ملا احمد)
معروف به آقا بزرگ ،
حاج محمد کزا زی ، مولی
غلام رضا کاشانی و ...

دینی
الثانی ۱۴۳۷ - سال هفدهم - ۱۹۸۱

مسکن

140



اشر

و هن دین می گردد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست؛ گرچه بقیة شرایط آن وجود داشته باشد، به خصوص که احتمال تأثیر نیز بعید باشد. فرق نمی کند که تلقی و هن دین از دیدگاه خود آمر به معروف و ناهی از منکر باشد یا از دیدگاه دیگران. امام خمینی (در این باره می نویسد: «لو كان الأمر أو النهي في مورد بالنسبة إلى بعض موجباً لوهن الشريعة المقدسة ولو عند غيره لا يجوز خصوصاً مع صرف احتمال التأثير، إلا أن يكون المورد من المهمات، و الموارد مختلفة؟»^۱ اگر امر به

در شماره های گذشته ماهنامه مبلغان (۱۹۵، ۱۹۶ و ۱۹۷) موضوع «شرط ایط امر به معروف و نهی از منکر» مطرح گردید و به برخی از شرایط آن، مانند شناخت احکام، اصرار بر گناه، شناخت معاصی، انجام در حوزه تکالیف و... اشاره گردید؛ اکنون در ادامه این مباحث، به شرط پنجم و ششم از شرایط امر به معروف و نهی از منکر اشاره می شود:

۵. عدم و هن دین شرط دیگر امر به معروف و نهی از منکر این است که سبب «و هن دین» نگردد. بنابراین، اگر فرض شود خصوصیتی در مأمور و منهی (شخصی که بناست مورد امر به معروف یا نهی از منکر قرار گیرد) وجود دارد

۱. تحریر الوسیلة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ج ۱، ص ۴۶۷.

یافت:

۱. بر پدر و مادر نیز در محیط منزل و بیرون آن امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ زیرا آنان بر فرزندان خود تأثیرگذارند؛
۲. بر اساتید در محیط کلاس و بیرون آن، امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ زیرا ایشان بر شاگردان خود تأثیرگذار می باشند؛
۳. بر مدیران هر قسمت از جامعه، امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ زیرا بر افراد تحت مدیریت خود تأثیرگذار هستند؛
۴. بر دوست و رفیق امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ زیرا دوست بر دوست خود تأثیرگذار است

بنابراین، هر کسی که در سخن او احتمال تأثیرگذاری می رود، امر به معروف و نهی از منکر بر وی لازم و واجب است.

در زمینه شرط ششم نیز نکات زیر لازم به یادآوری است:
نکته اول : گمان به عدم تأثیر

برای وجوب امر به مع روف و نهی از منکر، احتمال تأثیر کافی است، پس اگر امر به

معروف و نهی از منکر در موردی نسبت به برخی اشخاص، وهن دین و شریعت مقدسه به شمار رود، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست؛ گرچه این تلقی از دیدگاه دیگران (غیر آمر به معروف و ناهی از منکر) باشد، به ویژه در مواردی که یقین به تأثیر امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشد؛ بلکه فقط احتمال تأثیر دهد، مگر آن که مسئله از مسائل مهم باشد که به هیچ وجه نمی توان از آن عبور کرد، البته موارد در این زمینه مختلف است.»

۶. احتمال تأثیر شرط دیگر امر به معروف و نهی از منکر این است که احتمال تأثیر در عاصی وجود داشته باشد، پس اگر امر کنده به معروف و نهی کنده از منکر، به عدم تأثیر امر و نهی او یقین یا اطمینان دارد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر بر وی واجب نخواهد بود . به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر، دایر مدار «تأثیر » یا «احتمال تأثیر » است . از این قانون می توان به این نتایج دست

مسئلگان

نکته دوم: وساطت

رابطه «تأثیرگذاری» و «امر به معروف و نهی از منکر» این است که اگر امر و ناهی بداند که امر و نهی او در شخص گنهکار تأثیرگذار نیست؛ ولی کسی را می‌شناسد که سخن او در وی تأثیر می‌گذارد، باید به او امر کند که وی گنهک ار را امر به معروف و نهی از منکر نماید و از این طریق به وظیفه خود در امر به معروف و نهی از

نحوی میگوید: آیا احتمال می دهی که پاک است؟ بله، احتمال می دهم. بگو: پاک است: معنای آن احتمال همان احتمال ذهنی است؛ یعنی تو در هر جا که شک داری که چیزی باک است یا نجس [اگر پاک است]. مثلاً دوایی را که از خارج وارد کرده اند، تو صدرصد پیشین نداری که نجس باشد، ممکن نمود و نه احتمال می دهی که نجس باشد؛ ولی ممکن احتمال می دهی که پاک باشد. همان احتمال ذهنی تو کافی است برای اینکه بگویی این دو پاک است. آیا من وظیفه دارم که بروم تحقیق کنم، ببینم آیا پاک است یا نجس؟ ابداء، هیچ وظیفه ای نداری. همان احتمال؛ یعنی همان حالت ذهنی - مثل علمی که می گویند علم موضوعی است - احتمال موضوعی است. این تو موضوع حکم است. دیگر بیش از این تو تکلی ف نداری؛ اما اینجا که می گویند احتمال، معنا یا شنیدن این نتیست که برو در خانه ات نوشین، بعد بگو من احتمال اثر ننمی دم. این که پاکی و نجسی نتیست. در این مورد باید بروم کوشش کنی، حد اکثر تحقیق کنی تا ببینی و بفهمی که آیا به نتیجه می رسی یا نمی رسی که کسی که بی اطلاع است و دنبال تحقیق هم ننمی رود تا بفهمد از این امر به معروف و نهی از منکرش به نتیجه می رسید یا نمی رسید، چنین عذری را ندارد. مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۷، ص ۳۰۵

معروف و ناهی از منکر
گمان به عدم تأثیر
دارد، در این صورت
وجوب امر به معروف و
نهی از منکر از بین
نمی رود؛ گرچه گمان
قوی به عدم تأثیر
داشته باشد. بنابراین،
همین قدر که شخص
احتمال عقلایی بدهد که
امر و نه
تأثیرگذار است، باید
به آن اقدام کند، حتی
چنانچه دو شاهد عادل
شهادت دهند که امر و
نهی آمر و ناهی تأثیر
ندارد، باز وجوب امر
به معروف و نهی از
منکر از بین نرفته، به
قوت خود باقی است؛
زیرا هنوز احتمال
عقلایی تأثیر موجود
است، البته این تا
وقتی است که خود آمر و
ناهی احتمال تأثیر
دهد.

۱۰. همان : «لا يسقط الوجوب مع
الظن بعدم التأثير ولو كان
قوياً فمع الاحتعمال المعتمد به عند
العقلاء يجح - ولو قاتلت البينة
العادلة على عدم التأثير
فالظاهر عدم السقوط مع
احتماله» استاد مطهرى(م) فرمود:
«در اینجا یک اشتباہ بسیار
بزرگ برای بعضی پیدا شده است و
آن اینکه ممکن است کسی بگوید:
من من که قدرت ندارم فلان کار را
انجام بدهم، اسلام هم که گفته:
اگر قدرت نداری، نکن، پس دیگر
من خیالم راحت است . دیگری
می گوید: اسلام گفته است امر به
معروف و نهی از منکر در وقتی
است که در آن احتمال نتیجه
دادن باشد؛ من احتمال نمی دهم ،
پس خیالم راحت است. این اشتباہ
است. این احتمال غیر از
احتمانی است که شما در با
طهارت و نجاست می دهید؛ من
نمی دانم فلان جیز یاک است با

منکر عمل کند.^۱

نکته سوم: خواهش و تمنا
چنانچه انسان می داند شخصی را که می خواهد امر به معروف یا نهی از منکر کند، زبان «امر» و «نهی» در او مؤثر نیست؛ بلکه فقط زبان خواهش و تمنا در او اثر می کند، باید از همین طریق اقدام و از او تقاضا کند تا واجب را انجام و حرام را ترک نماید.^۲

بنابراین، لازم نیست امر به معروف و نهی از منکر حتماً به زبان دستوری محقق گردد. فکته جواب: گزنش

کنه چهارم. کریمی
اگر فرض کنیم شخصی
مرتکب دو حرام می شود
یا دو واجب را ترک می
کند و آمر به معروف و
ناهی از منکر می داند
که امر و نهی او در هر
دو مورد کارساز نیست؛
اما می داند یا احتمال
می دهد نسبت به یک
مورد مؤثر است، باید
همین کار را بکند و
نسبت به یک مورد اقدام
و از دیگری صرف نظر
نماید.

ابن مطلب در حند

١. تحرير الوسيلة، ج ١، ص ٥٥، مؤثر
فـ «لو علم أن أمرـ شخص خاصـ بأمرـه وجبـ أمرـه
بـ الأمرـ إذا تـواكلـ فيهـ معـ اجتماعـ
الـ الشـرـائـطـ عـنـدـهـ».

٢. هـمانـ : «لو علمـ أنـ إنـكارـهـ لاـ
يـؤـثـرـ الاـ مـعـ الاـشـفـاعـ بـ الاـسـتـدـعـاءـ وـ
الـمـوـعـظـةـ فـالـظـاهـرـ وجـوبـهـ كـذـلـكـ وـ
لوـ علمـ أنـ الاـسـتـدـعـاءـ وـ المـوـعـظـةـ
مـؤـثرـانـ فـقـطـ دـوـنـ الـأـمـرـ وـ النـهـيـ
فـلـاـ يـبـعـدـ وـجـوبـهـماـ».

ناهی بداند که با یک مرتبه تذکر دادن، شخص عاصی قبول نمی کند و کلامش در وی تأثیرگذار نیست؛ ولی در صورت تکرار، سخن او تأثیر خواهد گذاشت؛ در این صورت یک مرتبه امر یا نهی کردن کافی نیست؛ بلکه باید امر و نهی خود را در فرصتهاي مناسب تکرار کند تا در وی تأثیر بگذارد.

امام خمینی) در این مورد می نویسد : «لو علم او احتمل آن امره او نهیه مع التکرار یؤثر وجب التکرار؟» اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی وی در صورت تکرار تأثیر می کند، واجب است (امر و نهی را) تکرار نماید.» نکته ششم: در حضور دیگران اگر امر و ناهی بداند که تذکر وی به معصیت کار فقط در حضور دیگران تأثیرگذار خواهد بود، آیا امر به معروف و نهی از منکر او در حضور دیگران جایز است یا نه؟

این مسئله دارای دو صورت است:

الف) گنهکار متوجه به فسق است؛ یعنی گناه خود را به طور آشکار و در حضور دیگران انجام می دهد؛ در این صورت امر به معروف و نهی از

همان مورد امر به معروف شود، چه آن موردي را که حاضر به پذيرش است مهم باشد یا نه . مثلاً شخصی نه نماز می خواند و نه روزه می گيرد؛ ولی فعلًا نسبت به انجام روزه پذيرش دارد و نماز را قبول نمی کند؛ در اين صورت فعلًا باید نسبت به روزه - که آمادگی پذيرش آن را دارد - امر به معروف شود، نه نسبت به نماز؛ گرچه نماز مهم تر است. آنچه آورديم، در

جانب دو حرامی که شخص عاصی فقط راضی به ترك یکی از آن دو می باشد نیز جريان دارد.» تذکر : تشخيص اينکه کدام يک از دو واجب یا دو حرام مهم تر از دیگری است، با مراجعه به رساله های مراجع تقليد و عالمان دینی واضح می گردد.

نکته پنجم: تکرار مطلب دیگر در مورد رابطه تأثیر و امر به معروف و نهی از منکر این است که اگر امر و

۱۰. همان: «لو ارتکب شخص حرامین أو ترك واجبین و علم آن الأمر بالنسبة إليهما معا لا يُثُرُ و احتمل التأثير بالنسبة إلى أحد هما بعينه وجب بالنسبة إليه دون الآخر، ولو احتمل التأثير في أحدهما لا بعينه تجب ملاحظة الأمر، فلو كان ثابركا للصلة والصوم وعلم أن أمره بالصلة لا يؤثر واحتمل التأثير في الصوم بعينه، ولو احتمل التأثير بالصلة، إلى أحد هما يجب الأمر بالصلة، ولو لم يكن أحد هما أهمل يتخير بينهما.»

مسنون

146

منکر در حضور دیگران
جایز؛ بلکه واجب خواهد
بود؛
ب) گنهکار متجاهر
نیست و گناه خود را
مخفیانه انجام می دهد؛
در این صورت وجوب امر
به معروف و نهی از
منکر؛ بلکه جواز آن
 محل اشکال خواهد بود و
احتیاط در این است که
از امر به معروف و نهی
از منکر خود داری
نماید.

امام خمینی) در این
زمینه می نویسد : «لو
علم او احتمل آن إنکاره
في حضور جمع مؤثر دون
غيره فان كان الفاعل
متجاهرًا جاز و وجب، و
إلا في وجوهه بل جوازه
أشكال؛ اگر بداند يا
احتمال دهد که امر به
معروف و نهی از منکر
او فقط در حضور جمع
مؤثر است؛ در این
صورت، چنانچه عاصی
متجاهر به فسق است،
امر به معروف و نهی از
منکر جایز؛ بلکه واجب
خواهد بود، و اگر
متجاهر ر به فسق نیست،
وجوب؛ بلکه جواز آن
 محل اشکال است.
نکته هفتم : دوران امر بین
یکی از دو معروف یا دو منکر
چنانچه آمر و ناهی
بداند که امر به معروف
و نهی از منکر او در
صورتی تأثیرگذار است

که به گنهکار اجازه
دهد واجبی را ترک کند
یا حرامی را مرتکب
شود، در این صورت حکم
چیست؟
این مسئله دارای
چند فرض است:
الف) اهمیت حرامی
که آمر به معروف و
ناهی از منکر می خواهد
اجازه انجام آن، یا
واجبی که می خواهد
اجازه ترک آن را بدهد،
از مورد امر به معروف
و نهی از منکر بیش تر
باشد؛ در این صورت به
طور یقین اجازه انجام
حرام یا ترک واجب جایز
نیست و وجوب امر به
معروف و نهی از منکر
ساقط می گردد . مثلاً
گنهکار در صورتی دست
از شرب خمر برمنی دارد
که دیگری را بکشد یا
نمایز را ترک کند؛ در
این صورت باید از امر
به معروف و نهی از
منکر دست کشید تا گناه
بزرگ تر محقق نشود؛
ب) اهمیت حرامی که
آمر و ناهی می خواهد
اجازه انجام آن، یا
واجبی که می خواهد
اجازه ترک آن را بدهد،
به مقدار مورد امر به
معروف و نهی از منکر
باشد؛ در این صورت نیز
وجوب امر به معروف و
نهی از منکر ساقط می
شود . مانند اینکه

آورده، مهم تر باشد؛
ولی اهمیت آن از نظر
دینی مثل فرض فوق ثابت
نشده باشد؛ در این
صورت مسئله محل تأمل
است، اگرچه مقدم بودن
امر به معروف و نهی از
منکر بدون توجیه نیست.
مانند اینکه شخص
گنهکار در صورتی حاضر
به انجام نماز است که
شرب مسکر نماید؛ در
این صورت مسله محل
الشکال خواهد بود.^۱
نکته هشتم: احتمال تأثیر در

نکته دیگر در زمینه تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر این است که چنانچه آمر یا ناهی می داند که سخن او الان در شخص گذار تأثیر نمی گذارد؛ ولی می داند یا احتمال می دهد که در آینده (به علت خاصی) کلام وی تأثیرگذار خواهد بود؛ در این صورت او باید امر و نهی فعلی را انجام دهد.

گنهکار در صورتی دست
از شرب خمر بر می دارد
که منکر دیگری را
مرتکب شود یا نماز را
ترک کند؛

ج) مورد امر به معروف و نهی از منکر از واجبی که گنهکار می خواهد ترک کند یا حرامی که می خواهد بجا آورده، مهم تر باشد؛ یعنی اهمیت مورد امر به معروف و نهی از منکر در حدی است که می دانیم خداوند به هیچ وجه به انجام آن راضی نیست؛ در این صورت باید امر به معروف و نهی از منکر نماید و اجازه دهد واجب دیگر را ترک یا حرام دیگر را مرتکب شود . مانند اینکه شخص عاصی تصمیم به کشتن شخص بی گناهی دارد و در صورتی تذکر به وی نفع می بخشد و از این کار دست برمنی دارد که نماز را ترک کند یا شرب خمر کند؛ در این صورت بای د

اجازه داد که او نماز را ترک یا شرب خمر نماید؛ ولی در عوض جان شخص بی گناه در امان بماند؛

د) مورد امر به معروف و نهی از منکر از واجبی که گنهکار می خواهد ترک کند یا حرامی که می خواهد بجا

همچنین است اگر آمر و ناہی ملاحظه کند که معصیت کار گناهی را مرتكب می‌شود و اگر به او تذکر دهد، به هیچ وجه الان نمی‌پذیرد؛ ولی می‌داند یا احتمال می‌دهد که در آینده از گناه دست برمنی دارد، باید امر به معروف و نهی از منکر کند تا سخن او در آینده مؤثر واقع شود و گنهکار مطلقاً دست از گناه بردارد یا حداقل برخی از موارد گناه را ترک کند.

نکته نهم: خطاب غیر مستقیم چنانچه آمر و ناہی ببیند اگر معصیت کار را مستقیماً مورد خطاب قرار دهد، نخواهد پذیرفت؛ ولی اگر به دیگری بگوید و او را مورد خطاب قرار دهد، در آن شخص تأثیر را بکند و معصیت کار را به طور مستقیم مخاطب نسازد تا کلام وی در عاصی مؤثر افتد.

۱. همان: «لو علم أن إنكاره غير مؤثر بالنسبة إلى أمره في الحال لكن علم أو احتمل تأثير الأمر الحالي بالنسبة إلى الاستقبال وجب، وكذا لو علم أن نهيه عن شرب الخمر بالنسبة إلى كاس معين لا يؤثر لكن نهيه عنه مؤثر في تركه فيما بعد مطلقاً أو في الجملة وجباً»
۲. همان: «لو علم أن أمره أو نهيه بالنسبة إلى التارك والقائل لا يؤثر لكن يؤثر بالنسبة إلى غيره بشرط عدم توجه الخطاب إليه وجب توجيهه إلى

البته مشروط به اینکه خطاب وی به دیگری توهین به او نباشد. نکته دهم: تصمیم به معصیت اگر آمر و ناہی ببیند شخصی تصمیم به معصیت دارد (و هنوز مرتكب نشده) و احتمال می‌دهد امر به معروف و نهی از منکر آن شخص را از تصمیم بر گناه باز می‌دارد؛ در این صورت نیز نهی از منکر بر او واجب است.^۳ نکته یازدهم: امر و نهی به لجیاز اگر گنهکار «لجیاز» است، به طوری که چنانچه به او امر کند، ترک می‌کند و اگر او را نهی کند، انجام می‌دهد، باید به عکس او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ یعنی از واجبات نهی کند و به محرومات امر نمایند تا او در مقام عمل به عکس رفتار نماید.

البته این گونه امر به معروف و نهی از منکرها مشروط به این است که محذور دیگری در بین نباشد؛ یعنی مثلاً مطلب ب رای سایر مردم مشتبه نشود که حرام را

^۱. الشخص الأول بداعي تأثيره في غيره. ^۲. همان: «لو علم أن فلاناً هم بارتکاب حرام و احتمل تأثير نهيه عنه وجباً»

داند که امر و نهی وی سبب نمی شود که گنهکار از اصل گناه خود دست بردارد؛ ولی می داند یا احتمال می دهد که امر و نهی او سبب می شود که شخص عاصی گناه بزرگ تر را رها کرده، به گناه کوچک تر مشغول می شود؛ در این صورت امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب است. به خصوص که گناه بزرگ تر شخص عاصی از گناهانی باشد که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست،^۲ مانند فتنه و قتل.

نکته سیزدهم : موافقت قطعی یا احتمالی

چنانچه اصل تکلیف معلوم است؛ ولی مشخص نیست کدام یک از دو مورد بر انسان واجب است، باید هر دو مورد را بجا آورد تا مطمئن شود به تکلیف خود عمل کرده است. مثلاً شخصی که نمی داند در روز جمعه وظيفة او خواندن نماز ظهر است یا نماز جمعه، هم باید در نماز جمعه شرکت کند و هم نماز ظهر را بخواند. به این عمل «موافقت قطعیه» می سبغای

واجب یا واجب را حرام تلقی نمایند.

امام خمینی) چنین می نویسد: «لو کان الفاعل بحیث لو نهاد عن المنکر أصرّ عليه و لو أمره به تركه يجب الأمر مع عدم محذور آخر، و كذا في المعروف؟»^۱ اگر انجام دهندۀ منکر به گونه ای است که اگر او را از منکر نهی کند، بر آن اصرار می ورزد و اگر او را به منکر امر کند، ترکش می کند، باید به آن منکر امرش کند به شرط آنکه محذور دیگری نباشد؛ همین گونه است در مورد معروف.»

نکتهدوازدهم: تقلیل معصیت چنانچه امر و ناهی می داند که امر و نهی او در اصل معصیت گنهکار اثر نداشته و او به طور کلی گناه را کنار نمی گذارد؛ ولی می داند یا احتمال می دهد که امر و نهی وی سبب می شود عاصی گناه خود را کم تر کند؛ در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا گناه کم تری از عاصی سر زند. و همین طور است اگر امر کننده به مع روف و نهی کننده از منکر می

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۶۹: «لو علم أَوْ احتمل تأثير النهي أو الأمر في تقليل المعصية لا قلعها وجب، بل لا يبعد الوجوب لو كان مؤثراً في تبديل الأهم بالمهم، بل لا إشكال فيه لو كان الأهم بمثابة لا يرضي المولى بحصوله مطلقاً.»

میلّن ان

150

گویند؛ زیرا به طور قطع به وظيفة واقعی خود عمل کرده است. حال، اگر انسان هر دو مورد را بجا نیاورد؛ بلکه به یکی از دو چیزی که نمی داند کدام یک واجب است، بسنده کند، به آن «موافق احتمالیه گفته می شود.

پس از ذکر این مقدمه، اگر شخصی تصمیم بر معصیت گرفت، بدین صورت که گرچه می داند یکی از دو مورد احتمالاً بر وی واجب است؛ ولی نمی خواهد هیچ یک از دو مورد را انجام دهد؛ اما یقین داریم یا احتمال می رود که چنانچه امر به معروف و نهی از منکر صورت پذیرد، یکی از دو مورد را انجام خواهد داد؛ در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا موافق احتمالیه صورت پذیرد که نمی داند کدام حرام است، اما در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا موافق احتمالیه صورت پذیرد که نمی داند کدام حرام است، اما در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است، انجام دهد. در مورد حرام نیز قضیه از همین قرار است؛ یعنی اگر انسان نمی داند کدام یک از این دو لیوان شراب و کدام آب است، باید از هر دو اجتناب کند. حال اگر شخصی تصمیم بر

معصیت گرفت که از هر دو لیوان بنوشد؛ ولی یقین داریم یا احتمال می رود که چنانچه امر به معروف و نهی از منکر صورت پذیرد، فقط به یک کدام بسنده می کند؛ در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا موافق احتمالیه صورت پذیرد و حداقل یکی از آن دو چیزی را که نمی داند کدام حرام است، کنار بگذارد.

امام خمینی) در این زمینه می نویسد : «لو احتمل أن إنكاره مؤثر في ترك المخالفه القطعية لأطراف العلم لا الموافقة القطعية ، وجب^۱ اگر احتمال دهد که انکارش مؤثر است در ترك مخالفت قطعیه با جوانب علم نه موافق قطعیه، واجب است انکار.»

نکته چهاردهم: احتمال تأثیر و عکس آن نکته دیگری که در زمینه تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر در خور دقت می باشد این است که اگر احتمال می رود امر به معروف و نهی از منکر تأثیر می کند و نیز احتمال می رود که عکس

۲ همان: «لو احتمل التأثير في تأثير وقوع المنكر وتعويقه فإن احتمل عدم تمكنه في الآية من ارتکابه وجب و إلا فالخطو ذلك، بل لا يبعد وجوبه». ۳ همان: «لو علم شخصان إجمالاً بأن إنكار أحدهما مؤثر دون

منكر بـ او واجب مـى باشد.^۱
نكتة شانزدهم: امر و نهـى دـو نـفر
چنانچـه دـو نـفر بـه طور اـجمـال و نـامـشـخـص مـى دـانـد کـه اـمـر بـه مـعـرـوف و نـهـى اـز منـكـر يـکـي اـز آـن دـو مـؤـثـر وـاقـع خـواـهـد شـد و اـمـر و نـهـى دـيـگـرـى تـأـثـيرـى نـخـواـهـد گـذاـشت، آـيا اـمـر بـه مـعـرـوف و نـهـى اـز منـكـر وـاجـب اـسـت؟ و چـنانـچـه وـاجـب باـشـد، برـکـدام يـکـ وـاجـب خـواـهـد بـود؟

این مسئله نیز دارای دو فرض است:
الف) یکی از این دو نـفر بـه طور نـامـشـخـص مـى دـانـد کـه اـمـر و نـهـى او مـؤـثـر اـسـت و اـمـر و نـهـى دـيـگـرـى تـأـثـيرـى نـدارـد؛ در اـین فـرض بـر هـر دـو نـفر اـمـر بـه مـعـرـوف و نـهـى اـز منـكـر وـاجـب اـسـت. حال اـگـر يـکـي اـز اـین دـو نـفر اـمـر بـه مـعـرـوف يـا نـهـى اـز منـكـر اـقـدـامـ کـرد و مـؤـثـر وـاقـع شـد، بر دـيـگـرـى اـمـر بـه مـعـرـوف و نـهـى اـز منـكـر وـاجـب نـیـسـت، و اـگـر تـأـثـيرـ نـگـذـارـد، بر نـفر دـوـم وـاجـب اـسـت.^۲

نتـیـجـه دـهـد؛ يـعنـی مـعـصـیـت کـار گـناـهـ خـود رـا شـدـیدـتر يـا بـیـشـ تـر مـیـ کـنـد؛ در اـین صـورـت اـمـر بـه مـعـرـوف و نـهـى اـز منـكـر وـاجـب نـیـسـت.^۳
نكتـة پـانـزـدهـم: اـحـتمـال تـأـخـيرـ گـناـهـ

اـگـر آـمـر يـا نـاهـی يـقـین دـارـد يـا اـحـتمـال مـیـ دـهـد کـه اـمـر و نـهـى او سـبـب تـأـخـير و تـعـوـیـقـ اـنـداـختـن گـناـهـ اـز سـوـی گـنـهـکـارـ خـواـهـد شـد؛ گـرـچـه بـه طـورـ کـلـی او گـناـهـ رـا کـنـارـ خـواـهـد گـذاـشت، آـيا اـمـر بـه مـعـرـوف و نـهـى اـز منـكـر او وـاجـب خـواـهـد بـود؟

این مسئله دارای دو فرض است:

الف) آـمـر و نـاهـی يـقـین دـارـد يـا اـحـتمـال مـیـ دـهـد کـه آـنـ شـخـصـ در آـیـنـدـهـ تـمـكـنـ و تـوـانـایـیـ برـاـنجـامـ گـناـهـ رـاـ نـخـواـهـدـ دـاشـت؛ درـ اـینـ صـورـتـ حـتـمـاًـ اـمـرـ بـهـ مـعـرـوفـ وـ نـهـىـ اـزـ منـكـرـ وـاجـبـ اـسـت؛

بـ) آـمـر و نـاهـی يـقـین دـارـد کـه آـنـ شـخـصـ در آـیـنـدـهـ تـمـكـنـ و تـوـانـایـیـ برـاـنجـامـ گـناـهـ رـاـ خـواـهـدـ دـاشـت؛ درـ اـینـ صـورـتـ بـهـ اـحـتـیـاطـ وـاجـبـ اـمـرـ بـهـ مـعـرـوفـ وـ نـهـىـ اـزـ

۱. همان: «لو احتمل التأثير و احتمل تأثير الخلاف فالظاهر عدم الوجوب». ^۲

سبکان

152

ب) یکی از این دو نفر به طور نامشخص می داند که امر و نهی او مؤثر است و امر و نهی دیگری تأثیر به عکس دارد؛ یعنی سبب اصرار عاصی بر گناه می شود؛ در این صورت بر هیچ کدام از این دو نفر امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.^۱ نکته هفدهم: معلوم به تفصیل و اجمال

اگر آمر و ناهی می داند که امر و نهی او در مورد معصیت شخص تأثیرگذار است و گنهکار از آن معصیت دست بر می دارد؛ ولی در مقابل، به گناهی به طور نامشخص روی می آورد، دو فرض متصور می گردد:

الف) آنچه به طور نامشخص حرام است، از اموری نیست که بسیار زیاد مورد اهمیت باشد، به طوری که شارع مقدس هرگز و به هیچ قیمتی راضی به تحقق آن نیست.

در این فرض امر به معروف و نهی از منکر نه تنها واجب نیست؛ بلکه حرام است؛ مثل اینکه شخصی می خواهد شرب خمر کند و اگر او را نهی از منکر کنیم، می پذیرد؛ ولی در مقابل، یکی از دو نفر را می کشد که یقین داریم یکی از آن دو به طور نامشخص بی گناه و دیگری مستحق کشته شدن است. در این فرض واجب است معصیت کار را به حال خود رها نموده، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم؛

چراکه حفظ جان بی گناه در نظر شارع مقدس دارای اهمیت فراوانی است.^۲

پذیرد؛ ولی در مقابل از یکی از دو ظرف دیگر مایعی می نوشد که به طور قطع یکی از آن دو شراب است. در این فرض باید او را از شراب معلوم منع کرد؛ گرچه به یکی از دو مایع مشتبه روی آورد؛

ب) آنچه به طور نامشخص حرام است، از اموری است که بسیار زیاد مورد اهمیت است، به طوری که شارع مقدس هرگز و به هیچ قیمتی راضی به تحقق آن نیست.

در این فرض امر به معروف و نهی از منکر نه تنها واجب نیست؛ بلکه حرام است؛ مثل اینکه شخصی می خواهد شرب خمر کند و اگر او را نهی از منکر کنیم، می پذیرد؛ ولی در مقابل، یکی از دو نفر را می کشد که یقین داریم یکی از آن دو به طور نامشخص بی گناه و دیگری مستحق کشته شدن است. در این فرض واجب است معصیت کار را به حال خود رها نموده، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم؛

چراکه حفظ جان بی گناه در نظر شارع مقدس دارای اهمیت فراوانی است.^۲

۲. همان، ص ۴۶۹: «لو علم أن نهیه مثلاً مؤثر في ترك المحرّم

الآخر وجب على كل منهما الإنكار فإنَّ أَنْ كَرَّ أَحَدُهُمَا فَأَثْرَ سَقْطَ عَنِ الْآخَرِ، وَإِلَّا يَجِدُ عَلَيْهِ». همان، ص ۴۷۰: «لو علم إنكار أحدهما مؤثر والآخر مؤثر في الإصرار على الذنب لا يجب»

قطع رحم جایز نیست.^۲

نکته هجدهم : احتمال تأثیر کلام دیگران

چنانچه شخص یا اشخاصی به وظيفة امر و نهی قیام نمایند؛ ولی مؤثر واقع نشود؛ اما شخص یا اشخاصی دیگر احتمال دهنده اگر آنها امر به معروف و نهی از منكر نمایند، مؤثر واقع می شود؛ در این صورت، چنانچه شرایط امر به معروف و نهی از منكر در آنها وجود داشته باشد، بر آنها واجب خواهد بود.^۱

نکته نوزدهم: قطع رحم چنانچه تأثیر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر قطع رحم باشد، آیا در این صورت قطع رحم جایز است؟

مراجعة تقلید در پاسخ چنین فرموده اند: اگر احتمال بدھید که ترك معاشرت با او موقتاً موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود، قطع ارتباط به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غير این صورت،

المعلوم تفصيلاً و ارتکاب بعض اطراف المعلوم بالاجمال مکانه فالظاهر وجوبه إلا مع كون المعلوم بالإجمال من الأهمية بمثابة ما تقدم دون المعلوم بالتفصيل فلا يجوز، فهل مطلق الأهمية يوجب الوجوب؟ فيه إشكال.»^۳

أ. همان، ص ۴۶۴: «لو قام شخص أو أشخاص بوظيفتهم ولم يؤثر لكن احتمل آخر أو آخرون التأثير وجب عليهم مع اجتماع الشرائط.»

۲. توضیح المسائل محشی، بروجردی، نشر جاویدان، قم، بیت‌تا، ج ۲، ص ۷۲۲.



«نسبت حوزه و روحانیت با نظام اسلامی»

حوزه و بزرگان آن و در رأس آنان، امام خمینی (است، حوزه علمیه قم از هر دوران دیگری مؤثرتر و دارای موقعیت حساس تری شده است، لذا

اهمیت بحث پیرامون نسبت حوزه و روحانیت با نظام اسلامی روشن می شود؛ چراکه به تعبیر مقام معظم رهبری > «حوزه علمیه، به خصوص حوزه قم، در هیچ دوره ای از تاریخ خود به قدر امروز مورد توجه افکار جهانی و انتظار جهانی قرار نداشته است ... امروز حوزه علمیه قم که در قلة حوزه های علمیه قرار دارد، یک چنین موقعیت حساسی را داراست ... حوزه علمیه، به خصوص

بی تردید نقش حضرت موصومه & در عظمت و جایگاه قم ، نقشی بی بدیل است و چنان حیاتی به این شهر بخشیده که قم به عنوان مرکز اصلی نشر معارف اهل بیت (تبدیل گردیده و امروزه قلبی فعال در تزریق معارف اسلامی به پیکره جهان اسلام می باشد . امروزه حوزه علمیه قم مدیون همین بانوی حیات بخش است که به واسطه ایشان در این حوزه ، بزرگان بسیاری رشد کرده اند که همچون ستارگانی در آسمان تشیع و بلکه اسلام و جهان درخشیده اند . به برکت انقلاب اسلامی که خود ثمرة علمی ، اجتهادی ، بصیرت دهی ،

معارف شیعی، یا در واقعیت درخشنان حوزه های علمی شیعی خودمان، چنین چیزی را نداریم. حوزه علمیه، یک دستگاه علمی روحانی است؛ نباید و نمی توان د سازمانی از سازمانهای دولتی بشود. حتی اگر آن دولت، دولت جمهوری اسلامی باشد.»^۳

۲. بی تفاوتی «موضوع دوم، موضع بی تفاوتی است؛ مثل موضعی که (برخی) روحانیت ما در گذشته و در طول زمان با دستگاه ها و دولتها داشت؛ البته همان موضع بی تفاوت هم این طور نبود که در آن جاها یی که لازم می دانست، همکاری نکند... اگر شما فرض کنید که حوزه علمیه امروز می تواند در قبال دستگاه جمهوری اسلامی همان موضعی را داشته باشد که علما در طول زمان نسبت به دستگاه های حکومتی داشتند، این خطاست؛ از جهات عدیده ای هم خطاست. آن دستگاه ها، دستگاه های ظلم بودند؛

حوزه قم، مادر این نظام است، به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است. یک مادر چگونه می تواند از زاده خود، از فرزند خود غافل بماند؟ «اگر روحانیت نبود، شما بدانید این نظام تشکیل نمی شد، این انقلاب پیروز نمی شد، تا صد سال دیگر هم پیروز نمی شد.»^۴

حال با توجه به این مسئله، جایگاه، عملکرد و رابطه حوزه با نظام اسلامی را از نگاه مقام معظم رهبری > مورد بررسی قرار می دهیم. عملکرد حوزه در قبال حکومتهاي مختلف در نگاه امام خامنه ای > نحوه عملکرد حوزه در قبال حکومتها با توجه به نوع حاکمیت و شرایط آن، به چهارگونه تقسیم می شود:

۱. وابستگی «یک موضع گیری، موضع گیری وابستگی به دستگاه است؛ یعنی عضو دولت بودن . ما در

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار فضلای حوزه علمیه، ۱۳۸۹/۷/۲۹

۲. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار فضلای خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۱۹

۳. بیانات مقام معظم رهبری > در جمع علما و مدرسان و فضلای حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

امان
امان
امان
امان
امان
امان
امان
امان
امان
امان

۱۵۶

اما دستگاه جمهوری
اسلامی، دستگاه عدل
اسلامی است.^۱

۳. مبارزه «شق سومی که بشود
فرض کرد، این است که
حوزه علمیه با دستگاه
مبارزه کند؛ مثل
دستگاه روحانیت ما که
با رژیم ظالم مبارزه
می کرد یا در بسیاری
از دوره ها، بخشی از
روحانیت ما یا همه
آنها با سلطنتی ظالم و
ستمگر مبارزه می
کردند.^۲

۴. پشتیبانی «امروز هیچ کدام از
آن سه وجه، ممکن و
معقول نیست و معنی
ندارد؛ وجه دیگری لازم
است، و آن این است که
جدا باشد؛ اما همراه
باشد و برای نظام
جمهوری اسلامی یک
پشتیبان باشد.^۳

ارتباط تنگاتنگ حوزه و
نظام در نگاه معظم له،
حوزه مولد انقلاب و
نظام اسلامی است. ایشان
حوزه را قوام اصلی و
ستون مهم انقلاب و نظام
قدس جمهوری اسلامی
برمی شمارند. ستونی که

حذف آن باعث انهدام
انقلاب می شود، لذا در
موارد متعددی بر لزوم
این رابطه تأکید و
سفارش داشته اند که
مبادا روحانیت به
حاشیه ب روود و به امور
مربوط به نظام توجهی
نداشته باشد. ایشان در
این باره می فرمایند:
«اینکه یک آقایی در یک
گوشه ای عبایش را بکشد
به کول خودش، بگوید:
من به کارهای کشور کار
ندارم، من به نظام کار
ندارم، افتخار نیست.
این ننگ است... اینکه
ما به مسائل کشور کار
نداشته باشیم، این
سکولاریسم است. حوزه
های علمیه باید خود را
سرباز نظام کار کنند،
برای نظام کار کنند،
دل بسوزانند و در خدمت
تقویت نظام حرکت
کنند.^۴ البته این
بدان معنا نیست که طلاق
الزاماً باید تمام
انرژی خود را وقف امور
سیاسی کرده و یا در
مناصب دولتی مشغول
شوند، به گونه ای که
از ادامه تحصیل باز
مانند و یا اینکه امور

۴. بیانات مقام معظم رهبری در
دیدار فضای خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۹.

۱. همان.
۲: همان.
۳. همان.

این حرکت عظیم را انجام دهید.»^۱
رابطه علمی حوزه با نظام اسلامی
 در بیانات امام خامنه ای > رابطه روحانیت و حوزه های علمیه با نظام اسلامی، رابطه ناصح و منصوح، مصلح و مصلح است. حوزه باید دافع و حامی نظام باشد: «نسبت روحانیت و حوزه های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است. حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح.»^۲ هر نظام و مکتبی، بدون پشتوانة نظری و علمی محکوم به نابودی است. نظام اسلامی نیز از این مهم مستثنی نیست. از طرفی، کسانی می توانند برای نظام اسلامی نظریه پردازی کنند که کاملا آشنا به مبانی اسلامی بوده و به عبارتی «اسلام شناس» باشند. یکی از مهم ترین وظایف حوزه های علمیه، پشتیبانی علمی تئوری از نظام اسلامی است. ایشان در این باره می فرمایند:

۱. همان.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فضلای حوزه علمیه، ۱۳۸۹/۷/۲۹.

سیاسی و کشوری مهم تر از درس و بحث طلبگی و مسائل علمی ایشان است؛ بلکه از نظر مبارک معظم له، طلبة شاخص کسی است که هم به لحاظ شرکت در مسائل کشوری و بین المللی و امور سیاسی و هم در امور علمی و درس و بحث طلبگی فعال باشد، لذا در ادامه فرمایشات خود به این مطلب اشاره می کنند که:

«معنای حرف من این نیست که حالا همه باید از روز اول بیایند و در مشاغل نظام کار کنند! نه خیر، باید درس بخوانید. بنده از دوران مبارزات، خودم درگیر مبارزات بودم. در مشهد درس مکاسب و کفایه می دادم. خیلی از شاگردانم درگیر مبارزه بودند. از بس در گیر مبارزه بودند، به نظرشان می آمد که این حرفهای مکاسب و استدلالهای کفایه فایده اش چیست؟ مکرر به آنها می گفتم: بی ما یه فطیر است؛ باید ما یه پیدا کنید. اگر ما یه پیدا کردید، می توانید در منصب و جایگاهی مانند امام بزرگ عالی مقام

میلگان

158

«نظام به لحاظ نظری و علمی محتاج علمای دین و حوزه های علمیه و مستظره به تلاش علمی آنهاست؛ به خاطر اینکه نظریه پردازی سیاسی و نظریه پردازی در همه جریانهای اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند.»^۱

در نگاه ایشان، حوزه های علمیه یگانه پایگاهی هستند برای فهم صحیح دین و تأملات دینی و استخراج و ارائة نظریه های مربوط به دین. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«بلاشک، مرکز این توجهات و تحقیقات علمی، حوزه های علمیه است... جای فهم دین، جای تأمل در دین، جای غور علمی در مسائل دینی در حد تخصص، حوزه

های علمیه است.»^۲
 همچنین، ایشان حوزه را به عنوان مرکز تولید فکر و پرورش متفکر، محقق و سیاست مدار و مرکزی برای تربیت افرادی که صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را دارند، معرفی کرده، می‌فرمایند: «حوزه علمیه باید کارخانه سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلغ، سازندگی مدرس، سازندگی محقق، سازندگی سیاست مدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای ره بری داشته باشد که اگر هر کدام از اینها را در مقابل زبدگان این امت بگذارند، بر او متفق بشوند که برای رهبری صلاحیت دارد.»^۳
رابطة حوزه با نظام و جهان اسلام
 ایشان نسبت حوزه علمیه و نظام و جهان اسلام را این گونه تشریح می‌فرمایند:

۲. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۰۶/۰۸/۲۸.
 ۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع علماء و مدرسان و فضلای حوزه علمیه قم، ۳۰/۱۱/۱۳۷۰.

و با تلاش و با جهاد حرکت کنیم تا این درخت، ثمربخش بماند و ثمربخش تر بشود.»^۲ استقلال حوزه و روحانیت از حکومت یکی از مسائل مهمی که پیرامون حوزه مطرح است و در کلام مقام معظم رهبری^۳ نیز مشهود می باشد، مسئله استقلال حوزه از حکومت و حمایت حکومت از آن می باشد. قطعاً حوزه زمانی می تواند رسالات خود را به نحو احسن انجام دهد و موضع گیریهای صحیحی داشته باشد که وابسته به هیچ دولتی نباشد؛ چراکه حوزه دولتی، مادامی که متصل به دولت باشد، نمی تواند وظيفة ناصح و مصلح بودن را در مقابل آن دولت انجام دهد. معظم له در این باره می فرمایند: «یک مسئله ای در اینجا مطرح است... این مسئله عبارت است از مسئله استقلال حوزه ها. آیا حمایت نظام اسلامی از حوزه های علمیه می تواند به استقلال حوزه های علمیه

۲. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع طلب و فضای حوزه علمیه قم، ۱۴۰۱/۱۲/۰۱.

«امروز حوزه علمیه مثل گذشته جد ا از مسائل و حوادث عالم نیست. امروز حوزه علمیه حقیقتی است که با همه دنیا، مستقیم و غیر مستقیم مرتبط است. بنابراین، سخن از حوزه علمیه، بی شک با مسائل جاری جهان اسلام هم مرتبط است، همچنان که با مسائل کشور و مسائل دولت دارای ارتباط تام است... امروز وقتی که حوزه علمیه نگاه می کند، باید احساس کند که حرکت این چند ده سال گذشته او، یک حرکت متمر بوده و اساساً حوزه علمیه، یک وجود متمر و دارای برگ و بار بوده است؛ [کلمة طيبةٌ كشجرةٌ طيبةٌ أضلُّها ثابتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّمَاءِ . ثُؤْتِي أَكْلُها كُلَّ حينٍ بِإِذْنِ رَبِّها]^۴ و تا امروز این گونه بوده است... یکی از ثمرات آن تلاش در کشور ایران، تشکیل جمهوری اسلامی با همه برکاتش است و در جاهای دیگر، بیداری مسلمین و بقیة قضایاست که می دانید. امروز هم من و شما باید با اخلاص

خلی و لطمه ای وارد
 کند یا نه؟ آیا این
 کار مجاز است یا نه؟
 این بحث مهمی است. اولاً
 حوزه های علمیه همیشه
 در طول تاریخ مستقل
 بوده اند، نه فقط در
 دوران حکومتها معارض
 با تشیع؛ بلکه حتی در
 دوران حکومتها
 شیعی...؛ اما در اینجا
 هم مراقب باشید یک
 مغالطة دیگری به وجود
 نیاید؛ استقلال حوزه ها
 به معنای عدم حمایت
 نظام از حوزه و حوزه
 از نظام تلقی نشود. یک
 عده ای این را می
 خواهند. بعضیها می
 خواهند به عنوان
 استقلال و به نام
 استقلال، رابطه حوزه را
 با نظام قطع کنند؛ این
 نمی شود. وابستگی غیر
 از حمایت است، غیر از
 همکاری است. نظام به
 حوزه مدیون است. باید
 به حوزه ها کمک کند.»
نیاز جهان اسلام و نظام
اسلامی به حوزه
امام خامنه ای
نیازهای نظام اسلامی و
جهان اسلام به حوزه و
روحانیت را در چهار
مبفغان

۱. بیانات مقام معظم رهبری در
 دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه
 علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.

عنوان کلی برمنی
 شمارند:
 ۱. نیاز حکومت اسلامی به
 حوزه «اولاً نیاز حکومت
 اسلامی است که در طول
 تاریخ بعد از حکومت
 امیر المؤمنین و امام
 مجتبی (علیهمما الصلاة و
 السلام)، دیگر حکومتی
 با این خصوصیات، متنکی
 بر احکام و مقرّ رات
 دینی تا امروز تشکیل
 نشده است. این اولین
 بار است که حکومتی بر
 اساس قرآن تشکیل می
 شود و جامعه ای اسلامی-
 با همه مشکلات و زحماتی
 که این کار داشته و
 دارد - به وجود آمده
 است. این نظام و حکومت
 الهی، برای عمل، اولاً
 به معارف و مقررات
 اسلامی احتیاج
 دارد...»
 ۲. نیاز به نیروهای اجرایی
 در نظام
 «در برخی از جاها
 به اشخاصی برای اداره
 بعضی از امور این نظام
 نیاز است که بایستی
 این دو نیاز را حوزه
 ها تأمین کنند؛ البته
 منظور این نیست که
 بایستی همه امور یا

۲. بیانات مقام معظم رهبری در
 آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۴/۰۶/۱۴.

اسلام رو کرده اند ...
 بسیاری از افراد در
 کشورهای مسیحی و غربی،
 به اسلام گرایش پیدا
 کرده اند. آنها اسلام
 را شناخته اند و راجع
 به آن سؤال دارند و می
 خواهند این دین را
 بشناسند ... چه کسی
 باید اینها را
 راهنمایی کند؟ چه کسی
 باید به آنجا برود و
 در میان آنها سکونت
 کند و تعلیم دین و
 اخلاق بددهد؟ چه کسی
 باید برای آنها کتاب
 بفرستد؟ چه کسی باید
 برای آنها مسائل را
 تبیین کند؟ پاسخ همه
 این پرسشها به حوزه
 های علمیه مرتبط است.

امور مهم را علما به
 دست گیرند؛ خبر ...
 بعضی از کارها هم وجود
 دارد که بایستی علمای
 دین آنها را متصدی
 شوند. این اشخاص را هم
 باید حوزه علمیه تربیت
 کند، پس اگر نیاز
 جامعه و حکومت اسلامی و
 اقامه آن مطرح است، می
 بایست حوزه علمیه آن
 را تأمین کند.^۱
 ۳. نیاز روشنفکران و جوانان
 به حوزه

«اینها (روشنفکران
 و جوانان) قشری هستند
 که در مقابل شباهات
 قرار می گیرند. در همه
 جا اولین مخاطب شباهه
 ها، روشنفکران و اهل
 فکر و اندیشه اند که
 غالباً در میان جوانان
 و صاحبان فکر و اندیشه
 و تحصیل کرده ها
 هستند ... کسانی باید
 باشند تا این شباهه ها
 را برطرف کنند . تأمین
 این افراد به عهده
 حوزه های علمیه است.^۲
 ۴. نیاز جوامع مسلمان و
 مردم نومسلمان
 «حاجت چهارم، نیاز
 جوامع مسلمان و مردم
 نومسلمان است . ملاحظه
 کنید ! امروز در اطراف
 دنیا چقدر مردم به

لرگشودگی و خبر

- * خشم اسرائیلیها از پیام مقام معظم رهبری الله به جوانان غربی
- * از وعده‌های دروغین به مردم بپرهیزید
- * زهد و تقوای طلب، مؤثر در هدایت مردم
- * انقلاب اسلامی، نیازمند روحیه خودباوری
- * تشرّف به اسلام، پس از مطالعه قرآن
- * با آثار امام خمینی ره مسلمان شدم
- * کمپین «من محجبه‌ام» در کانادا
- * یک مایل پیاده‌روی با حجاب، در آمریکا
- * برگزاری جشن حجاب در سیدنی
- * محمد علی کلی: داعش علیه اسلام
- * روایتهای زنی که در مرکز امنیتی داعش بود
- * شکست ساختارسازی منافقین



خا

حضرت آیت الله خامنه ای > اعلام کرد رهبر ایران حملات پاریس را «تزویریسم کور» خوانده است . خبرگزاری فرانسه نیز انتقاد مقام معظم رهبری > از «معیارهای دوگانه» «غرب را مورد توجه قرار داد . از وعده های دروغین به مردم بپرهیزید حضرت آیت الله مکارم شیرازی > با اشاره به موضوع انتخابات پیش رو ، اظهار داشتند : ما در آستانه انتخابات هستیم و لازم است توصیه هایی به کاندیداهای محترم و مردم عزیز داشته باشیم توصیه های ایشان بدین شرح است :

— باید در حکومت اسلامی ، انتخابات اسلامی داشته باشیم . در آمریکا و اروپا همه نوع دروغ و زد و بند وجود دارد ؛

۱. پایگاه اطلاع رسانی شبکه تلویزیونی «پرس تی وی» (pressTv) ، کد خبر: ۴۲۹۶۸۴ .

مقام معظم رهبری > به جوانان غربی یکی از رسانه های اسرائیلی (تايم) با اشاره به سخنان حضرت آیت الله خامنه ای > اعلام کرد رهبر ایران جنایات ۶۰ ساله اسرائیل عليه فلسطینیان را «بد ترین نوع تزویریسم » و حتی «وحشیانه تر» از حملات تزویریستی اخیر داعش در پاریس خوانده است . این نشریه اسرائیلی کوشیده است تا با توجیه جنایات صهیونیستها ، مقاومت مردم فلسطین را زیر سؤال ببرد .

در بخشی از این گزارش به بیانات رهبر انقلاب درباره کشتار فلسطینیان و تخریب منازلشان بدست نظامیان اسرائیلی اشاره شده و گفته شده رهبر ایران اسرائیل را به «تزویریسم دولتی» متهم کرده است .

افزون بر این ، خبرگزاری اسوشیتدپرس

چراکه حکومتی مادی داشته و انتظاری هم غیر از این از آنان نمی رود؛ اما در شعاع حکومت اسلامی همه انتظار دارند که انتخاباتی اسلامی برگزار شود؛ به این معنا که تمام اصول اخلاقی در انتخابات حفظ گشته و صدمه ای به هیچ یک از اخلاقیات وارد نسازد.

— پرهیز از تخریب یکدیگر، تخریب جناحها، تهمت، دروغ و توهین، از مباحثی است که کاندید اهای انتخاباتی باید به آن توجه داشته باشند؛ چراکه این افعال، آثار سوئی برای آینده دارد که یکی از آنها ادامه این مشاجرات در زمانهای بعد می باشد.

— کاندیداها از اموری همچون وعده های دروغین ریخت و پاش و اسراف در مسائل تبلیغاتی و... بپرهیزنند؛ در انتخاباتهای گذشتہ مشاهده شده که برای تبلیغات یک شخص، تعداد بسیاری از تصاویر او در کنار هم نصب شده که نشان از اسراف است و پولهای زیادی برای چاپ آن صرف می شود.

— کاندیداها انتخابات باید به نتیجه آن احترام بگذارند؛ وقتی انتخابات به اتمام رسید، همه باید به نتیجه آن احترام بگذارند؛ این طور نباشد

که هر شخصی بازنده شد، اعلام تقلب کند و هر که پیروز انتخابات شد، اعلام صحت نماید. ما از این نوع وسوسه ها در صحت انتخابات بسیار صدمه دیدیم که به وسیله آن اختلافات و مشکلات بسیاری در کشور پدیدار شد.

— مردم نیز باید بدانند درباره شخصی که قصد انتخاب دارند، تحقیق کرده یا از اشخاص صاحب نظر سؤال کنند؛ چراکه آنان شریک در اعمال شخص منتخب در روز قیامت خواهند بود و باید پاسخگو باشند ایشان در پایان اظهار داشتند : امیدواریم انتخاباتی پرشور، سالم، پراستقبال و مفید به حال جامعه داشته باشیم و انشاء الله افرادی با تقوا و با معلومات کافی انتخاب شوند تا بتوانند گردد مشکلات مردم را باز نمایند.

زهد و تقوای طلبه، مؤثر در هدایت مردم
حضرت آیت الله شبیری زنجانی> ایمان و زهد را یکی از ضروریات زندگی طلبگی دانست و فرمود : ایمان و زهد اگر در طلبه نباشد هرچقدر هم زحمت بکشد هدر می روید و تلاش های او بی ثمر است. طلب باید حالات و زندگی نامه علمای گذشته را

گفتند : اگر شهدا این خصوصیات را در خود تجلی نداده و از جان و مال خود که سرمایه ای بزرگ است، نمی گذشتند، انقلاب و اسلام حفظ نمی شد و این ارزش عظیم به دست نمی آمد.

تشزف به اسلام، پس از مطالعه قرآن

«استfan تئوفانوف» استاد مطالعات عربی دانشگاه بلغارستان پس از مطالعه و ترجمه قرآن به زبان بلغاری، به دین اسلام مشرف شد . وی در دانشگاه صوفیه تدریس و در مورد قرآن و تفاسیر قرآنی سخنرانی می کند. او تاکنون کتاب های متعددی از جمله تفاسیری از قرآن کریم را منتشر کرده است.

پروفسور تئوفانوف

دکترای تخصصی خود را در مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد اخذ کرده و دومین مدرک دکترای خود را از مؤسسه مطالعات شرق شناسی مسکو دریافت کرده است.

او در خصوص این کار خود می گوید : سالها پیش به دنبال درخواست خانه نشر دولتی بلغارستان، ترجمه قرآن به زبان بلغاری را آغاز کردم . تخصص خود را صرف این کار کردم . مدت کوتاهی پس از آغاز این مبلغان کار، در سال ۱۹۸۹ در کشور یک تحول

مطالعه کنند تا با سیره و روش زندگی آنها آشنا شوند.

ایشان حضور طلبه و روحانی در یک منطقه را موجب تأثیر بیشتر دین در آن منطقه دانست و افزود : روحانی باید در دل مردم بوده و با مردم باشد . یکی از نگرانی های امام رضا (ع) در هجرت از مدینه دوری از مردم بود. خیلی مهم است که روحانی در جامعه باشد چون هدف اصلی او هدایت مردم است . مردم که دور و تسلسل نمی دانند ، آنها نگاه به اعمال و تقوای ما دارند، اگر طلبه تقوا و زهد داشته باشد تأثیر بیشتری برای هدایت مردم خواهد داشت.

انقلاب اسلامی، نیازمند

روحیه خودباقری

حضرت آیت الله نوری همدانی^۱ از مراجع تقليد ضمن اشاره به شرایط ايمان جمهوری اسلامی ایران فرمودند : امنیتی که در ایران وجود دارد در هیچ نقطه ای از جهان مشاهده نمی شود؛ نظام مقدس جمهوری اس لامی، نظامی ولایی و الهی است که از دژ مستحکمی برخوردار می باشد.

ایشان با بیان اینکه انقلاب اسلامی برای پیروزی نیازمند ایمان، تقوا، روحیه خودباقری و از خودگذشتگی است،

۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله نوری همدانی به آدرس : www.noorihamedani.Com

۱. پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، کد خبر: 1277

دموکراتیکی رخ داد و خانه نشر ورشکسته شد و ترجمه بلغاری قرآن کریم در آن سال منتشر نشد. با این حال من همچنان ترجمه قرآن را ادامه دادم و در آنجا بود که زندگی من تغییر کرد. درک من از این کتاب بهتر شد و به آن از اعماق قلب علاقه مند شدم.

با آثار امام خمینی!

مسلمان شدم
یک جوان تازه مسلمان شده آمریکایی، مطالعه کتاب های امام خمینی! پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را عامل اصلی پذیرش خود به دین اسلام خواند.

«دیه گو ردرد» که نام «علی اکبر» را برای خود برگزیده است گفت: من قبل از انتخاب دین اسلام احساسات و تجاربی در زمینه تطبیق اندیشه های زندگی غربی داشتم و در درونم با تمامی این افکار و اندیشه ها در ستیز بودم و به دنبال یک نظام اعتقادی برای زندگی و درک واقعیت اطراف و هستی بودم.

این جوان آمریکایی که ۵ ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به اسلام گرویده است ۲۳ سال سن دارد و دانشجوی هنرهای آزاد دانشگاه سونی نیویورک است. او مذهب شیعه را اختیار کرده است.

او می گوید : در آمریکا زندگی غیر مذهبی حاکم به این مسئله پاسخ نمی دهد و این زندگی بی بند و بار همگنس بازی را تحمل می کند و خانواده ها در این نظام اعتقادی مشکلات متعددی دارند و من قادر به مصالحه با این نوع نظام اعتقادی نبودم . این سوال برای من مطرح بود که ما برای چه در دنیا هستیم و چگونه و به چه شیوه ای باید زندگی کنیم و بهترین راه زندگی چگونه است و روابط میان پدر و مادر و کودکان چگونه باید باشد، چرا که این مسئله عامل مهمی است . تمام این فرآیند موجب شد که من ۵ ماه پس از ۱۱ سپتامبر در آمریکا شروع به مطالعه ای درباره ایران و آیت الله خمینی بکنم و در این رابطه کتابی از ایشان را خواندم.

ایشان در پایان افزود : ایران تنها کشوری است که در برابر فشارهای آمریکا ایستاده و جهان اسلام نیز باید در برابر این فشار ها ایستادگی کند. من چندی پیش یک سخنرانی آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب ایران را می خواندم، که بهترین راه ایستادگی در برابر فشارهای آمریکا پیروی از اسلام است. کمپین «من محبه ام» در

کانادا

جمعی از زنان مسلمان کانادا، عضو انجمن احمدیه، یک کمپین ملی برای مقابله با تصوّرات غلط ضد اسلامی و تأکید بر اهمیت پوشش حجاب تشکیل دادند.

این کمپین که «#JSuisHijabie» نام دارد، به اهمیت پوشیدن حجاب اسلامی، ارزش آن در جامعه ای با فرهنگ‌های مختلف، با ادیان مختلف و تحمل یکدیگر تأکید دارد. این کمپین در نقاط مختلف کانادا تشکیل شده که طی برگزاری کارگاه‌های سیار عمومی، همایشها و برنامه‌های ویژه از عموم مردم کانادا دعوت به عمل می‌آورد. «امتول نور دوآد»، مدیر ملی انجمن زنان مسلمان احمدیه در این باره می‌گوید: کانادا مدعی است که پذیرش و تنوع، هسته مرکزی ارزش‌های آن هاست و ما باید این ارزشه را با آغوش باز پذیرفته و بر طبق آنها زندگی کنیم. کمپین «حجاب» به مردم کانادا این فرصت را می‌دهد که به همیگر نزدیک شده و در محیطی امن و صلح آمیز، درگ بهتری از ارزش‌های اسلامی پیدا کنند.

او در ادامه گفت: ما در این کمپین از غیرمسلمانان کانادا می‌خواهیم تا هدف پوشش اسلامی و هویت زنان

محببه را از زبان خود زنان مسلمان بشنوند. مسلمانان کانادا امیدوارند تا در سرتاسر کانادا شاخه‌های کمپین خود را گسترش داده و به اشکال مختلف با عموم مردم ارتباط برقرار کنند.

یک مایل پیاده روی با حجاب، در آمریکا انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا، یک مراسم پیاده روی در دبیرستان دولتی «ورنون هیلز» در ایالت ایلینوی در آمریکا، با عنوان «یک مایل پیاده روی با حجاب» ترتیب دادند.

یاسمین عبدالله، دبیر انجمن دانشجویان مسلمان در مدرسه ورنون هیلز، در این باره می‌گوید: نمی‌توانید درباره هدف یک فرد برای انجام کاری قضاوت کنید و یا آن را درک نمایید، مگر اینکه دلیل او را برای این کار بدانید. به همین دلیل در این مراسم قصد داشتیم به دانش آموزان غیر مسلمان این فرصت را بدھیم تا حجاب را امتحان کنند و درگ بهتری از اعتقادات اسلامی داشته باشند. ما همچنین امیدوا ریم بتوانیم تصورات کلیشه‌ای منفی راجع به حجاب را محکوم کنیم.

برگزاری جشن حجاب در

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر ۳۶۳۷۸۸
۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر ۳۶۳۹۴۳

سیدنی

جشن «حجاب» در شهر سیدنی استرالیا برگزار شد و خانم ربکا کی (Rebecca Kay) تازه مسلمان استرالیایی در این باره گفت

ما همه بانوان را به تجربه کردن حجاب اسلامی برای یک روز دعوت می‌کنیم تا ببینند که این همه هیاهو (علیه حجاب) برای چیست و به سؤالات آنها پاسخ داده شود. بیشتر وقتها به ویژه در مورد پوشش بانوان، این آقایان هستند که سخن می‌گویند اما امروز ما آمده ایم که خود در بگوییم. این جشن با هدف افزایش آگاهیها در مورد حجاب و مقابله با تصورات نادرست غیرمسلمانان در مورد اجباری بودن حجاب برای بانوان مسلمان برگزار شد.

ایشان افزود: از دیگر اهداف برپایی این جشن، مقابله با کمپینها و قوانین ضد حجاب در کشورهای مختلف است. افزایش روحیه دوستی میان بانوان استرالیا و بانوان سراسر جهان از جمله اهداف برپایی این جشن است. مسلمانان که حدود ۷۰۰۰ درصد جمعیت مبلغان ۲۰ میلیون نفری استرالیا را تشکیل می‌دهند از ۲۰۰۰ سال پیش در این کشور سکونت دارند. اسلام دومین دین بزرگ استرالیا و سریع ترین

دین در حال رشد در این کشور است.
محمد علی کلی: داعش علیه
اسلام

«محمد علی کلی»
قهمان سابق بوکس جهان به اظهارات زشت و زنده «دونالدو ترامپ» نامزد ریاست جمهوری آمریکا و اکنش نشان داده است. دونالدو ترامپ اخیراً با اشاره به اقدامات تکفیریها گفته بود باید ورود مسلمانان به این کشور منوع بشود. این حرفاها و اکنش شدید قهرمان اسبق بوکس جهان را به همراه داشت.

محمد علی گفته است: من هیچ گاه کاری با سیاست نداشته ام؛ اما معتقدم رهبران جهان باید از جایگاه خود در تفهیم اسلام استفاده کنند و مشخص کنند که این کشтарها هیچ ربطی به اسلام ندارد و از روی گمراهی است. من یک مسلمان واقعی هستم در اسلام چیزی از کشtar مردم بی گناه در پاریس یا سن برناردینو گفته نشده است. مسلمانان واقعی می دانند که خشونتها بی رحمانه اسلام گرایان افراطی علیه مذهب ما است.

روایتهای زنی که در مرکز امنیتی داعش بود زنی با نام مستعار «لینا» از ساکنان

۱. خبرگزاری بین المللی قرآن، کد خبر: ۱۳۶۹۵۵۹.
۲. خبرگزاری آنا (دانشگاه آزاد اسلامی)، کد خبر: ۷۱۱۷۶.

آنها از سوی عناصر گروهک تروریستی داعش خبر داده بود.

شکست ساختارسازی منافقین

اعضای جداسده گروهک تروریستی منافقین در اخبار مربوط به معادلات درونی سازمان عنوان کردند که اولین زن عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین اعلام جدایی کرد. روز گذشته خانم فرشته خلچ هدایتی طی اطلاعیه ای جدایی خودش را از فرقه رجوی اعلام کرد.

وی اولین زنی است که بعد از اعلام شواری مرکزی، از سازمان مجاهدین اعلام جدائی می کند. در گذشته افراد دیگری مانند خانمهای بتول سلطانی، زهرا میرباقری، نسرین ابراھیمی، مریم سنجانی، حمیرا محمد نژاد و زهرا معینی که بعض اعضو شورای رهبری سازمان مجاهدین بودند از فرقه رجوی اعلام جدایی کرده بودند.

مسعود رجوی و مریم قجر عضدانلو برای خلاصی از اینکه دیگر کسی به اسم شورای رهبری اعلام جدائی نکند، با یک عقب گرد ۲۵ ساله، مجددا همه زنان سازمان را به اسم شورای مرکزی اعلام کردند. اما جوهر این اعلام بیدونی شورای مرکزی خشک نشده بود که خانم فرشته خلچ هدایتی

۱. خبرگزاری بسیج نیوز، کد خبر: ۸۵۴۷۲۰۵.

دیرالزور سوریه که در مرکز امنیتی موسوم به «پلیس حسنه» (پلیس دینی داعش) فعالیت می کرد، پس از جدایی از این گروهک تروریستی در مصاحبه با روزنامه دیلی میل انگلیس گفت: ترس، تأثیری خفقان آور بر مناطق تحت کنترل داعش دارد؛ به گونه ای که از کودکان به عنوان خبرچین استفاده شده و این علاوه بر بدرفتاری با زنان ایزدی ربوه شده است که به عنوان برده جنسی به عناصر داعش اهداد شده اند.

وی از وجود ۵ زن انگلیسی در پلیس حسنه داعش خبر داد و اظهار داشت: گمان می کردیم که عناصر داعش و زنان خارجی که به این مکان می آیند برای فدا کردن جان خود برای ما آمدند؛ اما به زودی روشن گشت که آنها برای طلاق، پول و برده جنسی شدن آمده اند؛ آنها فقط مشتی مت加وز و دزد بودند.

وی با بیان دلایل جدا شدن از گروهک تروریستی داعش گفت: «تروریستها را ترک کردم چون اقدام های بسیار وحشتناک، ویرانی و مجازاتهای بدنی از آنها دیدم ». دیده بان حقوق بشر (هیومن رایتس ووتش) در ۱۶ آوریل ۲۰۱۵ از ازدواج اجباری زنان و دختران ایزدی و تجاوز سازمان یافته و بدرفتاری با

دیعه - ایلثانی ۷۳۴۱ق - سال هفدهم - ۱۹۸۰

مسنون

170

با اعلام جدایی از این
شورا، بی هویتی و بدون
ریشه بو دن آن را جلوی
چشم ایرانیان و جهانیان
به نمایش گذاشت.

۱. خبرگزاری بسیج نیوز، کد ۸۶۰۷۵۸۶ خبر:

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت آنلاین مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می دهند . از آنجا که بسیاری از این مجموعه ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده اند؛ بر آن شدید تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم ، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم ، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آگوش باز می‌ذیریم.

پرشوا

۱. علامه حاج ملا احمد نراقی! دروس مقدمات و سطح را نزد ... سپری کرد.

الف. علامه وحید بهبهانی) ب. میرزا

۲. این سخن از کیست؟ «روزانه نصف صفحه از کتاب شریف معراج السعادة را بخوانید و بدان عمل کنید!»
الف. مقام معظم رهبری >

ب. مرحوم آیت الله العظمی بهجهت!

ج. مرحوم علامه طباطبایی!

۳. واضح است که طبق صریح آیه کریمه، بعد از عذاب و نابودی قومش، با آنان سخن گفت و آنان را به صورت مخاطب و شبیه افراد زنده مورد خطاب قرار داد.

الف. حضرت موسی(ع) ب. حضرت شعیب(ع)

ج. حضرت صالح(ع)

۴. چرا بیش تر نویسندهای اهل سنت به دنبال حذف فضائل و مناقب حضرت علی(ع) هستند.

الف. به دلیل مسائل سیاسی خودشان

ب. به دلیل تعصبات مذهبی

ج. هیچکدام

۵. پیامبر اسلام (ص) هنگام ظهر وارد دهکده قبا شد.

الف. روز سه شنبه، سیزدهم ربیع الاول

ب. روز سه شنبه، دوازدهم ربیع الاول

ج. روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول

۶. قرآن کریم مسجد قبا را به چه عنوان معرفی کرده است؟

الف. اولین مسجدی که در اسلام تأسیس شده

ب. اولین مسجدی که بر اساس تقویا تأسیس شده

ج. اولین مسجدی که در آن نماز گزارده شده

۷. این روایت از کیست؟ «از سعادت مرد این است که فرزندانی

داشتہ باشد تا در مشکلات به یاریش برخیزند» الف. امام زین العابدین(ع) ب. امام رضا (ع)

ج. امام صادق(ع) ۸. امام علی(ع) می فرماید: «... فی الدین یفسد الیقین.» الف. الغيبة ج. الجدل

۹. این سخن از کیست؟ «شاید اعراب جا هلیت و انسان دارای عصبیت جا هلی، به صورت شیطان محسور گردد.» الف. شهید مطهری() ب. مقام معظم رهبری> ج. امام خمینی!

۱۰. حضرت علی(ع) جمله «یا کیس یا کیس» را در شان چه کسی فرمودند؟ الف. اصیغ بن نباته

العباس(ع) ج. مختار بن ابو عبیده ثقفی ۱۱. مختار ... حکومت کرد و در سن ... در درگیری با سپاهیان عبدالله بن زبیر به شهادت رسید.

الف. هجده ماه - ۶۸ سالگی ب. هجده ماه سالگی ج. هفده ماه - ۶۷ سالگی ۱۲. اولین گرد همایی توّابین در کجا تشکیل شد؟ الف. در خانه مسیب بن نجبه ب. در خانه رفاعه بن شداد ج. در خانه سلیمان بن ضرد خزانی

۱۳. قوی ترین منطقی بود که توانست حضرت یعقوب(ع) را تسليم خواسته فرزندان کند و یوسف(ع) را با برادران راهی دشت و صحرا سازد الف. تفریح و بازی

ب. دوست داشتن ج. برادر بودن. ۱۴. در متون اسلامی، ... به عنوان وسیله آمرزش پدر و مادر یاد شده است.

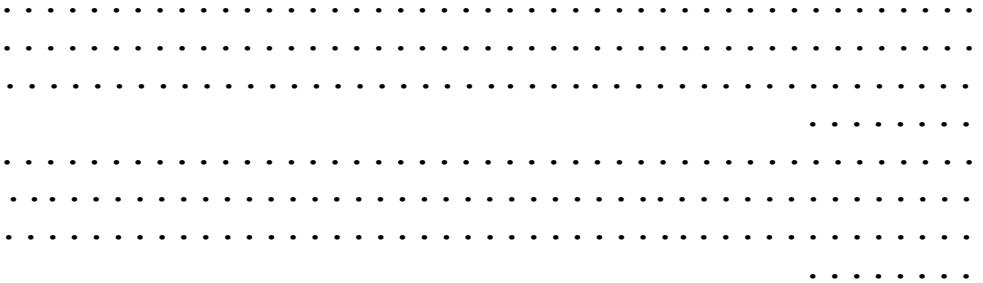
الف. تربیت سالم ب. فرزند ۱۵. کدام جمله صحیح است؟ الف. عبدالله بن احمر با اشعار انقلابی اش شور حماسه را در توّابین ایجاد کرد و سرود.

ب. عبدالله بن احمر و عبید الله بن حز جعفی با اشعار انقلابی شان شور حماسه را در توّابین ایجاد کردند و سرودند.

ج. هر دو مورد صحیح می باشد.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نام : نام خانوادگی کد یا شماره پرونده : آدرس :



بسمه تعالیٰ

پذیرش حوزه‌های علمیه سفیران هدایت سراسر کشور

با یاری خداوند متعال و در ظل توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف
حوزه‌های علمیه سفیران هدایت جهت تربیت مبلغ از بین برادران واجد شرایط
برای سال تحصیلی ۹۵-۹۶ ثبت‌نام می‌نماید.

شرایط پذیرش:

۱. داشتن حداقل مدرک دیپلم (متولدین سال ۱۳۷۵):
* تحصیلات بالاتر از دیپلم و خدمت سربازی به حداقل‌رسن اضافه می‌شود.
۲. تعهد خدمت تبلیغی (پنج سال) در مناطق مورد نیاز؛
۳. برخورداری از صلاحیت‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی؛
۴. اعتقاد و التزام به ولایت فقیه و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران؛
۵. تابعیت جمهوری اسلامی ایران؛
۶. برخورداری از صلاحیت جسمی و روحی؛
۷. موفقیت در آزمون ورودی و مصاحبه؛
۸. نداشتن منع قانونی از نظر نظام وظیفة.

اولویت‌ها:

- * حافظان حداقل یک ششم قرآن کریم و یا نهج البلاغه، خانواده‌های محترم شهدا، فرزندان جانبازان، آزادگان و داوطلبان مناطق محروم از اولویت برخوردار خواهند بود.
- * حافظان کل قرآن کریم، آزمون کتبی ندارند و قبولی آنان بر اساس معدل کل آخرین مدرک تحصیلی و قبولی

مزایا:

۱. اعطای مدرک سطح ۲ (کارشناسی) بعد از انجام تعهد خدمت توسط مرکز مدیریت حوزه؛
۲. امکان ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر.

ثبت نام: از تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۰۴ تا تاریخ ۱۳۹۵/۰۱/۲۰

از طریق: ۱. سایت معاونت آموزش حوزه به آدرس: www.howzeh.org
۲. مدارس علمیه سفیران هدایت سراسر کشور

تاریخ آزمون:

روز جمعه مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۲۷ ساعت ۹ صبح (مکان‌های مشخص شده در دفترچه راهنمای)

اعلام نتایج:

تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۳۰ از طریق سایت معاونت آموزش حوزه.

جهت مشاهده دفترچه راهنمای پذیرش و دریافت اطلاعات تکمیلی، به سایت معاونت آموزش حوزه مراجعه نمایید و یا با مدارس علمیه سفیران هدایت سراسر کشور تماس حاصل فرمایید.

تلفن تماس: ۰۲۵ - ۳۲۹۱۴۹۷۱

مدیریت حوزه‌های علمیه

مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ

مدارس علمیه سفیران هدایت سراسر کشور

استان	شهر	نام مدرسه	کد مدرسه	شماره تلفن	پیش شماره	نشانی
اصفهان	اصفهان	امام حسین <small>ع</small>	۲۵۴	۷۷۳۹۲۵۷۰	۰۱	خیابان شریف شرقی، خ سجاد، بنب سمسجد امام سجاد <small>ع</small>
اصفهان	خمنی شهر	جواد الامم <small>ع</small>	۹۱۹	۳۲۲۶۲۱۴۱	۰۲۱	میدان آزادی کوچه چنب بانک سپه <small>کوشکاج</small> ک میردامادی
آذربایجان شرقی	تبریز	خواجه اصغر	۲۴۵	۳۵۵۰۲۱۷	۰۲۱	خ دارائی بازار یعنی دوزان
البرز	کرج	امام جواد <small>ع</small>	۲۸۳	۳۶۰۰۰۰۳	۰۲۶	محمد شهر بلوار امام خمینی <small>ع</small> ، بنب پیغمبازین
البرز	طلاقان	هدی مودود(عج)	۹۱۶	۳۴۸۴۳۹۵۰	۰۲۶	روستانی منگلان چنب بستی فروشی صلحی
بوشهر	بوشهر	امام حسن مجتبی <small>ع</small>	۲۶۱	۳۴۴۳۱۴۲۲	۰۷۷	خیابان هفت تیر (علی آبد)، کوچه ۲
بوشهر	خورموج	المهدی(عج)	۵۲۳	۳۵۳۳۶۹۳	۰۷۷	جهار راه حوزه علمیه
تهران	تهران	امام رضا <small>ع</small>	۲۶۴	۷۷۰۰۲۲۶	۰۲۱	خ دماوند، خ شهداد نشوه (اسمازن آب) ۱۵ هتری شیرازی
تهران	دارالبلین	دارالبلین	۱۷۳	۳۵۰۵۲۱۳۱	۰۲۱	میدان قیام خ ری، بعد از بول ری
تهران	هنریه	ابوطالب <small>ع</small>	۳۶۱	۵۵۷۸۳۱۳۲	۰۲۱	خ قزوین، دو راهه قلچان، بلوار شهید مظلوملو، خ تیاش، کوچه ادب
تهران	چهار محال و بختیاری	صاحب الزمان(عج)	۲۹۵	۳۲۰۵۶۱۰	۰۲۸	شهرکرد هشتچنان، بلوار شهید مظلوملو، خ تیاش، کوچه ادب
خراسان جنوبی	بریجند	مصطفویه	۳۶۲	۳۲۲۲۶۷۲۹	۰۵۶	خ شهید مظفری، ک ۸
خراسان جنوبی	قائن	عالم آل محمد <small>ع</small>	۳۶۲	۳۵۲۳۴۴۵	۰۵۶	خ امام خمینی، جنب مسجد جامع
خوزستان	ایمیدیه	ابوالفضل العباس <small>ع</small>	۳۶۴	۵۶۳۲۰۱۲	۰۶۱	پشت بازار مهاجرین خ زینیه
خوزستان	اهواز	ولی عصر(عج)	۱۴۶	۳۳۳۳۱۴۲۱	۰۶۱	فالکه ساعت، انتای امام موسی درد، کوچه بن سرت، پلاک ۸
خوزستان	اهواز	امیر المؤمنین <small>ع</small>	۲۶۶	۳۵۰۵۸۸۰۷	۰۶۱	فلکه امام اعلیٰ خ بخارا، استان، فرعی بن سرت چب
خوزستان	اهواز	على بن ابیطالب <small>ع</small>	۲۶۵	۳۳۷۹۱۱۵۸	۰۶۱	کیان، خ جلالی، کوی انقلاب
خوزستان	اندیمشک	بنی‌الله(عج)	۳۶۳	۴۳۶۹۱۸۱	۰۶۱	انتهای خیابان سینا (موزون و پروشن سابق)
سمنان	زمان	علی بن موسی الرضا <small>ع</small>	۸۸۷	۳۳۳۶۱۶۶۲	۰۲۳	خیابان ابورز، ابورز ۲۳
سیستان	ایرانشهر	ولی عصر(ع)	۳۶۵	۳۷۲۲۰۵۰۲	۰۵۴	خیابان امام خمینی <small>ع</small> ، بنب مصلی فاطمه(س)
سیستان	دلگان	صاحب الزمان(عج)	۲۶۳	۳۷۲۲۰۲۶	۰۵۴	میدان امام حسین <small>ع</small> ، جنب مسجد جامع، روبروی درمانگاه
سیستان	زابل	المهدی(عج)	۲۸۴	۳۳۲۲۵۳۵	۰۵۴	خیابان امام خمینی <small>ع</small> ، جنب مصلی
سیستان	زاهدان	ایت الله کفمی <small>ع</small>	۲۸۵	۳۳۲۲۴۳۵	۰۵۴	خیابان ازادی، جنب مسجد جامع
سیستان	زهک	امام جعفر صادق <small>ع</small>	۲۸۶	۳۳۲۲۱۰۱۵	۰۵۴	خیابان امام خمینی <small>ع</small> ، جنب فرامادههای نیروی انتظامی
فارس	سعادت شهر	امام باقر <small>ع</small>	۹۳۲	۳۴۵۶۵۵۵	۰۷۱	خیابان حسینی، ساختمان دارالقرآن سابق
فارس	شیزار	على بن موسی الرضا <small>ع</small>	۳۶۶	۳۲۲۴۳۷۳	۰۷۱	بین بیان اعلیٰ خ شیزار اهل تصنیع خیابان ساحتی
فارس	خفر	امام جعفر صادق <small>ع</small>	۲۸۱	۵۴۵۰۴۱۸۱	۰۷۱	شهرستان چهرم، بخش خفر، خیابان حوزه علمیه
فارس	زقان	ایاصح المهدی(عج)	۸۸۹	۳۴۲۲۰۲۰۵	۰۷۱	میدان سیپی، بلوار پاسارگاد، جنب اندشگاه پام نور
فارس	فسا	صادق آل محمد <small>ع</small>	۲۶۲	۵۳۳۴۱۱۳۶	۰۷۱	میدان مصلی، خیابان شهداء روحانیت
فارس	جنت شهر	امیر المؤمنین <small>ع</small>	۳۶۷	۵۴۶۴۴۴۴۰	۰۷۱	داراب، جنت شهر، خ لعنصر
قزوین	مولاوردی خان	امیر المؤمنین <small>ع</small>	۱۶۷	۳۳۲۲۳۴۹۰	۰۲۸	جهاره اموالی
قم	شهید صدوقی	امام رضا <small>ع</small>	۱۶۶	۳۴۹۴۰۲۷	۰۵۵	۲۰ متری فخر خ دان، مدرسه شهید صدوقي، فائز ۷
قم	دستجرد	سجاده <small>ع</small>	۹۰	۳۵۲۲۳۵۹	۰۲۵	خ شهید بروجردي، خ سليمان خاطر دفتر فن ساقی پویه راهنمایی و راندگی
کردستان	سنندج	خاتم الانبیاء	۸۸۰	۳۳۱۷۳۵۲	۰۸۷	بلوار ناطق نوری، روپویی درمانگاه پهداپشت، نصاره ۳ مجتمع فرهنگی نور
کردستان	پیجار	باقر العلوم <small>ع</small>	۹۹۶	۳۸۱۲۳۹۰	۰۸۷	انجورخ، خ شهید باهر، خ ولی صیر
کرمان	اندوهجرد	ولی عصر(عج)	۳۶۹	۳۳۷۶۶۴۰۴	۰۳۴	میدان مهندوت، بلوار وحدت حوزه و دانشگاه
کرمان	بم	خاتم الانبیاء <small>ع</small>	۲۵۰	۴۴۲۲۴۲۹۶	۰۳۴	میدان استاد شهریار، خیابان دفتر امام جمعه
کرمان	رسنگان	ایت الله خامنه‌ای	۱۶۹	۳۴۲۲۵۵۹	۰۳۴	بلوار امام، جنب دفتر امام جمعه
کرمان	روذبار	امیر المؤمنین <small>ع</small>	۳۶۸	۴۴۲۶۷۵۰۵	۰۳۴	بلوار امام، جنب دفتر امام جمعه
کرمان	رنگان	على بن ابیطالب <small>ع</small>	۲۴۶	۴۴۲۶۱۰۰	۰۳۴	بلوار ولی عصر(ع) خ شهید پارسا انتهاي خيابان
کرمان	عنبرآباد	امام هادی <small>ع</small>	۲۵۱	۴۴۲۶۱۲۲	۰۳۴	جنپ مصلی
کرمان	ملحان	ابوالفضل العباس <small>ع</small>	۲۷۲	۳۳۷۸۶۱۲	۰۳۴	قانقشتن، خوزه علمیه اوابو القلب العیان
کرمان	جیرفت	امام باقر <small>ع</small>	۹۰	۴۴۲۱۰۵۳	۰۳۴	کوچه راهنمایی و راندگی فرعی اول سمت راست دفتر سابق امام جمعه
کرمان	سرجان	امام صادق <small>ع</small>	۹۷۷	۴۴۲۲۱۷۹	۰۳۴	خیابان اقبال جنب مسجد صاحب الزمان
کرمانشاه	گلانغرب	مطلع الفجر	۲۸۷	۳۲۲۵۸۱۳	۰۸۳	خ امام، جنب مسجد جامع
کرمانشاه	پاسوجه	على بن موسی الرضا <small>ع</small>	۳۷۰	۳۳۲۲۷۶۷۰۳	۰۷۴	راهنمايي، خیابان باهر ۳ لامد ۱۹
کهگیلویه و بویراحمد	ازادشهر	امام جواد <small>ع</small>	۱۷۴	۳۵۷۳۵۵۷	۰۱۷	ازاد شهر کلومت ۱ جاده آزاد شهر به شاهroud
گلستان	گلستان	باقعه(الراجع)	۲۷۱	۳۲۲۳۱۳۲	۰۱۷	چهار راه میان، گلستان ۲
گلستان	ناش	على بن ابی طالب <small>ع</small>	۹۱۱	۳۴۲۸۸۵۴	۰۱۳	شهرستان تالش شهر لیسار
لرستان	خرم آباد	امیر المؤمنین <small>ع</small>	۴۰۷	۳۳۲۳۵۵۰	۰۶۶	بازار، روپویی بازار طالار و شوشان
مازندران	ساری	ایاصح المهدی(عج)	۲۴۸	۳۳۲۱۹۸۰۳	۰۱۱	جاده خزر آبد کلومت ۳ مجتمع فرهنگی ایاصح(ع)
مرکزی	شارزند	امام رضا <small>ع</small>	۲۲۳	۳۸۲۲۰۱۰	۰۶۵	خیابان شهید پیشتي <small>پاک</small> ۱۶
مرکزی	ساوه	امام صادق <small>ع</small>	۲۴۴	۴۴۲۵۲۴۷۲	۰۸۶	میدان انشگاه، جنب دادگستری
هرمزگان	بند لگه	آل البيت <small>ع</small>	۲۵۲	۳۲۲۴۲۲۶۶	۰۷۶	خیابان شهید دستیب <small>پاک</small>
هرمزگان	قشم	امام صادق <small>ع</small>	۲۶۰	۳۵۱۳۴۰۸۲	۰۷۶	میدان شهدای گنمان
همدان	ملایر	امام رضا <small>ع</small>	۲۷۲	۳۴۲۲۰۲۰	۰۸۱	مالیر، کلومت ۷ جاده ازاد
همدان	علوبون	حضرت مهدی(ع)	۲۷۲	۳۴۲۲۰۲۰	۰۸۱	خ زینیه، کوچه مراره، خوزه علمیه آیت الله داعفانی
همدان	بزد	حضرت مهدی(ع)	۲۹۲	۳۶۲۲۷۲۴۷	۰۲۵	خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، جنب مسجد

نمایندگی‌های فروش ماهنامه «مبّلغان» در سراسر کشور

۱. تهران، اسلامشهر، شهرک واوان، فاز ۲، خیابان شهید رجایی، نبش ۵۰ شرقی، پ ۳۸، حوزه علمیه الزهراء ع.
۲. خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید مطهری، مطهری ۸، پلاک ۷، حوزه علمیه سفیران هدایت.
۳. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خواجه ریع، کوچه حسین باشی ۶، حوزه علمیه حضرت رقیه ع.
۴. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خرسروی، خ شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس ع.
۶. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۷. فارس، گله دار، جنب صندوق انصار المجاهدین، حوزه علمیه فاطمیه ع.
۸. قزوین، خیابان امام خمینی ع، نبش عبید زادگانی، حوزه علمیه التقاضیه.
۹. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۱۰. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب روودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۱۱. کرمان، رفسنجان، خیابان شهداء کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه حضرت زینب ع.
۱۲. گیلان، استانه اشرفیه، روپرتو امام زاده سید جلال الدین، حوزه علمیه جالالیه.
۱۳. مازندران، ساری، خیابان جمهوری اسلامی، کوچه مقداد، جنب مسجد رانندگان، حوزه علمیه الزهراء ع.
۱۴. مرکزی، شازند، مدرسه علمیه سفیران هدایت.
۱۵. همدان، ملایر، خیابان سعدی، حوزه علمیه خواهان.
۱۶. همدان، همدان، کوی رضوی، جنب مدرسه وحدت، حوزه الزهراء ع.
۱۷. یزد، اردکان، خیابان آیت الله خامنه‌ای، حوزه علمیه امام صادق ع.
۱۸. یزد، یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۱۹. یزد، یزد، خیابان چمران، کوی رهبر، مجتمع آموزشی سید الشهداء ع، واحد تربیتی.
۲۰. یزد، یزد، خیابان امام خمینی ع، خیابان مسجد جامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه استان، معاونت تبلیغ حوزه.

ماهنامه «مبّلغان»، تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه
در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی و حوزه‌های علمیه سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه.
به ویژه ماهنامه مبّلغان، با شماره ۰۲۹۳۳۱۹۰-۰۲۵، تماس گرفته و یا درخواست خود را به
شماره ۰۲۹۱۴۴۶۶-۰۲۵، فکس نمایید.

بسمه تعالیٰ

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (محله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۴۸/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۲۴/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسباندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیشتر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.

نشانی فرستنده:

.....

.....

.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:
اینجانب: مبلغ: ریال
طی فیش شماره: از طریق بانک:
شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای
دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸

معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه
ماهنه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید